نامه ها و ملاقات های امام حسین (ع)



بسم الله الرحمن الرحیم

نامه ها و ملاقات های امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نامه ها و ملاقاتهای امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : نظری منفرد، علی ۱۳۲۰ - ، حاشیه نویس عنوان و نام پدیدآور : نامه ها و ملاقاتهای امام حسین ع / مجموعه ای از سخنرانیهای نظری منفرد؛ بقلم ابوالقاسم عالمی دامغانی مشخصات نشر : قم بنیاد معارف اسلامی ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری : ۴۰۶ ص. فروست : بنیاد معارف اسلامی ۵۰. شابک : ۹۶۴-۶۲۸۹-۰۲-۹ ؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) یادداشت : چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۵. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس یادداشت : در چاپ سوم کتاب حاضر کتابنامه: ص. [۳۸۵] - ۳۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس می باشد. موضوع : حسین بن علی ع ، امام سوم ۴ - ۶۱ ق -- توقیعات موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴ موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- احادیث شناسه افزوده : عالمی دامغانی ابوالقاسم گردآورنده شناسه افزوده : بنیاد معارف اسلامی رده بندی کنگره : BP۴۱/۷ /ن۶ن۲ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۲۷۳۸

مقدمه ناشر

ن_ه_ض_ت حسین (ع) , نهضتی است جاودانه که همواره در طول تاریخ اسلام , عامل ایجادحرکت ها ون_هضت ها وانقلابها علیه ظالمان وستمگران وطواغیت دوران بوده است بی گمان انقلاب مقدس اس_لا_م_ی ای_ران ن_ی_ز, ن_ش_ات گ_رفته از ایـن حرکـت انسانساز وپایـداراست کـه مردم رنـج کشـیده م_س_ل_م_ان راب_ه خ_روش وح_رکت بی وقفه علیه رژیم منحوس شاهنشاهی واداشت واین قدرت اهریمنی را با آن همه پشتوانه های شیطانی به سقوط ونابودی کشانـد . ن_ه_ضت مقدس امام حسین (ع) برای همگان وتمام نسل ها وعصرها بایـد آموزنده , سازنده ومحرك ب_اق_ی ب_م_ان_د واز ای_ن م_ش_ع_ل فروزان الهی , ملت ها پیوسته

فروغ گیرند ودر زندگی عملی خودشعارهای جاودانه اش را به کار بندند ندای بلند ((هیهات منا الذله)) امام حسین سلام اللّه علیه ب_ای_د ب_رای ت_مام مؤمنین الگو وسرمشق باشد واین شعار آمیخته با شعور انقلابی , زمینه مبارزه با اس_ت_ک_ب_ار جهانی را درامت اسلامی بیافریند نه تنها این شعار که تمام شعارهای عاشورای حسین آم_وزن_ده وح_رک_ت آف_رین است پس می بایست این شعارهارا از لابلای گفته ها, ملاقات ها, نامه ها وگ_ف_تگوهای امام (ع) استخراج ودر دسترس عموم قرار داد که به فضل الهی , این مطالب ارزنده ه_مراه با توضیحات لازم ومطالب گوناگون دیگر, که هریک در حد خود,مفید وقابل تقدیراست در کتاب حاضر گردآوری شده وتقدیم خوانندگان عزیز می گردد . ای_ن ک_ت_اب م_ج_م_وع_ه ای از س_خ_ن_ران_ی_های خطیب توانا حضرت حجه الاسلام والمسلمین آق_ای نظری است که توسط حجه الاسلام آقای عالمی , مطالب آن جمع آوری ومصادرش از کتابها ومنابع اسلامی , ثبت وضبط گردیده وبا تغییرات واضافاتی به صورت کنونی در آمده است . کتاب مزبور حاوی سه بخش است : . ۱ _ نامه های امام حسین (ع) . ۲ _ ملاقاتها ودیدارهای امام حسین (ع) . ۳ _ پاسخهای امام (ع) به افراد . ام_ی_داس_ت ن_ش_ر ای_ن مجموعه ارزشمند توسط بنیاد معارف اسلامی که پیوسته در نشر وتبلیغ واح_ی_ای آث_ار ع_ت_رت ط_اهره علیهم السلام , پیشگام وپیش قدم بوده است , مورد پذیرش درگاه ح_ض_رت اح_دی_ت وت_وجه سیدالشهدا (ع) وقبولی محبین وعلاقمندان به خاندان رسالت ونبوت علیهم افضل صلوات اللّه ,قرار گیرد . بنیاد معارف

اسلامی قم .

مقدمه کتاب

بسم اللّه الرحمن الرحیم .

قال الصادق (ع) : . ((خیر الناس من بعدنا من ذاکر بامرنا ودعا الی ذکرنا)) ((۱)) . از دی_ر زم_ان خ_ط_ابه وبیان یکی از وسائل وابزار مهم تبلیغ وترویج بشمار می رفته است اگر چه ابزارتبلیغ وترویج در انحصار نطق وخطابه نیست بلکه قلم وکتابت نیز در جای خود همین نقش را ایفا مینمایدولکن بدون تردید خطابه وبیان در زمینه تاثیر در نفوس وجانها وبیداری انسانها نقش ب_س_زائی داش_ت_ه وج_ایگاه اول را داراست خطابه دارای اقسامی است ممکن است خطابه , حماسی وج_ن_گ_ی ب_اش_دوممکن است سیاسی ویا قضائی ایراد گردد که هدف از آن آشنا نمودن مردم به ح_ق_وق س_ی_اسی ویا اجتماعی میباشد وگاهی خطابه بمنظور تحریک وبیدار کردن شعور دینی واخ_لاق_ی ووج_دان_ی ان_س_انهااست که مقصوددر این جا همین است که خطیب با سخن وبیانش آگاهی دینی واخلاقی مردم را ارتقا دهد وعواطف واحساسات مردم را درجهت خیر وصلاح آنها بر اس_اس ب_ینش وآگاهی از دین ومذهب بر انگیزانـد از آغازپیدایش اسلام , پیامبر خود عهده دار این م_س_ئولیت بود هنگامیکه آیه مبارکه (فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشرکین) ((۲)) نازل گردید رس_ول خ_دا بجهت اظهار ماموریت خود بیرون آمد ودر کنار حجر ایستادوفرمود : ((معاشر العرب ادعوکم الی شهاده ان لا اله الا اللّه وانی رسول اللّه وآمرکم بخلع الانداد والاصنام فاجیبونی)) ((۳)) . خ_ط_ب_ه ه_ای رس_ول خ_دا در اح_د وت_ب_وک وح_جه الوداع وروز عید اضحی وغدیر خم گویای این حقیقت است پس

از رسول خـدا (ص) امـام امیرالمؤمنین سـلام اللّه علیه که خود میفرمود : ((وانـا لامـ‌ـرا الـ‌ـکلام وفینا تنشبت عروقه وعلینا تهـدلت غصونه)) ((۴)) امیر سـخن مائیم ریشه های سـخن یعنی معانی ومطالب در زمین وجود ما رشـد کرده وشاخه های سخن بر سرما سایه افکنده است . او که سخنش فوق کلام بشراست وسخنان فصیح وبلیغ او حاکی از این واقعیت است , خطب فراوان اورا مـ‌ـردم مـ‌ـی شـ‌ـنـ‌ـیـ‌ـدنـ‌ـد وحـ‌ـفـ‌ـظ مـ‌ـیـ‌ـکردنـد تـا جـائیکه مسعودی نقـل کرده آنچـه از خطبـه هـای امـ‌ـیـ‌ـرالـ‌ـمـ‌ـؤمـ‌ـنین مردم حفظ کرده اند چهارصد وهشـتاد وچند خطبه است که آنهارا بالبداهه ایراد نموده است ((۵)) . وگـ‌ـاهـ‌ـی یـ‌ـارانـ‌ـش را امـ‌ـر میفرمود که خطبه بخوانند صعصـعه بن صوحان خطیبی بزرگوار بود امـ‌ـام صـ‌ـادق (ع) درباره او میفرمود : در میان اصـحاب علی (ع) بجز صعصـعه واصحاب او کسی امام عـ‌ـلـ‌ـی رانـ‌ـشناخت ((۶)) صعصعه وبرادرش سـیحان بن صوحـان هر دو خطیب از قبیله عبـدالقیس بـ‌ـودنـ‌ـد ((۷)) زنـان نیز درمواقع ضـروری ولازم با نطق هـای آتشـین به ایراد سـخن می پرداختنـد ودر جنـگ ها ومواقع ضـروری با بیان وخطابه عواطف واحساسات را تحریک کرده وآنـان را به دفاع از حق دعـ‌ـوت مـ‌ـیکردنـد در صـفین خطابه های حماسـی سوده همـدانیه وزرقا دختر عـدی بن قیس ودیگر زنان خطیبه ماثور ومشهوراست ((۸)) . نمونه بارز آن خطبه ها, خطبه ای تاریخی ومعجزه آسای صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) است . خـ‌ـطـ‌ـبـ‌ـه های عقیله بنی هاشم زینب

کبری در کوفه وشام آنچنان مردم را تحت تاثیر قرار داد که ب_ااس_ت_ماع آن می گریستند وهمچنین خطب علی بن الحسین (ع) خصوصا خطبه آنحضرت در مسجد دمشق که با ایراد آن فریاد گریه وزاری مردم برخاست ((۹)) . از ام_ام م_ج_ت_ب_ی (ع) نیز خطبه هائی نقل شده است که حاکی از قدرت بیان ونیرومندی آن امام صابرومظلوم است که برخی از آنهارا مسعودی نقل کرده است ((۱۰)) . س_الار ش_ه_ی_دان ام_ام ح_سین (ع) با خطبه های حماسی وآتشین خود در کربلا حجت را بر مردم ت_م_ام کرد وضمن معرفی خود, دشمن وخصم را محکوم واراده وعزم خودرا در جهت دفاع از حق وای_ستادگی دربرابر باطل وایثار وفداکاری بیان کرد وفرمود : ((الا وان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله والذله وهیهات منا الذله)) . ام_ام (ع) ن_ه ت_ن_ه_ا با ایراد خطبه وسخنرانی که در روز عاشورا خود به انجام این مسئولیت اقدام نمودبلکه بعضی از یاران واصحابش مثل حبیب بن مظاهر وزهیر بن قین وحنظله بن اسعد نیز به ایراد خطبه پرداختند وبا همین سخنان امام (ع) بود که فرمانده سپاه کوفه ((حر بن یزید ریاحی)) تحت تاثیر شدید قرارگرفت ونادم گردید وبه س_پاه امام پیوست وبشهادت رسید . م_ج_م_وع_ه ح_اض_ر ک_ه از ن_ظ_ر خ_وان_ن_دگان میگذرد حاصل تلاش وکوشش برادر بزرگوار ح_ض_رت ح_ج_ه الاس_لام ج_ن_اب آق_ای عالمی دامغانی است که این جانب در محرم ۱۴۱۳ قمری بمناسبت ایام , بحثهائی راتحت عنوان ملاقاتها ونامه های

امام حسـین (ع) در چندین مجلس مطرح نـمـودم که ایشان در این رابطه تتبع لازم وسعی وافررا مبذول داشته وضمن جمع آوری وتکمیـل ملاقـات هـا ونـامه هـای آنحضـرت , منـابع وماخـذآنهارا نیز تهیه واضافه نموده انـد که با سپاس وقـدردانی از زحمـات وتلاش نسـبت بـاین مجمـوعه , مـوفقیت ایشـان را از درگـاه ایزد منـان مسـئلت دارم . بـرای آشـنـائی بـا تـنـظـیـم وتـرتـیب مطـالب منـدرج در این نوشـتار اشـاره ای کوتـاه به محتویات آن لازم است : . ۱ ــ نـامـه هـای امـام (ع) کـه بـرخـی از آنـها از جهت زمان تقـدم دارد در ابتدا عنوان گردیده که تعدادی از آنها مربوط به دوران حیات امام مجتبی سـلام اللّه علیه وبعضـی در زمان امامت آنحضرت , ودر قـسـمت سوم نامه های مربوط به نهضت کربلا وقیام عاشوراست که در ۱۹ مجلس جمع آوری شـده است . ۲ ــ مـلاقـاتـهـا از زمان انتشار خبر مرگ معاویه بن ابی سـفیان که در ماه رجب سـنه ۶۰ رخ داده تـا روزدهـم محرم سـال ۶۱ یعنی روز عـاشورا می باشـد که حـاوی مطالبی مهم وقابـل تـوجه است که در طی ۳۰ مجلس تنظیـم شـده است . ۳ ــ در بـخش سـوم این مجموعه , پاسـخ هـای آنحضـرت به سؤالات افراد به اضافه بعضی مطالب دیگر که در طی ۷ مجلس بیان شده است . ۴ ــ در پایان هر مجلس بذکر مصیبت بتناسب آن مجلس حتی الامکـان پرداخته شـده است . در پـایـان از مـؤسـسه محترم بنیـاد معارف اسـلامی که عهـده دار چاپ ونشر این مجموعه شده اند ودرایـن جـهت سعی لازم را مبذول داشته اند

وبرای تسریع در چاپ ونشر آن اقدام نموده اند تشکر وقدردانی وتوفیقات روز افزون تمام آن برادران را از خدای بزرگ خواهانم والسلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته . قم _ علی نظری منفرد .

مجلس اول

نامه امام حسین (ع) به برادرش ام_ام حسن (ع) . ((انت اعلم منی بان خیر المال ما وقی العرض)) ((۱۱)) .

ام_ام ح_س_ن (ع) ب_ه برادرش فرمود : ((چرا این قدر به شعرا صله زیاد می دهی)) ,حضرت در پاسخ فرمود : ((تو بهتر از من می دانی که بهترین مصرف مال جایی است که آبروی انسان را حفظ کند)) . اس_لام ب_ا ش_ع_ر خ_وب , م_خ_الفتی ندارد بلکه تعریف وحمایت هم کرده است ,چنانچه ((قیس بن ع_اص_م)) م_واعظ پیامبر (ص) را در قالب شعر ریخت ((۱۲)) وچه بسا اثرشعر در افراد بیشتر از نثر باشد که در تاریخ نمونه هایی از آن ذکر شده است : . اشعار ابو العتاهیه وهارون الرشید . ((اص_معی)) می گوید : روزی بر ((هارون الرشید)) وارد شدم که مشغول خواندن ورقه ای بود, در حالی که اشک چشمش بر گونه هایش جاری بود, مدتی صبر کردم تاآرام گرفت , آنگاه متوجه من شد وآن ورقه را جلو من انداخت وگفت : ((این عاقبت دنیااست)) : . ((اص_م_ع_ی)) م_ی گ_وی_د : وقتی به ورقه نگاه کردم تا ببینم

چه چیزی نوشـته که موجب ناراحتی هارون شده , دیدم با خط زیبایی , اشـعار ابو العتاهیه (اسـماعیل بن قاسم) نوشته شده : . این الملوك واین غیرهم ـــــــــ صـاروا مصـیرا انت صـائره . یـا مؤثر الـدنیا بلـذته ـــــــــ والمسـتعد لمن یفـاخره . نـل ما بدالك ان تنال ـــــــــ من الدنیا فان الموت آخره ((۱۳)) . ((کجا رفتند پادشاهان وغیر آنان ؟

آنان به راهی رفتنـد که تو خواهی رفت)) . ای کسـی که لـذات دنیارا برای خودت برگزیـدی وخودرا آماده کرده ایی که به هرکسی فخر کنی)) . ((هر مقدار که از دنیا استفاده کنی , پس بدان که پایان آن مرگ است)) . هارون الرشید گفت : ((گویا مخاطب این اشـعار فقط من هستم)) که بعد از این جریان , دیگر عمر هارون چندان وفا نکرد وجان باخت . شعرا و صله . از قـدیـم رسـم بر این بوده که شـعرا وقتی شخصـیتی را مدح می کردند, ممدوح ,چیزی را به عنوان ((حق الزحمه)) به او می داد که این را ((صـله)) می گفتند واین بسـتگی به شـعر وممدوح داشت که شـعر در چه سـطحی وممدوح نیز از چه روحیه ای بر خورداربـاشـد, گاهی ممدوح , مانند ((منصور عـباسـی)) بود که با انواع حیله ها, شـعرارا از صـله ,محروم می کرد, چون از حافظه ای قوی برخوردار بـود, به نحوی که اگر شعری را فقطیك بار می شنید آن را حفظ می

شد ودر کنارش , جاریه ای هم بود که با دوبار شنیدن ,شعررا حفظ می کرد . لذا ((منصور)) به شعرا گفته بود در صورتی صله می گیرند که شعرشان تازه وجدید باشد, آن هم ب_ه وزن کاغذ یا پوستی که شعررا روی آن نوشته اند, برای همین ,شعرا با چه زحمتی ,شعری را انشا م_ی ک_ردند ودر حضور منصور که می خواندند, درهمان بار اول آن را حفظ می شد ومی گفت : این ک_ه ش_عر تازه ای نبود, چون من می خوانم تا بدانی که من هم این را حفظ هستم , بعد از خواندن او, ج_اریه هم حفظمی شد ومی گفت اگر باور نداری ببین که این بانو هم این شعررا در حفظ دارد, لذا ازصله خبری نبود وشعرا باسر افکندگی , مجلس را ترک می کردند . منصور واصمعی . ((اص_م_عی)) که به حیله ((منصور)) پی برده بود, به فکر چاره ای افتاد, لذا اشعاربسیار سنگینی را س_رود وبر روی سنگ نوشت وبرای اینکه شناخته نشود,صورتش را هم پوشاند ودر حضور منصور, شروع به خواندن شعر کرد که چند بیت آن را اینجا می آوریم : . هی_ج قلبی الثمل ________ والرقص قدطبطبلی . و صوت صفیرالبلبل _______ والطبل طبطبطبل_ی . وق___ال لا_ لا_ ل___لا_ ________ والسقف سقسقسقلی . و قد غدا مهرول ((منصور)) که نتواسته بود اینهارا حفظ کند, نگاهی به جاریه انداخت اما او هم مثل منصور بود, لذا رو به شاعر کرد وگفت : کاغذ خودرا بیاور تا هموزن آن به تو

صله بدهم . ((اص_م_عی)) گفت : ((کاغذی پیدا نکردم , لذا روی پاره سنگی نوشتم !)) وقتی ((اصمعی)) صله را گ_رف_ت واز مجلس خارج شد, منصور گفت : این شخص باید ((اصمعی)) باشد وقتی اورا آوردند ون_قاب از چهره بر گرفت , گفت : منصور ! جماعت شعرا, فقیر وبینوا هستند وبا زحمت , شعری را م_ی گ_وی_ند که از تو چیزی بگیرند ولی تو از حافظه ات بهره می گیری ودر نتیجه آنان را محروم می کنی ((۱۴)) . گ_اه_ی ه_م ش_ع_را از چهره هایی بودند که ممدوح , مجبور بود برای اینکه جلوزبان آنان را بگیرد وآبروی خودرا حفظ کند, صله بیشتری بدهد, چنانچه سیدالشهدا (ع) خطاب به برادرش , همین را بیان می کند که : ((بهترین مال , آن است که آبروی انسان را حفظ کند)) . ش_خ_صیت های بر جسته اجتماعی , همیشه مواجه با یک سری افراد ماجراجو,دله , بد زبان , هرزه , طماع , بی هویت وبی ریشه هستند که مجبورند به آنان چیزی بدهند تا از گزندشان در امان بمانند به قول شاعر : . نان را به کسی ده که بگیرد دستت ______ یا پیش سگی نه که نگیرد پایت . م_رحوم ((حاج نصراللّه تراب)) در ((لمعات البیان)) نقل می کند که با استاد اعظم ((شیخ مرتضی ان_ص_اری _قدس سره)) در ((حجر اسماعیل))

نشسته بودیم که یکی ازخواجه های سیاه , پشت به ک_عبه وروبه روی ما نشست وگفت : ((شما اهل عجم , همگی کفار وکلاب وخنازیر بلکه انجس از همه اینها هستید ! !)) . ((ش_یخ انصاری)) ربع ریال فرنگی به او داد, غلام سیاه رو به کعبه کرد وگفت : ((ورب هذا البیت اعجم اخیار وابرار وطیبون ((۱۵)))) . ائمه (ع) وشعرا . ائم_ه (ع) مظهر جود وسخاوت بودند وشعرا هم که ائمه (ع) را مدح می کردند,طمع وچشم داشتی ب_ه م_ال آن_ان ن_داش_تند, مع الوصف , امامان (ع) با اصرار, به شعرا صله می داند حضرت رضا (ع) به ((دعبل)) صد دینار طلا صله دادند, امام سجاد (ع) به ((کمیت)) چهار صد هزار درهم عنایت کرد وبه ((فرزدق)) , دوازده هزار درهم , مرحمت فرمودند . امام حسین (ع) وفرزدق . چ_ون ((مروان)) , ((فرزدق)) را از م_دینه بیرون کرد, سیدالش_هدا (ع) چه_ار ص_ددینار ب_ه او دادن_د به ح_ض_رت گ_ف_تند که او شاعری فاسق وپرده دراست امام (ع) فرمود : ((ان خیر مالک ما وقیت به ع_رض_ک وق_د اث_اب رس_ول اللّه (ص) ک_ع_ب ب_ن زه_یر وقال فی عباس بن مرداس اقطعوا لسانه عنی ((۱۶)))) . به راستی , بهترین مال

تو آن است که آبرویت را حفظ کند, همانا پیامبر (ص) به کعب بن زهیر چیزی داد ودر مورد عباس بن مرداس فرمود : زبان اورا از من قطع کنید)) . پیامبر (ص) وعباس بن مرداس . ب ـه دنبال غنایم چشمگیری که ارتش اسلام در ((طائف)) بدست آورد,پیامبر (ص) در ((جعرانه)) مشغول تقسیم غنایم شدند که چهار شتر هم به ((عباس بن مرداس)) رسید . او با اشعارش پیامبر (ص) را چنین مورد عتاب قرار داد : . فاصبح نهبی ونهب العبیـ ـــــــــ ـد بین عیینه والاقرع . ((اموال واسبان من مورد غارت قرار گرفت وبین دو طایفه عیینه واقرع , تقسیم گردید)) . ((ابوبکر)) اشعارش را به عرض پیامبر (ص) رساند, حضرت فرمود : ((اقطعوالسانه عنی , زبان اورا از من قطع کنید)) لذا صد شتر ویا به نقلی دیگر, پنجاه شتر به اودادند ((۱۷)))) . پیامبر (ص) ومرد عرب . امـام صـادق (ع) نـقـل مـی کند که روزی , مرد عربی به خدمت پیامبر (ص) رسیدوبا زبان تندی با رسـول خـدا (ص) سخن گفت که موجب غضب وناراحتی آن حضرت گردید, حضرت فرمود : ای مردعرب ! زبان تو چند حجاب ومانع دارد ؟

گفت : دو تا, یکی لبها ودیگری دندآنها . پـیـامـبـر فـرمـود : ((آیا یکی از این دو کافی

نبود که زبانت را کنترل کنی وبا این تندی با ما سخن نگویی ؟

)) . ب_ع_د فرمود : ((اما انه لم یعط احد فی دنیاه شیئا هو اضر له فی آخرته من طلا قه لسانه یا علی ! قم فاقطع لسانه فظن الناس انه یقطع لسانه فاعطاه دراهم ((۱۸)))) . ((در ن_ع_متهای دنیایی , چیزی برای انسان مضرتر برای آخرت او نیست , از آزادبودن زبان (سپس فرمود) ای علی برخیز وزبان اورا قطع کن مردم خیال کردند که امیرالمؤمنین (ع) زبان اورا قطع می کند, اما دیدند که چندین درهم به او عطا کرد)) .

روضه .

ش_ع_رای_ی ک_ه در ح_ضور ائمه (ع) از امام حسین (ع) شعر ومرثیه خواندندوموجب تاثر خاطر آنان گردیدند عبارتنداز : .

۱-کمیت بن زید .

در ای_ام ت_ش_ریق در ((منی)) به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شد وعرض کرد : اجازه می فرمایید اشعاری را بخوانم ؟

حضرت فرمود : ((انها ایام عظام قال : انها فیکم ,قال (ع) : هات)) . این روزهای با عظمت , وقت خواندن شعر نیست , کمیت گفت : این اشعاردرباره شما خاندان است . (ح_ضرت به دنبال بعضی از اهل بیت فرستاد وآنگاه فرمود) بخوان)) ((کمیت)) شروع به خواندن کرد به نحوی که صدای گریه همه بلند شد تا رسید به این اشعار : . کان حسینا والبهالیل حوله ______لا سیافهم ما یختلی المتبتل

. فلم ار مخذولا لاجل مصيبه ـــــــــ واوجب منه نصره حين يخذل . ((گ ـوی ـا ح ـس ـی ـن را م ـی ب ـی ـنم که بزرگانی اطرافش هستند وبا شمشیرهایشان دشمنان را درو می کنند)) . ((ک ـس ـی را ن ـدیدم که به خاطر مصیبتی که بر او وارد شده , خوار گردد ویاریش واجب تر از ایشان باشد)) . امام صادق (ع) دستهارا به سوی آسمان بلند کرد وفرمود : ((اللهم اغفر للکمیت ماقدم واخر وما اسر واعلن واعطه حتی یرضی ((۱۹)))) .

۲ ـسفیان بن مصعب عبدی کوفی .

او ب ـر ام ـام ص ـادق (ع) وارد ش ـد, حضرت فرمود به زیاد ام فروه (کنیه مادر امام صادق (ع)) بگویید بیاید وبشنود که بر جدش چه گذشته است ((فتسمع ما صنع بج دها, فجائت فقعدت خلف الستر)) . حضرت خطاب به سفیان فرمود : ((بخوان)) چون بیت اول را خواند : . ((فرو جودی بدمعک المسکوب)) . ای ام فروه ! هر چه می توانی تلاش کن وبرای جدت حسین (ع) اشک بریز)) . ((ف ـص ـاحت وصحن النسا وقال ابو عبداللّه (ع) الباب ! الباب ! فاجتمع اهل المدینه علی الباب فبعث الیهم ابو عبداللّه (ع) صبی لنا غشی علیه ((۲۰)))) . ((ام ف ـروه وزن ـه ـا ص ـی ـح ـه ایی زدند (وچون زمان تقیه وخوف بود ونمی توانستند به طور آشکار, ع ـزاداری ک ـنند حضرت

فرمود : متوجه درب منزل باشید, مردم مدینه جلو درب اجتماع کردند تا بفهمند که چه خبر شده , امام (ع) فرمود : فرزندی از ما غش کرده است)) . ن_کته : کلام امام (ع) یا حمل بر تقیه میشود ویا آنکه واقعا, بر اثر گریه زنهاوهیجان مجلس , فرزند خردسالی غش کرده باشد .

۳ _سید اسماعیل حمیری .

او بر امام صادق (ع) وارد شد حضرت دستور داد پرده ای آویختند وزنها پشت پرده نشستند, آنگاه به ((اسماعیل حمیری)) فرمودند اشعاری را درمرثیه جدم حسین (ع) بخوان : . امرر علی جدث الحسین ______ فقل لا عظمه الزکیه . یا اعظما لا زلت من ______ وطفا ساکبه رویه . واذا مررت بقبره ______ فاطل به وقف المطیه . ما لذ عیش بعد رض ______ ك بالجیاد الاعوجیه ((۲۱)) . ((هنگامی که بر بدن حسین (ع) عبورت افتاد, به استخوانهای پاکش بگو :)) . ((پیوسته از اشک چشمان سیراب خواهی بود)) . ((هنگامی که بر قبرش گذر کردی , مرکبت را مدت زیادی نگه دار وبگو :)) . پس از آنکه بدنت را با سم ستوران خرد کردند, زندگی لذت ندارد)) . اش_ك_ه_ای ام_ام ص_ادق (ع) جاری شد وصدای گریه وشیون از پشت پرده بلند شدکه کوچه های مدینه را پر کرد, حضرت که چنین دید فرمود : بس است .

۴ _جعفربن عفان طائی .

((زید شحام))

می گوید : خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم که ((جعفربن عفان)) نابینا وارد شد حضرت خطاب به او فرمود : ((شنیده ام درباره امام حسین (ع) خوب شعر می گویی)) . گفت : آری حضرت فرمود : ((بخوان)) . ((ج_ع_ف_ر)) شروع کرد به خواندن اشعار امام واطرافیانش بسیار گریستند بعدحضرت فرمود : به خ_دا س_وگ_ن_د ! ف_رش_تگان مقرب خدا حضور یافتند واشعارت راشنیدند ومانند ما گریه کردند وخداوند تورا آمرزید وبهشت را بر تو واجب کرد)) . واما اشعاری که در مجلس امام صادق (ع) سروده این است : . غداه حسین للرماح دریئه ______ وقد نهلت منه السیوف وعلت . وغودر فی الصحرا لحما مبددا ______ علیه عتاق الطیر باتت وظلت ((۲۲)) . ((روزی که نیزه ها پیکر حسین (ع) را شکافتند وشمشیرها از خونش سیراب شدند)) . ((ب_دن ق_طعه قطعه حسین را در بیابان سوزان کربلا رها کردند تا مورد نوازش مرغان هوایی قرار گرفت وبر آن سایه افکندند)) .

۵ _ابو هارون المکفوف .

وی خ_دمت امام صادق (ع) شرفیاب شد, حضرت فرمود : از حسین (ع) برایم شعر بخوان , ابو هارون ش_روع ب_ه خ_وان_دن شعر کرد ولی حضرت آن سبک را نپسندیدوفرمود : همانطوریکه در کنار قبر حسین (ع) شعر میخوانید, بخوان , لذا ابوهارون به همان روش چنین خواند : . امرر علی جدث الحسین ______

فقـل لاـعظمه الزكيه . با شـنيدن اين شـعر حضـرت گريست , لـذا ابوهارون توقف كرد, ولی حضـرت فرمود, ادامه بـده , شاعر چنين ادامه داد : . يـا مريم قومی وانـدبی مولاـک ــــــــ وعلی الحسـين فاسـعدی ببكـاك . كه در اثر گريه امام (ع) وزنها مجلس منقلب شد ((۲۳)) .

مجلس دوم

پاسخ امام حسين (ع) به نامه جعده بن هبيره مخزومی .

((امــا اخــی فـانی ارجو ان يكون اللّه قـد وفقه وسـدده , وامـا انـا فليس رايی اليوم ذاک فالصـقوا رحمكم اللّه بــالارض , واكمنوا فی البيوت واحترسوا من الظنه ما دام معاويه حيا, فان يحدث اللّه به حدثا وانا حی , كتبت اليكم برايی والسلام ((۲۴))) . عــده ای از شــیــعــیــان نــزد ((جــعــده بــن هــبيره)) ((۲۵)) جمع شدنـد واز او خواسـتند تا نامه ای به ســیــدالــشــهـدا (ع) بنويسـد واز حضـرت بخواهـد كه عليه معاويه دست به قيام بزنـد لذا ((جعده)) به نمايندگی از طرف شـيعيان , نـامه ای به اين مضـمون برای امام (ع) می نويسـد : . امــا بــعـد : فان من قبلنا من شـيعتک متطلعه انفسـهم اليـک , لاـ يعـدلون بـک احداوقـدكانوا عرفوا رای الــحــسن اخيـک فی الحرب , وعرفوک بـاللين لاوليائـک والغل ظه علی اعـدائک , والشـده فی امر اللّه , فـان كنت تحب ان تطلب هـذا الاـمر فاقـدم علينـا فقـد وطناانفسـنا علی المـوت معـک)) . ((شــیــعــیــان شما در اينجا دلهايشان به شما روشن وبه شما اميد

بسته اند وغیر ازشمارا هم قبول ندارند ورای وتصمیم برادرت امام مجتبی (ع) را در جنگ با معاویه دانستند وشمارا هم به ملاطفت ب_ا دوس_تان وشدت وتندی با دشمنان وامرالهی می شناسند پس اگر می خواهی این حکومت را به دست گیری به سوی ما بیا که ما تاپای جان با تو هستیم)) . پاسخ امام حسین (ع) . حضرت در پاسخ ((جعده)) چنین مرقوم فرمودند : . ب_رادرم ! ک_ه ام_ی_دوارم خ_داوند تورا محکم وموفق بدارد, تصمیم امروز من حرکت وقیام نیست , خ_داون_د ش_م_ارا مورد رحمت قرار دهد به زمین بچسبید ودرخانه هایتان بنشینید واز کاری که م_وجب تهمت علیه شمااست , بپرهیزید, مادامی که معاویه زنده است پس هرگاه معاویه مرد ومن زنده بودم , آنگاه شمارا از تصمیم خودم آگاه می کنم)) .

تحلیل نامه امام حسین (ع) .

ای_ن نامه در واقع دفاع از امام مجتبی (ع) است که نشان می دهد روش امام حسین (ع) هم نسبت به م_ع_اوی_ه , ه_م_ان روش ب_رادر ب_زرگوارش است , چون بعد ازشهادت امام حسن (ع) ده سال امام حسین (ع) با معاویه بود وهیچ حرکتی علیه اوانجام نداد شرایطی که امام حسن به خاطر آن مجبور شد صلح کند وامام حسین (ع) هم همان روش را ادامه بدهد, از این قراراست : . ۱ _ ج_ن_گ_ه_ای پی درپی از قبیل ((جمل , صفین ونهروان)) ونا امیدی وسرخوردگی شیعیان که طبعا رمقی برای جنگ با معاویه باقی

نگذاشته بود . ۲ ـ از دســت دادن نــیــروهــای زبــده در جمـل وصـفین که زبـده ترین نیروهـارا ازامیرالمؤمنین (ع) گــرفت , چهره هایی از قبیل عبداللّه بن بدیل (به تعبیر معاویه , قوچ قوم) عمار یاسر, هاشم بن عتبه (مرقال) , اویس قرنی ابوالهیثم بن تیهان , خزیمه بن ثابت (ذوالشـهادتین) وخلاصه در صـفین طبق نقل ((نصر بن مزاحم)) هفتصد نفر ازاصحاب علی (ع) از دســت رفتنـد . ۳ ـ تــلــفــات ســنــگــیـن مردم عراق در صـفین که طبـق نقـل صـاحب وقعه صـفین ۲۵۰۰۰, نفر کشــته دادنـد ((۲۶)) . ۴ ـ خیـانت فرمانـدهان سـپاه امـام حسـن (ع) . ۵ ـ رشوه هـای کلاـن معـاویه . ۶ ـ جلوگیری از خونریزی بیشتر . در اصــول کــافــی بــابــی داریــم تــحت عنوان ((ان الا ـئمه کلهم قـائمون بـامر اللّه)) , منتهاهر زمانی اقــتــضــایــی دارد, بــعضـی از شیعیان خیال می کنند همیشه باید جنگید در حالی که گاهی جنگ خــوب اســت وصــلــح بــد, و گــاهی هم به عکس می باشد جریان ((سدیرصیرفی)) به خوبی نشان مــی دهــد کــه ســدیر وامثال او آگاه به شـرایط نبودنـد, لـذا از امام صادق (ع) می خواهـد که حضـرت دست به شمشـیر ببرد وجنگی را بپا کند .

گفتگوی سـدیر صـیرفی با امام صادق (ع) . ((ســدیــر صــیــرفــی)) ((۲۷)) بــه خــدمت امام صادق (ع) شرفیاب شد وعرض کرد : واللّه مایسعک

القعود ! , به خدا

قسم ! در خانه نشستن برای شما روانیست !)) . امام (ع) : چرا یا سدیر ؟

. س_دی_ر : ب_رای ای_ن_ک_ه دوس_تان وشیعیان ویاوران شما آنقدر زیادند که اگر این جمعیت را جدت امیرالمؤمنین (ع) داشت , دیگران طمع در حکومت او پیدانمی کردند . امام (ع) : شیعیان مارا چقدر تخمین می زنی ؟

. سدیر : صدهزار . امام (ع) : صد هزار ! . سدیر : بلکه بالاتر, دویست هزار نفر . امام (ع) : دویست هزار نفر ! . سدیر : بلکه بالاتر, نیمی از جمعیت دنیا طرفدار شما هستند . ام_ام (ع) : سکوت کردند, آنگاه رو کردند به سدیر وفرمودند : ((آیا می توانی همراه ما تا ینبع ((۲۸)) بیایی ؟

)) . عرض کردم : آری . ام_ام (ع) فرمود : ((الاغ واستری را آماده کردند, من جلو رفتم که بر الاغ سوارشوم , حضرت فرمود : الاغ را به من بده , عرض کردم : استر برای شما زیبنده ترومحترم تراست . ف_رمود : الاغ برای من راحت تراست , من پیاده شدم وحضرت بر الاغ ومن براستر سوار شدم , مدتی راه رفتیم , چون وقت نماز رسید, حضرت فرمود : پیاده شو تانماز بخوانیم بعد فرمود : اما این زمین ش_وره زاراست ونماز در آن روا نیست ((۲۹)) , دوباره به راه خود ادامه دادیم تا به زمین خاک سرخ رسیدیم , حضرت به جوانی که مشغول چرانیدن

تعـدادی بزغاله بود, اشاره کرد وفرمود : . ((واللّه یا سـدیر ! لو کان لی شـیعه بعدد هذه الجدا ما وسـعنی القعود)) . ((ب_ه خ_دا س_وگ_ند ! اگر تعـداد شـیعیان من به انـدازه این بزغاله ها بود, نشسـتن درخانه برایم روا نبود)) . آن_گ_اه پیاده شدیم ونمازرا خواندیم , پس از تمام شدن نماز, بزغاله هارا شمردم , (فقط) هفده راس بود ((۳۰)))) .

روضه .

((ام ك_ل_ث_وم)) م_ی گوید شب نوزدهم ماه مبارك رمضان پدرم مهمان ما بود بعد ازنماز مغرب , طبقی محتوی دو قرص نـان جو ومقـداری شـیر نزدش گـذاشتیم چون نگـاهی به آن انـداخت , حرك راسه وبکی بکا شدیـدا, سـررا تکانی داد وگریه بلندی نمود وفرمود : ((اتریدین ان یطول وقوفی غدا بین یدی اللّه عزوجل یوم القیامه ؟

)) . ((دخترم ! دو نوع غذا می آوری , آیا می خواهی فردای قیامت مدت طولانی برای حساب بمانم ؟

)) . ان_ا اری_د ان ات_ب_ع اخ_ی وابن عمی رسول اللّه (ص) ما قـدم الیه ادامان فی طبق واحدالی ان قبضه اللّه ((۳۱))) . ((ام کلثوم)) به پـدر عرض کرد : برای نماز, جعده را بفرستید, فرمود : ((از مرگ راه فراری نیست)) . موقع بیرون آمدن , قلاب , در کمربند آن حضرت بند شد وکمربند از کمرمبارکش باز شد ((۳۲)))) . دست در دامن

مولا زد در ـــــــــ که علی بگذر واز ما مگذر . شال شه واشد ودامن به گرو ـــــــــ زینبش دست به دامن که مرو . شال می بست ونـدای مبهم ـــــــــ که کمربند شـهادت محکم . مدتی گذشت , ناگهان جبرئیل در آسـمان وزمین ندا در داد که همه شـنیدند : . ((تــهــدمــت واللّه ارکــان الــهــدی وانــطــمــست اعلام التقی وانفصـمت العروه الوثقی ,قتـل ابن عم المصـطفی , قتل الوصـی المجتبی , قتل علی المرتضـی , قتله اشقی الا شقیا ((۳۳))) . به خـدا سوگنـد ! ارکان هدایت درهم شـکست ونشانه های تقوا خاموش وگسیخته شد عروه الوثقای الهی , کشته شد پسر عموی پیامبر بدست شقی ترین افراد .))

مجلس سوم

نامه امام حسین (ع) به معاویه در مــورد مصــادره اموال معاویــه .

((مــن الحسـین بن علی الی معـاویه بن ابی سـفیان : امـا بعـد, فـان عیرا مرت بنا من الیمن , تحمل مالا وحــلــلا وعــنــبرا وطیبـا الیـک لتودعهـا خزائـن دمشـق , وتعـل بهـا النهـل ببنی ابیـک وانی احتجـت الیهـا فاخــذتها, والســلام ((۳۴))) . کــاروانــی از یــمــن , اموال وزینت آلاـت وعنبر وعطریـات را به دمشق حمـل می کرد, امـام حسـین (ع) اینهارا ضـبط نمود وبه معـاویه نوشت که : . ((کـاروانی از یمن , عطریـاتی را به دمشق حمـل می کرد که تو آنهارا در خزائن دمشق ذخیره نمائی تا تشـنگان اولاد پـدرت را مکرر سـیراب کنی , من به آن اموال نیازداشـتم , لـذا آنهارا مصادره کردم)) . مــصــادره دومــی

هم توسط امام حسین (ع) در زمان یزید اتفاق افتاد که اموالی رااز یمن برای یزید م_ی ب_ردند, حضرت در محل تنعیم آنهارا مصادره کرد وسپس به صاحبان شتر فرمود : ((هر یک از ش_م_ا م_ی خ_واهد همراه ما به عراق بیاید وهر کس هم که می خواهد از اینجا برود, ما کرایه اورا به مقداری که آمده , پرداخت می کنیم ((۳۵)))) . ((علامه بحرالعلوم)) این اخباررا صحیح نمی داند ومقام امام معصوم (ع) را بالاتراز اینها می داند که اموال حکومت را ضبط نماید وبین محتاجین تقسیم کند ((۳۶)) . برای تبیین مساله لازم است به چند مساله توجه داشته باشیم : . اولا : پیامبر (ص) اموال مشرکین را مصادره کرده است , هنگامی که اصحاب خودرا جمع کرد وحتی برای رفتن قرعه هم می انداختند واز یکدیگر سبقت هم می گرفتند, فرمود : ((هذه عیر قریش فیها اموالهم , لعل الله یغنمکموها ((۳۷)))) . ای_ن ک_اروان ق_ریش اس_ت , اموالتان در این کاروان می باشد (بشتابید تا) شایدخداوند شمارا بی نیاز کند)) . وثانیا : بنی امیه وبنی عباس همگی غاصب وتصرفات آنها غیر شرعی وحرام بوده است وحتی بر طبق روای_ات اس_لامی , ترافع وتخاصم در نزد آنهاحرام است بنابراین , خلیفه هر عصر, امام معصوم همان ع_ص_راست وسایر تصرفات ومداخلات باید به اجازه آنها باشد ودر عصر غیبت , با اذن فقهای عادل می باشد

. وث_ال_ث_ا : امام (ع) بدینوسیله عدم مشروعیت حکومتهای غاصب را می رساندواعلان می کند که این اموال , مربوط به بیت المال است وامثال معاویه ویزید, حق تصرف در این اموال را ندارند . م_ضافا که اصحاب ائمه (ع) در آن عصر, همین تلقی را داشتند ومتوجه بودنداموالی را که از طریق دستگاه بنی امیه وبنی عباس به دست می آورند, باطل است وحق تصرف ندارند, لذا آنهارا به خدمت ائمه (ع) می آوردند, چون معتقد بودند زمین وآنچه در آن است فیها از آن امام معصوم (ع) است .

جریان علبا اسدی .

((علبا اسدی)) حاکم بحرین بود واز این راه هفتاد هزار دینار واموال دیگری راکسب کرده بود چون به مدینه آمد, تمام اموال خودرا خدمت امام صادق (ع) آوردوعرض کرد . ((انی ولیت البحرین لبنی امیه وافدت کذا وکذا وقد حملته الیک وعلمت ان اللّه عزوجل لم یجعل ل_ه_م من ذلک شیئا وانه کله لک , فقال ابو عبداللّه (ع) : هاته فوضع بین یدیه فقال له (ع) : قد قبلنا منک ووهبناه لک واحللناک منه وضمنا لک علی اللّه الجنه ((۳۸)))) . ((م_ن از ط_رف ب_نی امیه حاکم بحرین بودم واموالی را بدست آوردم , اکنون آنهارانزد شما آوردم , چ_ون م_ی دانم که خداوند متعال برای آنان حقی در این اموال قرارنداده وتمام آنها برای شماست ح_ض_رت ف_رم_ود : بیاور آن اموال را, علبا, تمام اموال رانزد حضرت گذاشت , آنگاه امام (

ع) فرمود : ای_ن_ه_ارا از ت_و قبول کردیم وبه تو بخشیدیم وبرای تو حلال کردیم وبهشت را هم برای تو ضمانت کردم)) .

خمس اموال مسمع بن عبدالملك .

((م_س_م_ع)) خدمت امام صادق (ع) رسید وعرض کرد : ((در بحرین از راه غواصی ,چهار صد هزار درهم به دست آورده ام واکنون هشتادهزار درهم آن را به عنوان خمس , خدمت شما آورده ام)) . ح_ض_رت فرمود : ((خیال می کنی فقط خمس اموال برای مااست : ان الارض کلهالنا فما اخرج اللّه منها من شی فهو لنا)) . زمین وآنچه از زمین به دست می آید برای ماست)) . ((مسمع)) گفت : ((پس تمام اموال را خدمت شما می آورم)) . امام (ع) فرمود : ((آنهارا برای تو حلال کردیم واین هشتادهزار درهم را هم به توبخشیدیم ((۳۹)))) . پس جای تاملی باقی نمی ماند که امام حسین (ع) می تواند اموال معاویه ویزیدرا مصادره کند, چون آنان غاصب هستند .

روضه .

توسل به حضرت جواد الائمه (ع) .

قضی شهیدا وهو فی شبابه ______ دس الیه السم فی شرابه . افطر عن صیامه بالسم ______ فانفطرت منه سما العالم . تبکی علی غربته الاملاك ______ تنوح فی صریرها الافلاك . تبکیه حزنا اعین النجوم ______ تلعن قاتلیه بالرجوم . *** . یاد کوی تو می کنم امروز ______ گفتگوی تو می کنم امروز . جستجوی تو

می کنم امروز ـــــــــ یـا جوادالائـمه ! ادرکنی . *** . عزت عـالمین می خواهم ـــــــــ سـفر کاظمین می خواهم . طوف قبر حسین می خواهم ـــــــــ یا جواد الائمه ! ادرکنی . *** . خسته ودل شکسته وزارم ـــــــــ گره افتاده است در کارم . جز به کویت کجا پناه آرم ـــــــــ یا جواد الائمه ! ادرکنی . *** . ای که روح عبادتی مارا ـــــــــ عـذر خواه قیامتی مارا . جان زهرا عنایتی مارا ـــــــــ یا جواد الائمه ! ادرکنی . *** . همسرت کرد نامراد تورا ـــــــــ کرد مسموم از عناد تورا . ای که خوانده خدا جواد تورا ـــــــــ یا جواد الائمه ادرکنی . ((شـعر از : مؤید)) . ((رحیل)) که رضیع امام جواد (ع) است می گویـد : در حـالی که امام هادی (ع) با ((مؤدب)) نشسـته بود, ناگاه صـدای گریه بلنـد شـد, ((مؤدب)) سؤال کرد علت گریه چیست ؟

. حضـرت فرمود : ((ان ابا جعفر توفی الساعه , الان پدرم از دنیا رفت)) . س ـؤال ک ـردی ـم از ک ـج ـا دانستید, فرمود : ((دخلنی مـن اجلالـل اللّـه عزوجـل شـی لم یکن اع رفه قبـل فعلمت ان ابی قـد مضـی ((۴۰)))) . ((از ع ـظ ـم ـت پ ـروردگ ـار, ح ـال ـتی به من دست داد که قبلا نبود, پس دانستم که پدرم رحلت کرده است)) .

مجلس چهارم

نامه ام ـام حسین (ع) به معاویه در مورد ازدواج با کنیزی .

))

ق_د رف_ع الله بالا س_لا م الخسیسه ووضع عنابه النقیصه , فلا لوم علی امرئ مسلم الا فی امر ماثم وانما اللوم لوم الجاهلیه))
. ((مع_اویه در م_دینه جاسوس_ی داشت که موظف بود اخب_اررا به اطلا_ع او برسان_د,در یکی از گزارش_ها ب_ه م_ع_اوی_ه اط_لا_ع داد که حسین بن علی (ع) کنیزی را که داشته , آزادکرده وسپس با او ازدواج کرده است , عملی که در آن عصر, چندان مورد پسند اجتماع نبود که شخصیت بزرگی با یک کنیز آزاد ش_ده , ازدواج ک_ن_د وق_هرا افرادی که مادرشان کنیز بود, در اجتماع از اعتبار واحترام بالایی برخوردار نبودن_د وچه بسا مورد ملامت وس_رزنش دیگران هم قرار می گرفتن_د . معاویه به استناد این گزارش , نامه ای به این مضمون برای حضرت نوشت : . به من خبر رسیده که با کنیزی ازدواج کرده ای , وزن_ان قریش که کفو وش_ان توبوده ان_د ره_ا کرده ای , ک_ه ازدواج ب_ا آن_ان موجب مج_د وس_رافرازی وبرای اولاد, موجب نجابت وآبرو می شود, با این عمل نه مصلحت خودرا در نظر گرفته ای ونه فرزندانت را ! !)) .

پاسخ امام (ع) به نامه معاویه .

ح_ض_رت , در پاسخ معاویه مرقوم فرمود : ((بدان که تمام شرافتها ونسبت های بزرگ به پیامبر (ص) منتهی می شود این کنیز ملک من بود که به خاطر ثواب , اورا آزادکردم , سپس بر طبق سنت نبوی ب_ا او ازدواج ک_ردم خ_داون_د با ظهور اسلام , این نوع پستی ها وحقارتهارا برداشت وآن نقص وافت اج_ت_م_اعی به

وسیله ما برداشته شدسرزنش مسلمان روا نیست مگر درمعصیت پروردگار وآنچه سزاوار ملامت می باشد, اعمال زمان جاهلیت است ((۴۱)))) . م_عاویه وقتی پاسخ امام حسین (ع) را خواند, نامه را جلو یزید انداخت وگفت : ((چقدر حسین بر تو فخر می کند)) . یزید گفت : ((لا ولکنها السنه بنی هاشم الحداد التی تفلق الصخر وتغرف من البحر)) . ((خ_ی_ر, ای_ن ط_ور ن_ی_س_ت , بلکه زبان بنی هاشم آنچنان تیزاست که صخره رامی شکافد واز دریا سرچشمه می گیرد وسیراب می شود .

ملامت , صفت ناپسند .

س_رزن_ش م_س_ل_مان , محکوم است , حتی شخص عاصی را باید نهی از منکر کنیم ولی حق ملامت ن_داریم ملامت در تمام امور, مذموم است , چه امر عبادی , یا بدنی ,اقتصادی , خانوادگی , تحصیلی وچه غیر اینها . معاویه , امیرالمؤمنین (ع) را سرزنش می کند که چرا دست حضرت فاطمه (س) وحسن وحسین (ع) را می گیرد وشبها به دنبال احقاق خود می رود . ((تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار ویداک فی یدی ابنیک حسن وحسین ((۴۲)))) . گ_اه_ی رف_اق_ت ب_ع_ض_ی , ب_رای ش_ناخت عیوب وپرونده سازی علیه انسان است امام صادق (ع) می فرماید : . ((اب_ع_د م_ا ی_ک_ون ال_ع_ب_د م_ن اللّه ع_زوج_ل ان ی_وافی الرجل وهو یحفظ علیه زلا_ ته لیعیره بها یوما ((۴۳))) . دورترین بنده از درگاه

الهی آن کسی است که با کسی دوست شود ولغزشهای اورا در نظر بگیرد تا روزی اورا سرزنش کند)) . روزی ((ابوذر)) , مردی را سرزنش کرد که مادرت سیاه چهره است رسول خدا (ص) فرمود : ((تعیره بامه یا اباذر !)) . ابوذر ! اورا به خاطر مادرش سرزنش می کنی)) . ((اب_وذر)) هم در مقام توبه واستغفار, آنقدر سر وصورت خودرا در خاک مالید تاپیامبر (ص) راضی شود ((۴۴)))) .

عاقبت ملامتگر . امام صادق (ع) می فرماید : ((من عیر مؤمنا بذنب لم یمت حتی یرکبه ((۴۵)))) .

((ه_ر ك_س_ی م_ؤم_ن_ی را بر گناهی سرزنش کند, نمی میرد مگر آنکه خودش به آن گناه , مبتلا می شود)) .

پرهیز از ملامت بیماران .

در چهره ((یونس بن عمار)) لکه های سفیدی که احتمالا برص یا جذام بود,پدید آمد عده ای تصور کردند به خاطر گناه به این مرض مبتلا شده وبنده خوبی برای خدا نبوده است حضرت صادق (ع) فرمود : . ((لقد کان مؤمن آل فرعون مکنع الاصابع ویمد یده ویقول : یا قوم اتبعواالمرسلین ((۴۶)))) . ((م_ؤم_ن آل فرعون , انگشتانش به هم چسبیده بود وبا همان حال , دستهارامی کشید ومی گفت : ای مردم ! از انبیا پیروی کنید)) .

ازدواج جویبر با ذلفا

.

اس_لام ب_ا ظ_هور خود با افکار جاهلیت مبارزه کرد وتنها ملاک امتیازرا به ((تقوا)) دانسته است در ازدواج ش_رطاست که طرفین کفو هم باشند, یعنی در اسلام وایمان , هردو مثل هم باشند هر چند در س_ایر امور, با هم اختلاف داشته باشند دستور پیامبر (ص) مبنی بر ازدواج ((جویبر)) با ((ذلفا)) در همین راستااست . ((جویبر)) مردی از اهل یمامه وتازه اسلام آورده بود, ولی مردی سیاه چهره وفقیر بود پیامبر (ص) اورا در مسجد اسکان داد وجز ((اصحاب صفه)) گردید . روزی پیامبر (ص) خطاب به ((جویبر)) فرمود : ((چقدر خوب است که ازدواج کنی !)) . جویبر : ((بابی انت وامی ! من یرغب فی , فواللّه ما من حسب ولا نسب ولا مال ولاجمال)) . پ_در وم_ادرم ف_دای شما ! کدام زن است که به من رغبت پیدا کند من نه اصل وتبارخوبی دارم , نه شرافت خانوادگی , نه مال ونه زیبایی)) . پیامبر (ص) فرمود : . ((ان اللّه ق_د وض_ع ب_الاس_لام م_ن ك_ان فی الجاهلیه شریفا وشرف بالاسلام من کان فی الجاهلیه وضیعا)) . ((خداوند به برکت اسلام , آنانی که در جاهلیت بزرگ وعزیز بودند, ذلیل وحقیر کرد وآنان که حقیر بودند, عزیز وبزرگ گرداند)) . آن_گ_اه ف_رم_ود : ((اکنون به خانه ((زیاد

بن لبید)) که شریف ترین مردم قبیله ((بنی بیاضه)) است , می روی ومی گویی پیامبر دستور داده که دخترت , ((ذلفا)) را به عقـد من درآوری)) . ((جـوی‌ـبـر)) وقـتـی وارد شـد که ((زیـاد بن لبیـد)) بـا جمعی از بسـتگان خود دور هم جمع بودند, گفت : ((پیامی از طرف رسول خدا (ص) دارم آشکارا بگویم یا خصوصی)) . زیاد بن لبید گفت : ((پیغام رسول خدا (ص) موجب افتخاراست , آشکارا بگو)) . ((جویبر : پیامبر (ص) پیغام داده دخترت ذلفارا به عقد من در آوری)) . زیاد : ((پیامبر (ص) تورا برای ابلاغ این پیام نزد من فرستاده ؟

!)) . جویبر : ((آری , من سـخن دروغ به رسول خـدا (ص) نسـبت نمی دهم)) . زیاد : ((انا لا نزوج فتیاتنا الا اکفائنا من الانصـار)) . ((بـه پـیـامـبر عرض کن که مـا دخترانمـان را نمی دهیم مگر به طـایفه انصـار که همکفـو وهمشـان ما باشـند)) . ((جویـبر)) بر گشت : ((ذلفـا)) که سـخنان این دورا از پشت پرده می شـنید, به پـدرش گفت : هر چه زودتر جویبررا از میان راه بر گردان , زیرا او به پیامبر (ص) دروغ نمی بندد)) . (

(زی‍‍ا‌د)) ش‍‍خ‍‍ص‍‍ا ب‍‍ه م‍‍ح‍‍ض‍‍ر پ‍‍ی‍‍غ‍‍م‍‍ب‍‍ر (ص) مشرف شد وهمان جمله قبلی را تکرارکرد که ما دخترانمان را فقط به انصار می دهیم . رسول خدا (ص) فرمود : ((جویبر, مؤمن والمؤمن کفو للمؤمنه والمسلم کفوللمسلمه)) . ((جویبر, مؤمن است ومؤمن کفو مؤمنه ومرد مسلمان هم , کفو زن مسلمان است)) . ((زی‍‍اد ب‍‍ن ل‍‍ب‍‍ی‍‍د)) به خانه برگشت ومطالب را به اطلاع دخترش رساند دختر گفت : پدر جان ! ای‍‍ن را ب‍‍دان ک‍‍ه م‍‍خ‍‍ال‍‍ف‍‍ت ب‍‍ا فرمان پیامبر (ص) موجب کفر می شود, لذا به این ازدواج تن داد وم‍‍ق‍‍دمات عروسی مهیا گشت وخانه ای هم با اسباب ولوازمات برای جویبر تهیه شد وبه شکرانه این نعمت تا سه شب جویبر مشغول عبادت شد ((۴۷)) . وبدینگونه حضرت ختمی مرتب با این ازدواج به تمام افکار جاهلیت , خطقرمز کشید واعلان فرمود که : (ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم) ((۴۸)) .

روضه .

س‍‍پ‍‍اه ی‍‍زی‍‍د س‍‍رهای شهدارا به نیزه زدند وبه دروازه شهر کوفه رسیدند, مردم هم برای تماشای س‍‍ره‍‍ا, اجتماع کرده بودند وطبعا هر نیزه داری می خواسته توجه مردم رابه خودش جلب کند, اما در م‍‍ی‍‍ان ای‍‍ن سرها, سری نورانی توجه همه را به خود جلب کرده ونیزه دار هم برای معرفی خود چنین گفت : . ((انا صاحب الرمح الطویل ــــــــــ انا صاحب السیف الصقیل)) . ((انا قاتل ذی دین الاصیل)) . ((م‍‍ن دارای

نیزه بلند هستم , من دارای شمشیر آبدیده هستم , من کشنده کسی هستم که دارای دین محکمی بود)) . ((حضرت زینب) متوجه نیزه دار شد وگفت تو اگر می خواهی صاحب این سررا معرفی کنی بگو : . ((من ناغاه فی المهد جبرائیل ومن بعض خدامه میکائیل واسرافیل وعزرائیل ومن عتقائه صلصائیل وم_ن اه_ت_ز ل_قتله عرش الجلیل (وبگو) : انا قاتل محمد المصطفی وعلی المرتضی وفاطمه الزهرا والحسن المزکی وائمه الهدی ((۴۹)))) . ((من کشنده کسی هستم که جبرئیل برای او ذکر خواب در گهواره می گفت ,میکائیل واسرافیل وع_زرائی_ل , خدمتکار او بودند وصلصائیل به خاطر او آزاد شدوشهادتش , عرش الهی را به لرزه در آورد بگو من قاتل پیامبر وامیرالمؤمنین وفاطمه وحسن وائمه (ع) هستم)) . این حسین است کز برایش جبرئیل ______ وحی , نغمه سرایی می کند . این حسین است کز فروغ روی او ______ شمس , کسب روشنایی می کند . این حسین است کز تمام ما سوا ______ دل برید ودل ربائی می کند .

مجلس پنجم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه معاویه در مورد تقاضای بیعت با یزید .

((وانی لا اعلم لها فتنه اعظم من امارتک علیها)) . م_ع_اوی_ه , طی ن_ام_ه ای به ((عمرو بن سعید)) حاکم مدینه , از او خواست که از ((حسین (ع) , ابن ع_ب_اس , عبداللّه بن جعفر وعبداللّه بن زبیر)) برای

ولایت عهـدی یزیـدبیعت بگیرد وچون حاضـر به بیعت نشدنـد, معاویه برای هر یک نامه ای جداگانه نوشت , از جمله نامه ای هم برای امام حسین (ع) نوشت ومتذکر شد اخباری از شمارسیده که متوقع نبود متن نامه معاویه این است : . ((اما بعد : فقد انتهت الی منـک امور, لم اکن اظنـک بها رغبه عنها وان احق الناس بالوفا لمن اعطی بیعه من کان مثلک فی خطرک وشـرفک ومنزلتـک التی انزلـک اللّه فلاـ تنـازع الی قطیعتک واتق اللّه ولا تردن هـذه الامه فی فتنه وانظر لنفسک ودینک وامه محمـدولا یستخ فنک الذین لا یوقنون)) . ((ام_ا ب_عد, اخباری از شما به من رسیده که خیال نمی کردم آنهارا از روی میل ورغبت انجام داده باشـی وسـزاوارترین مردم در میان کسانی که بیعت کرده ودرموقعیت وعظمت وشرافت خدادادی شما باشد, باید به بیعت وفـادار بمانـد, از خـدابترس ومردم را به فتنه نینـداز وبه خودت ودینت وامت پیامبر (ص) دقت کن وکسانی که یقین به آخرت ندارند, شـمارا سبک نکنند)) . پاسخ امام حسین (ع) . ح_ض_رت در جواب , پاسخ کوبنده ورسوا کننده ای برای معاویه نوشت ومعاویه را مبدا تمام مصایب م_سلمین دانسـتند وجنایات معاویه وبدعتهای اورا متذکرشدند که به خاطر اهمیت آن , متن نامه وترجمه آن را می آوریم : . ((اما بعـد : فقـد جانی کتابک تـذکر فیه انه انتهت الیک عنی امور, لم تکن تظننی بها,رغبه بی عنها, وان الحسنات لا یهدی لها, ولا یسدد الیها الا اللّه تعالی . وام_ا ما ذکرت

انه رقى اليك عنى فانما رقاه الملاـ قون , المشاؤون بالنميمه ,المفرقون بين الجمع , وكـذب الـغـاوون الـمـارقون , ما اردت حربا ولاـ خلافا, وانى لاـ خشى اللّه فى ترك ذلك , منك ومن حزبك , القاسطين الملحدين حزب الظالم , واعوان الشيطان الرجيم . الـسـت قاتل حجر, واصحابه العابدين المخبتين , الذين كانوا يستفظعون البدع ويا مرون بالمعروف ويـنـهـون عـن الـمـنـكـر فقتلتهم ظلما وعدوانا, من بعد مااعطيتهم المواثيق الغليظه , والعهود المؤكده , جراه على اللّه واستخفافا بعهده ؟

! . اولـسـت بـقـاتل عمرو بن الحمق الذى اخلقت وابلت وجهه العباده , فقتلته من بعدما اعطيته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال ؟

! . اولـسـت الـمـدعـى زيادا فى الاسلام فزعمت انه ابن ابى سفيان وقد قضى رسول اللّه (ص) ان الولد لـلفراش ول لعاهر الحجر ثم سلطته على اهل الاسلام , يقتلهم ويقطع ايديهم وارجلهم من خلا ف , ويصلبهم على جذوع النخل ؟

! سبحان اللّه يا معاويه ! كانك لست من هذه الامه وليسوا منك . اولـسـت قاتل الحضرمى الذى كتب اليك فيه زياد, انه على دين على كرم اللّه وجهه ودين على هو ديـن ابـن عـمـه (ص) الذى اجلسك مجلسك الذى انت فيه , ولولا ذلك كان افضل شرفك وشرف ابائك تجشم الرحلتين رحله الشتا والصيف , فوضعها اللّه عنكم بنا, منه عليكم ؟

! . وقلت فيما قلت : لاـ ترد هذه الاـمه فى فتنه وانى لاـ اعلم لها فتنه اعظم من امارتك عليها . وقلت فيما قلت انظر لنفسك ولدينك ولامه محمد وانى واللّه ما اعرف افضل من جهادك فان افعل فانه قربه الى

ربی وان لم افعله فاستغفر اللّه لـدینی , واسـاله التوفیق لما یحب ویرضـی . وقلت فیما قلت : متی تکـدنی , اکـدک , فکـدنی یا معـاویه ! فیمـا بـدالک , فلعمری قـدیمایکاد الصـالحون , وانی لارجو ان لا تضـر الا نفسک , ولا تمحق الا عملک , فکـدنی ما بـدالک واتق اللّه یـا معـاویه ! واعلم ان للّه کتابا لا یغادر صـغیره ولا کبیره الا احصاها . واع_ل_م ان اللّه لیس بناس لک قتلک بـالظنه , واخـذک بـالتهمه , وامارتـک صبیایشـرب الشـراب ویلعب بالکلاب مـا اراک الا وقـد ابقت نفسک , واهلکت دینک واضعت الرعیه , والسلام)) ((۵۰)) . اما بعد, نامه تو به من رسـید ویاد آور شدی که اموری از من به تو رسیده که به گمان تو, سـزاوار من نبوده است , همانا برای رسـیدن به خوبیها وتوفیق , جز پروردگارعالم , کسی وجود ندارد . وام_ا آن_چ_ه از من به تو رسـیده , سـخن افراد چاپلوس وسـخن چین است که تفرقه انـداز ودروغگویان گ_مراه هسـتند من تصـمیم به جنگ ومخالفت با تورا نگرفته ام وازاینکه جنگ با تو وحزب ظالم تو که یاران شـیطان هسـتند, ترک کردم از خداوند خائف هستم . آی_ا ت_و ق_ات_ل ((ح_ج_ر بن عـدی)) ویـارانش نیسـتی که عابـد ومتواضـع بودنـد, آنهـا که بـدعتهارا نـاروا م_ی شمردنـد, امر به معروف ونهی از منکر می کردنـد, بعـد از آنکه امان وعهد محکم دادی , به ناحق آنان را کشتی , با این عمل بر خدا جرات کردی وعهد اوراسبک شمردی . آی_ا ت_و ق_ات_ل ((ع_م_ر بن حمق

)) نیستی ؟

آن انسـانی که در اثر عبـادت , بـدنش لاغروصورتش زرد ون‍ـح‍ـی‍ـف شـده بود, بعـد از آن همه عهـد وپیمانهای محکم , اورا هم کشتی به نحوی که اگر آهوان می فهمیدند از بالای کوهها پایین می آمدند . آیا تو ((زیاد بن ابیه)) را به پدرت ابو سفیان ملحق نکردی در حالی که پیامبر (ص) فرمود که فرزند ب‍ـرای ص‍ـاح‍ـب بستراست وبرای زنا کار سنگ است ؟

واورابر مردم مسلط کردی که آنـان را می کشـد ودس‍ـت وپ‍ـایشـان را قطع می کنـد وآنـان را برشـاخه های درخت خرما آویزان می کند, سبحان اللّه ! ای معاویه ! گویا تو از این امت نیستی واین امت هم از تو نیستند ؟

. آی‍ـا ت‍ـو ق‍ـات‍ـل ((ح‍ـضرمیین)) ((۵۱)) نیستی که ((زیادبن ابیه)) با تو مکاتبه کرد که اینان طرفدار علی (ع) هسـتند ودین علی همـان دین پیـامبر (ص) است که تو امروز به جای اونشسـته ای , اگر دین پ‍ـی‍ـام‍ـب‍ـر ن‍ـب‍ـود, شرافت تو وپدرانت همانند شـرافت کوچ کنندگان درزمسـتان وتابسـتان بود که خداوند به خاطر ما بر شما منت نهاد وآن را بر داشت . معاویه ! در نامه ات نوشته ای که این امت را به فتنه نیندازم , ولی من فتنه ای رابالاتر از این نمی بینم که تو امیر بر این مردم هستی . ب‍ـاز گفتـه ای کـه مصـلحت خـود ودیـن وامـت پیـامبر (ص) را در نظر بگیرم , بـه خـداقسم ! مـن چیزی را ب‍ـه‍ـتر از جنگ با

تو نمی بینم که اگر این کاررا انجام بـدهم , مقرب درگاه الهی شـده ام واگر ترک کنم , از خدا اسـتغفار می کنم واز خداوند آنچه موجب محبت ورضایت اوست , می طلبم . باز گفته ای که هر وقت من حیله کنم , تو هم حیله می کنی , پس معاویه هر چه می توانی حیله کن , به جان خودم قسم همیشه صالحین مورد حیله قرار می گرفتندومن امیدوارم که ضررش متوجه خودت بشود واعمالت را نابود سازد . م_ع_اوی_ه ! از خ_دا بترس که خداوند متعال نامه اعمالی دارد که تمام اعمال صـغیره وکبیره در آن ضـبطاست . معـاویه ! خداونـد فراموش نمی کنـد که چگونه اولیـاالله را به صـرف گمان درباره آنان , آنان را کشتی یا دس_ت_گ_ی_ر ن_مودی وپسـرت (یزید) را که شراب می نوشد وسگ بازی می کند بر گرده مردم سوار ک_رده ای م_ی ب_ی_نم تورا که خود واهل ودینت را نابودکرده ای ومردم را حقیر وکوچک شمرده ای , والسلام)) .

رؤوس مهم جوابیه امام (ع) .

۱ _ س_ی_اس_ت ام_ام ح_س_ی_ن (ع) ه_مان سیاست امام مجتبی (ع) نسبت به معاویه است وتا معاویه زنده است , قصد جنگ ومبارزه با اورا ندارد, چنانچه در پاسخ ((جعده)) , همین را متذکر شد . ۲ _ م_عاویه , ((قاتل حجربن عدی)) است ((حجر)) در قریه ((مرج عـذرا)) نزدیک شام با شـش نفر از دوس_ت_ان ویارانش به دسـتور معاویه به شـهادت رسیدند شهادت (

(حجر)) ,تـاثیر عمیقی در روحیه م_س_ل_م_انان گـذاشت ونقاب از چهره معاویه بر گرفت , ((عایشه وحسن بصـری)) نیز از قتل آنان شگفت زده شدند وحتی خود معاویه از کشتن ((حجر)) پشیمان شد . ح_ض_رت م_ی ف_رم_اید : جرم ((حجر)) چه بود ؟

آیا نماز نمی خواند ؟

آیا امر به معروف ونهی از منکر نمی کرد ؟

چه حلالی را حرام وچه حرامی را حلال کرده بود ؟

دراولین بر خورد عایشه با معاویه این م_ساله مطرح شـد, معاویه گفت : ((دعینی وحجراحتی نلتقی عند ربنا, امر من وحجررا به فردای ق_یامت بگذاریـد)) در موقع شـهادت ,حجر وصـیت کرد : ((لا تنزعوا عنی حدیـدا ولا تغسـلوا عنی دما فانی لاق معاویه علی الجاده)) ((۵۲)) . ((زنجیررا از تنم در نیاوریـد وخونهارا نشویید تا فردای قیامت با همین وضع ,جلو معاویه را بگیرم)) . ۳ _ م_ع_اویه , قاتـل ((عمرو بن حمـق)) است , وی از رفقـای ((حجربن عـدی)) می باشـدکه ((زیـاد بن اب_ی_ه)) در ت_ع_ق_ی_ب اوست , لـذا به کوههـای موصـل فرار می کنـد وبا سـربازان آنجا درگیر وکشـته می شود, سرش را جـدا کرده به نزد معـاویه فرسـتاد ومعاویه آن سـررابه نیزه زد واین اولین سـری بود ک_ه در اس_لام ب_ه نیزه رفت وی از اصحاب رسول خدا (ص) بود ودر جمل , صفین ونهروان شرکت کرد وبرای علی (ع) به

منزله ((سلمان)) برای پیامبر (ص) بود ((۵۳)) . ۴ _ م_خالفت با حدیث نبوی (ص) : پیامبر (ص) در حدیثی فرموده : ((فرزند برای صاحب بستراست وسزای زناکار, سنگ می باشد)) وقتی ((زیاد)) متولد شد, هفت نفر ازجمله ((ابو سفیان)) , ادعای پ_دری اورا داشتند با اینکه در خانه ای متولد شد که مادرش سمیه وپدرش غلامی به نام ((عبید)) بود . ۵ _ معاویه , قاتل طایفه حضرمیین است . ۶ _ امارت معاویه بر مردم , بزرگترین بلیه می باشد وبزرگترین فضلیت , جهادبا معاویه است منتها شرایط زمانی ومکانی , اجازه این کاررا نمی دهد . ۷ _ بدتر از معاویه , ولایت عهدی یزیدبن معاویه است , جوانی که شرب خمرمی کند . یزید در دوران خلافتش مرتکب سه جنایت بزرگ شد : . الف : شهادت حسین (ع) ویارانش در کربلاـ . ب : حمله به مدینه ومباح شمردن جان ومال وناموس مسلمین وکشتن بالغ برده هزار نفر از جمله هشتاد نفر از صحابه پیامبر (ص) وهفتصد نفر از قریش وانصار . ج : حمله به مکه معظمه ونصب منجنیق برای سرنگونی ((عبدالله بن زبیر)) ((۵۴)) .

روضه .

سخنان امیرالمؤمنین (ع) با قبر پیامبر (ص) هنگام دفن صدیقه کبری (ع) .

ال_س_لام ع_لیک یا رسول الله عنی وعن ابنتک النازله فی جوارک والسریعه اللحاق

بـک قل یا رسول اللّه ! ع_ن ص_ف_ی_تک صبری ورق عنها تجلـدی وسـتنبئک ابنتک بتضافر امتک علی هضـمها فاحفها السؤال واسـتخبرها الحـال)) ((۵۵)) . ((س_لا‌م م_ن ودخـترت را بپـذیر که زود در جوار تو آرمیـد وبه شـما ملحق شـد بـارفتن فاطمه , صبرم ان_دک وپ_وس_ت بـدنم نازک گردیـده است ای رسول خـدا ! به زودی دخترت از مصـیبتهایی که امت ش_م_ا ب_ر او وارد ک_ردند, به شـما خبر می دهد (اما اگر زهرا_ علیها السـلام _ دم فروبست وچیزی نگفت) شما در پرسـیدن , اصـرار ورزیـد واز حال او جویا شویـد)) . رفتی ولی از غصه دل با پدر مگو ______ گفتی کنار تربت پاکش دگر مگو . یا فاطمه ! رسول امین را غمین مخواه ______ با او زجور امت بیـدادگر مگو . از ماجرای غصب فـدک ایها البتول ______ زآن سـیلی وگرفتن قرص قمر مگو . از آسـتان خانه به وقت هجوم خصم ______ زآن ماجرا وقصه قتل پسـر مگو . زین غم که گشت مکتب توحید منحرف ______ با او به قلب خسـته وچشمان تر مگو . ز آن ضرب تازیانه واین بازوی کبود ______ کز من نهفته مانـد برای پـدر مگو . زآن اشـکها کز غم هجران روی باب ______ از دیده ریختی همه شب تا سـحر مگو . و زحال زار شیعه واز شاهد غمین ______ کاینسان نهفته قبر تو شد از نظر مگو . (شعر از : حسین آستانه پرست) .

مجلس ششم

وصیتنامه امام حسین (ع) .

بسم اللّه الرحمن الرحیم : هذا ما اوصی

به الحسین بن علی الی اخیه محمد بن الحنفیه . ی_ش_ه_د ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله , جا بالحق من عن د الحق وان ال_ج_نه والنار حق وان الساعه اتیه لا ریب فیها وان اللّه یبعث من فی القبور, وانی لم اخرج اشرا ولا ب_ط_را ولا ـ مفسدا ولا ـ ظالما وانما خرجت لطلب الاصلا ح فی امه جدی (ص) ارید ان امر بالمعروف وان_ه_ی ع_ن المنکر واسیر بسیره جدی وابی علی ابن ا بی طالب (ع) فمن قبلنی بقبول الحق فاللّه اول_ی ب_ال_ح_ق ومن رد علی هذا اصبرحتی یقضی اللّه بینی وبین القوم بالحق وهو خیر الحاکمین وهذه وصیتی یا اخی الیك وما توفیقی الا باللّه علیه توکلت والیه انیب)) ((۵۶)) . بعد از آنکه ((محمدبن حنفیه)) خدمت برادر بزرگوارش سیدالشهدا (ع) شرفیاب شد وحضرت را از رف_تن به سمت عراق بر حذر داشت)) وحضرت امتناع کرد, آنگاه کاغذ وقلم طلب کرد ووصیتنامه فوق را مرقوم فرمود وبه دست برادر سپرد : . ((ب_ع_د از ح_مد وثنای الهی , این چیزی است که حسین بر برادرش محمد حنفیه وصیت می کند : شهادت می دهم به توحید ویگانگی خداوند واینکه محمد بنده وفرستاده بحق اوست واینکه بهشت وج_ه_ن_م ح_ق است وقیامت بدون هیچ شکی واقع می شود وخداوند انسانهارا زنده می کند خروج وق_ی_ام من از روی سرکشی وخوشگذرانی وفساد وظلم در روی زمین نیست , بلکه قیام من برای اص_لاح در ام_ت پ_ی_ام_ب_ر (ص) وام_ر

ب_ه م_ع_روف ون_ه_ی از م_ن_ك_راست , ومی خواهم به سیره پ_ی_ام_ب_ر (ص) وپ_درم ع_ل_ی ب_ن اب_ی_ط_ال_ب ع_م_ل ك_ن_م پ_س ه_ر ك_س قبول كند, در واقع خ_داون_دراپ_ذی_رف_ته است (چون راه من از راه خدا جدا نیست) وهر كه تخلف كند, صبر می كنم ت_اخداوند بین من ومردم ستمكار, حكم كند برادرم ! این وصیت وسفارش من به تواست وتوفیق از خداونداست وتوكل به او می كنم وبازگشت هم به سوی اوست)) . ه_م_چنان كه از متن وصیتنامه آشكاراست , این از قبیل وصیتنامه های معمولی وعرفی نیست كه اشخاص درباره اموال ودارایی خود می نویسند, بلكه اهداف وخطمشی وانگیزه امام حسین (ع) را در ح_رك_ت خ_ود ب_ازگ_و م_ی ك_ند هر چند دروصیتنامه های شرعی گفته شده كه سزاوار نیست مسلمانی شب بخوابد مگر آنكه وصیتنامه اش در زیر سرش باشد ((۵۷)) .

امر به معروف ونهی از منكر .

از اهداف قیام امام حسین (ع) احیای)) امر به معروف ونهی از منكر)) است كه متاسفانه در جامعه ما ك_م رن_گ شده وچه بسا ارزش خودرا هم از دست داده وتبدیل به ضد ارزش شده است , چون اگر می بینیم كسی با فساد وبدعت وظلمی مبارزه می كند,اورا توبیخ هم می كنیم . م_رح_وم ((ش_ی_خ حر عاملی)) در كتاب شریف ((وسائل الشیعه)) بالغ بر هفتصدروایت در زمینه ((امر به معروف ونهی از منكر)) آورده است : . ف_ق_ه_ای عظیم الشان در كتب فقهی , شرایط ومراحل امر به

معروف ونهی ازمنکررا بیان کرده اند ق_دم اول در مبارزه با منکر, چهره درهم کشیدن است به راستی اگردر اجتماع , انسانهای عاصی وخ_اطی در ه_مه جا با چهره های عبوس ودرهم , مواجه شوند, خود به خود ((منکر)) از جامعه بر داشته می شود : . قال امیرالمؤمنین (ع) : ((امرنا رسول اللّه (ص) ان نلقی اهل المعاصی بوجوه مکفهره)) ((۵۸)) . ام_ی_رال_م_ؤم_ن_ی_ن (ع) می فرماید : ((پیامبر (ص) به ما امر می کرد که با چهره های درهم وترش با گناهکاران رو به رو شویم)) . اک_ن_ون لازم اس_ت ش_اهدی از تاریخ بیاوریم که چگونه پیامبر (ص) دستور می دادبا گناهکاران با چره های عبوس مواجه شوند : .

غزوه تبوک .

یکی از غزوات صدر اسلام , ((غزوه تبوک)) است که به خاطر راه طولانی .

وفصل تابستان وکمبود مرکب وآذوقه , از آن به ((ساعه العسره وجیش العسره)) تعبیرشده است . س_ه ن_فر به نامهای ((کعب بن مالک , مراره بن ربیع وهلال بن امیه)) به خاطرسستی وتنبلی , در ای_ن ج_ن_گ ش_رک_ت ن_کردند وقتی پیامبر (ص) از تبوک مراجعت فرمود, اینان برای عذرخواهی , ش_رف_ی_اب م_ح_ضر رسول خدا (ص) شدند ولی پیامبر (ص) با آنان سخن نگفت وبه مسلمانان هم دس_ت_ور داد ب_ا آن_ان س_خن نگویند,آنان در یک قهر اجتماعی قرار گرفتند تا جائی که حتی زنها وب_چ_ه ه_ا

هم با آنان سخنی نمی گفتند شهر مدینه بر ایشان تنگ شد لذا به کوههای اطراف پناه بردند به نحوی که همسرانشان برای آنان غذا می بردند ولی با آنان سخن نمی گفتند . ای_ن س_ه ن_ف_ر گ_ف_تند : اکنون که همه مردم با ما قهر کرده اند پس بیایید ما هم بایکدیگر سخن ن_گوییم , شاید فرجی حاصل شود پنجاه روز به این منوال گذشت وآنان به درگاه الهی توبه وانابه م_ی کردند تا اینکه آیه شریفه ذیل , نازل گردید وخبر ازپذیرش توبه آنان داد : (و علی الثلاثه الذین خلفوا حتی ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجا من اللّه الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان اللّه هوالتواب الرحیم) ((۵۹)) . سیره نبوی وعلوی . از اه_داف دی_گ_ر ق_ی_ام ح_س_ی_ن_ی , اح_یای سنت پیامبر (ص) وامیرمؤمنان (ع) است قرآن مجید, پ_یامبر (ص) را الگو واسوه معرفی می کند وبه مردم دستور می دهد که دراعمال ورفتار وکردار, در س_خ_ن گ_فتن وسکوت کردن , در نشستن وبر خواستن وراه رفتن و معاشرت با مردم , در تربیت اولاد وه_م_س_رداری , در احترام به پدر ومادر, درنرمخویی با دوستان وخشونت با کفار وتبهکاران وخلاصه در تمام امور عبادی ,اجتماعی , فردی , به پیامبر (ص) اقتدا کنید . دستگاه ظالم بنی امیه آنچه در توان داشتند به کار بردند تا سنت نبوی (ص) رامحو کنند که وقتی م_ردم اع_م_ال س_تم وجور خلفارا می بینند, با روش پیامبر (ص) مقایسه نکنند

وخیـال کننـد اسـلام همـان است که خلفـای غـاصب ومعاویه ویزیـد به خورد مردم می دهنـد ودر راسـتای همین هـدف , جلو ن_ش_ر اح_ادی_ث را گرفتنـد,احادیث را آتش زدنـد, روات حدیث را یا تبعید کردند ویا در مدینه تحت م_راق_ب_ت وک_ن_ترل قرار دادند, گاهی مطالب جعلی را به پیامبر (ص) مستند می کردند وگاهی ه_م ب_رای خ_ود, فضیلت جعل می کردند وخودشان را در راسـتای انسانهای الهی قرارمی دادند این وض_ع , ق_ری_ب ن_ود سال ادامه پیدا کرد حافظین حـدیث از دنیا رفتنـد, کتب حـدیث نابود شـد, جلو ان_تشار حدیث گرفته شد, تا زمان ((عمربن عبدالعزیز)) دستورنوشـتن حـدیث وضــبط آن از طرف وی صـادر شـد . امـام صـادق (ع) در نـامه ای خطـاب بـه اصـحاب ویـارانش می فرمایـد : . ((ع_ل_ی_ک_م ب_ثار رسول اللّه (ص) وسـنته وآثار الا ئمه الهـداه من اهل بیت رسول اللّه (ص) من بعده وسـنتهم , فان من اخـذ بـذلک فقـد اهتدی ومن ترک ذلک ورغب عنه ضل)) ((۶۰)) . ب_ر ش_ما بـاد که آثار وروش پیامبر (ص) وائمه (ع) را اخذ کنید که راه هدایت است وهر که آن را ترک کند, گمراه می شود)) . قدم دوم در امر به معروف ونهی از منکر, ((زبـان)) اسـت کـه انسـان مـوعظه کنــد یاتحـذیر نمایـد البتـه وق_ت_ی ک_ه از ق_دم اول ن_ت_ی_ج_ه ای گ_رفته نشود وقدم سوم , ((مرحله شمشیر وزور)) است که س_ی_دال_ش_هدا (ع) از همین

راه استفاده کرد وبرای اقامه امر به معروف ونهی از منکر, از جان خود وعزیزانش سرمایه گذاری کرد . ال_بته برای تبیین مرحله سوم وشرایط آن , باید به کتب فقهی مراجعه نمود واین طور نیست که هر ک_س ب_ه ب_ه_ان_ه ام_ر ب_ه م_عروف ونهی از منکر, دست به شمشیر ببردوجان ومال مردم وامنیت اجتماعی را خدشه دار کند وجو ارعاب ووحشت ایجادنماید .

روضه .

روز عاشورا به صد جوش وخروش ______ قاسم آمد نزد پیر می فروش .

گفت جامی از می نابم بده ______ تشنه آبم عمو آبم بده . ای می قالوا بلی را جرعه نوش ! ______ جرعه ای ز آن باده هم بر من بنوش . طالب جام الستم ای عمو ! ______ کن زجام عشق مستم ای عمو ! . آمدم تا اذن میدانم دهی ______ افتخار دادن جانم دهی . آمدم کز ناله خاموشم کنی ______ بهر جنگیدن کفن پوشم کنی . سیزده ساله ام اندر روزگار ______ می کشم بهر شهادت انتظار . همجوار اکبر خود کن مرا ______ پیش مرگ اصغر خود کن مرا . ای عمو ! هنگام شیدایی بود ______ چون نبرد من تماشایی بود . اذن جنگم ده تماشا کن مرا ______ مرحبا بر گو و شیدا کن مرا . *** . ((استاذن فی القتال فلم یاذن له فما زال به حتی اذن له)) : . *** . جان زهرا کربلائی کن مرا ______ در ره قرآن فدائی کن مرا . ای عمو ! حق علی بت شکن ______ دست رد بر سینه قاسم مزن . به طرف میدان آمد وجنگید

تـا در لحظه آخر, امام حسـين (ع) را صـدا زد,حضـرت , خودرا با عجله بر بالين ((قاسم)) رسانـد وديـد كه قاسم پاهارا به زمين مى زنـد : . كـاش نمى ديـد عمو پيكرت ______ تـا ببرد هـديه بر مادرت . كاش نمى ديـد تورا اينچنين ______ جان دهى وپـا زنى بر زمين . ((ثم قـال (ع) : عز على عمـك ان تـدعوه فلا يجيبك او يجيبك فلا ينفعك اجابته)) ((۶۱)) . سخت است بر عمويت كه اورا صدا بزنى ولى نتواند پاسخ تورا بدهد يا پاسخ تورا بدهد, ولى فايده اى براى تو نداشـته باشد)) . *** . بكـاه عمه على بلاـ ئه ______ كـاد يـذوب الصـخر من بكـائه . وقـد بكى على فتى الفتيان ______ فتيان فهر وبنى عدنان . بكى على شبابه شبانها ______ ناح على فارسها فرسانها . وصرخه العقائل الزواكى ______ لقد علت الى ذرى الافلا ك . بكى على مهجته الرسول ______ ناحت على بهجتها البتول . بكاه جـده الوصـى المرتضـى ______ مـذ فت فى ساعـده حكم القضـا . وحق ان يبكى ابوه المجتبى ______ دمـا فـان نور عينه خبا . وكيف لا يبكى على خضابه ______ من دمه وهو على شـبابه . اظلمت الدنيا بعين عمه ______ واحزنى لهمه وغمه . لما راى قره عينه على ______ وجه الثرى يفحص من عظم البلا . قد عجبت من صبره الاملا ك ______ ولا يحبط وصفه الادراك .

مجلس هفتم

پاسخ امام حسين (ع) از اشعار يزيد .

((بـــســـم اللّه الـــرحمن الرحيم

, (فـان کـذبوک فقـل لی عملی ولکم عملکم انتم بریئون ممـا اعمـل وانـا بری مما تعملون) , والسـلام)) . ((ی_زی_د بن معاویه نامه ای بهمراه اشـعاری برای ((عبـدالله بن عباس)) , یا طبق نقلی ,برای ((عمرو ب_ن س_ع_ی_د)) ح_اک_م مکه فرستاد تا آن را در مراسم حج بخواند, یزید چون ازروحیه مردم مدینه وروح_ی_ه س_لحشوری سید الشهدا (ع) مطلع بود ومی دانست که آنـان زیربـار حکومت غاصـبانه یزیـد ن_م_ی رونـد , لـذا تصـمیم داشت از باب مصالحه ونرمش , وقوع جنـگ را بگیرد, زیرا می دانسـت جنـگ وک_ش_ت_ه ش_دن ح_سـین بن علی (ع) برای او گران تمـام می شـود, مردم مـدینه وقتی اشـعار یزیـدرا دی_دنـد, آن را خـدمت امـام حسـین (ع) فرسـتادند, رهبر آزادگـان جهان با یک نظر به فراسـت دانست ک_ه ای_ن اش_ع_اررا یزید فرسـتاده , لذا در پاسخ او به یک آیه از قرآن کریم بسنده کردند که خطاب به پیامبر (ص) می فرمایـد : . (وان کـذبوک فقـل لی عملی ولکـم عملکـم انتم بریئـون ممـا اعمـل وانـا بری ممـاتعلمون) . ((اگ_ر ک_ف_ار ت_ورا ت_ک_ذیب کردنـد, بگـو من مسؤول اعمـال خودم هسـتم وشـما هم مسؤول اعمـال خودتـان , شـما از اعمال من بیزار هستید ومن هم از آنچه شـما انجام می دهید بیزار هستم)) . اینک چند نمونه از اشعار یزید : . یا قومنا لا تشبوا الحرب اذ سکنت ـــــــ تمسکوا بحبال الخیر واعتصموا . قد غرت الحرب من قد کان قبلکم ـــــــ م_ن

القــرون وقــد بادت به الامــم . فانصـفوا قومكم لا تهلكوا بذخا ــــــــــ فرب ذی بذخ زلت به القدم ((۶۲)) . ((آتش جنگ را که خاموش است شعله ور نسازید, وبه راه خیر چنگ بزنید . ((جنگ اقوام گذشته را مغرور کرد وجمیعت هائی را نـابود سـاخت . ((در حــق خــویــشــان خــود, نــیــکــی کنیـد وکبر وبزرگی را کنـار بگذاریـد کـه چه بساافراد متکبر قدم هایشان لغزید)) .

تحلیل پاسخ امام (ع) .

سید الشـهدا (ع) با تمسک به آیه شـریفه سوره یونس , اعلان برائت از کفارومشـرکین ومنافقین وهمه دشــمــنــان اسـلام می نمایـد که اصولا ـ هیـچ راه مصالحه وسازش با آنها وجود نـدارد ودر واقع این آیه اجــمالی است از آنچه در سوره کافرون آمـده که شـش نفر از کفار به رسولخـدا (ص) , پیشـنهاد کردند کــه : ((یک سال تو خدایان مارا عبادت کن , یک سال هم ما خدای تورا پرستش می کنیم , در نتیجه اگــر مــســلــک مابهتر بود, تو ضرر نکرده ای , واگر دین تو بهتر بود, ما ضرر نکرده ایم وشریک در کیش تو شدیم)) ((۶۳)) . اما در این حال سوره کافرون نازل شد وپاسخ محکمی به همه این پیشـنهادات داد, زیرا قرآن کریم هــرگــونــه هــمکـاری ومساعـدت ومودت ودوستی ومطاوعه وسازش با کفار ومشـرکین ودشمنان اسلام را ممنوع کرده است . خــداونــد مــتعال میفرماید : (یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاتلقون الیهم بالموده وقد کفروا بما جاکم من الحق) (

(۶۴)) . ((ای مؤمنین ! دشمنان من وخودتان را, دوست نگیرد, شما نسبت به آنها اظهارمحبت می کنید در حال که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند . شان نزول آیه در مورد حاطب بن ابی بلتعه است که مفسرین چنین نقل کرده اند .

جریان ساره وحاطب بن ابی بلتعه .

س_اره از خ_وان_ن_دگان مکه بود که دو سال بعد از واقعه بدر در مدینه خدمت پیامبر (ص) رسید, ح_ضرت از او پرسید آیا آمده ای مسلمان شوی یا به مدینه هجرت کرده ای ؟

گفت : هیچکدام , بلکه م_ح_ت_اج ش_ده ام , آم_ده ام از شما کمک بگیرم , حضرت فرمود : پس جوانان مکه چه شدند که تو با خ_وان_ندگی برای آنها, زندگیت تامین شود ؟

گفت ((ما طلب منی بعد وقعه بدر)) بعد از جنگ ب_در دی_گر, کسی حال خوشی ندارد که من برای او خوانندگی کنم , اینجا بود که حضرت دستور داد مقداری لباس وکمک های نقدی به او کردند, واین در حالی بود که پیامبر (ص) برای فتح مکه خودراآماده می کرد . ح_اط_ب بن ابی بلتعه که خانواده اش در مکه بودند واز آزار واذیت کفار نسبت به فرزندانش نگران ب_ود, ت_ص_میم گرفت که با مشرکین مکه همکاری اطلاعاتی نماید تاآنها هم متقابلا خانواده اورا ت_ح_ت ف_ش_ار ق_رار ن_دهند, لذا نامه ای به مردم مکه نوشت وآنهارا از آمدن پیامبر (ص) وجنگیدن مسلمانان بر حذر داشت ((ان رسول اللّه یریدکم فخذوا حذرکم)) حاطب نامه را به ساره

داد که به مردم مکه برساند . جبرئیل این جریان را به اطلاع پیامبر رساند, علی (ع) , عمار, عمر, زبیر, طلحه ,مقداد بن اسود وابو مـرثـد, مـامور تعقیب ساره وگرفتن نامه از او شدند, اما وقتی اثاث ساره را بازرسی کردند چیزی نـیافتند لذا خواستند برگردند, اما امیرالمؤمنین (ع) فرمود : ((واللّه ما کذبنا ولا کذبنا وسل سیفه وقـال لها اخرجی الکتاب والا واللّه لاضربن عنقک)) نه ما دروغ می گوئیم ونه پیامبر, لذا شمشیررا کـشـید وفرمود : یا نامه رابه ما بده یا تورا خواهم کشت , اینجا بود که ساره , نامه را از لای گیسوان خود بیرون آورد وتحویل داد . پـیـامـبـر (ص) حـاطـب را احضار کرد واز این خیانت او سؤال کرد, حاطب گفت تمام مهاجرین , افـرادی را در مکه دارند که از زن وبچه آنها حمایت کنند مگر من که درمکه هیچ پشتیبانی را ندارم لذا به این وسیله خواستم جلوی آزار واذیت کفاررا نسبت به خانواده ام بگیرم , این در حالی است که میدانم این نامه برای آنها مفید نخواهد بودوخداوند متعال اراده خودرا محقق می سازد ((۶۵)) این حادثه تاریخی نشان میدهد که مؤمنین نسبت به کفار هرگز حق همکاری ومساعدت ومصالحه را ندارند .

((روضه)) .

چون به مرکز باز شد سلطان ابرار ـــــــ که آساید دمی از رزم وپیکار .

((فوقف یستریح ساعه)) . فلک سنگی فکند از دست دشمن ـــــــ به پیشانی وجه اللّه احسن . چو زد از کینه آن سنگ جفارا

شکست آینه ایزد نمارا . ((اذا اتاه حجر فوقع علی جبهته)) . که گلگون گشت روی عشق سرمد ـــــــ چو در روز احد روی محمد . به دامان کرامت خواست آن شاه ـــــــ که خون بزداید از آن چهر چون ماه . ((فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته)) . یکی الماس وش , تیری ز لشکر ـــــــ گرفت اندر دل شه جای تاپر . که از پشت پناه اهل ایمان ـــــــ عیان گردید زهر آلود پیکان . ((فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب فوقع علی قلبه)) . سنان زد نیزه بر پهلو چنانش ـــــــ که جنب اللّه ببرید از سنانش . ((فطعنه سنان بن انس النخعی فی ترقوته)) . بدیدارش دلارا, رایت افراشت ـــــــ سمند عشق , بار عشق بگذاشت . زبهر وصل , فخر نسل آدم ـــــــ به روافتاد ومی گفت اندر آن دم . *** . ترکت الخلق طرا فی هواکا ـــــــ وایتمت العیال لکی اراکا . فلو قطعتنی فی الحب اربا ـــــــ لما حن الفؤاد الی سواکا ((۶۶)) . *** . نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت ـــــــ نه سید الشهدا بر قتال طاقت داشت . بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد ـــــــ اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد .

مجلس هشتم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مسور بن مخرمه .

((استخیر اللّه فی ذلک)) . از جـمـلـه کـسـانـی کـه امـام (ع) را از رفـتـن بـه سـمـت عـراق بـرحـذر داشـتـه , ((

م‍س‍ور بن مخرمه)) ((۶۷)) است او نامه ای به این مضمون برای حضرت نوشت : . ((ای‍اك ان ت‍غتر بكتب اهل العراق , ويقول لك ابن الزبير, الحق بهم , فانهم ناصروك , اياك ان تبرح ال‍ح‍رم , ف‍انهم ان كانت لهم بك حاجه فسيضربون اباط الابل حتى يوافوك , فتخرج اليهم فى قوه وعده)) ((۶۸)) .

ی‍ع‍ن‍ی : ((م‍بادا به نامه های مردم عراق , مغرور شوی وسخن عبداللّه بن زبیررابپذیری وبه عراق ب‍روی , م‍بادا از مکه دور شوی , اگر مردم عراق واقعا به شما احتیاج دارند, زیر بغلهای شتر بزنند (ی‍ع‍ن‍ی بر شتران را هوار سوار شوند) وخودرا به زحمت بیندازند تا به خدمت شما رسیده آنگاه با قدرت وامکانات , خارج شوید (یعنی تنهانوشتن نامه کافی نیست بلکه باید حرکت کنند وخودشان به حضور برسند))) .

اشتباه مسور بن مخرمه .

((مسور بن مخرمه)) خیال می کند که حضرت , صرفا به خاطر نامه های مردم عراق حرکت می کند واز کثرت نامه ها, خوشحال شده ویا اینها, باعث تحریک وتشجیع حضرت برای رفتن به سمت عراق شده است در حالی که نمی داند نه بر حذرداشتن امثال ((ابن عباس , ومحمد بن حنفیه , وام سلمه وع‍ب‍داللّه ب‍ن ع‍م‍ر)) , حضرت رامنصرف می کند ونه ارسال نامه های مردم عراق وترغیب امثال ((ع‍ب‍داللّه ب‍ن زبیر)) امام (ع) را بر رفتن , مصر می سازد, او امام

معصوم وخامس اصحاب کسااست وای_ن ح_رک_ت وق_یام یک ماموریت الهی است که اراده حقتعالی بر این تعلق گرفته که حسین بن علی (ع) در این راه کشته شود وزنها وبچه ها هم اسیر شوند تا دین الهی پایداربماند . *** . زود بیرون رو تو در سمت عراق ______ کربلا دارد به خونت اشتیاق . حق تورا غلطان به خونت خواسته ______ این قبا بر پیکرت آراسته . کودکانت را ببر همراه خود ______ نینوارا پر سوزکن از آه خود .

پاسخ امام (ع) .

س_ی_د ال_ش_هدا (ع) در پاسخ ((مسور)) فقط به یک جمله اکتفا می کنند وآن ((استخیر اللّه)) است , یعنی از خداوند می خواهم آنچه را خیر ومصلحت من است همان را عملی سازد, نکته ای که در کتب روایی واخلاقی بابی به آن اختصاص داده شده , تحت عنوان ((التفویض الی اللّه والتوکل علیه)) که مؤمن باید اموراتش را به خدای متعال واگذار کند وبر او توکل نماید تا او هرچه مصلحت بنده است , همان راعملی سازد .

توسل جستن یوسف (ع) به مخلوق .

وقتی که حضرت یوسف (ع) دانست که به زودی یکی از رفقای زندانیش آزادمی شود, به او گفت : (اذک_رن_ی ع_ن_د رب_ک) یعنی وقتی از زندان آزاد شدی , نزد سلطان سفارش مرا هم بکن وبگو که یوسف , بی گناه در زندان افتاده است , اما او پس ازآزادی , فراموش کرد . در روای_ت_ی ام_ام صادق (ع) می فرماید :

جبرئیل (ع) نزد حضرت یوسف آمدو گفت : چه کسی تورا زیباترین مردم قرارداد ؟

. گفت : خدای من . گفت , چه کسی در میان برادرانت , علاقه تودرا در دل پدرت قرار داد ؟

. گفت : خدای من . گفت : چه کسی تورا از درون چاه نجات داد ؟

. گفت : خدای من . گفت : چه کسی سنگ را (که از بالای چاه انداخته بودند) از تو دور کرد ؟

. گفت : خدای من . گفت چه کسی تورا از چاه رهایی بخشید ؟

. گفت : خدای من . گفت : چه کسی مکر وحیله زنان مصررا از تو دور کرد ؟

. گفت : خدای من . پس از این اقرارها واعترافها, جبرئیل گفت : . ((ف_ان رب_ك ی_ق_ول م_ا دعاك الی ان تنزل حاجتك بمخلوق دونی البث فی السجن بماقلت بضع سنین)) ((۶۹)) . ی_ع_ن_ی : ((خ_دای م_تعال می فرماید : پس چرا در اینجا به مخلوقی پناه بردی وبه اوعرض حاجت کردی ؟

اکنون به خاطر این عمل , باید چند سال دیگر در زندان بمانی)) . ال_ب_ته استمداد واستعانت از مخلوق با حفظ توکل منافاتی ندارد مخصوصا که انسان برای نجات از دس_ت ظالمی , متوسل به دیگران بشود, ولی این مساله برای افرادعادی وعوام است , اما شخصیتی م_ان_ن_د ح_ض_رت ی_وسف (ع) که علاوه بر مقام نبوت , آن همه عنایات الهی را به چشم دیده است , نمی بایست به مخلوقی متوسل می شد .

حدیثی جالب از امام صادق (

ع) .

((م‍ـح‍ـم‍ـد بن عجلان)) می گویـد : سالی دچار تنگـدستی وقرض زیادی شدم وطلبکاران هم مرتب در ط‍ـل‍ـب خ‍ـود اصـرار می کردند, لذا تصـمیم گرفتم نزد ((حسن بن زید)) امیر مدینه بروم واز او بخواهم که به من کمک کند, مخصوصـا که از سـابق بـاهم آشـنا بودیم در بین راه با محمد بن عبـداللّه ب‍ـن ع‍ـل‍ـی ب‍ـن ال‍ـح‍ـس‍ـین (ع) برخورد کردم که ازقـدیم بـا او هم رفقاتی داشـتم , دست مرا گرفت وم‍ـت‍ـوج‍ـه م‍ـن ش‍ـد و گفت : می دانم به کجاوبرای چه منظوری می روی ؟

از چه کسی برای رفع گرفتاریت کمک می طلبی ؟

. گفتم : از حسن بن زید . گ‍ـف‍ـت : پ‍ـس ب‍ـدان که حاجت روا نمی شوی وبه مقصود خود نمی رسی ؟

برو نزدکسـی که ((اجود الا‌ج‍ـودین)) است واو می توانـد گره از کـار تو بازکنـد, زیرا از پسـر عمویم _ امام صادق (ع) شنیـدم که حـدیثی را از ابـا گرامش وآنـان از رسول خـدا (ص) نقل می کننـد که : . ((اوحی اللّه الی بعض انبیائه فی بعض وحیه الیه : وعزتی وجلالی , لاقطعن امل کل مؤمل امل غیری بالایاس , ولا کسونه ثوب المذله فی النار [الناس خ ل] ولابعدنه من فرجی وفضـلی , ایؤمـل عبـدی فی ال‍ـشدائـد غیری , والشدائـد بیـدی , او یرجـو سـوای ,وانـا الغنی الجواد, بیـدی مفـاتیح الا‌بواب وهی مغلقـه وبـابی لا‌ملی مفتـوح لمـن دعـانی الم یعلمـوا ان من دهته نـائبه لم یملـک کشـفها عنه غیری , فمـالی اراه ب‍ـام‍ـله معرضا عنی

وقداعطیته بجودی وکرمی ما لم یسالنی , فاعرض عنی ولم یسالنی , وسال فی ن_ائب_ته غیری , وانا اللّه ابتدئ بالعطیه قبل المساله , افاسال فلا اجود, کلا , اولیس الجودوالکرم لی , اول_یس الدنیا والاخره بیدی , فلو ان سبع سماوات وارضین سالونی جمیعا, فاعطیت کل واحد منه مسالته ما نقص ذلک من ملکی مثل جناح بعوضه وکیف ینقص ملک انا قیمته فیابوس لمن عصانی ولم یراقبنی)) ((۷۰)) . ی_عنی : ((خداوند متعال به بعضی از انبیا وحی فرستاد که به عزت وجلالم سوگند ! هرکس به غیر م_ن ام_ی_د ببندد اورا مایوس می کنم ولباس مذلت را بر اومی پوشانم , آیا در شداید به غیر من تکیه می کند در حالی که حل شداید به دست من است , کلید درهای بسته به دست من است وهرکس که م_را ب_خ_وان_د, آرزوی اورا ب_رآورده م_ی کنم , من خدایی هستم که قبل از سؤال , عطایای افرادرا می دهم واگر هفت آسمان وزمین از من چیز بخواهند وبه هرکس آنچه می خواهد بدهم , مانند پر مگس می ماند که چیزی از خزائن من کم نمی شود)) . ((محمد بن عجلان)) چون این حدیث را شنید, گفت : دوباره این حدیث را برای من بخوان , تا سه م_رت_ب_ه ای_ن حدیث را برای او خواند وگفت : دیگر از احدی چیزی نمی خواهم , مدتی نگذشت که خداوند متعال رزقش را فرستاد وتنگدستی اوبرطرف شد . س_ی_د الشهدا (ع) هم در صبح عاشورا فرمود : ((

اللهـم انت ثقـتی فی کـل کرب ورجـائی فی کـل شـده وان_ت ل_ی فی کـل امر نزل بی ثقه وعـده , کم من هم یضـعف فیه الفؤادوتقل فیه الحیله ویخذل فیه ال_صدیق ویشـمت فیه العدو انزلته بک وشـکوته الیک رغبه منی الیک عمن سواک فکشفته وفرجته فانت ولی کل نعمه وصاحب کل حسـنه ومنتهی کل رغبه)) ((۷۱)) . ی_عنی : ((خـدایا ! تو تکیه گاه من در هر گرفتـاری ومصـیبت هستی , چه مقـدارغمهایی که در برابر آن ق_لب انسـان ضـعیف وراه چـاره مسـدود می شود غمهایی که بادیـدن آن , دوسـتان , خوار ودشـمنان زب_ان ش_ماتت می گشایند, در چنین مواقع , تنها به توشـکایت آورده واز دیگران قطع امید نمودم وای_ن تو بودی که مرا از گرفتاریها نجات دادی , همانا تو صاحب هر نعمت وحسنه هستی وآخرین تکیه گاه من می باشی)) .

تجربه فخر رازی .

((ف_خ_ری رازی)) می گوید : ((آنچه را تا امروز درسن ۵۷ سالگی تجربه کرده ام این است که انسان , ه_رگ_اه در ام_ری بر غیر خداونـد متعـال تکیـه کنـد,مـوجب گرفتـاری ومحنـت می شـود وهرگـاه از اب_ت_دا ب_ه ذات ب_اری ت_ع_ال_ی م_توجه شود واز مردم منقطع شود,به آرزوی خود به بهترین وجه می رسد)) ((۷۲)) .

((روضه)) .

یکی از شـعرایی که برای امام حسـین (ع) شـعر گفته است ((ابو یعلی نظام الدین محمد بن محمد)) م_ع_روف به ((ابن هباریه)) , متوفای ۵۰۹ است این

شاعر به کربلا آمدودر کنار قبر سید الشهدا (ع) تاسف خورد از اینکه چرا زمانه اورا به تاخیر انداخت ودر حادثه عاشورا حاضر نبود تا جان خودرا فدا ک_ن_د, ل_ذا در این زمینه اشعار ذیل راسرود, آنگاه خوابش برد ودر عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید که حضرت فرمود : . ((ابشر فان اللّه قد کتبک ممن جاهد بین یدی الحسین (ع))) . ی_ع_ن_ی : ((ب_ش_ارت باد ترا که خداوند نام تورا در زمره کسانی ثبت کرد که مقابل حسین (ع) جان فشانی کردند)) . لو کنت شاهد کربلا لبذلت فی ______ تنفیس کربک جهد بذل الباذل . لکننی اخرت عنک لشقوتی ______ فبلابلی بین الغری وبابل . اذ لم افز بالنصر من اعداکم ______ فاقل من حزن ودمع سائل ((۷۳)) . ی_ع_نی : ((اگر در کربلا بودم تا آنجا که می توانستم در راه برطرف کردن گرفتاریهاشما کوشش می کردم)) . ((اما از بی سعادتی در آن عصر نبودم , وغصه های من برای نجف وکربلااست)) . ((اکنون که نبودم تا با دشمنان شما بجنگم , همیشه محزون هستم واشک من جاری گردد)) . ای_ن شاعر وقتی نگاهش به قبر ابی عبداللّه (ع) می افتد اینقدر متاثر می شود, پس چه حالی داشتند ف_رزن_دان ش_ه_ید کربلا که تا شام سر مقدس پدررا در مقابل خودمی دیدند, در دروازه شام , ((ام ک_ل_ث_وم)) ب_ه م_اموران گفت :

سر حسـین (ع) را از میان محملها بیرون بریـد وبین ما وسـر, فاصـله ب ـی ـندازیـد, زیرا آنقدر مردم به ما نگاه کردند که ما خجالت می کشیم , ((فقد خزینا من کثره النظر الینا)) ((۷۴)) .

مجلس نهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمره بنت عبدالرحمن .

((فلا بـد لی اذا من مصـرعی)) . ((ع ـم ـره ب ـنت عبـدالرحمن بن سـعد انصاری)) ((۷۵)) از کسـانی است که برای سیدالشـهدا (ع) نـامه ن ـوش ـت ـه وخ ـواس ـت ـار پیروی حضـرت از حکـومت شـده اسـت ! وی تصـمیم امـام (ع) راتصمیمی بزرگ م ـی ش ـم ـارد وم ـی خ ـواه ـد ک ـه حضرت , خودرا ازجماعت مردم جدا نکند وگرنه به سوی قتلگاه خ ـودق ـدم ب ـر می دارد وبه خیال خودبرای برحذر داشـتن امام (ع) از حدیث رسول خدا (ص) شاهد می آورد که : . ((اش ـه ـد ل ـس ـمعت عـائشه تقول : انها سـمعت رسول اللّه (ص) یقتل الحسـین بارض بابل)) از عائشه شـنیدم که وی از پیـامبر (ص) شـنیده است که حسـین (ع) را در سـرزمین بابـل می کشـند)) . امام (ع) در پاسـخ عمره , فقط به یک جمله اکتفا کردند : . ((لابد لی اذا من مصرعی)) ((۷۶)) . یعنی : ((چاره ای نیست جز اینکه من باید کشته شوم)) . ن ـامه ((عمره)) نشان می هد که حتی

زنها هم از شهادت حسین بن علی (ع) اطلاع داشتند ومساله بر کسی پوشیده نبوده است .

اخبار پیامبر (ص) از شهادت امام حسین (ع) .

رس‍ـول خ‍ـدا (ص) در م‍ـوارد م‍ـت‍ـع‍ـدد از شـهادت حسـین (ع) خبر داده ودر کتب شـیعه وسـنی نقل شده است که اجمال آنهارا از کتاب ((الاحادیث الغیبه)) متذکرمی شویم : . ۱ _ ((یقتل حسین بن علی علی راس ستین من مهاجرتی)) . یعنی : ((حسـین در سـال شصـتم از هجرت من کشـته می شود)) . ۲ _ ((یقتـل الحسـین حین یعلوه القـتیر)) . یعنی : ((زمانی که پیری به سراغ حسین آمد کشته میشود)) . ۳ _ ((یا بنی ! انک ستساق الی العراق وهی ارض تدعی عمورا, وانک تستشـهدبها)) . ی‍ـع‍ـن‍ـی : ((پسـرم ! توبه عراق کشانده می شوی , ودر زمینی که ((عمورا)) نامیده میشود به شهادت میرسـی)) . ۴ _ ((ان الحسـین تقتـل بشـط الفرات)) . یعنی : ((همانا حسـین در کنار فرات کشـته می شود . ۵ _ ((یـا ام اسلمه ! اذا تحولت هذه التربه دما فاعلمی ان ابنی قد قتل)) . یعنی : ((ای ام سلمه , هرگاه این خاک مبدل به خون شد, بدان که پسرم کشته شده است)) . ۶ _ ((یزید لا یبارک اللّه

فی یزیـد, ثم ذرفت عیناه (ص) . ث_م ق_ال : نعی الی واتیت بتربته واخبرت بقاتله)) خبر شـهادت حسـین را برایم آوردند خداونـد برای یزیـد مبـارک نگردانـد, آنگـاه اشـک در چشـمان پیامبر (ص) حلقه زد وفرمود : . مقـداری از تربت اورا برایم آورده انـد وقاتـل اورا هـم بـه من گفته انـد)) . ۷ _ ((وکـانی به وقـد خضـبت شـیبته من دمه , یـدعو فلا یجاب , ویستنصـر فلاتنصـر)) . ی_ع_ن_ی : ((گویا حسـین را می بینم که محاسـنش با خون خضاب شده , وهرچه صدامی زند وکمک می طلبـد, پاسـخ اورا نمیدهند . ۸ _ ((یـا عمـه ! تقتلـه الفئـه البـاغیه مـن بنی امیـه)) ((۷۷)) . پ_ی_ام_ب_ر (ص) در م_وق_ع ولادت حسین (ع) خطاب به جناب ((صفیه)) دخترعبدالمطلب , عمه بزرگوارشان فرمودند : ((این کودک , به دست گروه ستمکار از بنی امیه , کشته می شود)) .

اخبار امیرالمؤمنین (ع) از شهادت حسین (ع) .

۱ _ ((خ_ی_ر ال_خ_لق وسـیدهم بعـد الحسـن ابنی اخـوه الحسـین المظلـوم بعـد اخیـه المقتـول فی ارض کربلا_)) . ی_ع_ن_ی : ((ب_ه_ت_رین انسانها بعد از امام حسن (ع) برادرش حسین مظلوم است که درکربلا کشته می شود . ۲ _ ((واللّه ل_تقتلن هذه الامه ابن نبیها فی المحرم لعشر مضین منه , ولیتخذن اعدااللّه ذلک الیوم یوم برکه)) . ی_ع_نی :

((بخدا سوگند, این امت , فرزند پیامبر (ص) را در دهم محرم می کشندودشـمنان خدا آن روز را روز برکت قرار می دهند . ۳ _ ((اوه ! اوه ! م_ال_ی ولال اب_ی س_ف_ی_ان , مـالی ولال حرب حزب الشـیطان واولیاالکفر, صبرا یا ابا عبـداللّه فقـد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم)) ((۷۸)) . ی_عنی : ((آه , آه , مرا بـا ابو سـفیان چکار, مرا چکار با حزب شـیطان وسران کفر,حسین جان صبرکن , که پدرت همان مصائبی را دید که تو می بینی .

چرا باید حسین (ع) کشته شود ؟

.سید الشهدا (ع) در پاسخ عمره می فرماید : ((چاره ایی از کشته شدن من نیست)) .

اک_ن_ون ای_ن سؤال مطرح می شود که چرا حضرت باید کشته شود ؟

پاسـخ را بایـددر شـرایط آن روز ج_س_ت_ج_و ک_رد ک_ه ح_کومت بنی امیه تصـمیم به نـابودی اسـلام گرفته بودند واگر فرصت پیدا می کردند نام پیامبر (ص) را هم دفن می نمودند جریان ((مغیره بن شعبه)) شاهد این مساله است .

جریان مغیره ومعاویه .

((م_طرف)) فرزنـد ((مغیره بن شـعبه)) است , می گوید : پدرم خیلی به عقل ودرایت معاویه معتقد ب_ود وهر شب که به خـانه می آمـد از سیاسـتمداری او سـخن می گفت , شبی آمـد در حالی که مغموم وگرفته بود, فهمیـدم حادثه ای رخ داده است , از علت آن جویاشدم , گفت : . ((یا

بنی جئت مـن عنـد اکفرالنـاس واخبثهـم)) . پسـرم ! از نزد کـافرترین وخـبیث تریـن مردم می آیم)) . گ_ف_ت_م چ_ه ش_ده ؟

ک_ف_ت : ام_ش_ب ب_ا معـاویه خلوت کرده بودم , به او گفتم به آرزوهـایت که م_ی خواسـتی , رسـیدی , اکنون به عدالت رفتار کن ودر حق بنی هاشم خوبی کن ومطمئن باش که خطری تورا تهدید نمی کند واین رویه باعث می شود که نام نیکی از تو در تاریـخ بـاقی بمانـد . م_عـاویه در پاسـخ گفت : هیهـات ! هیهات ! به چه نامی امیـد داشـته باشم که از من باقی بماند, ابو بکر وعمر رفتند, امروز چه مقدار از آنان نام برده می شود ؟

اما نام پیامبر (ص) را می بینی که روزی پنـج م_رت_ب_ه در م_اذن_ه ه_ا ب_رده م_ی شود ای بیچاره ! بعد ازنام پیامبر (ص) چه عملی وچه نامی باقی می ماند ؟

نه , به خدا سوگند ! مگر آنکه این نام محمد (ص) دفن شود ! ! . ((فای عمل یبقی , وای ذکر یدوم بعد هذا, لا ابا لک , لا واللّه الا دفنا دفنا)) ((۷۹)) .

روضه .

((ف_ل_ئن اخ_رت_ن_ی ال_دهور وعاقنی عن نصـرک المقـدور فلانـدبنک صـباحا ومساولابکین لک بـدل الدموع دما حسره علیک)) ((۸۰)) . از هجر تو بی قرار بودن تاکی ؟

______ بازیچه روزگار بودن تاکی ؟

. ترسم که چراغ عمر گردد خاموش ______ دور از تو, به انتظار بودن تاکی ؟

. مارا که به خدمتت رسیدن , سخت

است ـــــــــ دیدن همه را, تورا ندیدن سخت است . بار غم تو, به جان کشیدن آسان ـــــــــ از دشمن تو, طعنه شنیدن سخت است . ((س ـیـد حیـدر بن سلیمان)) , متوفای ۱۳۰۴ در حله , خطاب به امام عصر (ع) دربـاره ((واقعه طف)) چنین می گویـد : . مـاذا یهیجک ان صبر ـــــــــ ت لـوقعه الطف الفظیعه . اتری تجئ فجیعـ ـه ـــــــــ بـام ـض م ـن تـل ـک الفجیعـ ـه . حیث الحسین علی الثری ـــــــــ خیل العدی طحنت ضلوعه . قتلته آل امیه ـــــــــ ظام الی جن ـب الشریعـ ـه . ورضیعه بدم الوری ـ ـــــــــ ـد مخضب فاطلب رضیعـ ـه . ی ـع ـن ـی : ((چ ـه چ ـیز شمارا به هیجان می آورد, صبر تاکی ؟

آیا واقعه کربلا شمارا به هیجان نیاورد وم ـن ـتظری حادثه بدتری از آن اتفاق بیفتد اسب سوارن , استخوانهای سینه جدت حسین (ع) را در ب ـالای ب ـل ـن ـدی خ ـورد کردند وبنی امیه اورا در کنار فرات ,تشنه به شهادت رساندند, شیر خواره حسین (ع) به خون گلو آغشته شد, بیا وانتقام خون اورا بگیر)) ((۸۱)) .

مجلس دهم

نامه سیدالشهدا (ع) به مردم کوفه .

ام ـا ب ـع ـد : ف ـان ه ـان ـیـا وسـعیدا قـدما علی بکتبکـم وکانـا آخر مـن قـدم علی مـن رسـلکم وقـد فهمـت ما اق ـت ـص ـصتم من مقاله جلکم انه لیس علینا امام فاقبل لعل اللّه یجمعنا بک علی الحق والهدی وانی ب ـاعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقیل ف ان کتب الی انه قد اج تمع رای م ـل ـئک ـم وذوی ال ـحجی والفضل منکم علی مثل

مـا قـدمت به رسـلكم وقرات فی کتبکم فانی اقـدم الـیـکـم وشـیکا ان شا اللّه , فلعمری ما الا مام الا الحاکم بالکتاب , القائم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات اللّه , والسلام)) ((۸۲)) . ((اما بعد : ((هانی وسعید)) نامه های شمارا آوردند واینها آخرین فرسـتاده های شمابودند واز منظور شما آگاه شدم که می گویید ما پیشوا نداریم واز من میخواهید به طرف شـما بیایم , تا به وسـیله ما, شـمـا بـر حق وهدایت قرار گیرید من برادر وپسرعمویم که مورد اطمینان ما خاندان اسـت , یعنی ((مـسـلـم بـن عـقـیـل)) را بـه سـوی شـمـامی فرسـتم , پس اگر بـه مـن نـامه نـوشت که بزرگان وشـرافتمندان شـما اتفاق نظر دارند به همان نحوی که فرستادگان شما گفتند من به سرعت به سوی شما خواهم آمد به جـان خودم سوگنـد ! امـامت ورهبری مردم را کسـی نمی توانـد عهـده دار شود مگر آنکه حکومتش بر اسـاس کتـاب الهی باشد, عدالت را جاری کند متدین به دین حق باشد,خودرا در محدوه شریعت بداند واز مرزهای الهی خارج نشود)) .

حاکم کوفه عوض می شود .

به دنبـال مرگ معـاویه , شـیعیان در کوفه جمع شدنـد ونـامه هـای مختلفی را برای حضـرت نوشـتند که : ((اخضـرت الجنات واینعت الثمـار واعشـبت الاـرض واورقت الاشـجار)) . ((بـاغهـا سـر سبز شـده , میوه هـا رسـیده , گیاهـان روییـده وبرگ درختان سبز شده ولشگری آماده در خدمت شما هستند)) . نـامـه هـارا بـه هـمـراهـی (

(س_ع_يد بن عبدالله حنفى ((۸۳)) وهانى بن هانى)) به مكه به خدمت سيدالشهدا (ع) فرستادند . ام_ام (ع) در پ_اس_خ ن_امه فوق را نوشتند و ((سعيد وهانى)) را قبل از ((مسلم بن عقيل)) به كوفه بر گرداندند . ب_ه دن_ب_ال اى_ن ن_امه , ((مسلم بن عقيل)) روانه كوفه مى گردد, حاكم شهر, ((نعمان بن بشير)) مى خواهد از راه مسالمت آميز, مسائل را حل كند ولى خبر به يزيد مى رسدچنانچه به حكومت كوفه ن_ى_از دارد ب_ايد فرد ديگرى را تعيين كند پس از مشاوره , ((عبيدالله بن زياد)) , تعيين وروانه كوفه مى گردد واز ابتداى ورود با ارعاب وتهديدوقتل وزندان , مردم را از اطراف مسلم پراكنده مى كند تا مسلم تنها مى ماند وسرانجام ,به شهادت مى رسد . ع_م_ده در اين نامه , روح نامه سيدالشهدا (ع) است كه حضرت , شرايط امام مسلمين را بيان مى كند كه حاكم نبايد از جاده مستقيم خارج واز محدوده كتاب وقوانين الهى , بيرون شود واز اينجا تفاوت حكومتهاى علوى واموى روشن مى گردد .

سياست علوى واموى .

اولين شرط حاكم الهى , عمل به قوانين الهى است قرآن كريم خطاب به پيامبر (ص) مى فرمايد : .

(انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله) ((۸۴)) . ((ما قرآن را بر تو نازل كرديم تا بين مردم به

آنچه خداونـد می خواهـد, قضـاوت کنی)) . اگــر حـاکمی به جـای کتـاب الهی , به هـوای نفس خود عمـل کرد, خود به خودمنعزل است , اگر در فقه شـیعه , ((عدالت)) در امام جماعت , امام جمعه , قاضـی , شهودومجتهد معتبراست , برای آن است که از محدوده کتاب وسـنت , خارج نشود . مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) در نامه به ((عثمان بن حنیف)) می نویسد : . ((هیهـات ان یغلبنی هـوای)) ((۸۵)) . وقــتی ((عمر بن الخطـاب)) در بسـتر مرگ افتـاده بود به جمع شـش نفری سفارشاتی نمود تا رسـید به امیرالمؤمنین (ع) وچنین گفت : . ((فان ولیت هـذا الا مر فاتق اللّه یا علی فیه ولا تحمل احـدا من بنی هاشم علی رقاب الناس ! !)) . ((اگــر تــو بــه حــکومت رسـیدی , بترس از خـدا از اینکه احـدی از بنی هاشم را به گردن مردم سـوار کنی ! !)) . بعـدا ((عبـدالرحمن بن عوف)) گفت : ((یـا علی ! بـا این شـرط بـا تو بیعت می کنم)) اماحضرت فرمود : . ((فان علی الا جتهاد لا مه محمد حیث علمت القوه والا مانه استعنت بها, کان فی بنی هاشم او غیر هم)) . قال عبدالرحمن : ((لا واللّه حتی تعطینی هذا الشرط)) . قال علی : ((واللّه

لا ـ اعطیکه ابـدا)) , فترکه ((۸۶)) . ((از هـر شـخص بـا قـدرت وامانتـدار برای اداره حکومت , کمـک می گیرم , خواه دربنی هاشم باشد یا غیر بنی هاشم)) . ((عبدالرحمن)) گفت : ((بیعت نمی کنم تا این شرطرا بپذیری)) . حضرت فرمود : به خـدا قسم ! چنین قـولی را به تـو نمی دهم , لـذا عبـدالرحمن هم رهـا کرد)) . این سـیاست علوی است که چه در موضـع ضعف یا قوت باشـد, آنچه را قبول نـدارد, نمی پـذیرد . ولـی در سـیـاسـت امـوی , مهم نیست که روزی از موضـع ضعف , شـرطی را بپذیردوبعـدا از موضع قـدرت آن را زیر پا نهد, چنانچه معاویه بعد از صـلح با امام حسن (ع) گفت : . ((کل شـرط شرطته فتحت قدمی هاتین)) ((۸۷)) . ((هر شـرطی را که پـذیرفتم اکنون زیر این دو قدم من می باشد)) . در سـیـاست علـوی , ترور ممنوع است و ((مسـلم بن عقیـل)) به خـاطر یـک حـدیث نبوی (ص) از قتـل ((ابن زیـاد)) خودداری می کنـد, ولی در سـیاست اموی , ترور ومسـموم کردن ((مالـک اشـتر, محمـدبن ابی بکر, حجربن عـدی)) برای حفظ حکومت , مانعی ندارد ! ! . در حـکـومت علوی , سهم فرزندان وفامیل علی (ع) به اندازه سایرمسلمانان است , ولی در حکومت امـوی

, در ی_ك ب_ذل وب_خ_ش_ش ج_زئی ((عثمان)) ,چهارصد هزار درهم به ((عبدالله بن خالد)) وص_ده_زار دره_م ب_ه ((ح_ك_م ب_ن ابی العاص)) ,تبعید شده پیامبر (ص) ودویست هزار درهم به ((ابوسفیان)) می رسد ! ! ((۸۸)) . در ح_كومت علوی , آب به روی سپاهیان وحیوانات دشمن , باز گذاشته می شود, ولی در حكومت وسیاست اموی , معاویه ویزید, سپاهیان وحتی زنهاوبچه هارا از آشامیدن آب محروم می كنند . در حكومت علوی , جنازه ((عمربن عبدود)) سالم می ماند, ولی در سیاست اموی , بدن حمزه سید الشهدا (ع) مثله می شود وبدن حسین (ع) زیر سم اسبان لگدكوب می گردد . در ح_ك_ومت علوی , خانه , ((ابوسفیان)) در فتح مكه , مامن مردم می شود, ولی درسیاست اموی , حرم امن الهی برای فرزند پیامبر (ص) نا امن وحضرتش آواره شهرهامی گردد . ((معاویه)) بعد از قتل عثمان , طی نامه ای به ((مروان بن حكم)) چنین می نویسد : . ((فاذا قرات كتابی هذا, فكن كالفهد لا یصطاد الا غیله ولا یتشازر الا عن حیله وكالثعلب لا یفلت الا روغانا, واخف نفسك منهم اخفا القنفذ راسه عند لمس الاكف)) ((۸۹)) . ((چون نامه مرا خواندی مانند یوزپلنگ باش كه صید نمی كند مگر به طورناگهانی ونگاه نمی

کنـد مــگـــر از روی حــیــله ومانـنـد روبـاه بـاش که فرار نمی کنـد مگر به این طرف وآن طرف , ومخفی کن خـودت را مانـنـد مخفی کردن جوجه تیغی سـرش راهنگامی که می خواهنـد اورا بگیرند)) . بــیـــن نــامــه امــام حـــســـین (ع) ونـامه معـاویه چقـدر تفـاوت است , حضـرت حـاکم مسـلمین را محصور ومــحـــدود در احــکــام الــهــی می دانـد, ولی معاویه چه دستور العملی به مروان می دهد وانجام هر عملی را مباح وجایز بلکه لازم وواجب هم می داند ! ! .

روضه .

((امــا واللّه لــقد تقمصها ابن ابی قحافه , وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرحی , ینحدر عــنــی الـــســـیل ولا یرقی الی الطیر, فسـدلت دونهـا ثوبا وطویت عنها کشـحا,وطفقت ارتای بین ان اصـــول بـــیـد جـذا او اصبر علی طخیه عمیا, یهرم فیها الکبیرویشـیب فیها الصـغیر ویکدح فیها مؤمن حـــتـــی یــلقی ربه , فرایت ان الصبر علی هاتااحجی , فصبرت وفی العین قـذی وفی الحلق شـجا, اری تراثی نهبا)) ((۹۰)) . ((بـــه خـدا قسم ! پسـر ابو قحـافه لباس خلافت را به زور به تن کرد در حـالی که می دانست موضع من نـــســـبت به خلافت , هماننـد قطب سـنگ آسـیاب است (که سـنگ بـدون قطب , قابـل حرکت نیست) از آبـــشـــار علم من معلومـات , فرو می ریزد, به کوه علمم پرنـده ای دسترسـی نـدارد, در عین حـال میان خـــود وخلافت پرده ای انـداختم وازژیر بار ان شانه خالی کردم وبه این فکر فرو رفتم که آیا با دست کوتاه به جنگم ویا درهوای تاریک

, صبر کنم , وضعی که میان سالان , فرسوده وبچه ها, پیر می شوند وم_ؤم_ن آن_ق_در رن_ج م_ی ك_ش_د ت_ا ب_م_ی_رد پ_س ب_ه ای_ن فکر رسیدم که صبر با این وضع , به ع_ق_ل ن_زدیکتراست , لذا مانند آنانی که چشمهایشان سو می زند ونمی توانند خوب ببینندوهمانند آن_ان_که بغض کرده اند ونمی توانند حرف بزنند, اوضاع را نگریستم ودرشرایطی که می دیدم میراث من به غارت می رود, سخنی نگفتم)) . *** . ای چراغ دل ویرانه من ______ بی تو تاریک شده خانه من . گوشه خانه نشستم چه کنم ______ هستی ام رفته زدستم چه کنم . رشته صبر علی پاره شده ______ چاره ساز همه بیچاره شده . ای حمایتگر من خیز وببین ______ فاتح بدر شده خانه نشین . بعد تو همدم من آه شده ______ همدم راز دلم چاه شده . آه آن شب که تورا می شستم ______ خورد بر بازوی نیلی دستم . این سخن ورد زبانها افتاد ______ دیدی آخر علی از پا افتاد .

مجلس یازدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مسلم بن عقی_ل .

((ی_اب_ن ع_م انی سمعت جدی رسول اللّه (ص) یقول : ما منا اهل البیت من تطیر ولایتطیر به , فاذا قرات کتابی فامض علی ما امرتك والسلام علیك ورحمه اللّه وبرکاته)) ((۹۱)) . به دنبال تقاضاهای مکرر مردم کوفه از امام حسین (ع) که ما امام وپیشوانداریم , سیدالشهدا (ع) از مکه معظمه ((مسلم بن عقیل)) را به سوی

کوفه فرستاد : ((اناباعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی)) . ((م_س_ل_م)) در م_اه مبارک رمضان از مکه به سوی مدینه حرکت کرد ودر آنجا با اهل وعیال خود وداع کرده وپس از زیارت قبر پیامبر (ص) همراه دو نفر راهنما از قبیله قیس به سوی کوفه حرکت ک_رد, آن دو ن_ف_ر, راه را گ_م کردند ودر اثر تشنگی مردند, درآنجا مسلم صیادی را هم دید که به دنبال آهویی می تازد وآن را صید وسپس ذبح نمودمسلم این را به فال بد گرفت , لذا از آنجا نامه ای به امام حسین (ع) نوشت که من این سفررا مبارک نمی بینم ومرا معاف بدارید .

متن نامه مسلم بن عقیل (ع) .

((ام_ا ب_ع_د : فانی اقبلت من المدینه مع دلیلین فجازا عن الطریق فضلا واشتدعلیهما العطش فلم ی_ل_ب_ث_ا ان م_ات_ا, واقبلنا حتی انتهینا الی الما فلم ننج الا بحشاشه انفسنا وذلک الما بمکان یدعی ال_م_ض_ی_ق م_ن ب_طن الخبت , وقد تطیرت من وجهی هذا فان رایت اعفیتنی منه وبعثت غیری , والسلام)) .

پاسخ امام حسین (ع) .

((ام_ا بعد : فقد خشیت ان لا یکون حملک علی الکتاب الی الا ستعفا من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن فامض لوجهک الذی وجهتک)) . ح_ض_رت در پ_اسخ فرمود : ((خیال می کنم علت استعفای تو ترس باشد, به همان نحوی که مامور شده ای برو . من از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود : از ما خاندان نیست کسی

که فال بـد بزنـدویا مسـلمانی را به فال بد بگیرد)) . ای_ن م_ک_ات_ب_ه را اکثر مورخین نقل کرده اند هر چند صاحب کتاب ((حیاه الامام الحسین (ع)) از جهاتی این نامه را مجعول می داند ((۹۲)) .

تفال وتطیر .

((ت_ف_ال)) در خ_وب_ی_ه_ا و ((ت_ط_ی_ر)) در ب_دی_ه_ا اس_ت_ع_مال می شـود ((تطیر)) از ((طیر)) به م_ع_ن_ای ((پ_رن_ده)) اس_ت وع_رب غ_البا فال بـدرا به وسـیله پرنـدگان می زدنـد البته از ((تطیر)) نهی شده است , چنانچه قرآن کریم می فرماید : . (وان تصـبهم سیئه یطیروا بموسی ومن معه) ((۹۳)) . ((اگر به فرعونیان بدی می رسـید, آن را از موسـی (ع) وهمراهانش می دانستند)) . (قالوا اطیرنا بک وبمن معک قال طائرکم عند اللّه بل انتم قوم تفتنون) ((۹۴)) . ب_ه صالح پیامبر وپیروانش تطیر وفال بد می زدند, او در پاسخ می گفت : تطیرومقدرات , به دست خداونداست وشما قومی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید)) .

فال نیک .

ب_ه خ_لاف ((ت_ط_ی_ر)) , شـریعت مقـدسه اسـلام از ((تفال)) اسـتقبال کرده , چون منشا کاروفعالیت واصـلاح امور واز همه مهمتر, تکیه گـاه انسـان , پروردگار عالم می شودواعتقاد به اینکه مؤثری در وجود, جز ذات پروردگار نیست . ((دم_ی_ری))

در روای_ت_ی از پ_ی_ام_ب_ر (ص) ن_ق_ل م_ی ك_ن_د ك_ه : ((ی_ع_ج_ب_ن_ی الفال و احب الفال الصالح)) ((۹۵)) . ((فال خوب را دوست دارم)) . در داس_ت_ان ((ص_ل_ح ح_دی_بیه)) , ((سهل بن عمرو)) وقتی آمد وپیامبر (ص) از نام اوسؤال کرد, حضرت فرمود : ((سهیل علیکم امرکم , کار شما آسان می شود)) . یا در قضیه پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط ((خسروپرویز)) که در پاسخ نامه پیامبر (ص) مقداری خاك فرستاد, حضرت فرمود : ((مؤمنین , به زودی مالك اراضی آنان می شوند)) ((۹۶)) . ((عامر بن اسماعیل)) که قاتل ((مروان بن محمد)) است , در راه به شخصی برخورد کرد واز نام او س_ؤال ن_موده گفت : ((منصور بن سعد)) , هر دو اسم را به فال نیك گرفت و ((مروان)) را تعقیب کرد تا اورا کشت ((۹۷)) .

فال بد .

از ف_ال ب_د ك_ه در ع_رب_ی از آن به ((تطیر)) یاد می شود, مذمت شده است و ((تطیر)) از ((طیر)) گرفته شده و به معنای پرواز وسرعت می باشد, یعنی مصیبت وبلا, زود ملحق می گردد . ((تطیر)) در اسلام نکوهش شده وهیچ

اثر خارجی بر آن بار نمی شود, بلکه صرفا اثر روانی دارد که برخی از اشخاص مثلا از پرواز کلاغی متاثر می شوند وازانجام کار مورد نظر, منصرف می گردند . امام صادق (ع) می فرماید : . ((ال_ط_ی_ره ع_ل_ی م_ا تجعلها ان هونتها تهونت وان شددتها, تشددت وان لم تجعلهاشیئا لم تکن شیئا)) ((۹۸)) . ((ف_ال بد به همان نحوی است که آن را بپذیری , اگر آن را سبک بشماری , کم اثرخواهد بود واگر به آن اعتنا کنی وترتیب اثر بدهی , برایت سخت وناگواراست واگر به آن بی اعتنا باشی , هیچ اثری بر آن بار نخواهد شد)) .

تطیر در حد شرک .

((ت_ط_ی_ر)) در روای_ات در حد شرک شمرده شده است البته در صورتی که انسان ذات پروردگار ع_ال_م را م_ؤثر ندانند وپریدن کلاغ را مثلا مؤثر حقیقی بداند, یا آن را هم درکنار اراده ازلی خداوند چ_ی_زی بداند مؤمن وموحد واقعی , کسی است که در این نظام هستی , هیچ موجودی را مؤثر ندانند وب_دان_د آن_چ_ه اراده ال_ه_ی به آن تعلق گرفته باشد,همان واقع می شود روایتی را عامه از رسول خدا (ص) نقل می کنند که حضرت فرمود : . ((م_ن رجعته الطیره عن حاجته فقد اشرک قالوا وما کفاره ذلک یا رسول اللّه ؟

قال (ص) , ان یقول احدکم اللهم لا طیرا الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا اله غیرک ثم یمضی لحاجته)) ((۹۹)) . ه_ر

ک‌ـس‌ـی ب‌ـه خاطر فال بد زدن از انجام کارش منصرف شود, مشرک شده است ,عرض کردند یا رس‌ـول اللّه ! کفاره آن چگونه است ؟

فرمود : بگوید : خدایا ! فالی نیست مگر از ناحیه تو وخیری نیست مگر از ناحیه تو, وخدایی جز تو نیست , آنگاه به دنبال حاجتش برود)) .

روضه .

((م‌ـس‌ـل‌ـم)) را ب‌ـعد از دستگیری به مجلس ((عبیداللّه)) آوردند و در حین ورود به مجلس , سلام نکرد : . ((فقال له الحرسی , سلم علی الامیر, فقال له اسکت ویحک ! ما هو لی بامیر)) . ((مامورین گفتند : به امیر سلام کن , گفت : خاموش , او امیر من نیست)) . چ‌ـون خ‌ـب‌ـر ش‌ـهادت حضرت ((مسلم بن عقیل وهائی بن عروه)) به سیدالشهدا (ع) رسید : ((قال الراوی : وارتج الموضع بالبکا لقتل مسلم بن عقیل وسالت الدموع کل مسیل)) ((۱۰۰)) . ((همه یکپارچه برای مسلم گریه کردند واشک ریختند)) . ((سید باقر هندی)) رحمه اللّه علیه می فرماید : . رموک من القصر اذ اوثقوک ـــــــــ فهل سلمت فیک من جارحه . ((تورا دست بسته از بالای قصر پرتاب کردند, آیا جایی از بدن تو سالم ماند ؟

)) . اتقضی ولم تبکک الباکیات ـــــــــ اما لک فی المصر من نائحه . ((ای م‌ـس‌ـل‌ـم ! آیا کشته شوی وکسی برای تو گریه نکنند ؟

!

آیا در شهر یک نفر نبود برای تو اشک بریزد ؟

!)) . لئن تقض نحبا فکم فی زرود ((۱۰۱)) ـــــــــ علیک العشیه من صائحه ((۱۰۲)) . ((اگـــر در کــوفــه کــســی برای تـو گریـه نکرد, در عـوض در محـل ((زرود)) که خبرشـهادت تـو, به حسـین (ع) رسـید, برای تـو گریه کردنـد)) . *** . ای خـدا شب شـده ومن چه کنم ـــــــــ یـک تن واین همه دشـمن چه کنم . کوفیان همه پیمان شـکنند ـــــــــ چون نمک خورده نمکدان شـکنند . صـبح با من همه پیمان بسـتند ـــــــــ شب در خانه به رویم بسـتند . صـبح بر دامن من چنگ زدند ـــــــــ شب از بام به من سنگ زدند .

مجلس دوازدهم

نامه امام حسین (ع) به اشراف وبزرگان بصره .

((امـا بعـد : فـان اللّه اصـطفی محمـدا (ص) علی خلقـه واکرمـه بنبـوته واختـاره لرسـالته ثم قبضه اللّه الیه وقـد نــصــح لــعــباده وبلغ مـا ارسـل فیه وکنـا اهله واولیائه واوصـیائه وورثته واحق الناس بمقامه فی الــنــاس فــاس‍ــتاثر علینا قومنا بـذلک فرضـینا وکرهنـا الفرقه واحببنـا لکم العافیه ونحن نعلم انا احق بــذلــک الــحــق الــمستحق علینا ممن تولا ه وقد بعثت الیکم رسولی بهذا الکتاب وانا ادعوکم الی کــتــاب اللّه وســنــه نــبــیــه فــان السـنه قد امیتت وان البدعه قد احییت فان تسـمعوا قولی وتطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد)) ((۱۰۳)) . امــام (ع) از مــکه مکرمه نـامه فوق را برای بزرگان بصره مانند : ((مالک بن

مسمع ,احنف بن قیس , م_ن_ذر بن جارود عبدی , مسعود بن عمرو ازدی , قیس بن هیثم وعمروبن عبیداللّه بن معمر)) به وسیله ((سلیمان بن زرین)) فرستادندنامه از سه جهت قابل بررسی است . ۱ _ پیام نامه . ۲ _ سرنوشت قاصد . ۳ _ عکس العمل مخاطبین نامه .

پیام نامه : .

اص_ولا ه_ر شخصیت مذهبی , سیاسی , اجتماعی , وقتی تصمیم به آغاز حرکتی می گیرد, ملاقاتها, م_ک_اتبات , مصاحبه ها وسخنان او نشانگر اهداف وانگیزه حرکت اوست امام حسین (ع) در این نامه می فرماید : ((خداوند پیامبر (ص) را برای مردم برانگیخت وبعد از مدتی که رسالت خودرا انجام داد, اورا ب_ه س_وی خ_ود برد وبعد ماجانشینان واوصیای آنحضرت به این مقام از همه سزاوارتر هستیم م_ن_ت_ه_ا ع_ده ای ای_ن حق را از ما گرفتند وما هم برای اینکه اختلاف ایجاد نشود, خاموش شدیم اکنون قاصدم را با این نامه به سوی شما می فرستم وشمارا به کتاب خدا وسنت پیامبر (ص) می خوانم ه_م_ان_ا س_ن_ت وروش پ_ی_امبر (ص) از بین رفته وبدعت , زنده شده وجای آن را گرفته , پس اگر س_خ_ن_ان م_را ب_پذیرید واز فرمانم اطاعت کنید, شمارا به راهی که رشد وصلاح شما در آن است , هدایت می کنم)) . عمده پیام نامه حضرت , دو مطلب است : . ۱ _ سنت باید زنده شود . ۲ _ بدعتها از بین برود .

احیای سنت .

در ن_ظ_ر بدوی , انسان تصور می کند که خلفای غاصب

فقط با امیر مؤمنان (ع) آن هم بر سر مساله خ_لاف_ت اخ_تلاف داشتند, اما وقتی تاریخ را ورق می زنیم , می بینم که اینها با اساس اسلام وبعثت پیامبر (ص) دشمن بودند, زیرا بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) مبارزه با سنت نبوی را آغاز کردند ک_ه ی_ک_ی از م_ص_ادی_ق آن , م_ب_ارزه ب_ا نشرحدیث نبوی بود تا جائی که کسی جرات نمی کرد از پ_ی_ام_بر (ص) حدیث نقل کندروات حدیث را تبعید کردند ووقتی هم که از تبعید نتیجه نگرفتند ودی_دن_د ب_ر ع_ک_س احادیث در اقصی نقاط دنیا منتشر شده , به دستور عمر بن الخطاب , راویان ح_دیث رادر مدینه جمع کردند وتحت کنترل ومراقبت قرار دادند, واین سیاست تا زمان ((عمربن عبدالعزیز)) همچنان ادامه داشت تا به دستور وی , افرادی مامور جمع آوری وضبط احادیث شدند اکنون لازم است از تاریخ , شواهدی بیاوریم تا سخن به گزاف نگفته باشیم . ((استاد محقق سید مرتضی عسگری)) از مصادر عامه نقل می کند : . ۱ _ ((عمر بن خطاب , قرظه بن کعب)) را جهت فرماندهی در عراق تا منطقه ((صرار)) بدرقه کرد وهنگام خدا حافظی گفت : . اتدرون لم مشیت معکم : قلنا لحق صحبه رسول اللّه (ص) ولحق الانصار)) . ((م_ی دان_ید چرا شمارا همراهی کردم ؟

گفتیم به خاطر مصاحبت ما با پیامبر (ص) وحقشناسی از انصار)) .

گفت شما به منطقه ای می

رویـد که سـینه هـای مردم از قرآن مملواست , بـا نقل روایت از پیامبر (ص) آن_ان را از قرآن خوانـدن باز نداریـد ((فاقلوا الروایه عن رسول اللّه (ص) , از رسول خـدا (ص) حـدیث کم نقـل کنیـد)) . ((قرظه بن کعب)) می گویـد : گـاهی در مجالسـی می نشستیم وبحث از احادیث نبوی (ص) می شد وم_ن ه_م اح_ادیثی زیاد از آن بزرگوار حفظ بودم , ولی چون به یادسـفارش ((عمر)) می افتـادم از نقل حـدیث خودداری می کردم : ((فاذا ذکرت وصـیه عمر,سـکتت)) ((۱۰۴)) . بایـد از عمر بن الخطـاب سؤال کرد مگر سـخن پیـامبر (ص) غیر از کلاـم الهی است که آنان را با حـدیث ن_بوی (ص) از قرآن خواندن باز دارند ؟

! قرآن مجیـدمی فرمایـد : (مـا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) ((۱۰۵)) . م_ردم عراق پیـامبر (ص) را ندیـده اند وشـیفته کلمات وبیان سـیره آن حضـرت هستند, ولی ((قرظه)) حتی یک حدیث هم نقل نمی کند . ۲ _ ع_مر, ((عبداللّه بـن مسـعود وابـو دردا وابـوذر)) را جمـع کرد وگفـت : ((مـا هذاالحـدیث عـن رسـول اللّه (ص))) . ای_ن اح_ادی_ث چ_ی_س_ت ک_ه از پیامبر (ص) نقل کرده اید, لذا اینهارا در مدینه حبس کرد تا کشته شد ((۱۰۶))

.

مبارزه با بدعتها .

ب‍ع‍د از ح‍ض‍رت خ‍تمی مرتبت (ص) افرادی به جای آن بزرگوار نشستند که همه چیزرا عوض ک‍ردند, احکام را به بازی گرفتند, زحمات رسول خدا (ص) ومجاهدین بدر واحد وحنین را به هدر دادند . ((زهری)) می گوید : در دمشق بر ((انس بن مالک)) وارد شدم در حالی که گریه می کرد گفتم چرا گریه می کنی ؟

گفت : . ((لا اعرف شیئا مما ادرکت الا هذه الصلاه وهذه الصلاه قد ضیعت)) ((۱۰۷)) . ((از آنچه در عصر پیامبر (ص) دیدم چیزی باقی نمانده مگر همین نماز که این راهم ضایع کردند)) . همینطور هنگامی که برای شکایت از ((حجاج بن یوسف ثقفی)) به شام ((نزدعبدالملک)) می آمد, در بین راه گفت : . ((واللّه ! ما عرف شیئا مما کنا علیه علی عهد النبی (ص) الا شهاده ان لا اله الا اللّه)) ((۱۰۸)) . ((ب‍ه خ‍دا س‍وگ‍ن‍د ! آن‍چه را در عصر نبوی (ص) می شناختیم , همه از بین رفت مگراینکه فقط شهادت به توحید باقی مانده است)) . ش‍رح ب‍دع‍ت‍ه‍ای‍ی ک‍ه خ‍ل‍فای جور بعد از پیامبر (ص) از خود باقی گذاشتند, دراین مختصر نمی گنجد, هر چند بزرگترین منکر, وجود خود خلفای غاصب است . ((م‍رحوم علامه مجلسی)) در کتاب شریف (

(بحار الانوار)) , بـدعتهای خلیفه دوم را بیـان کرده که مـا فقـط فهرست آن را در اینجا می آوریم : . ((ص_لاه تراویـح , وضع مالیات بر زمینهایی که در زمان او مفتوح عنوه فتـح شد,بدون آنکه به ارباب خ_م_س , از آن چ_یزی بدهد, بدعت در سه طلاق در مجلس واحد,تبدیل جزیه به زکات در مورد ن_ص_اری , م_نع از ازدواج در مواردی که به نظرش کفونباشند, مسح علی الخفین , کم کردن یک ت_ک_ب_ی_ر از نماز میت , قول به عول وتعصیب ومحرومیت از ارث عجم از عرب , اضافه کردن جمله ((الصلاه خیر من النوم)) را دراذان وموارد دیگر)) ((۱۰۹)) .

۲ _ سرنوشت قاصد .

ن_ام_ه را ((سلیمان بن رزین)) مولی الحسین (ع) به کوفه آورد, یکی از مخاطبین نامه , ((منذر بن جارود)) پدر عیال ((عبیـدالله بن زیـاد)) بود ((منـذر)) از باب خوش خـدمتی به حکومت ویا از ترس اینکه شایـد این نامه امام حسـین (ع) نباشـد بلکه دسـیسه خودابن زیاداست که خواسـته منـذررا محک بزنـد, لـذا ((سـلیمان)) را همراه نامه به نزد عبیـدالله آورد وعبیدالله شبی که فردای آن می خواست از بصره به کوفه بیاید, دستور داد قاصدامام حسین (ع) را در بصره به دار آویختند ((۱۱۰)) . توضیح : سپاه حسینی از دو دسته تشکیل شده بود : ((عرب وغیر عرب)

) که غیرعرب را ((موالی)) می گفتند که تعداد موالیان را به اختلاف نوشته اند از جمله : . ۱_ سلیمان مولی للحسین . ۲_ حارث بن نبهان مولی حمزه بن عبدالمطلب . ۳_ منجح مولی للحسین . ۴_ عامر بن مسلم . ۵_ جابر بن حجاج مولی عامر بن نهشل . ۶ _ سعد مولی عمر بن خالد صیداوی . ۷_ قارب الدئلی مولی للحسین . ۸_ رافع مولی لاهل شنوه . ۹_ شوذب مولی لشاکر . ۱۰_ اسلم الترکی مولی للحسین . ۱۱_ جون مولی ابی ذر . ۱۲_ زاهر مولی عمر بن خزاعی ((۱۱۱)) . ۱۳_ سالم مولی عامر العبدی . ۱۴_ سالم مولی بنی المدینه الکلبی . ۱۵_ سعد مولی علی (ع) . ۱۶_ شبیب مولی حرث . ۱۷_ قارب مولی الحسین (ع) . ۱۸_ نصر مولی علی (ع) . ۱۹_ واضح مولی حرث ((۱۱۲)) . ۳ _ عکس العمل مخاطبین نامه . یکی از مخاطبین نامه ((احنف بن قیس)) است که از اشراف بصره واز یاران امیرالمؤمنین (ع) است وی از ن_ظ_ر س_ج_ایای اخلاقی , مردی حلیم است که حلم اوضرب المثل بوده در جنگ جمل هم ش_رک_ت ک_رده وب_ه حضرت عرض می کند : اگرمی خواهید با دویست نفر سرباز شمارا یاری کنم واگر می خواهید شش هزار نفررا ازجنگیدن علیه شما باز دارم , حضرت راه دوم را پذیرفت ((۱۱۳)) . ((اح_ن_ف)) در پ_اس_خ امام (

ع) بـه یـک آیـه از قرآن مجیـد اکتفـا کرد واشـاره نمـود کـه فعلاـ زمـان قیـام ن_ی_س_ت وب_ه ع_راق ن_ی_ا ک_ه ت_ضـعیف می شـوی : ((فـاصبر ان وعـدالله حق ولاـ یسـتخفنک الـذین لاـ یوقنون)) ((۱۱۴)) . ((ی_زی_د ب_ن م_سعود)) هم قبایـل ((بنی تمیم وبنی حنظله وبنی سعد)) را جمع کرد وازآنـان قول همکـاری گرفت وی طی نامه ای به امـام (ع) اظهـار آمادگی نمود وچون نامه وی به حضـرت رسـید, در حق او دعا کرد : ((امنک الله من الخوف وارواک یوم العطش الا کبر)) . اما هنگامی که می خواست با جمعیتی برای نصـرت حضـرت بیایـد, خبر رسـیدکه حسـین بن علی (ع) به شهادت رسیده است ((۱۱۵)) .

روضه .

چـون جراحـات سیدالشـهدا (ع) زیـاد شـد, به گـونه راست از اسب بر زمین افتـاد ((وهو یقول : بسم الله وب_الله وعلی مله رسول الله (ص) وخرجت زینب من بـاب الفسـطاطوهی تنـادی : وا اخـاه ! وا سـیداه ! وا اهـل بیتاه ! لیت السـما اطبقت علی الا رض)) . *** . آن دم بریدم من از حسین دل _______ کمد به مقتل شمر سیه دل . او می دوید ومن می دویدم _______ او سوی مقتـل من سوی قاتل . او می کشـید ومن می کشـیدم _______ او خنجر از کین , من ناله از دل . او می نشـست ومن می نشستم _______ او روی سینه , من در

مقابـل . او می بریـد ومن می بریـدم ــــــــــ او از حسـین سـر من از حسـین دل . *** . ((صالـخ شـمر باصـحابه ما تنتظرون بالرجـل , فحملوا علیه من کـل جـانب)) ((۱۱۶)) . ((شـمر فریـاد زد : چرا منتظریـد, لـذا هر کس از هر طرف به حضـرت حمله کرد)) .

مجلس سیزده

نامه امام حسین (ع) به حبی_ب بن مظاه_ر .

((م_ن ال_ح_سین بن علی بن ابی طـالب الی الرجل الفقیه حبیب بن مظاهر اما بعـد : یاحبیب , فانت ت_ع_ل_م ق_رابتنا من رسول اللّه (ص) وانت اعرف بنـا من غیرک , وانت ذوشـیمه وغیره فلا تبخـل علینـا بنفسک , یجازیک رسول اللّه (ص) یوم القیامه)) ((۱۱۷)) . ((از حسـین بن علی به مرد فقیه , حبیب بن مظاهر ای حبیب ! قرابت مارا باپیامبر (ص) می دانی وتو بهتر از دیگران مارا می شناسـی وشـخص آزاد مردوغیرتمنـدی هستی از جان خود بر ما مضایقه مکن , رسول خـدا (ص) در قیـامت پـاداش آن را به تو خواهـد داد)) . این نـامه متاسـفانه در کتب قـدیمی که مصـدر هسـتند, نیامـده فقط در تالیفات متاخرین ماننـد ((ادب ال_ح_س_ی_ن , بلاغه الحسـین , فرسان الهیجا)) ذکر شـده است , وطبق این نقل , وقتی حضـرت نامه را نوشـتند که از شهادت ((مسلم بن عقیل)) آگاه شدند, لذادوازده پرچم را برافراشت وهر پرچم را به دس_ت ی_ک ن_ف_ر

از اصحاب داد تا یک پرچم باقی ماند بعضی گفتند این را به ما بسپارید, حضرت ف‍رم‍ود : خ‍داون‍د ب‍ه ش‍م‍ا جزای خیر بدهد, صاحب این پرچم خواهد آمد, آنگاه این نامه را برای ((ح‍ب‍یب)) نوشتندچون در این نامه کلمه ((فقیه)) آمده , لازم است معنای ((فقه)) توضیح داده شودقرآن کریم می فرماید : . (فلولا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعواالیهم) ((۱۱۸)) . آی‍ه ش‍ریفه در بین آیات جهاد آمده است , یعنی مساله تفقه وتعلم احکام دینی ,آنقدر مهم است که ه‍مه نباید رهسپار میدان جنگ شوند, بلکه جمعی هم باید عازم میدانهای فرهنگی شوند ومرزبان دین واعتقادات مردم باشند .

فقه در روایات .

((فقه)) در لغت به معنای ((فهم)) است ودر اصطلاح امروزه , ((فقیه)) به کسی گفته می شود که در اح‍ک‍ام ش‍رعی , صاحب نظر ومجتهد باشد وقدرت استنباط احکام شرعیه را از ادله آنها داشته باشد البته روشن است که منظور از کلمه ((فقیه)) در نامه امام حسین (ع) این معنا نیست , زیرا در آن ع‍ص‍ر, ف‍ق‍ی‍ه ب‍ه م‍ع‍نای امروزی مصطلح نبوده ومنظور از آن صاحب فهم ودرک در امور دی‍ن‍ی اس‍ت که اثر ونتیجه آن در اعضاوجوارح آشکار شود در حدیث آمده است : ((من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه اللّه فقیها عالما)) ((۱۱۹)) . امیر المؤمنین

(ع) می فرماید : . ((الا اخ_برکم بالفقیه حق الفقیه ؟

من لم یقنط الناس من رحمه اللّه ولم یؤمنهم من عذاب اللّه ولم یرخص لهم فی معاصی اللّه)) ((۱۲۰)) . ((آیا به شما خبر دهم که فقیه واقعی کیست ؟

آن کسی است که مردم را از رحمت الهی مایوس نکند واز ط_رف_ی ه_م ای_م_ن از عذاب الهی نکند (مردم را در حالت خوف ورجا نگه دارد) واجازه انجام معاصی الهی را ندهد)) . صاحب رجال کشی , ((حبیب)) را این گونه ترجمه کرده است : . ((ک_ان ح_ب_یب من السبعین الرجال الذین نصروا الحسین (ع) ولقوا جبال الحدیدواستقبلوا الرماح ب_ص_دورهم والسیوف بوجوههم وهم یعرض علیهم الا_ مان الا موال فیابون ویقولون لا عذر لنا عند رسول اللّه (ص) ان قتل الحسین ومنا عین تطرف حتی قتلوا حوله)) ((۱۲۱)) . ((ح_ب_ی_ب , ج_ز هفتاد نفری است که حسین (ع) را کمک وکوههای آهن را ملاقات کردند (یعنی با اف_رادی ک_ه غ_رق در اسلحه بودند مواجه شدند) , وبا سینه وصورت , به استقبال تیرها وشمشیرها رف_ت_ن_د وب_ه آن_ان ام_ان م_ی دادن_د وب_ا ام_وال , آن_ان را تطمیع می کردند ولی زیر بار نمی رفتند ومی گفتند اگر حسین (ع) کشته شود, نزد پیامبر (ص) عذری نداریم در حالی که ما زنده باشیم وچشمان ما حرکت کند آنچنان ایستادگی کردند تا آنکه اطرافش کشته شدند

)) .

سؤال حبیب از امام حسین (ع) .

((ح_ب_یب)) از امام (ع) سؤال کرد قبل از آنکه خداوند متعال حضرت آدم (ع) راخلق کند, شما کجا بودید ؟

. ح_ض_رت ف_رم_ود : ((ک_نا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن فنعلم للملا ئکه التسب یح والتهلیل والتحمید)) (۱۲۲)) . م_ا ه_م_ان_ن_د ن_وری ب_ودیم که اطراف عرش الهی می چرخیـدیم وبه ملائکه حمدوتسبیح الهی را می آموختیم)) .

رؤیای شیخ جعفر شوشتری (ره) .

((ش_ی_خ ج_ع_ف_ر ش_وش_تری)) بعد از مراجعت از نجف اشرف به موطن خود,قدرت بر اداره منبر وج_لسات وعظرا نداشت , لذا در ماه رمضان کتاب ((تفسیر صافی)) ودر ماه محرم , کتاب ((روضه ال_شهدا)) را از روی کتاب برای مردم می خواندونمی توانست چیزی را حفظ کند یک سال به همین م_ن_وال گ_ذشت تا محرم سال آینده ,شبی به فکر رفت که من تا کی صحفی باشم وکتاب را از رو ب_رای م_ردم ب_خ_وانم در این اثنا خوابش می برد, در عالم رؤیا, خودرا در صحرای کربلاـ ودر مقابل خ_ی_م_ه ام_ام ح_س_ی_ن (ع) می بیند, می گوید وارد خیمه امام (ع) شدم وسلام کردم , آن حضرت مرانزدیک خود طلبید وبه ((حبیب بن مظاهر)) فرمود : ((فلانی , مهمان ماست وآب هم که نداریم , ولی مقداری آرد وروغن هست , برخیز واز اینها طعامی درست کن)) . ((ح_بیب

)) , طعـام را آماده كرد ونزد من نهاد ومن چنـد قاشق از آن خوردم وبيدارشـدم ودر اثر اين ع_ن_اي_ت ح_س_ينى (ع) مجلس ((شـيخ جعفر)) بـه جـايى رسـيدكه : ((يغتبطه س كـان الملاـ الاـ على , ساكنـان آسـمانها غبطه اين مجـالس را مى خوردند)) ((١٢٣)) .

پيشگوييهاى حبيب , ميثم ورشيد .

روزى ((ميثم تمـار)) كه سوار بر اسب بود, ((حبيب بن مظاهر اسـدى)) كه در جمع بنى اسـد بود, از او اسـتقبال كرد وبا يكـديگر سـخن گفتنـد . ((ح_ب_يب)) گفت : گويـا مى بينم مرد بزرگى را كه جلو سـرش مو نـدارد وشـكم فربهى دارد وجلو ((دار ال_رزق)) خ_رب_زه م_ى ف_روش_د ب_ه جرم محبت اهل بيت اورا بر دارمى زنند وشكمش را پاره مى كنند (منظورش از اين سـخنان ((ميثم)) بود))) . ((م_يثم)) هم گفت : ((من هم مى شناسم مرد سرخ چهره اى را كه براى يارى فرزندپيامبر خروج مى كند تا كشته مى شود وسرش را در كوفه مى گردانند (منظورش ((حبيب)) بود))) . اين دو, پس از ايـن سـخنان , از همـديگر جـدا شدنـد, كسـانى كـه در اطراف ايسـتاده بودنـد وسـخنان ايـن دورا م_ى ش_ن_ي_دن_د گفتند : به خدا احدى را دروغگوتر از اينها نديديم همينطور كه اهل مجلس ن_ش_سته بودند, ((رشـيد هجرى)) از راه رسيد

وسراغ آن دونفررا گرفت , مردم هم مطالب آنان را برای او نقل کردند . ((رشید)) گفت : ((خدا رحمت کند میثم را که یک مطلب را فراموش کرده بگویدوآن اینکه کسی که سر حبیب را می آورد, صد درهم از دیگران بیشتر جایزه می گیرد)) این سخن را گفت ورفت اهل مجلس گفتند : این دیگر از آن دو نفردروغگوتر بود اما همان مردم شاهد بودند که روز وشبها نگذشت مگر اینکه تمام پیشگوییهای آنان محقق شد و ((میثم تمار)) را جلو خانه ((عمرو بن حریث)) به دار زدندوسر ((حبیب)) را در کوفه گرداندند ((۱۲۴)) .

روضه .

چون ((مسلم بن عوسجه)) بر زمین افتاد, حضرت حسین (ع) همراه ((حبیب)) بربالین او حاضر شدند حبیب گفت : ((اگر نبود اینکه ساعتی دیگر من هم به تو ملحق می شوم , دوست داشتم وصی تو باشم)) . گفت : ((آری تورا سفارش می کنم که در راه حسین (ع) کشته شوی)) . حبیب گفت : ((همین کاررا خواهم کرد)) مدتی گذشت تا اینکه به وسیله ضربت ((بدیل بن صریم)) از بنی تمیم , حبیب بر زمین افتاد, ((حصین بن تمیم)) , شمشیری برفرقش زد وبه شهادت رسید مرد تمیمی , سر حبیب را جدا کرد حصین بن تمیم گفت : (

(من هم در کشتن او بـا تـو شـریک هسـتم)) . تمیمی گفت : ((من قاتـل حـبیب هسـتم)) . ح_ص_ی_ن گفت : ((من طمعی در جایزه نـدارم , سـررا تو ببر واز عبیداللّه جایزه بگیر,لکن لحظه ای س_ررا ب_ه م_ن بده که به گردن اسـبم بیندازم وجولان بـدهم تا مردم بداننـد که من در قتل حبیب شـریک هسـتم)) ولی تمیمی حاضـر نمی شد تا اینکه بسـتگان طرفین ,به همین نحو بین آنـان اصـلاح دادنـد . ((اب_و م_ح_ن_ف)) ن_قـل کرده است : ((لمـا قتـل حبیب بن مظـاهر هـد ذلک الحسین , شهادت حبیب , حسین (ع) را شکست داد)) . ((مرحوم سماوی)) چنین می گوید : . ان یهد الحسین قتل حبیب ______ فلقد هد قتله کل رکن . قتلوا منه للحسین حبیبا ______ جامعا فی فعاله کل حسن ((۱۲۵)) . ((شهادت حبیب نه تنها حسـین (ع) را شـکست , بلکه تمام ارکان شکسـته شـد)) . ((با شـهادت حبیب , دوستی را از حسـین گرفتند که جامع افعال نیکو بود)) .

پسر حبیب وقاتل پدر .

پ_س از واق_ع_ه کربلا, مرد تمیمی سـر حبیب را بر گردن اسب خود انداخته ومنتظر ملاقات ((ابن زی_اد)) ب_ود ((ق_اسم)) پسر حبیب که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود,همراه سر پدر می رفت , لذا از قاسم پرسید چرا همراه من می آیی ؟

. گفت :

چون این سر پدر من است , می خواهم آن را به من بدهی تا دفن کنم . مرد تمیمی گفت : خیر, امیر راضی نمی شود ومن هم می خـواهم جـایزه خوبی از امیر بگیرم . قـاسـم گـفـت : ((امـا خداونـد بـدترین پـاداش را به تو می دهـد)) قاسـم عجالتـا قاتـل پـدررا رهـا کرد امـا مـتـرصـد بود تـا انتقـام بگیرد سـرانجام در زمان ((مصـعب بن زبیر)) که درنزدیکی موصل اردو زده بـود, در نـیمروزی , مرد تمیمی در خیمه خود در خواب قیلوله بود, قاسم انتقام پدررا با کشتن او گرفت .

روضه .

کودکی را که پدر در سفراست ـــــــ دائما چشم امیدش به دراست .

هر صـدائی که ز در میایـد ـــــــ بخیـالش که پـدر میایـد . امـام حسـین (ع) دختر چهـار ساله ائی داشت که فقط صاحب ریاحین الشریعه درج۳ /ص ۲۹۰ نام اورا رقـیـه ذکـر کـرده است , شبی در شام در عالم رؤیا, پدررا دیدوشکایت از ستم های مردم نمود, اما چون بیـدار شـد, جای پـدررا خالی دید . بگفت ای عمه بابایم کجا رفت ـــــــ بدی این دم برم , دیگر چرا رفت . عمه من بی پـدری ندیـده بـودم ـــــــ سـخت است کنون که آزمودم . لـذا سـر پـدررا برایش آوردنـد, مدتی , خیره , خیره به سر نگاه کرد ومی گفت : چه کسی رگ گلوی تورا برید ومرا در این سن یتیم کرد ؟

تـا اینکه لبهـایش را بر لبـان پـدرنهاد وروحش از قفس دنیـا پرواز کرد . رموز عشق بر عـالم نشان داد ـــــــ لبش را برلبش بنهاد

وجان داد ((۱۲۶)) .

مجلس چهاردهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه وجماعتی از بنی هاشم .

((بسم اللّه الرحمن الرحیم : فان من لحق بی استشـهد ومن لم یلحق لم یدرك الفتح)) ((۱۲۷)) . ((هر کس به من ملحق شود, به شـهادت می رسد وهر کس تخلف کند, به فتح وپیروزی نمی رسد)) . ای_ن ن_ام_ه را ام_ام ح_س_ین (ع) از مکه برای برادرش ((محمـد بن حنفیه)) وجماعتی ازبنی هاشم نوشـته انـد . ح_دی_ث از ام_ام ص_ادق (ع) ن_قل شده وسند در غایت صحت است وبعضی تصورکرده اند که نامه را حضرت از کربلا نوشته که اشتباه است .

تحلیل نامه امام (ع) .

این نامه در عین اختصار, حاوی مطالب ارزشمندی است که باید به آن توجه شود : .

۱ _ علم امام حسـین (ع) به شهادت خود واصحابش . در م_ن_اس_بتهای مختلف در این کتاب متذکر شدیم که حضرت , مسـاله کشـته شـدن خـودرا مطرح ك_رده اس_ت از ج_م_لـه : در نـامه ای بـه ((عبـداللّه بن جعفر)) , در ملاقـات بـا ((محمـدبن حنفیه)) , در گ_فتگو بـا ((ابـا هرم)) در بر خورد بـا ((عمرالا-طرف)) ودر سـخن بـا ((ام سـلمه وابو محمد واقـدی)) وده_ه_ا مورد دیگر, به کشـته شدن خود تصـریح کرده اندوعلت اصـرار اصـحاب بر نرفتن امام (ع) به کوفه برای همین

بود که از پیامبر (ص) وامیرالمؤمنین (ع) شنیده بودند که در عراق حسین (ع) را خواهند کشت . در اصول کافی , بابی داریم تحت عنوان ((باب ان الائمه (ع) یعلمون متی یموتون)) , امام صادق (ع) می فرماید : . ((ای امام لا یعلم ما یصیبه والی ما یصیر, فلیس ذلک بحجه للّه علی خلقه)) ((۱۲۸)) . ((هر امامی که ندانند چه اتفاقی برای او می افتد وکارش به کجا منتهی می شود,این حجت خداوند بر مردم نیست)) . ۲ ــ پ‌ــای‌ــان ک‌ــاررا برای همه روشن کرده است که همه کشته می شوند وهر کس برای هدف دیگری آمده , از همینجا بر گردد, فردا عده ای نگویند ما به طمع حکومت وریاست رفته بودیم ولی مطلب ع‌ــوض ش‌ــد, ل‌ــذا در م‌ــراحل مختلف , بیعت را ازاصحاب برداشت که هر کس می خواهد برود, برود وق‌ــتی خبر شهادت ((حضرت مسلم)) رسید, فرمود : ((من احب منکم الا نصراف فلینصرف , لیس علیه منا ذمام)) ((۱۲۹)) . وشاهدش هم کلمات اصحاب در شب عاشورا خطاب به امام حسین (ع) است که آگاهانه این راه را ان‌ــتخاب کردند امام (ع) در شب عاشورا خطاب به ((بشر بن عمرحضرمی)) فرمود : ((خبردار شدم ک‌ــه ف‌ــرزن‌ــدت در سر حدات ری اسیر شده , من بیعت خودرا از تو برداشتم ,

برو در آزادی فرزندت تلاش کن)) اما او در پاسخ گفت : . ((اکلتنی السباع حیا ان فارقتک یا ابا عبدالله)) ((۱۳۰)) . ((زنده , زنده طعمه درندگان شوم اگر دست از یاری تو بر دارم ای حسین !)) . ((زهیر بن قین بجلی)) گفت : . ((والله لـوددت انی قتلت ثم نشرت ثم قتلت حتی اقتل کذا الف قتله وان الله یدفع بذلک القتل عن نفسک)) ((۱۳۱)) . ((دوسـت دارم هـزار مـرتـبـه کشته شوم وآنگاه زنده شوم تا بدینوسیله خداوندقتل را از شما دفع کند)) . ((مسلم بن عوسجه)) برخاست وچنین گفت : . ((لا ابرح حتی اکسر فی صدورهم رمحی واضربهم بسیفی ما ثبت قائمه بیدی)) ((۱۳۲)) . ((از شـمـا دست بر نمی دارم مگر آنکه نیزه ام را در سینه آنان بشکنم وتا جان دارم با شمشیر با آنان بجنگم)) . ((سعید بن عبدالله حنفی)) چنین گفت : . ((والله لا نـخـلـیـک حتی یعلم الله انا قد حفظنا نبیه محمدا (ص) فیک , والله لوعلمت انی ا قتل ثم احیی ثم احرق حیا ثم اذر یفعل بی ذلک سبعین مره ما فارقتک)) ((۱۳۳)) . ((بـه خـدا سـوگند ! از شما دست بر نمی دار تا یقین کنیم که سفارش پیامبر

(ص) رادر مورد شما رع_ای_ت ك_رده ای_م به خدا ! اگر هفتاد مرتبه كشته شوم سپس زنده شوم ,آنگاه مرا بسوزانند (باز) دست از یاری تو بر نمی دارم)) . ل_ذا آن_ان_ی ك_ه برای مطامع دنیوی آمده بودند, زودتر وحتی در بین راه ,حضرت را تنها گذاشته ورفته بودند : . مدعی خواست كه آید به تماشاگه راز _______ دست غیب آمد وبر سینه نا محرم زد . ۳ _ بعد از شهادت حسین (ع) امید فتح وپیروزی برای كسی نیست , چنانچه می بینیم بعد از واقعه ك_رب_لا ح_رك_ت های زیادی انجام شد, ولی موفقیتهای كامل به دست نیامد, ((قیام توابین , واقعه ح_ره , ق_ی_ام زید ویحیی)) از همین قبیل است كه در نوبه خود در رسوایی حكام اموی , تاثیر داشت ول_ی ن_ت_وانست ریشه حكومت اموی رابخشكاند سید الشهدا (ع) در پیش بینی از آینده ومشكلات وستمهایی كه مردم خواهند دید در صبح عاشورا چنین فرمود : . ((ای_م اللّه , لا ت_ل_ب_ثون بعدها الا كریث ما یركب الفرس حتی تدور بكم دور الرحی وتقلق بكم قلق المحور, عهد عهده الی ابی عن جدی (ص))) ((۱۳۴)) . ((به خدا سوگند ! بعد از من , فرصت چندانی پیدا نمی كنید مگر آن مقداری كه اسب سوار, سوار بر اس_ب ش_ود وبعد آسیاب زمانه شمارا می چرخاند ونرم ودچاراضطراب می كند, این خبری است كه پدرم از رسول خدا (ص) به من داده است)

) .

روضه .

در شب عاشورا سیدالشهدا (ع) اجازه بازگشت داد وچنین فرمود : .

((اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه وعلمتنا القران وفقهتنا فی الدین امابعد : فانی لا اعلم اصـحـابـا اوفـی ولا خـیـرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر ولا اوصل عن اه ل بیت ی انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام وهذا اللیل قدغشیکم فاتخذوه جملا)) ((۱۳۵)) . مـنـتـهـا آیا اصحاب می توانستند امام (ع) را تنها بگذارند ؟

آیا حفظ جان امام (ع) براصحاب , واجب نـبـود ؟

واگر کسی حضرت را تنها گذاشته باشد, مؤاخذه نمی شود ؟

پاسخ علامه مامقانی (قده) را در حـالات ((محمد بن حنفیه)) ذکر کردیم , پاسخی هم مرحوم مقرم در کتاب مقتل الحسین (ع) داده اند . *** . گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما ______ سر گیرد وبرون رود از کربلای ما . نا داده تن به خواری وناکرده ترک سر ______ نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما . این عرصه نیست جلوه گه روبه وگراز ______ شیر افکن است بادیه ابتلای ما . بر گردد آنکه با هوس کشور آمده ______ سرناورد به افسر شاهی گدای ما . مارا هوای سلطنت ملک دیگراست ______ کاین عرصه نیست در خور فرهمای ما . ((نیر تبریزی)) .

مجلس پانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامـه عبدالله بن جعفـر .

((لـو کـنـت فـی جحر هامه من هوام الا رض لا ستخرجونی حتی یقتلونی

, واللّه ,ليعتـدن على كما اعتـدت اليهود فى يوم السبت)) ((۱۳۶)) . ی_ک_ی از کسانی که برای امام حسین (ع) نامه نوشته وشخصا به ملاقات آن حضرت رفته , ((عبـداللّه ب_ن ج_ع_فر طیار)) ((۱۳۷)) است ((عبـداللّه)) وقتی از حرکت سیدالشهدا (ع) به سمت عراق مطلع می شود, نامه ای به این مضمون به حضرت می نویسد وبه دو فرزندش ((عون ومحمـد)) می دهـد که به حضرت برسانند : . ((ان_ی م_ش_فق علیک من هـذا الوجه ان یکون فیه هلا کک واستئصال اهـل بیتـک ,ان هلکـ ت الیوم اط_ف_ئ ن_ور الا رض , ف_ان_ک علم المهتـدین ورجا المؤمنین , فلا تعجل بالسیرفانی ف ی اثر کتابی والسلام)) . ((از ای_ن سفر بر شما بیمناک هستم که کشته شوی وخاندانت اسیر ودرمانده شوند, با کشته شـدن ش_م_ا, نور زمین خاموش می شود, زیرا شما چراغ هـدایت وامیـدمؤمنین هستی در حرکت به طرف عراق عجله مکن وخودم به دنبال این نامه , خدمت خواهم رسید والسلام)) . این نامه , ((عبـداللّه)) را آرام نکرد, زیرا موقعیت حساس وبا روحیه حسین بن علی (ع) نیز آشنااست که او رهبر آزادگان می باشد وتن به ذلت نمی دهد, لذا دست به اقدام دیگری می زنـد وآن رفتن بـه ن_زد ((ع_م_رو بن سعید)) حـاکم مکه وگرفتن امـان نـامه برای حضرت است وبرای اطمینـان خـاطر ب_ی_شتر امام (

ع) برادر حاکم مکه , ((یحیی بن سعید)) را همراه خود می آورد, ولی حضرت در پاسخ همه این اقدامات می فرماید : . ((اگــر در لانه جنبنده ای از جنبنده های زمین باشم , مرا بیرون می آورندوخواهند کشت وبر من ستم می کنند همچنان که یهود, ستم کردند ودر روز شنبه به صید ماهی پرداختند وحریم الهی را شکستند)) . انی رایت رسول اللّه (ص) فی منامی وامرنی بامر لا بد ان انتهی الیه)) . ((پیامبررا در عالم رؤیا دیدم وبه من دستوری فرموده که باید آن را انجام بدهم)) . ((عبداللّه)) پرسید : آن رؤیا ودستور چیست ؟

. حضرت فرمود : ((ما حدثت احدا بها وما انا محدث بها حتی القی ربی)) ((۱۳۸)) . ((به احدی نگفته ونخواهم گفت تا هنگامی که خداوندرا ملاقات کنم)) .

فرزندان شهید عبداللّه .

تاریخ , دو یا سه فرزند شهیداز ((عبداللّه بن جعفر)) در واقعه طف , ذکرکرده است : .

۱ ــ عون بن عبداللّه . که مادرش حضرت زینب علیها السلام است که به میدان جهاد آمد وگفت : . ان تنکرونی فانا ابن جعفر ــــــــ شهید صدق فی الجنان ازهر . یطیر فیها بجناح اخضر ــــــــ کفی بهذا شرفا من معشر ((۱۳۹)) . ۲ ــ محمدبن عبداللّه . نام مادرش ((حوصا بنت حفصه)) است به میدان آمد وگفت : .

اشکو الی اللّه من العدوان ـــــــــ فعال قوم فی الردی عمیان . قد بدلوا معالم القران ـــــــــــ ومحکم التنزیل والتبیان ((۱۴۰)) . اما صاحب مقاتل الطالبیین , فرزند سومی به نام ((عبیداللّه)) را هم از عبداللّه ذکرمی کند که او هم جز شهدای کربلا بود ونام مادرش حوصا بنت حفصه است)) ((۱۴۱)) .

عکس العمل غلام عبداللّه بن جعفر .

چ_ون خبر شهادت فرزندان ((عبداللّه)) به مدینه رسید, ((ابو السلاسل)) غلام ((عبداللّه)) , گفت : ((ه_ذا م_ا ل_قینا من حسین)) , عبداللّه آنچنان عصبانی شد که گفت : تو این چنین درباره حسین سخن می گویی : ((واللّه , لو شهدته لاحببت ان لا افارقه حتی اقتل م عه)) . به خدا سوگند ! دوست داشتم که من هم همراه او کشته می شدم ولی اگرنتوانستم خودم شرکت کنم , لااقل با فرزندانم , اورا کمک کردم)) ((۱۴۲)) .

سخاوت عبداللّه .

وی ی_کی از سخاوتمندان روزگاراست که حکایات زیادی از او نقل شده ازجمله : روزی وارد باغی ش_د وغ_لامی را دید که مشغول کار کردن است چون موقع ناهار رسید, غلام سفره ای را باز کرد که س_ه ق_رص ن_ان در آن ب_ود, سگی پیدا شد ومقابل سفره نشست , غلام یک نان را جلو سگ انداخت , ح_ی_وان آن را خ_ورد وب_از ب_ه س_فره نگاه می کرد معلوم بود که خیلی گرسنه است غلام نان دوم

وسوم را هم جلوی اوانداخت وسفره را بدون اینکه خودش چیزی خورده باشد, جمع کرد . ((عبداللّه)) پرسید : جیره غذای تو هر روز چه مقداراست ؟

. ((غلام)) : همین مقداری که دیدی . ((عبداللّه)) پس برای خودت چی ؟

. ((غلام)) : این محله ما سگ ندارد واین حیوان از راه دور آمده ومن دوست نداشتم با شکم گرسنه بر گردد . ((عبداللّه)) : پس امروزرا چه می کنی ؟

. ((غلام)) : روزرا به شب می رسانم . اینجا بود که عبداللّه خطاب به رفقایش گفت : ((الا م علی السخا وهذا اسخی منی)) . ((مرا به خاطر سخاوت زیاد, سرزنش می کنند در حالی که این غلام باسخاوت تر از من است)) . آنگاه باغ را خرید وبه غلام بخشید ((۱۴۳)) . چند نکته اخلاقی در این داستان قابل توجه است : . ۱ ـ در حـد امـكـان , نـیـاز حاجتمدان را مرتفع سازیم , رسول خـدا (ص) فرمود : ((من قطع رجا من ارتجاه قطع اللّه منه رجاه یوم القیامه)) ((۱۴۴)) . ((هـر کس امیـد کسـی را قطع کنـد که به او امیـد بسـته , خداونـد متعال هم امید اورادر قیامت قطع می کند)) . ۲ ـ در مـوقـع غـذا خـوردن , اگر بیننده ای هست لقمه ای هم به او بدهیم یا

تعارف کنیم , محدث خـبـیـر ((شیخ عباس قمی)) (قده) نقل می کند که در تبریز چند روزی مهمان شخصی بودم که غذای چند نفررا می خورد ولی سیر نمی شد, می گفت من مبتلاـ به ((مرض جوع)) هستم وهر چه مـی خـورم سـیـر نمی شوم , چون وقتی غذامی خوردم , سگی پیدا شد ونگاه می کرد ولی من حتی لـقـمـه ای به او ندادم , حیوان با ناامیدی نگاهی به آسمان کرد ورفت واز آن وقت من مبتلا به این مرض شده ام ((۱۴۵)) . ۳ ـ آنـچـه را انسان در راه خداوند بدهد, ضرر نمی کند, قرآن کریم می فرماید : (وما انفقتم من شی فهو یخلفه) ((۱۴۶)) . ((آنچه را در راه خدا بدهید, خداوند جبران می کند)) چنانچه آن غلام چند قرص نان به حیوانی داد و از لطف خدا, صاحب باغی شد .

روضه .

((واشتد العطش بالحسین (ع) فرکب المسناه یرید الفرات والعباس اخوه بین ی دیه فاعترضته خیل ابن سعد فرمی رجل من بنی دارم الحسین (ع) بسهم فاثبته فی حنکه الشریف حتی امتلات راحتاه من الدم ثم رمی به وقال : اللهم انی اشکو الیک مایفعل بابن بنت نبیک)) ((۱۴۷)) . توئی کعبه وحرم , توئی مکه و منا ـــــــ توئی مشعر همم , توئی زمزم وصفا . توئی حجر ومستجار, توئی قبله دعا ـــــــ توئی خیر من یطوف , توئی خیر من

سعا . توئی مطلب رسول , توئی مقصد خدا . هم از رکن وهم مقام , هم از عمره هم ز حج . تو روح مصوری , تو جان مجسمی ـــــــ تو نفس مجردی , تو عقل مکرمی . تو لوحی وتو قلم , تو عرش معظمی ـــــــ تو آیات منزلی , تو اسما اعظمی . ز آدم مؤخری , به آدم مقدمی . توئی آیت رجا, توئی معنی فرج . ز آبی که خضررا ندادند در حیات ـــــــ به قبر شریف او ببندند در ممات . ولی سوی شه نرفت , نمود آب احترام ـــــــ نه در مردگی به قبر, نه در زندگی به کام . ((شعر از : میرزا یحیی مدرس اصفهانی (قده))) .

مجلس شانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمرو بن سعید اشدق .

((وخـیر الا مان , امان اللّه , ولم یؤمن باللّه من لم یخفه فی الدنیا, فنسال اللّه مخافه فی الدنیا توجب امان الا خره عنده)) ((۱۴۸)) . ((عـمـرو بـن سـعید اشـدق)) والی مکه از طرف یزیـداست در حالات ((عبـداللّه بـن جعفر)) گفـتیم هـنـگـامـیکه وی از حرکت امام (ع) مطلع می شود, نزد ((عمرو بن سعید)) می آید وامان نامه ای را برای حضرت می گیرد : . ((بـلـغـنی انک قد عزمت علی الشخوص الی العراق , فانی اعیذک باللّه من الشقاق ,فان کنت خائفا فاقبل الی , فلک عندی الامان والصله)) . ((با

خبر شدم که تصمیم داری به سمت عراق حرکت کنی , تورا به خدا ! ازاختلاف بپرهیز واگر از روی ترس وناچاری به سمت عراق می روی , به سوی من بیاکه در امان وتوجه من هستی)) . حضرت در پاسخ , جمله فوق را مرقوم فرمود : . ((ب_هترین امانها, امان خدااست وکسی که در دنیا از خدا, ترس و واهمه نداشته باشد, به خدا ایمان ندارد از خداوند تعالی ترسی را در دنیا می خواهم که موجب امان آخرت در نزد او باشد)) .

خوف از خداوند .

اصولا امان نامه را به کسی می دهند که از حکومت , متواری شده است , لذادولتها اعلام می کنند که در صورت تسلیم شدن , متعرض آنان نخواهند شد . ح_اک_م مدینه , سیدالشهدا (ع) را خوب نشناخته وخیال می کند او هم به خاطرترس از حکومت به ط_رف ع_راق می رود, در حالی که حضرت می فرماید, اگر درقاموس انسان مسلمان , ترس وجود داش_ت_ه ب_اش_د, ت_رس از خ_دااست وبس که درآخرت از عذاب الهی در امان باشد امام صادق (ع) می فرماید : . ((من خاف اللّه اخاف اللّه منه کل شی ومن لم یخف اللّه اخافه اللّه من کل شی)) ((۱۴۹)) . ((آنکه از خدا بترسد, خداوند هم , همه را از او می ترساند وآنکه از خداوندنترسد, خدای تعالی اورا از همه می ترساند)) . ب_ه ه_ر م_ق_دار ک_ه انسان در دنیا از خدا بترسد, در قیامت ایمن خواهد بود

وهرانـدازه که در دنیـا بی پروا باشـد, در قیـامت خـائف خواهـد بـود . ((ق_ال رس_ول اللّه (ص) : ق_ال اللّه ت_بـارك وتعـالی : وعزتی وجلا_لی لا اجمع علی عبـدی خوفین ولا اج_م_ع ل_ه ام_ن_ی_ن , ف_اذا ام_ن_ن_ی ف_ی ال_دنیا اخفته یوم القیامه واذا خافنی فی الدنیاامنته یوم القیامه)) ((۱۵۰)) . ((در ای_ن ح_دیث قدسی پیامبر (ص) از پروردگار عالم نقل می کند که : به عزت وجلالم سوگند ! خ_وف در دنیا وآخرت با امن در دنیا وآخرت با هم جمع نخواهدشداگر در دنیـا از عـذاب من ایمن ب_اش_د, در ق_یـامت ترسـان خواهـد بـود واگر در دنیاخـائف از پروردگـار شـد, در قیـامت ایمن خواهـد بود)) . اص_ولا_به امـان دولتهـا وحکومتهـا اطمینـان نیست , چه بسا افرادی مورد عفو قرارگرفتنـد ولی بعـدا م_ورد غضب واقع شدند یا امان نامه های آنان پاره وشکسته شد وعهدوپیمانها نقض گردید که به یک جریان تاریخی اشاره می شود تا بیان امام حسین (ع) بهتر روشن شود که امان واقعی همان امان الهی است .

امان نامه ای که پاره شد .

((ی_ح_ی_ی ب_ن ع_ب_داللّه ب_ن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب)) که به او ((اثلثی)) هم گفته می شود, به منطقه دیلم رفت ودر آنجا عده زیادی با او بیعت کردند . ((ه_ارون ال_رشـید)) سـخت به وحشت افتاد, لذا به ((فضل بن یحیی)) گفت : ((ان یحیی قذاه فی ع_ی_ن_ی))

یحیی خاری در چشم من است لذا ((فضل)) با سپاهی عظیم حرکت کرد واز راه تهدید وت_ط_م_ی_ع ب_ا ی_ح_یی وارد مذاکره گردید وبنا شد که امان نامه ای برای ((یحیی)) بنویسند که ح_کومت , متعرض او نشود, لذا امان نامه محکمی که هیچ راه خدشه وشبهه ای در آن نباشد, برای یحیی نوشته شد ویحیی به سلامت به مدینه بازگشت . ((عبداللّه بن مصعب زبیری)) نزد هارون از یحیی سخن چینی کرد وگفت : ((یحیی از من خواسته ب_ا او بیعت کنم)) این خبر, هارون را سخت ناراحت کرد, لذا هردورا با هم رو به رو کرد, ((یحیی)) اورا ب_ا قسم خاصی سوگند داد, ولی ((زبیری)) استنکاف می کرد تا به اصرار هارون به همان نحو س_وگند خورد ودر اثر سوگند دروغ بعد از سه روز هلاک شد اما هارون فکرش ناراحت ومشوش ب_ود, ل_ذا دس_ت_وردس_ت_گیری اورا صادر کرد ((یحیی)) امان نامه را حاضر کرد که حق تعرض به م_ن ران_داری هارون امان نامه را به ((ابو یوسف قاضی)) داد وی گفت : ((صحیح است وراهی برای ابطال آن وجود ندارد)) اما ((ابو البختری)) گفت : ((امان نامه ازجهاتی مخدوش است)) . ه_ارون گ_ف_ت : پس خودت آن را پاره کن ابو البختری در حالی که دستهایش می لرزید, آن را پاره کرد, لذا ((یحیی)) مجددا روانه

زندان شد وبه طور مشکوکی به شهادت رسید ((۱۵۱)) .

امان نامه شمر .

((ش_مر)) از طایفه ((کلاب)) و ((ام البنین)) مادر حضرت عباس (ع) هم از همین طایفه است شمر امان نامه ای از عبیداللّه بن زیاد برای فرزندان ام البنیین آورد وجلوسپاه حسینی ایستاد وصدا زد : ((این بنو اختنا ؟

)) , کسی پاسخ اورا نداد . امام حسین (ع) فرمود : ((اورا پاسخ دهید, هر چند فاسق باشد)) . حضرت ابوالفضل (ع) وبرادرش جلو آمدند, شمر گفت : ((شما در امان هستید !)) , اما یکصدا پاسخ شنید که : ((لعن اللّه ولعن امانک , خداوند تو وامان نامه ات رالعنت کند)) ((۱۵۲)) .

روضه .

یکی از القاب حضرت عباس (ع) ((باب الحوائج)) است ((سید صالح حلی)) دراشعارش می فرماید : .

باب الحوائج ما دعته مروعه ______ فی حاجه الا ویقضی حاجتها . *** . ی_ع_ن_ی : حضرت عباس باب الحوائجی است که هیچ شخص گرفتاری اورا صدانمی زند مگر آنکه حاجت روا می شود)) . عشاق چون بدرگه معشوق رو کنند ______ از آب دیدگان تن خود شستشو کنند . قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق ______ در روز حشر رتبه او آرزو کنند . عباس نامدار که شاهان روزگار ______ از خاک کوی او طلب آبرو کنند . بی دست

مانـد وداد خـدا دسـت خـود به او ـــــــ آنـانکه منکرنـد بگـو روبه رو کننـد . گر دست او نه دست خـدائی است پس چرا ـــــــ از شـاه تـا گـدا همه رو سـوی او کننـد . در گـاه او که درگه بـاب الحوائـج است ـــــــ بـاب الحوائجش همه جا گفتگـو کننـد . حضـرت عبـاس (ع) چـون بر زمين افتـاد : ((نـادی بـاعلی صوته : ادرکنی يـا اخی ,فـانقض عليه ابو عبـداللّه ک_الصـقر فراه مقطوع اليمين واليسـار, مرضوخ الجبين ,مشـکوک العين بسـهم مرتثـا بـالجراحه فوقف عليه منحنيا وجلس عند راسه يبکی حتی فاضت نفسه)) ((١٥٣)) .

ب_ا ص_دای ب_لند, برادررا صدا زد, حضـرت مانند باز شکاری , سريعا خودرا ربربالين عباس رساند در حالی که دو دست عبـاس قطع , پيشـانی شکسـته , چشم با اصابت تيری مجروح شـده بود, حضـرت , با کمر خميـده , در بالين سـر او گريه کنان نشست)) . ديده برهم منه ای سرو بخون غلطيده ـــــــ که نگويند حسين داغ برادر ديده .

مجلس هفدهم

نامه دوم امام حسين (ع) به مردم کوف_ه .

((ب_س_م اللّه ال_رح_من الرحيم , من الحسـين بن علی الی وجـوه اخـوانه المؤم نين والمسـلمين , سـلا م ع_ليکم , فـانی احمد اللّه الذی لا اله الا هو, اما بعد : فان کتاب مسلم بن ع قيل جانی يخبر فيه بحسن رايکم واجماع ملاکم علی نصرنا والطلب بحقنـا, فسـالت اللّه ان يحسن لنـا الصـنيع وان يصـيبکم علی ذل_ک اع_ظ_م الا_ج_ر وق_د ش_خصت اليکم عن مکه يوم الث لا ثا لثمان مضين من ذی الحجه

یوم الـتـرویـه , فـاذا قـدم عـلیکم رسولی فانکمشوا فی امرکم وجدوا, فانی قادم علیکم فی ایامی هذه , والسلام علیکم)) . حـضـرت نامه را از منزلگاه ((حاجر)) ((۱۵۴)) , از ((بطن الرمه)) برای مردم کوفه فرستادندحامل نامه , ((قیس بن مسهر صیداوی)) است نامه وقتی نوشته شده که هنوز از شهادت مسلم , خبری به امام (ع) نرسیده بود سیدالشهدا (ع) . در این نامه پس از حمد وثنای الهی می فرماید : . ((نامه مسلم که حاکی از اتحاد واتفاق وگرفتن حق ما بود, رسید, از خداوندمتعال می خواهم که کـارهـای مـا بـه خوبی انجام گیرد وبه شما هم اجر ومزد فراوان عنایت فرماید من روز سه شنبه , هـشـتـم ذیحجه , مصادف با روز ترویه , از مکه خارج شدم وچون فرستاده ام نزد شما آمد, در انجام کارهای خود کوشش کنید که همین روزها به شما ملحق می شوم , والسلام)) .

سرنوشت قاصد .

((قـیـس بن مسهر)) با عجله به طرف کوفه حرکت کرد تا نامه حضرت را به مردم برساند, چون به ((قـادسـیـه)) رسـیـد, مواجه با مامورین فراوان به فرماندهی ((حصین بن نمیر)) شد که راههارا کـنترل وافرادرا بازرسی می کنند, وقتی ((قیس)) را بازرسی بدنی کردند, نامه حضرت را پاره کرد که به دست مامورین نیفتد, لذا اورا دست بسته به نزدابن زیاد آوردند . عبیداللّه : چرا نامه

را پاره کردی ؟

. قیس : تا از مضمون آن مطلع نشوی ! . عبیداللّه : نامه برای چه کسانی بود ؟

. قیس : اسامی آنان را نمی دانم ! . عبیداللّه : اکنون که حاضر به معرفی آنان نیستی , پس بالای منبر برو واز حسین ,بد گویی کن ! ! . ((قیس)) بالای منبر رفت وگفت : . ((ای_ه_ا ال_ناس , ان الحسین بن علی (ع) خیر خلق اللّه وابن فاطمه بنت رسول اللّه , انارسوله الیکم , وقد فارقته بالحاجر فاجیبوه , ثم لعن عبیداللّه بن زیاد واباه وصلی علی امیر المؤمنین (ع))) . ((ای م_ردم ! ب_ه راس_ت_ی ک_ه ح_س_ی_ن ب_ن علی بهترین خلق خداون‍د وپسر فاطمه دختررسول خداونداست من فرستاده او به سوی شما هستم من در حاجر, از او جدا شدم ,پس اجابت کنید اورا سپس قیس , عبیداللّه بن زیاد وپدر اورا لعنت وبر علی (ع) دوردفرس‍ت‍اد)) . ل_ذا ب_ه دس‍ت‍ور اب‍ن زی‍اد ((قیس)) را بالای قص‍ر بردن‍د واز همانجا ب‍ه زمین انداختندوبدن شریفش , قطعه قطعه شد .

اطلاع امام (ع) از شهادت قیس . ح_ض_رت , چون به ((ع‍ذیب هجانات)) ((۱۵۵)) رسید با ((طرماح)) بر خورد وخبرشهادت قیس را

دریافت کردند با شنیدن این خبر, حضرت بسیار متاثر شد : . ((فترقرقت عینا الحسین (ع) وقال : فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر, اللهم اجعل لنا ولهم

الجنه منزلا واجمع بيننا وبينهم فی مستقر رحمتك ورغائب مذخورثواب ك)) ((۱۵۶)) . ((اشک در چشمان حسین (ع) جاری شد وآیه شریفه ((منهم من قضی)) را تلاوت فرمود, آنگاه دعا ک_رد که خدایا ! جایگاه ما وآنان را بهشت قرار بده ورحمت خودراشامل ما بفرما وبیشترین پاداش را نصیب ما بگردان)) .

کوفه حرم امیرالمؤمنین (ع) .

ن_ام_ه سیدالشهدا (ع) نشان می دهد که مردم کوفه تا مدت زیادی بر عهدوپیمانی که بسته بودند, وفادار ماندند, منتها از روزی که ((نعمان بن بشیر)) از حکومت کوفه معزول وبه جای او ((عبیداللّه ب_ن زیاد)) منصوب شد وجو ترور, خفقان ووحشت را ایجاد نمود, مردم ترسیدند و ((مسلم)) را تنها گ_ذاش_ت_ن_د والا ش_ه_ر ك_وف_ه ومردم آن , م_ورد تمجید ائمه (ع) قرار گرفته ان_د, وبه عنوان حرم ام_ی_رال_م_ؤم_ن_ی_ن (ع) م_ع_رف_ی ش_ده اس_ت ورواي_ات م_تعددی در فضیلت کوفه وارد شده , از جمله : ((الكوفه روضه من رياض الجنه)) . ((کوفه , باغی از باغهای بهشت است)) . ((ع_ب_داللّه بن ولید)) می گوید : ((در زمان مروان , بر امام صادق (ع) وارد شدم ,حضرت فرمود : از کدام شهر هستی ؟

. عرض کردم : از کوفه . ((ف_ق_ال (ع) : ((ل_ی_س ب_لد من الب لدان ومصر من الا مصار اكثر محبا

لنا من اهل الکوفه , ان اللّه ه_داک_م لا م_ر جهله الناس فاجبتمونا وابغضنا الناس وصدقتموناوکذبنا الناس واتبعتمونا وخالفنا الناس فجعل اللّه تعالی محیاکم محیاناومماتکم مماتنا)) ((۱۵۷)) . ((ه_ی_چ ش_هر ومحلی نیست که به اندازه کوفه , به ما علاقه مند باشند, خداوندشمارا هدایت کرد وش_م_ا م_ارا اج_اب_ت ک_ردید در حالی که دیگران با ما عداوت کردند,شما مارا تصدیق , اما دیگران تکذیب کردند شما از ما پیروی , ولی دیگران مخالفت نمودند, خداوند حیات وممات شمارا با ما قرار بدهد)) .

روضه .

ام_ی_رال_مؤمنین (ع) نگاهی به کوفه کرد وفرمود : ((چقدر زیبا هستی ! خدایا ! قبرمرا در کوفه قرار بده)) ((۱۵۸)) . ((محمد بن حنفیه)) می گوید : ((شب بیستم را در کنار پدرم امیرالمؤمنین (ع) گذراندم در حالی که سم به دو پای حضرت سرایت کرده بود, آن شب , نمازرا نشسته خواند ومرتب تا طلوع فجر مارا سفارش ونصیحت می فرمودواز عاقبت خود خبر می داد چون صبح شد, مردم برای عبادت حضرت آمدند, اجازه ملاقات داده شد : . ثم قال : ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی وخففوا سؤالکم لمصیبه امامکم ,فبکی الناس عند ذلک بکا شدیدا واشفقوا ان یسالوه تخفیفا عنه)) . ((آن_گ_اه ف_رم_ود : ق_ب_ل از آن_که از میان شما بروم , سؤالات خودرا بپرسید, اماسؤالات را به خاطر م_ص_ی_بتی که به امام شما وارد شده کوتاه کنید اینجا بود که صدای گریه مردم بلند شد

ورعایت حالت امام (ع) را نمودند وسؤالی نکردند)) ((۱۵۹)) . اثیر بن عمرو طبیب معروف کوفه بعد از معاینه که فهمید ستم به مغز سرسرایت کرده گفت : ((یا امیرالمؤمنین , اعهد عهدك , فان عدو اللّه قد وصلت ضربته الی ام راسک)) ((۱۶۰)) . ای علی (ع) , وصیت های خودرا بگو, زیرا ضربه این دشمن خدا به مغز سرسرایت کرده است . *** . طبیبا ! وامکن زخم سرم را ـــــــ مسوزان قلب زینب دخترم را . طبیبا ! کار از درمان گذشته ـــــــ زد آتش زخم سر, این پیکرم را . در ودیوار مسجد هست شاهد ـــــــ که من گفتم اذان آخرم را . وداع زندگی را گفتم آن روز ـــــــ که زد در کوچه قنفذ, همسرم را .

مجلس هجدهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه وجماعتی از بنی هاشم از کربلا .

((بسم اللّه الرحمن الرحیم , اما بعد : فکان الدنیا لم تکن وکان الا خره لم تزل ,والسلا م)) ((۱۶۱)) . ((گویا دنیایی نبوده وگویا آخرت همیشه بوده است)) . طـبـق نقل ((ابن قولویه)) , امام حسین (ع) این نامه را از کربلا- برای برادرش ((محمدبن حنفیه)) وجماعتی از بنی هاشم نوشته است .

تحلیل نامه امام (ع) .

اولـین نکته در این نامه دیدگاه حضرت نسبت به دنیا وآخرت است که مؤمن باید تصور کند

اصولا دن_ی_ای_ی ن_بوده وآخرت همیشه بوده است که قهرا علاقه به دنیا هم منتفی می شود واساسا تا این دی_دگاه نباشد, نمی تواند از جان خود بگذرد وشهادت واسارت فرزندان خودرا ببیند, شهید ابتدا خ_ودرا از همه تعلقات دنیوی آزاد می کندوآنگاه عازم میدان نبرد می شود هر قدر انسان خودرا از دن_ی_ا آزاد کرده باشد, به همان مقدار, مرگ برایش آسانتراست , وهر مقدار خودرا به دنیا گره زده باشد, دل کندن وجدا شدن از آن , برایش مشکل است امام صادق (ع) می فرماید : . ((من کثر اشتباکه بالدنیا, کان اشد لحسرته عند فراقها)) ((۱۶۲)) . ((کسی که بیشتر پنجه در دنیا انداخته باشد, موقع فراق وجدایی بیشتر حسرت می خورد)) . امام سجاد (ع) می فرماید : . ((خ_رجنا مع الحسین بن علی (ع) فما نزل منزلا ولا رحل منه الا ذکر یحیی ابن زکریا وقتله , وقال ومن هوان الدنیا علی اللّه ان راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اس رائیل)) ((۱۶۳)) . ((همراه امام حسین (ع) (به طرف کربلا) که می رفتیم به هر منزلی که فرودمی آمد ویا از آن کوچ م_ی ک_رد, ی_ادی از یحیی (ع) وشهادت اومی کرد ومی فرمود : دربی ارزشی دنیا همین بس که سر یحیی بن زکریارا به عنوان هدیه به سوی فرد بی عفتی از بی عفتهای بنی اسرائیل بردند)) .

((امـا اگـر شـخـصـيتی همانند اميرالمؤمنين (ع) علاقه اش به مرگ , از علاقه طفل به شير مادر بيشتراست , رمزش در اين نهفته است كه دنيا در نظرش از استخوان خنزيری كه در دست جذامی باشد, بی ارزشتراست : . ((واللّه ! لدنياكم هذه اهون فی عينی من عراق خنزير فی يـد مجذوم)) ((۱۶۴)) . موقع حركت امام حسـين (ع) از مدينه , ((ابن عباس)) جلو می آيد وحضـرت راقسم می دهد كه از اين سـفر, صرفنظر كند سيد الشهدا (ع) . پس از بيان مطالبی در بيان بی اعتباری دنيا به ((داسـتان بثينه)) ((۱۶۵)) اشاره می كند . پيش صاحبنظران ملك سـليمان بر باداست ـــــــ بلكه آن است سـليمان كه ز ملك آزاداست . خيمه انس مزن بر در اين كهنه رباط ـــــــ كه اساسش همه بی موقع وبی بنياداست .

هارون الرشيد وتكيه بر ستون .

((هـارون)) سـالـی بـه حـج آمـده بود واز اسب پياده شد ومدتی پياده رفت تا خسـته شد وبه سـتونی تـكـيـه كـرد, آنگـاه به ((ابو العتـاهيه)) گفت : ((مارا از اين سـتون حركت بـده)) ,اينجا بود كه ((ابو العتاهيه)) اشـعاری را سرود : . هب الـدنيا تواتيكـا ـــــــ اليس الموت ياتيكـا . الاـ يا طالب الـدنيا ـــــــ دع الـدنيا لشانيكا . وما تصـنع بالـدنيا ـــــــ وظل الميل يكفيكا ((۱۶۶)) . ((فرض

کن که تمام دنیا به تو رو آورد, آیا مرگ به سراغ تو نمی آید ؟

)) . ((ای طالب دنیا ! دنیارا رها کن وبرای دشمنانت بگذار)) . ((چه نیازی به دنیا داری در حالی که سایه یک ستون برای تو کافی است)) . نکته دومی که در نامه سیدالشهدا (ع) به آن اشاره شده , بقا وهمیشگی بودن قیامت است وبه خاطر همین دیدگاه است که امام (ع) واصحاب بزرگوارش هر چه به مرگ نزدیکتر می شدند, خوشحالتر م_ی گ_ش_ت_ن_د واع_جاب همه را بر می انگیخت که : ((انظروا الیه لا یبالی بالموت , ببینید از مرگ واهمه ای ندارد)) . اک_ن_ون ک_ه عنان سخن به اینجا کشیده شد, به نظر آمد که داستان وفات مرحوم آیت اللّه العظمی حاج سید محمد حجت اعلی اللّه مقامه الشریف را از زبان دامادش مرحوم آیت اللّه حاج شیخ مرتضی حائری بیان کنیم تا معلوم شود اعتقاد به مرگ درنزد اولیااللّه چگونه است .

داستان وفات مرحوم آیت اللّه حجت .

مرحوم آیت اللّه آقای حائری می فرمایند : با اینکه مرحوم آقای حجت , استادوابو الزوجه حقیر بودند, ول_ی خ_یلی به منزل ایشان آمد وشد نمی کردم ودر امورمربوط به ریاست ایشان دخالتی نداشتم , اوایل زمستان بود که مرحوم آیت اللّه حجت ,مشغول تعمیر منزل بودند وبانی این تعمیرات هم یکی از ارادتمندان ایشان بود . ی_ک روز ص_بح به اندرون رفتم وحالشان غیر عادی نبود وبه خاطر ((برنشیت مزمن)) , در سردی ه_وا, دچ_ار ن_اراح_ت_ی

می شدند, معلوم شد که بنا وعمله هارا جواب کرده اند گفتم آقا ! چرا عمله وبناهارا جواب گفته اید . ای_ش_ان ب_ه ط_ور ص_ری_ح وجزم گفت : ((من بنا هست بمیرم دیگر بنایی برای چه ؟

)) بعد فرمود : ((عزیزم ! این چند روز اینجا بیا, یعنی مثل سابق دوری مکن)) . م_ن ظ_اه_را ه_ر روز ص_ب_ح پ_س از ت_م_ام شدن درس مکاسب که در اطاق بیرونی منزل ایشان می گفتم , به خدمتش می رفتم یک روز که به ظن غالب روز چهارشنبه بود,مخصوصا پیغام دادند ک_ه خدمتشان برسم , جلو رویشان , ((آیه اللّه حاج سید احمدزنجانی (قدس سره))) نشسته بودند, اوراق واسناد مالکیت وغیره را به پای آقای زنجانی وآنچه پول نقد در جعبه بود, به بنده دادند که به م_ص_ارف معینه برسانم وصیت کرده بودند که آنچه پول نزد وکلای ایشان موجوداست , همه سهم مبارک امام (ع) می باشد وچند روز هم بود که پول وجوه , از کسی نمی گرفتند . وقتی که وجوه محتوای جعبه را به نگارنده دادند تا به محل آن برسانم , درحالی که دستها به طرف آسمان بود, گفت : ((خدایا ! من به آنچه تکلیف داشتم عمل کردم تو هم مرگ مرا برسان)) . م_ن ب_ه ای_ش_ان گ_ف_ت_م : ((آقا ! شما بی خود این قدر ترسیده اید, شما هر سال درزمستان همین ناراحتی را دارید, بعدا خوب می شود)) . ف_رم_ود : ((ن_ه , ام_ر من

یـا وفـات من ظهراست)) من دیگر چیزی نگفتم وفورا در پی انجـام فرموده ای_شـان رفتم واز لحـاظ اینکه مبادا ایشان , ظهر وفات نمایند, درشـکه گرفته وسوار شدم وبه دنبال کارها رفتم وظهر نشده , بر گشـتم وایشان آن روز ظهروفات نکردند وشنبه بعـد از این چهارشـنبه وف_ات ک_ردن_د, به محض وفات ایشان , من آمـدم جانب بیرونی , صـدای اذان از مدرسه حجتیه تازه بلند شده بود . ی_ک_ی از ه_مین روزهای نزدیک وفات بود که در یک آن , چشمش به در بودوپیدا بود که یک چیز بالخصوصـی را مشاهـده می کنـد ومی گفـت : ((آقـا علی ! بفرمـا)) , ولی طـولی نکشـید که به حـال عـادی بر گشت . روز وف_ات ای_شان , من باکمال اطمینان درس مکاسب را در منزل گفتم , چون حالشان خیلی غیر ع_ادی ن_ب_ود, پ_س از آن رفتم در همان اطاق کوچک که ایشان بستری بودند, سلام کردم جواب دادند وگفتند : امروز چه روزی است ؟

. گفتم : روز شنبه . گفتند : اقای بروجردی به درس رفتند ؟

. گفتم : آری چنـد مرتبه گفت : ((الحمـدللّه)) . دختر ایشان که زوجه این جانب است گفتنـد, قدری تربت به ایشان بدهیم گفتم خوب است ایشان ت_رب_ت را فراهم کردند من خدمتشان عرض کردم که میل بفرمایید,ایشان نشستند ومن استکان را ج_ل_وش_ان ب_ردم خ_یال می کردند غذا یا دواست , قدری باهم ؟

اوقات تلخی گفتند : این چیست ؟

گفتم : تربت است , فوری قیافه باز شد وآب تربت را تا آخر, سر کشیدند وبعدا این کلمه را

من خودم شـنیدم که گفتنـد : ((آخر زادی من الـدنیا تربه الحسـین)) ودو مرتبه خوابیدنـد . برای دومین بـار به امر وتقاضای خودشـان , ((دعای عـدیله)) را برای ایشان قرائت کردنـد ((آقای سـید ح_س_ی_ن)) پ_س_ر دوم ای_شان , رو به قبله نشسـته وخود ایشان هم در حالی که سـینه اش را تکیه به م_ت_ک_ایی داده بود, درحال نشسـته می خواندند وبا فارسی وترکی با کمال شدت وصـمیمیت عقاید خودرا در مقابل حق تعالی ابراز می داشتند یادم هست که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) پس از اقرار به خلافت , به زبان ترکی می گفتند : (بلا فصل هیچ فصلی یوخدو) . ای_ن را ن_ی_ز ش_نیدم که می گفت : ((خـدایا ! عقایـد من همه حاضـراست , همه را به توسپردم وبه من ب_رگ_ردان)) در ه_م_ان ح_ال ن_فسـشان نیامد, خیـال کردنـد که آقـا قلبشـان گرفته , قـدری قطره کرامین به دهن ایشان ریختنـد, من دیـدم که قطره از اطراف لبهافروریخت , همـان آن از دنیـا رفته ب_ودن_د وح_تی چنـد قطره کرامین هم به دسـتگاه گوارش ایشان نرسـید من کاملا متوجه شـدم که ایشـان از دنیـا رفتـه انـد آمـدم بیرونی کـه صـدای اذان را از مـدرسه حجتیه شـنیدم کـه فـوت ایشـان مقـارن اول ظ_ه_ر ح_ق_ی_ق_ی ب_ود ایشان آدم بسـیار دقیق وباریک بین وعجول بود, ولی در این سفر آرام وبی دغدغه بود . م_رح_وم آی_ت الله ح_اج شیخ مرتضی حائری رضوان الله تعالی علیه سه نتیجه گیری از این قضیه می کند : . ۱ _ خبر

دادن از مرگ خود که در ظهر واقع می شود . ۲ _ مکاشفه واینکه امیرالمؤمنین (ع) را مشاهده نمودند . ۳ _ خبر دادن به اینکه آخرین توشه من از دنیا ((تربت)) است ((۱۶۷)) . تاریخ وفات مرحوم آیه اللّه حجت ((لی ۱۳۷۲)) است .

روضه .

پیش بینی سیدالشهدا (ع) به فرزندش امام سجاد (ع) که حکایت من همانندحضرت یحیی است در دو م_ک_ان م_حقق شد, یکی در مجلس ابن زیاد ودوم در مجلس یزید هنگامی که دستور داد زنها وب_چ_ه ه_ارا در ح_ال_ی که در ریسمان بسته شده بودند,حاضر کردند : ((قال علی بن الحسین (ع) انشدك اللّه یا یزید, ما ظنک برسول اللّه (ص) لورانا علی هذه الصفه ؟

)) . ((اگر الان پیامبر (ص) بیاید ومارا در چنین صحنه ای ببیند, چه جوابی داری ؟

)) . ((ث_م وض_ع راس ال_ح_س_ی_ن (ع) ب_ی_ن ی_دی_ه واجلس النسا خلفه لئلا ینظرن الیه ,فراه علی بن ال_ح_س_ی_ن (ع) ف_لم یاکل بعد ذلک ابدا, واما زینب فانها لما راته اهوت الی جیبها فشقته ثم نادت بصوت حزین یفزع القلوب : یا حسیناه , یا حبیب رسول اللّه ,یابن م که ومنی , یابن فاطمه الزهرا سیده النسا, یابن بنت المصطفی ؟

قال الراوی : فابکت واللّه کل من کان فی المجلس)) ((۱۶۸)) . ((س_ر م_ب_ارک را در مقابل خود گذاشت وزنهارا در جایی نشاند که

نگاهشان به سرمبارک نیفتد, چون نگاه علی بن الحسین (ع) به سر افتاد, بعد از آن دیگر غذانخوردواما زینب چون نگاهش به سر ب__ریده افتاد, دست برد وگریبان پاره کرد, آنگاه باصدای اندوهناکی که دلهارا به لرزه در می آورد وهمه اهل مجلس را به گریه انداخت ,گفت : یا حسیناه ! یا حبیب رسول اللّه)) . اندر سریر ناز تو خوش آرمیده ای ________ شادی از اینکه راس حسین را بریده ای . من ایستاده بر سر پا وکسی نگفت ________ بنشین که روی خار مغیلان دویده ای .

ملاقاتهای امام حسین .

مجلس نوزدهم

ملاقات ولید بن عتبه حاکم مدینه با امام حسین (ع) .

((ای__ها الا میر ! انا اهل بیت النبوه ومعدن الرساله ومختلف الملائکه وبنا فتح اللّه وبنا ختم اللّه ویزید رج__ل ف__اسق شارب الخمر, قاتل النفس المحرمه , معلن بالفسق ومثلی لا_ یبایع ل مثله ولکن نصبح وتصبحون وننظر وتنظرون , ایناا احق بالخلا فه والبیعه)) ((۱۶۹)) . ب__ه دنبال هلاکت ((معاویه)) در نیمه رجب سال شصت وروی کار آمدن یزید,وی , طی نامه ای به ((ولید بن عتبه)) پسر عمویش که حاکم مدینه بود از او خواست تا ازسه نفر بیعت بگیرد : . ۱ _ امام حسین (ع) . ۲ _ عبداللّه بن زبیر . ۳ _ عبداللّه بن عمر . چ__ون ن__ام__ه ب__ه او رس__ی__د, وی جریان را با ((مروان)) در میان گذاشت , مروان گفت : ((مصلحت ای__ن اس__ت

ک‍ه ت‍ا خبر مرگ معاویه منتشر نشده واینان مطلع نشده اند, از آنان بیعت بگیری واگر مخالفت کردند, گردنشان را بزنی)) . ((ول‍ی‍د)) در ه‍م‍ان ش‍ب به سراغ امام حسین (ع) فرستاد حضرت با سی نفر ازجوانان بنی هاشم وغلامان خود در حالی که مسلح بودند به مقابل دار الخلافه رسیدندوآنان بیرون ایستادند که اگر صدای امام (ع) بلند شد برای دفاع از امام , وارد شوند . بعد از مطرح کردن مرگ معاویه وبیعت با یزید, حضرت در پاسخ فرمود : . ((ای ام‍ی‍ر ! ما خاندان نبوت ورسالت هستیم , خانه ما محل رفت وآمدملائکه است , تمام امور از ما شروع شده وبه ما ختم می شود ویزید مردی دریده وشارب الخمر وقاتل انسانهای بی گناه است که علنی مرتکب فسق می شود وشخصی همانند من با او بیعت نمی کند اکنون ما وشما صبر می کنیم تا پایان کار ونتیجه را ببینیم که کدام سزاوارتر به خلافت هستیم)) . حضرت در این ملاقات , به دو سابقه اساسی اشاره می کند : . اول : م‍ا از خ‍ان‍دان ن‍ب‍وت هستیم که خداوند متعال اراده فرموده این خاندان , باعظمت بمانند, چنانچه در سوره نور, آیه ۳۶ می فرماید : . (فی بیوت اذن اللّه ان یرفع ویذکر فیها اسمه) . وقتی که این آیه شریفه نازل شد, ابوبکر برخاست وبا اشاره به خانه امیرالمؤمنین (ع) وفاطمه (س) گفت : ((آیا این خانه هم از همان خانه هایی است که

خداوند اراده فرموده تعظیم شود ؟

)) . پیامبر (ص) فرمود : ((نعم من افاضلها ((۱۷۰)) , آری , از برترین آنهااست)) . اگر کسی بخواهد به خدا برسد, راه آن از طریق اهل بیت است , چنانچه امام باقر (ع) می فرمایـد : . ((ال محمد ابواب اللّه ورسـله والدعاه الی الجنه والقاده الیها والادلا علیها الی یوم القیامه)) ((۱۷۱)) . ((آل م‍ـح‍ـم‍ـد, راه رس‍ـی‍ـدن ب‍ـه خداوند هستند, دعوت به بهشت می کننـد ومردم را به آن هـدایت می کننـد تـا روز قیـامت)) . خـانه هـای ما محل تردد ورفت وآمـد ملائکه است , منتها ملائکه گـاهی برای زیـارت آل محمـد می آینـد وگ‍ـاه‍ـی ب‍ـرای ع‍ـرض اع‍ـمال بنـدگان وگـاهی هـم برای فراگرفتن علـوم , چنـانچه ((حبیب بن مظاهر)) از امام حسـین (ع) سؤال می کنـد : . ((ای ش‍ـی ك‍ـن‍ـت‍ـم ق‍ـبل ان یخلق اللّه تعالی آدم (ع) ؟

قال : کنا اشـباح نور نـدور حول ع رش الرحمن فنعلم الملا ئکه التسبیح والتهلیل والتحمید)) ((۱۷۲)) . ((دوم)) : چهره یزیـــد وکارنـــامه ســـه ســـاله او . پیـــامبر (ص) در حـــدیثی می فرمایـــد : . ((لا‌ی‍ـزال ام‍ـر ام‍ـت‍ـی ق‍ـائ‍ـم‍ـا ب‍ـال‍ـق‍ـس‍ـط, ح‍ـتی یکون اول من یثلمه رجل من بنی امیه یقال ل ه یزید)) ((۱۷۳)) . ((امر امت من به عدالت

ودرستی است تا به دست شخصی از بنی امیه به نام یزید, شکسته می شود)) . ی_زی_د, مردی عیاش , قمار باز, شرابخوار واهل لعب ولهو بود ((عبداللّه بن حنظله)) یزیدرا اینگونه معرفی می کند : . ((انه رجل ینکح امهات الا ولا د والبنات والا خوات ویشرب الخمرویدع الصلاه)) ((۱۷۴)) . ((یزید, مردی است که با محارم جمع می شود, شرب خمر می کند ونمازنمی خواند)) . از اب_والحسن عمادالدین علی بن محمد طبری (الکیاالهراسی) که از فقهای شافعیه است , در مورد ج_واز لعن بر یزید سؤال کردند, گفت : ((ما صراحتا می گوییم که لعن او جایزاست وچطور چنین نباشد در حالی که به دنبال شکار یوزپلنگ ومردی قمار باز وشرابخوار بود هو المتصید بالفهد واللا عب بالنرد ومدمن الخمر)) ((۱۷۵)) . ((یزید)) در دوران حکومتش , مرتکب سه عمل زشت شد که ننگ آن در تاریخ مانده است : . ۱ _ شهادت امام حسین (ع) واصحابش واسارت خاندان وی . ۲ _ قتل عام مردم مدینه که در تاریخ به ((واقعه حره)) از آن یاد می شود . س_پ_اه_ی به فرماندهی ((مسلم بن عقبه)) مامور قتل عام مردم مدینه شدند وجان ومال وناموس مسلمین در کنار روضه نبوی را مباح شمردند که رسول خدا (ص) درباره مردم مدینه فرمود : . ((من اخاف اهل

المـدينه اخافه اللّه وعليه لعنه اللّه والملا ئكه والناس اجمعين)) ((۱۷۶)) . ((هر كس مردم مدينه را بترساند, لعنت خداوند وملائكه ومردم بر او باد)) . ((ابن قتيبه)) نقل مى كند : ((در واقعه حره , هشـتاد نفر از صـحابه پيامبر (ص) وهفتصد نفر از قريش وان_صار وده هزار نفر از مردم مـدينه كشـته شدندوديگر, از اصـحاب بدر كسـى باقى نماند اين واقعه در ۲۷ ذيحجه سال ۶۳ واقع شـده است)) ((۱۷۷)) . ۳ _ ح_م_ل_ه ب_ه خ_ان_ه خدا ومحاصـره مكه جهت سـر كوبى ((عبداللّه بن زبير)) كه در اثرآتشبارها, پرده هاى خانه خدا سوخت اين واقعه در صفر سنه ۶۴ واقع شده است يزيد,در نيمه ربيع الاول سال ۶۴ جان به مالك دوزخ سپرد .

روضه .

((ق_ال ال_راوى : ث_م ادخ_ل ث_ق_ل الحسـين (ع) ونساه ومن تخلف من اهل بيته على يزيـد بن معاويه ل_عنهمااللّه وهم مقرنون فى الحبال ثم وضع راس الحسـين (ع) بين يديه ثم دعا يزيد _ عليه اللعنه _ بقضيب خيزران فجعل ينكث به ثنايا الحسـين (ع) فاقبل عليه ابوبرزه الاسـلمى وقال : ويحك يا يزيد اتنكث بقضـيبك ثغر الحسين (ع)) ((۱۷۸)) . ((يزيد, دستور داد زنها وبچه هاى امام حسين (ع) را در حالى كه به ريسمان بسته شده بودند, وارد مجلس كنند آنگاه سر مقدس ابى عبداللّه (ع) را مقابل

خود گـذاشت وبا چوب خیزران به دنـدانهای حسـین (ع) می زد ابو برزه اسـلمی گفت : وای بر تو ای یزیـد ! به لب ودندانی چوب می زنی که خودم مرتب می دیـدم پیـامبر (ص) آن لبهارابوسه می زد)) . آتش به آشـیانه مرغی نمی زننـد _______ گیرم که خیمه , خیمه آل عبا نبود . لب تشـنه کی کشند کسی را کنار آب _______ گیرم حسین , سبط رسول خدا نبود . دنیا ندیـده کودک لب تشـنه را کشـند _______ ای کـاش ! روی دست پـدر این جفـا نبود . راس بریـده را که زنـد چوب خیزران _______ گیرم لبش به خواندن ذکر خدا نبود .

مجلس بیستم

ک_لام ام_ام حسی_ن (ع) به مروان بن حکم .

((انا للّه وانا الیه راجعون , وعلی الا سلا م السلا م اذ قد بلیت الا مه براع مثل یزیدولقد سمعت جدی رسول اللّه (ص) یقول : الخلاـ فه محرمه علی آل ابی سـفیان)) ((۱۷۹)) . یکی از ملاقاتهـای سیدالشـهدا (ع) در مـدینه , ملاقـاتی است که با ((مروان بن حکم)) انجام شـده است وق_ت_ی ولید بن عتبه , حاکم مدینه شـبانه امام (ع) را برای بیعت بایزید احضار کرد, حضـرت فرمود : ((بیعت باید علنی باشد)) . مروان گفت : ((امیر, عذر اورا نپذیر واگر بیعت نمی کند, اورا گردن بزن ! ! !)) . ((فغضب الحسین (ع) ثم قال :

ویل لک یابن الزرقا ! انت تامر بضرب عنقی کذبت و اللّه ولؤمت)) . بعد حضرت , رو به ولید کرد وفرمود : . ((انا اهل بیت النبوه ومعدن الرساله ومختلف الملا ئکه وبنا فتح اللّه وبنا ختم اللّه ویزید رج ل فاسق شارب الخمر, قاتل النفس المحرمه , معلن بالفسق ومثلی لا یبایع مثله)) . ((ما خاندان نبوت ومعدن رسالت هستیم که خانه ما محل رفت وآمدملائکه است شروع وختم امور, ب_ه م_است ویزید مردی فاسق وشارب الخمر وکشنده مردم بی گناه وفاسق دریده است وشخصی همانند من با او بیعت نمی کند)) . مروان رو به ولید کرد وگفت : ((با پیشنهاد من مخالفت کردی)) . ولید گفت : ((آنگاه دین ودنیارا از دست می دادم)) . ب_ر خورد دوم امام (ع) با مروان , فردای همان شب بود که احضار شده بودندحضرت از منزل بیرون آم_دند تا از اخبار مطلع شوند, با مروان بر خورد کردندمروان به حضرت عرض کرد : من خیرخواه شما هستم وپیشنهاد مرا بپذیرید ! حضرت فرمود چیست ؟

. گفت : ((با یزید بیعت کنید که برای دنیا وآخرت شما خوب است ! !)) . ح_ض_رت ف_رم_ود : ((ان_ا للّه وان_ا ال_یه راجعون , فاتحه اسلام را باید خواند که امت اسلامی گرفتار ف_رم_انروایی مثل یزید شده باشند, از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود : خلافت بر آل ابو سفیان حرام است)) ((۱۸۰

)) . ت_اث_ی_ر ك_لا_م مروان به امـام (ع) از تیرهـای روز عـاشورا بـه بـدن حضـرت , كمـتر نبـودكه بـه شخصـیتی ه_م_ان_ند حسـین (ع) بگویند شما با فردی همانند یزید بیعت كنید گاهی انسان از بعضی اشخاص سخنانی را می شنود كه قلبش آتش می گیرد به نحوی كه اگرتیر می زدند, این قدر نمی سوخت .

مروان كیست ؟

.((م_روان ح_ك_م)) , پ_س_ر عمو وداماد عثمان بن عفان ومانـنـد پـدرش , از دشـمنان صـریح وبی پرده خ_ان_دان رس_ال_ت كه از هیـچ اقدامی در این راه كوتاهی نكرده است مروان , چون بی اندازه بلند وبد قواره بود, اورا ((خیط باطل)) می نامیدنـد,چنـانچه برادرش ((عبـدالرحمن)) كه از بیعت مردم شـام با او ناراحت شـده بود, گفت : . لحا اللّه قوما امروا خیط باطل ______علی الناس یعطی ما یشا ویمنع . ((خداونـد زشت گردانـد صورت مردمی كه مروان را امیر كردند كه به هر كس بخواهد می بخشد یا منع می كند)) ((۱۸۱)) .

پدر مروان .

پ_در م_روان , ح_ك_م ب_ن اب_ی ال_ع_اص , عموی عثمان بن عفان , از مسخره كنندگان پیامبر (ص) بوده است وپشت سـر حضـرت , بـا حركـات دست وپا, تقلیـد آن حضـرت رادر می آورد كه پیامبر (ص) در چنین حالتی نگاهش به او افتـاد وفرمود : ((كن كـذلك)) ودراثر نفرین پیـامبر (ص) تـا آخر عمر, دچـار ل_ق_وه وارتعـاش بـدن گردیـد وقتی هم اجازه ورود به مجلس پیامبر

(ص) را خواست , پیامبر (ص) از ص_دایش اورا شناخت , فرمود : ((ائذنواله , لعنه اللّه علیه وعلی من یخرج من صلبه الا المؤمن منهم ذو مکر وخدیعه)) . ((اج_ازه ده_ید وارد شود, لعنت خدا بر او و بر کسانی که از صلب او بیرون می آیند مگر مؤمنین از آنان که دارای خدعه وفریب هستند)) . پ_ی_ام_ب_ر (ص) وی را ب_ه ط_ائف تبعید نمود عثمان در زمان خلافت ابوبکر وعمروساطت کرد که عمویش را به مدینه بر گردانند ولی آنان حاضر نشدند فرمان پیامبر (ص) را نقض کنند اما وقتی که ح_ك_وم_ت ب_ه خ_ود ع_ث_م_ان رسید, با زیر پا گذاشتن دستور پیامبر (ص) عمویش را به مدینه بر گرداند ! ! ((۱۸۲)) . ((م_روان)) از ط_رف م_عاویه تا سال ۴۸ حاکم ((مکه , مدینه وطائف)) بود, ولی بعدااورا عزل کرد مجددا بعد از مرگ معاویه , عده ای از مردم شام با او بیعت کردندوحدود ده ماه حکومت کرد, چون ((ض_حاك بن قیس فهری)) برای ((عبداللّه بن زبیر)) بیعت می گرفت , در ((مرج راهط)) این دو دسته با هم جنگیدند وضحاك کشته شدوحکومت شام ومصر برای مروان , قطعی گردید .

مرگ مروان .

((خ_ال_د)) پ_سر ((یزید بن معاویه)) حکومت را میراث خود می دانست ومروان این را احساس کرده ب_ود, ل_ذا ب_رای ت_ح_ق_یر

خالـد, با مادرش ام خالـد ازدواج کرد روزی مروان به خالد گفت : ((یابن الرطبه الا ست ! فقال له خالد : انت مؤتمن خائن)) . ((به مادر مروان توهین کرد, خالد گفت : تو خائنی هستی که تورا امین پنداشته اند)) . ((خ_الد)) با گریه , شکایت مروان را به نزد مادرش برد, ولی مادرش اورا تسلی دادوگفت : چنین وان_م_ود کن که این را به من نگفته ای چون مروان به خانه خالد رفت , به وسیله شیر مسموم ویا در ق_ول دیگر, با همدستی کنیزان , اورا در لحاف پیچیدند تاخفه شد ونامش در فهرست کسانی قرار گرفت که به دست زنها کشته شده اند ((۱۸۳)) .

روضه .

ب_ع_د از غ_س_ل وک_ف_ن ام_ام مجتبی (ع) مروان وجمعی از بنی امیه مسلحانه همراه عایشه آمدند وگفتند نمی گذاریم جنازه امام (ع) را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنید درحالی که عثمان را در دورترین نقطه مدینه دفن کرده اند ((۱۸۴)) . ((وشهید فوق الجنازه قد شکت اکفانه بالسهام)) ((۱۸۵)) . ایمنع الحبیب عن حبیبه ______ ظلما ولا مانع عن رقیبه . ایستباح قربه لصاحبه ______ ویحرم الا_قرب من اقاربه . ایحرم الزکی عن قرب النبی ______ وساغ قربه لرجس اجنبی . ما راقبوا النبی فی قرباه ______ بعدا لمن ابعد مجتباه ((۱۸۶)) . *** . غربت آن است که فردی مظلوم ______ شود از

کینه خصمش مسموم . غربت آن است که بعد از مردن ـــــــــ آتش تیر ببارد به بدن . تیر بارید ز بس بر بدنت ـــــــــ بدنت گشت یکی با کفنت . آتش تیر چو افروخته شد ـــــــــ کفن وجسم به هم دوخته شد .

مجلس بیست ویکم

امام حسین (ع) در کنار قبر پیامبر (ص) .

((ال_سلا م علیك یا رسول اللّه ! انا الحسین بن فاطمه , فرخک وابن فرختک وسبطك الذی خ لفتنی ف_ی ام_ت_ك , ف_اش_ه_د یا نبی اللّه ! انهم خذلونی ولم یحفظونی وهذه شکوای حتی القاك , صلی اللّه علیک)) ((۱۸۷)) . به دنبال مرگ معاویه در رجب سنه شصت واحضار شبانه امام حسین (ع) به دارالاماره برای بیعت ب_ا یزید ونپذیرفتن آن بزرگوار, حضرت برای وداع با پیامبر (ص) به کنار روضه شریفه , مشرف شد وجملات فوق را عرض کرد که : . ((س_لام ب_ر ت_و ای رس_ول گرامی ! من فرزندت حسین پسر فاطمه هستم که خیلی به من علاقه داش_تی , ای رسول خدا ! شاهد باش که این امت رعایت مارا نکردند, این گلایه من است تا وقتی که شمارا ملاقات کنم)) . عبارت ((شیخ صدوق)) در امالی این است : . ((فلما وصل الی القبر سطع له نور من القبر فعاد الی موضعه)) ((۱۸۸)) . شد اندر روضه سلطان لولاك ـــــــــ ز درد هجر, رخ می سود بر خاك . یکی نوری در آن دم گشت

ساطع ــــــــ میان عقل وعشق افتاد مانع . مشهور آن است که سیدالشهدا (ع) در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید, اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در بیداری می توان پیامبر یا امام واصولا شخص متوفارادید یا خیر ؟

. این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد که در صفحات آینده هم به آن اشاراتی می شود, ولی در این بحث به چند نمونه آن را متذکر می شویم : . ب‍ـع‍ـد از رح‍ـل‍ـت پیامبر (ص) وبیعت مردم با ابوبکر, امیرالمؤمنین (ع) به اوفرمود : ((چطور به این م‍ـس‍ـاله حاضر شدی در حالی که پیامبر (ص) به تو دستور داده بود که از من اطاعت کنی ؟

اکنون اگر پیامبررا ببینی , حاضری از خلافت کنار بروی ؟

)) . ابوبکر گفت : ((چطور می توانم پیامبررا ببینم ؟

)) . ام‍ـی‍ـرال‍ـم‍ـؤم‍ـنین (ع) اورا به مسجد قبا آورد ورسول خدا (ص) را دید وحضرت فرمود : ((الم آمرک بالتسلیم لعلی واتباعه ؟

, مگر به تو دستور ندادم که تسلیم علی (ع) باشی واز او پیروی کنی ؟

)) . ابو بکر حاضر شد که خلافت را به امیرالمؤمنین (ع) بر گرداند, ولی عمر اوراپشیمان کرد ((۱۸۹)) .

جبرئیل در روز عاشورا .

امام صادق (ع) می فرماید : .

((در روز عاشورا, شخصی در لشکر صیحه می زد, گفتند چرا فریاد می زنی ؟

گفت : چطور صیحه ن‍ـزن‍ـم در ح‍ـال‍ـی ک‍ـه پیامبر (ص) را

می بینم که ایستاده , گاهی به زمین و گاهی هم به شما نگاه می کند : . ((اخ_اف ان ی_دعوا اللّه علی اهل الا رض فاهلک فیهم , می ترسم اهـل زمین را نفرین کنـد من هم در میـان آنهـا هلاك شوم)) . وق_تی این خبر منتشـر شـد, نزدیک بود که موجب تفرقه در سپاه عمر سعد شود,لـذا گفتنـد : ((این شـخص دیوانه است)) . راوی به امام صادق (ع) عرض کرد : آن شخص کی بود ؟

. حضرت فرمود : ((ما نراه الا جبرئیل , ((۱۹۰)) او جبرئیل بود)) .

معجزه امام حسین (ع) .

ب_ع_د از شـهادت امام مجتبی (ع) جماعتی از مردم به امام حسـین (ع) عرض کردنـد : ((پـدرت دارای عجایبی بود, آیا شما هم سهمی از آن معجزات وعجایب دارد ؟

)) . حضرت فرمود : ((آیا پدرم را می شناسید ؟

)) . همه گفتند : ((آری (ما اورا دیده بودیم) ما می شناسیم)) . آن_گاه حضرت پرده ای که جلو درب آویزان بود, کنار زدنـد وفرمودنـد : ((انظروافی البیت , به درون خ_انه نگـاه کنیـد)) چون نظر افکندنـد, امیرالمؤمنین (ع) را دیدنـد,آنگـاه همگی گفتند که او خلیفه بحق الهی بود وتو هم فرزند او هستی ((۱۹۱)) .

آیا بدن پیامبر وامام (ع) از بین می رود ؟

.اکنون که عنان قلم به اینجا کشیده شد, لازم

است مساله دیگری را در موردپیامبر وائمه (ع) مطرح ك_ن_یم وآن اینکه آیا بدن عنصری پیامبر وامام (ع) در همان زمینی که دفن شده اند, موجوداست ؟

روایات در این مساله دارای اختلاف زیادی است که برسه دسته تقسیم می شوند : . ۱ _ دسته اول از روایات آن است که بدن , بیشتر از سه روز در زمین باقی نمی ماند : . ((ع_ن اب_ی ع_بدالله (ع) : ما من نبی ولا وصی فی الا رض تبقی فی الا رض اکثر من ثلا ثه ایام حتی ی_رف_ع ب_روح_ه وع_ظ_مه ولحمه الی السما وانما یؤتی موضع آثارهم ویب لغ بهم من بعید السلا م ویسمعونهم علی آثارهم من قریب)) ((۱۹۲)) . ام_ام صادق (ع) می فرماید : هر پیامبر یا وصی او از دنیا برود, بدنش بیشتر از سه روز در زمین باقی ن_م_ی م_ان_د ت_ا اینکه خداوند متعال روح وجسم اورا به آسمان می برد,مردم بر مدفن آنان می آیند وسلام می کنند وآنان نیز از نزدیک , می شنوند)) . وهمینطور روایات دیگری که در کامل الزیارات آمده است ((۱۹۳)) . ۲ _ دس_ت_ه دوم از روای_ات آن اس_ت ك_ه ب_دن م_ب_ارك آن_ان بیش از چهل روز باقی نمی ماند امام صادق (ع) می فرماید : . ((عن ابی عبدالله (ع) : لا تمکث جثه نبی ولا وصی نبی فی الا رض اکثر من اربعین ی وما)) ((۱۹۴)) .

((بدن پیامبر یا وصی پیامبر, بیش از چهل روز در زمین باقی نمی ماند)) . مرحوم ((سید عبدالرزاق مقرم)) برای جمع بین این دو دسته روایات چنداحتمال ذکر کرده است : . ۱ _ روایات در مقام بیان اقل واکثراست , یعنی از سه روز تا چهل روز . ۲ _ اختلاف در مراتب مقام انبیا واوصیا آنان است که از سه تا چهل روز درزمین باقی می مانند . ۳ _ چ_ون ب_عضی از خوارج در صدد نبش قبور بعضی از ائمه (ع) بویژه امیرالمؤمنین (ع) بودند, لذا ای_ن روای_ات برای منع آنان وارد شده که از این عمل منصرف شوند وبدانند که بدن آنان در زمین نیست ((۱۹۵)) . ۳ _ دس_ت_ه س_وم از روای_ات ای_ن است که بدن مبارک انبیا واوصیا در زمین باقی می ماند, چنانچه دسته ای از روایات ناظر به همین نظراست .

((قال رسول اللّه (ص) : حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم , فاما حیاتی فان اللّه هداکم بی من الضلا له وان_ق_ذکم من شفا حفره من النار واما مماتی فان اعمالکم تع رض علی فما کان من حسنه استزدت اللّه لکم وما کان من قبیح استغفرت اللّه لکم فقال رجل من المنافقین وکیف ذاک یا رسول اللّه (ص) وقد رممت ؟

فقال (ص) : کلا ان اللّه حرم لحومنا ع لی الا رض فلا تطعم منها شیئا)) ((۱۹۶)) . ((پ_یامبر (ص) فرمود : زندگی

ومرگ من برای شما خیراست , اما زندگی من ,چون خداوند تعالی ب‍ه وس‍ی‍ل‍ه م‍ن شمارا هدایت می کند واز آتش جهنم نجات می دهدواما مرگ من هم برای شما خ‍ی‍راس‍ت , چون اعمال شمارا نزد من می آورند, اگر حسنه باشد از خداوند می خواهم که بیشتر ب‍ش‍ود واگ‍ر گناه باشد, برای شما استغفارمی کنم یکی از منافقین گفت : چطور چنین چیزی م‍م‍ك‍ن است در حالی که بدنت پوسیده شده ؟

! فرمود : ابدا چنین نیست خداوند بدن مارا بر زمین حرام کرده ودرزمین نمی پوسد)) .

ماجرای ابراهیم دیزج .

((اب‍راه‍ی‍م دیزج)) می گوید : ((متوکل مرا مامور نبش قبر امام حسین (ع) کرد, چون با چند نفر ب‍رای ان‍ج‍ام ای‍ن کار آمدیم وقبررا نبش کردیم بدن حسین (ع) را دیدیم که بوی عطری از آن بر خاست , علیها بدن الحسین بن علی ووجدت منه رائحه المسک)) ((۱۹۷)) . خلاصه , بدن مبارک انبیا واولیا اللّه در زمین سالم می ماند واین موضوع شواهد تاریخی زیادی دارد که حتی نسبت به علما وشهدای صدر اسلام مانند ((عبداللّه بن عمر انصاری)) پدر جابر از شهدای احد ویا ((مرحوم کلینی)) اتفاق افتاده است ((۱۹۸)) .

روضه .

چون پیامبر (ص) اشرف کائنات است , قهرا مصیبت او هم اعظم مصائب است ,چنانچه امام صادق (ع) ب‍ه ((ع‍م‍رو ب‍ن سعید)) فرمود در مصائب , به یاد مصیبت رسول خدا (

ص) بیفتید, زیرا که مردم مانند آن مصیبتی ندیدند ((۱۹۹)) . اه ! آن دم کز این جهان به جنان رفت ______ شد همه ماتم سرا, سرای محمد . ریخت ز مرگ پدر, سرشگ چون باران ______ فاطمه آن دخت باوفای محمد . ف_اط_مه علیها السلام گریه کنان خودرا روی سینه پدر انداخت , پیامبر (ص) هم گریه کرد آنگاه فرمود : . ((لا تبکی فداک ابوک , فانت اول من تلحقین بی مظلومه مغصوبه)) ((۲۰۰)) . لذا مرتب به زیارت قبر پدر می آید واین اشعاررا زمزمه می کند : . اذا اشتد شوقی زرت قبرک باکیا ______ انوح واشکو, لا اراک مجاوبی . فان کنت عنی فی التراب مغیبا ______ فما کنت عن قلب الحزین بغائب ((۲۰۱)) . امیرالمؤمنین (ع) میفرماید : . ((ول_ق_د ق_بض رسول اللّه (ص) وان راسه لعلی صدری ولقد ولیت غسله والملائکه اعوانی , فضجت ال_دار والاف_نیه , ملا یهبط وملا یعرج , وما فارقت سمعی هینمه منهم یصلون علیه حتی وارینا‌ه فی ضریحه)) ((۲۰۲)) . پیامبر (ص) در حالی جان داد که سر آنحضرت برروی سینه ام بود من متصدی غسل آنحضرت شدم وم_لائکه هم به من کمک میکردند, در ودیوار به ضجه آمده بودند دسته ائی از فرشتگان از آسمان پ_ائین میامدند ودسته ائی دیگر بالا میرفتند,گوشم از زمزمه فرشتگان که برای آنحضرت صلوات میفرستادند پر شده بود تاهنگامیکه اورا در قبر گذاشتیم .

مجلس بیست ودوم

ملاقات امام حسین (ع) با عمر الاطرف .

ملاقات امام حسـین (ع) با عمر الاطرف ((۲۰۳)) . ((حـدثنی ابی ان رسول اللّه (ص) اخبره بقتله وقتلی وان تربتی تکون بقرب تربته فتظن انک عل مت مالم اعلمه وانه لا اعطی الـدنیه من نفسـی ابـداولتلقین فاطمه اباها شاکیه ما لقیت ذریتها من امته ولا یـدخل الجنه احد اذاها فی ذریتها)) ((۲۰۴)) . ه‍ـن‍ـگ‍ـامی که سیدالشـهدا (ع) از بیعت با یزید امتناع می کند, ((عمر الاطرف)) به خـدمت برادرش م‍ـی رس‍ـد در ح‍ـال‍ـی که حضـرت , تنهاست عرض می کند : از برادرت امام حسـن مجتبی (ع) شـنیدم اینجا گریه وصدای ناله وضجه او بلند می شودونمی تواند به سخنانش ادامه بدهد امام حسین (ع) اورا به سینه خود می چسـباندومی فرماید : ((شـنیدی که من کشـته خواهم شد)) عرض می کند : خدا آن روزرا نیاورد . امام (ع) فرمود : ((سالتک بحق ابیک بقتلی اخبرک ؟

, به حق پدرت سوگند ! آیا به قتل من تورا خبر داده است ؟

)) . عرض می کند : آری , چه می شود که بیعت کنی ؟

!)) . س‍ـی‍ـدال‍ـش‍ـه‍ـدا (ع) ف‍ـرم‍ـود : ((پ‍ـدرم ب‍ـه م‍ـن خ‍ـب‍ـر داد ک‍ـه پ‍ـی‍ـام‍ـب‍ـر (ص) خ‍ـب‍ـر کشـته شـدن او (ام‍ـی‍ـرال‍ـم‍ـؤم‍ـن‍ـین (ع)) ومرا داده است واینکه تربت من وپـدرم نزدیک هم خواهد بود آیاگمان می کنی

آنچه را که تو می دانی من نمی دانم , ولی من حاضر نیستم زیر بـار ذلت بروم وفاطمه علیها الـسـلام پـدرش رسـول خـدا (ص) را مـلاقات خواهد کرد وازمصیبتهایی که به فرزندانش رسیده شکایت خواهد نمود وکسی که در حق فرزندان فاطمه ستم کند, وارد بهشت نخواهد شد)) . وقتی که ((عمر الاطرف)) خبر شهادت حسین (ع) را شنید چنین گفت : . ((وی ـقـال انـه لما بلغه قتل اخیه خرج فی معصفرات له وجلس بفنا داره وقال اناالغلا م الحازم ولو خرجت معهم لذهبت فی المعرکه)) ((۲۰۵)) .

حسین (ع) مظهر آزادگی .

در سخنان حضرت به ((عمر الاطرف)) آمده بود که ((زیر بار ذلت نخواهم رفت)) ابن ابی الحدید, امـام حـسین (ع) را چنین توصیف می کند : ((سید اهل الا با الذی علم الناس الحمیه والموت تحت ظـلا ل السیوف , اختیارا له علی الدنیه , ابوعبداللّه الحسین بن علی (ع) عرض علیه الا مان واصحابه فاختار الموت علی ذلک)) ((۲۰۶)) . ((رهـبـر وبزرگ آنانی که زیر بار ذلت نرفتند, آن کسی که به مردم درس آزادگی ومرگ در سایه شـمـشیررا یاد داد که زیر بار ذلت نروند, حسین بن علی (ع) است به اوواصحابش امان دادند ولی آنان مرگ را انتخاب کردند)) . *** . بزرگ فلسفه , نهضت حسین این است ______ که مرگ سرخ به

از زندگی ننگین است . نه ظلم کن به کسی , نی به زیر ظلم برو ـــــــــ که این مرام حسین است ومنطق دین است . همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است ـــــــــ اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است . ببین که همت والای او چه بود ای دوست ـــــــــ که درک آن سبب عزوجاه وتمکین است . فرازنی سر وی گر رود نباشد باک ـــــــــ که سر فرازی طاها وآل یاسین است . اگر چه داغ جوان تلخ کام کردش گفت ـــــــــ که مرگ در ره حفظ شرف چه شیرین است .

احترام سادات .

نـکـتـه دیگری که در کلام امام حسین (ع) مطرح شده بود, شکایت فاطمه زهرا (س) است از آنچه مـردم در حـق فـرزنـدان او انجام داده اند, هر کس در حق ذریه آن حضرت ستم کرده باشد, وارد بـهشت نمی شود, احتمالا منظور از ستمی که موجب محرومیت از بهشت می شود, ستمی است که در حق امام حسن وامام حسین ـ علیهماالسلام ـ وفرزندان بلا فصل حضرت فاطمه (س) . بـشود واگر ظاهر کلام امام حسین (ع) را اخذ کنیم وذریه را مطلق بدانیم , منظور این می شود که هـر کـس بـه ذریـه فـاطمه (س) آنچنان ظلم وستم نابخشودنی کند که موجب حرمان از بهشت وورود به آتش گردد . احـتـرام سـادات واولاد فـاطـمه (س) بر همه لازم است وتوهین وجسارت به آنان موجب بروز آثار وضعی وتکلیفی در زندگی انسان می شود اگر کسی از سادات خطایی را دید آن را

به گردن همه ن_ی_ن_دازد وه_م_ه را خ_ط_ا ک_ار وم_ج_رم ن_دان_د ال_بته سادات هم بایـد حرمت پیامبر (ص) وائمه م_ع_ص_ومین (ع) را حفظ کننـد وبه قول معروف ((متولی بایـد احترام امامزاده را نگهـدارد)) چنانچه قرآن کریم خطاب به همسران پیامبر (ص) می فرماید : . ((یا نسا النبی من یات منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب)) ((۲۰۷)) . ((ای ه_م_سران پیامبر ! هر یک از شما اگر مرتکب خطای آشکاری شود, عقاب اودو برابر می شود (چون با این خطا, حرمت پیامبر (ص) هم شکسته خواهد شد))) .

اشعار ابن عنین ورؤیای فاطمه (س) .

((ن_صرالله بن عنین دمشقی ((شاعر)) , برای زیارت خانه خدا مشرف شد در حالی که مقداری کالا وپ_ارچه همراه خودداشت بعضی از سادات بنی داود راه را بر او گرفته واموالش را به سرقت بردند وخودش را نیز مجروح کردند لذا نامه ای به ((عزیز بن ایوب)) پادشاه یمن نوشت واز او خواست که مرتکبین این عمل را کیفر دهد ودر این زمینه اشعاری را سرود, از جمله : . وان اردت جهادا فارق سیفک من ______قوم اضاعوا فروض الله والسننا . ولا تقل انهم اولاد فاطمه ______لو ادرکوا آل حرب حاربوا الحسنا . ((اگ_ر م_ی خواهی جهاد کنی , شمشیرت را به روی کسانی بکش که احکام خداوندوسنت را ضایع کردند)) . ((ن_گ_و اینان فرزندان فاطمه

هستند که اگر معاویه را هم درک می کردند به جنگ امام حسن (ع) می رفتند)) . چ_ون ای_ن اشعاررا گفت , شب در عالم رؤیا صدیقه کبری (س) را می بیند که مشغول طواف خانه خ_داس_ت , ((اب_ن عنین)) سلام می کند ولی حضرت , اعتنایی به اونمی کند, بار دوم سلام می کند ولی پاسخی نمی شنود, به گریه وتضرع می افتد که چه شده به من اعتنایی نمی کنید ؟

. حضرت زهرا (س) در پاسخ می فرماید : . لئن اسا من ولدی واحد ______ جعلت کل السب عمدا لنا . فتب الی اللّه فمن یقترف ______ ذنبا بنا یغفر له ما جنی . اکرم لعین المصطفی جدهم ______ ولا تهن من اله اعینا . فکلما نالک منهم عنا ______ تلقی به فی الحشر منا هنا . ((اگر یکی از فرزندان من بدی کند, تو تمام بدی را عمدا به ما نسبت می دهی)) . ((از گناه خود توبه کن که هر کس از ما گناهی کند, خداوند به خاطر ما اورامی بخشد)) . ((تو به خاطر جدشان محمد (ص) آنان را احترام کن وبه احدی از فرزندانش توهین نکن)) . ((هر ناراحتی که از ناحیه فرزندان فاطمه به تو برسد, جزای آن را در قیامت خواهی گرفت)) . آن_گاه صدیقه کبری (س) با دست مبارکش چیزی شبیه آب بر بدن نصراللّه می ریزد و ((نصراللّه بن ع_ن_ی_ن

)) از خـواب بـیـدار مـی شـود در حالی که جراحتهای بـدنش خوب شده بود, لذا در مقام عذرخواهی از حضـرت , این اشعاررا سـرود : . عـذرا الی بنت نبی الهـدی ـــــــ تصـفح عن ذنب مسـی جنی . واللّه لو قطعنی واحـد ـــــــ منهم بسـیف البغی او بالقنا . لم ار ما یفعله سیئا ـــــــ بل اره فی الفعل قد احسنا ((۲۰۸)) . ((از دختر پیامبر (ص) عـذر می خواهم واینکه از گناه من که جنایت کرده ام چشم پوشی کنند)) . به خدا قسم ! اگر یکی از فرزندان فاطمه , مرا با شمشیر یا نیزه , قطعه ـ قطعه کند)) . ((این کاررا بد نمی دانم بلکه آنچه انجام داده خوب می دانم)) .

وصایای علامه حلی به فرزندش .

علامه حلی در آخر کتاب فقهی قواعد, وصایایی خطاب به فرزنـدش ((محمـدبن حسن)) معروف به ((فخر المحققین)) دارد, از جملـه می فرمایـد : . بـر تـواسـت کـه نـسـبـت بـه ذریه پیـامبر (ص) صـله ومهربـانی کنی , زیرا خداونـدمتعال در حق آنـان سـفـارش فرموده ومحبت در حقشـان را اجر رسـالت قرار داده وفرموده : (قـل لا اسالکم علیه اجرا الاـ الموده فی القربی) ((۲۰۹)) . پـیـامبر (ص) هم فرموده من در قیـامت برای چهار دسـته شـفاعت می کنم هر چندمرتکب گناهان تمام مردم دنیا شده باشند : . ۱ ـ شخصی که به فرزندان من کمک کند . ۲ ـ مردی

که مالش را در سختی فرزندانم مصرف کند . ۳ _ آنکه فرزندان مرا با زبان وقلب دوست داشته باشد . ۴ _ مردی که در حوایج فرزندانم کوشا باشد هنگامی که به آوارگی مبتلاشوند . ((رجل نصر ذریتی ورجل بذل ماله لذریتی عند المضیق ورجل احب ذریتی باللسان والقلب ورجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا وشردوا)) ((۲۱۰)) . روضه . سید اسماعیل حمیری درباره وصایای صدیقه کبری (س) چنین می گوید : . وفاطم قد اوصت بان لا یصلیا ______ علیها ولا یدنوا من رجا القبر . ((فاطمه وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند وبه قبر نزدیک نشوند)) . علیا ومقدادا وان یخر جوابها ______ رویدا بلیل فی سکوت وفی ستر . ((علی (ع) ومقداد در تاریکی شب در خاموشی وپنهانی , بدن فاطمه (س) را دفن کنند)) . *** . ب_ر اح_وال_م ببار ای ابر اشک از آسمان امشب ______ که من با دست خود سازم گلم , در گل نهان امشب . ح_س_ن ن_الان , ح_س_ین گریان , پریشان زینبین ازغم ______ چسان آرام بنمایم من این بی مادران امشب . گ_رف_ت_م آنکه بر خیزم به سوی خانه برگردم ______ چه گویم گر ز من خواهند مادر, کودکان امشب . زمین با پیکر رنجیده زهرا مدارا کن ______ که این پهلو شکسته بر تو باشد میهمان امشب . *** . ابضعه الطهر العظیم قدرها ______ تدفن لیلا ویعفی قبرها . ما دفنت لیلا بستر وخفا

ـــــــــــ الا لوجدها على اهل الجفا . ما سـمع السامع فيما سمعا ـــــــــــ مجهوله بالقدر والقبر معا . يا ويلهم من غضب الجبار ـــــــــــ بظلمهم ريحـانه المختـار . آيـا پـاره تن پيـامبر (ص) بايـد شـبانه دفن شود واثر قبرش مخفى بمانـد . شـبانه ومخفيانه بخاك سپرده نشد مگر بخاطر غضبى كه بر دشـمنان داشت . هيچكس تاكنون نشـنيده كه كسـى هم قدرش مجهول باشد وهم قبرش . واى بر آنها از غضب خداوند كه اينچنين به دختر پيامبر ستم كردند .

مجلس بيست وسوم

كلام امام حسين (ع) به ام سلمه .

((يـا امـاه ! وانـا اعلم انى مقتول مـذبوح ظلمـا وعـدوانا وقـد شـا عزوجـل ان يرى حرمى ورهطى مشـردين واطفالى مـذبوحين مـاسورين مقيـدين وهم يسـتغيثون فلا يجـدون ناصـرا)) ((٢١١)) . از ك_س_انى كه در مـدينه خـدمت حضـرت رسـيده وعرض مى كنـد شــماز سـفر بـه عراق منصـرف شويـد ((ام سـلمه)) اسـت او بـه حضـرت گفـت : . ((لاـ ت_ح_زن_ى بخروجك الى العراق , فانى سـمعت جدك رسول اللّه (ص) يقول : يقتل ولدى الح سين بارض يقال لها كربلا)) . ((م_را با خروج خود به سوى عراق , اندوهگين مساز, به راستى كه از جدت رسول خدا (ص) شـنيدم كه مى فرمود : فرزندم حسين در زمينى كه كربلا مى گويند,كشـته خواهد شد)) . امام (ع) در پاسخ فرمود : . ((يا اماه ! وانا اعلم انى مقتول مذبوح ظلما وعدوانا)) . ((م_ادر

! من هم می دانم که از روی ظلم وستم کشته خواهم شد (وفرزندانم اسیروبه غل وزنجیر کشیده خواهند شد))) . ((قالت ام سلمه : وا عجبا ! فانی تذهب وانت مقتول ؟

!)) . ((ام سلمه گفت : تعجب است که اگر می دانی کشته می شوی , پس چرامی روی ؟

!)) . ((قال (ع) : یا اماه ! ان لم اذهب الیوم , ذهبت غدا وان لم اذهب فی غد, ذهبت بعد غدوما من الموت واللّه بد)) . حضرت فرمود : ((ای مادر ! اگر امروز نروم , فردا خواهم رفت واگر فردا نروم روز بعد از آن خواهم رف_ت واز مرگ گریزی نیست من می دانم در چه روز ودر چه ساعتی کشته ودر کجا دفن خواهم شد واز اینجا به آن مدفن نگاه می کنم همانطور که به شما نگاه می کنم واگر بخواهی , مدفن خود ومکان اصحابم را نشان بدهم)) . ((ام س_لمه)) چون این را در خواست کرد, حضرت تربت خود واصحابش را به اونشان داد ومقداری از آن ت_رب_ت را ه_م ب_ه او داد وفرمود : ((اینهارا در شیشه ای نگهداری کن وهر روز که دیدی از آن خون فوران کرد, بدان که من کشته شده ام)) . چ_ند ماه از این واقعه گذشت تا در روز عاشورا, ام سلمه دید که از این شیشه خون فوران می کند وفهمید که حسین (ع) کشته شده است

.

ام سلمه کیست ؟

.((ام س__ل__م__ه)) ,همسر رسول خدا (ص) است که به مقتضای بعضی از روایات وارده , بعد از حضرت خدیجه , افضل زوجات آن حضرت است نامش ((هند)) ودخترعمه پیامبر (ص) است , چون مادرش ((ع__ات__ك__ه)) دخ__ت__ر ج__ناب ((عبدالمطلب)) است وآخرین زن از ازواج پیامبر (ص) است که از دنیا رفته است . وی قبلا همسر ابو سلمه (عبدالله بن عبدالاسد) بوده واز او چهار فرزند داشته وبه حبشه مهاجرت کرده وبعدا به مدینه برگشته است ((ابو سلمه)) در احد مجروح شدوبعد از گذشت هشت ماه , به ش__ه__ادت رس__ی__د اب__وب__ك__ر وع__م__ر از او خواستگاری کردندولی نپذیرفت تا رسول خدا (ص) از او خ__واس__ت__گ__اری ك__رد عرض کرد اولا من زنی هستم بچه دار وبا شوهر کردن من , آنان بی سرپرست می شوند وثانیا بستگانم راضی نخواهند شد وثالثا زنی غیور وحسود هستم . پیامبر (ص) فرمود : ((اما فرزندانت را خودت سرپرستی خواهی کرد وامابستگانت هم با من مخالفت ن__م__ی ك__ن__ند ودعا می کنم که خداوند حسدرا از دل تو ببرد)) ,لذا ام سلمه ازدواج با رسول خدارا پذیرفت ((۲۱۲)) . امام صادق (ع) می فرماید : . ((ان الکتب کانت عند امیرالمؤمنین (ع) فلما صار الی العراق , استودع الکتب ام سلمه)) . ((ام__یر المؤمنین (ع) نامه ها ومکتوبات

را که از اسرار امامت بوده , موقع حرکت به عراق به ام سلمه سپرده است)) . واز بعضی اخبار استفاده می شود که سید الشهدا (ع) هم در موقع حرکت ازمدینه , نامه های خودرا به ام سلمه سپرده وبعدا به امام سجاد (ع) . رسیده است ((۲۱۳)) .

قطع شدن حقوق ام سلمه .

وق_ت_ی ح_ض_رت ص_دی_قه کبری (ع) را از ((فدك)) محروم کردند ودختر پیامبر (ص) آن سخنان م_ع_روف را درب_اره فدك فرمود واین سخنان به گوش ابوبکر رسید, به مسجد آمد وبه منبر رفت وجسارتهایی به ((بضعه الرسول)) نمود ! ! چون این سخنان راام سلمه شنید گفت : . ((ا لمثل فاطمه بنت رسول اللّه (ص) یقال هذا القول)) . ((آی_ا ای_ن چ_ن_ین با فاطمه سخن می گویید در حالی که فاطمه در بهترین خانه تربیت شده ؟

آیا گمان می کنید که پیامبر (ص) دخترش را از ارث محروم کرده وبه اوخبر نداده یا خبر داده وزهرا م_خالفت می کند در حالی که فاطمه (س) بهترین زنان عالم است وپیامبر (ص) چقدر به این دختر علاقه داشت وای بر شما ! به زودی خواهید دانست که چه کرده اید)) . آن_گ_اه ب_ه خ_اط_ر ای_ن سخنان اعتراض آمیز بود که حقوق ام سلمه را یک سال ازبیت المال قطع کردند)) ! ! ((۲۱۴)) .

گفتگوی ام سلمه با عایشه .

وقتی

((طلحه وزبیر)) به مکه می روند وعایشه را برای بردن به میدان جنگ جمل حاضر می کنند, ام س_ل_م_ه مطلع می شود وبر طبق بعضی از نقلها, نامه ای می نویسد ویاحضورا نزد عایشه می رود واورا از رف_ت_ن به سمت عراق بر حذر می دارد وبه عایشه می گوید که تو به نص آیه شریفه : (وقرن فی بیوتکن) ((۲۱۵)) موظف به نشستن در خانه هستی . ((ام سلمه)) به او می گوید : تو حریم رسول خدا (ص) هستی وبا شکسته شدن تو, حریم پیامبر (ص) هم شکسته می شود, با نشستن در خانه , باید حرمت پیامبر (ص) را حفظ کنی قرآن دامن تورا جمع کرده وتو با بیرون رفتن خود, آن راآشکار مکن اگر چنین وظیفه ای داشتی حتما پیامبر (ص) به تو دستور می داد, بلکه تورا از آن نهی هم کرده است : . ((ان عمود الا سلام لا یثاب بالنسا ان مال , ولا یراب بهن ان صدع)) . ((اگ_ر س_ت_ون اسلام کج شود, به وسیله زنهاراست نگردد واگر رخنه ای پیدا کند,به دست زنها م_رم_ت نشود بهترین چیزی که برای زنها نیکوست این است که چشم خودرا از نامحرم بپوشانند و ح_یا داشته باشند ورفت وآمدرا کم کنند اگر پیامبر (ص) رادر میان این صحراها وراهها ببینی چه پ_اس_خی داری ؟

! کارهایت بر خداوند تعالی پوشیده نیست وبر پیامبر وارد خواهی شد, در حالی که پ_رده ح_ری_م_ش

را دری_ده ای اگ_رم_ن م_س_ی_ر تـورا بروم وبعـد بـه مـن بگوینـد وارد بهشت شـو, از پ_ی_ام_ب_ر (ص) خ_جالت می کشم در حالی که حریمش را شکسته ام , خانه ات را حصار خود گردان وپ_ش_ت پ_رده ب_ودن را ق_ب_ر خ_ودت ق_رار ب_ده ت_ا رسول خـدا (ص) را ملاقـات کنی کـه بدینوسـیله خ_دارااط_اع_ت کرده ودین خدارا یاری نموده ای واگر تورا به یاد جمله ای بینـدازم که خودت هم آن را م_ی دان_ی , آن_چ_ن_ان م_ی س_وزی وآت_ش م_ی گیری کـه اگر افعی انسـان را بگزد, آدم آنگـونه می سـوزد)) . ((ع_ای_ش_ه)) گ_فـت : ((چنین نیست که تصور کرده ای بهترین راه همین مسیراست که دو دسته دچار اختلاف شده انـد وبه من رو آورده انـد, پس اگر بنشینم گناهی مرتکب نشده ام واگر حرکت کنم راه خوبی رفته ام ! ! !)) ((۲۱۶)) .

اطلاع ام سلمه از شهادت امام حسین (ع) .

((اب_ن عباس)) می گویـد در خانه خوابیده بودم که صدای گریه بلندی از خانه ام سـلمه مرا بیدار ک_رد ب_ه ط_رف م_ن_زل او حرکت کردم وچون وارد شدم گفتم : ((یاام المؤمنین ! مالك تصرخین وتغوثین ؟

!)) . ام سـلمه , متوجه هاشـمیات شـد وگفت : ((همراه من گریه کنیـد, زیرا حسـین (ع) کشـته شـده است)) . ابن عباس گوید : ((گفتم از کجا خبردار شدی ؟

)) . ام س_ل_م_ه گفت : الان پیامبر (ص)

را در عالم رؤیا محزون وخاک آلود دیـدم , ازعلت آن جویا شدم فرمود : . ((قتل ابنی الحسـین (ع) واهل بیته الیوم فدفنتهم والسـاعه فرغـت من دفنهم)) . ((ف ـرزن ـدم ح ـس ـی ـن واهـل بیتش را امروز کشـتند وآنـان را دفن کردم وهم اکنـون ازدفن آنـان فارغ شـده ام)) ((۲۱۷)) . آن ـگ ـاه ب ـه طرف آن شـیشه خـاکی رفت که قبلاـ از سیدالشـهدا (ع) گرفته بود, دیدکه از آن شیشه خون جاری شده است .

روضه .

روز عـاشورا, مردم مـدینه از طریـق ((ام سـلمه)) از شـهادت حسـین (ع) مطلع شدنـد, روز دیگری هـم ب ـا آم ـدن ((ب ـش ـی ـر)) وکاروان اسـرا به تسـلیت داغدیدگان رفتندحضـرت سـجاد (ع) به ((بشیر بن جذلم)) فرمود : . ((ادخل المدینه وانعی ابا عبداللّه (ع))) . ((وارد مدینه شو وخبر شهادت حسین (ع) را به اطلاع مردم برسان)) . ((بشیر)) چون وارد مسـجد پیامبر (ص) شـد, صـدای گریه اش بلند شد وگفت : . یا اهل یثرب ! لا مقام لکم ـــــــــ قتل الحسـین فادمعی مـدرارا . الجسم منه بکربلاـ مضـرج ـــــــــ والراس منه علی القناه یـدار ((۲۱۸)) . *** . حسـین را در غریـبی سـربریدند ـــــــــ تن پـاکش به خـاک وخون کشـیدند . تنش در کربلاـ عریـان فتـاده ـــــــــ سـرش بر نیزه های کین نهاده . *** . ف ـری ـاد ب ـش ـیر, گویا نفخه

صور بود که در مـدینه قیامتی بپا کرد, زنان ومردان وبچه ها, سراسـیمه وآش_ف_ت_ه ب_ه طرف دروازه مدینه با فریاد ((وا محمداه , وا حسـيناه)) به سـرعت حرکت کردند وبه تسلیت داغدیدگان شـتافتند, حضـرت سجاد (ع) را, بر روی کرسی دیدنـد, در حـالیکه نمی توانست از گریه خودداری کنـد آنگـاه فرمودنـد : . ((ان اللّه وله الحمـد ابتلا ـ نـا بمصـائب جلیله فی الاسـلام عظیمه , قتل ابو عبـداللّه الحسـین (ع) وعترته وسبی نسائه وصبیته وداروا براسه فی البلدان من فوق عالی السـنان وهذه الرزیه التی لا مثلها رزیه , واللّه لو ان النبی (ص) تقـدم الیهم فی الوصایه بنا لما زادوا علی ما فعلوا بنا فانا للّه وانا الیه راجعون) . (

مجلس بیست وچهارم

ملاقات امام حسین (ع) با هاشمیات .

((ق_ال الباقر (ع) لما هم الحسـین (ع) بالشـخوص عن المدینه اقبلت نسا بنی عبدالمطلب فاجتمعن للنیاحه حتی مشی فیهن الحسـین فقال : انشـدکن اللّه ان تبـدین هـذاالا مر معصـیه للّه ولرسوله فقالت ل_ه ن_س_ا ب_نی عبدالمطلب : فلمن نسـتبقی النیـاحه والبکـا فهـو عنـدنا کیوم مـات فیه رسول اللّه (ص) وع_لی وفـاطمه ورقیه وزینب وام کلثوم فننشـدک اللّه وجعلنـا اللّه فـداک من الموت یـا حبیب الا ـ برار من اهـل القبور ! . واقبلت بعض عمـاته تبکی وتقول : یا حسـین ! لقـد سـمعت الجن ناحت نبوحـک وهم یقولون : . فـان قتیـل الطف من ال هـاشم ______ اذل رقابا من قریش فـذلت . حبیب رسول اللّه لم یک فاحشـا ______ ابانت مصیبتک الا نوف وجلت

)) ((۲۱۹)) . ((جابر از امام باقر (ع) نقل می کند, هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم به حرکت از مدینه گرفت , زن_ان ب_ن_ی ه_اشم جمع شدند وشروع به نوحه وگریه کردند امام (ع) درمیان آنان رفت وفرمود : ش_م_ارا به خدا سوگند ! مبادا کاری انجام دهید که موجب معصیت خدا ورسول شود بانوان عرض ک_ردند : پس برای چه کسی گریه کنیم ؟

امروزهمانند روزی است که پیامبر (ص) , امیرالمؤمنین , فاطمه , رقیه , زینب وام کلثوم وفات کردند, تورا قسم می دهیم وجان ما فدایت که مبادا در این راه کشته شوی ! . بعضی از عمه های حضرت , گریه کنان خدمت حضرت عرض کردند که ازجنیان شنیدیم که برای شما نوحه می خواندند وگریه می کردند وچنین می گفتند : . ح_س_ی_ن (ع) ب_ا ک_شته شدنش , بزرگانی از قریش را خوار کرده وآنان هم خوارشدند فرزند مورد ع_لاق_ه پ_یامبر, شخص بدی نبود (که مستحق قتل باشد) وبا کشته شدن حسین , بینی ها به خاک مالیده شد)) . ال_ب_ت_ه جنیان در موارد متعددی برای حضرت نوحه خوانده اند که علاقمندان می توانند به کتاب کامل الزیارات , باب ۲۹ مراجعه فرمایند .

نقش بانوان در حادثه کربلا .

زن_ه_ا در ح_ادث_ه ک_رب_لا_ نقش مهمی را ایفا کردند بزرگ بانوان در کاروان کربلا,عقیله بنی هاشم ((زینب کبری (س))) که بعد از شهادت ابا عبدالله (ع) راه حضرت را بااسارت خود وفرزندان

, ادامه م‍ی ده‍د, ولی گذشته از او, زنان دیگر هم در حرکت امام (ع) شهامتهای بی نظیری از خود نشان دادند, از جمله ((جناده بن کعب)) همراه عیال وفرزندش به کربلای آیند و ((عمرو بن جناده)) در م‍ک‍ه ب‍ه سیدالشهدا (ع) ملحق می شود تا اینکه در روز عاشورا جناده بن کعب به شهادت می رسد وف‍رزن‍دش ب‍ع‍د ازپ‍در, ع‍ل‍م را ب‍ه دس‍ت م‍ی گیرد وبه میدان می آید, ولی امام (ع) اورا منع می کندومی فرماید هم اکنون پدرت کشته شده وآمدن تو به میدان , برای مادرت سنگین است اما او گفت : ((ان امی هی التی امرتنی , مادرم به من فرمان داده که جان ناقابل خودرا فدای شما کنم)) ج‍وان ب‍ه م‍ی‍دان آم‍د تا اینکه کشته شد, سپاه عمر سعد, سراورا به طرف امام حسین (ع) پرتاب ک‍ردن‍د اما مادر, سر فرزندش را برداشت وآن را به طرف یکی از دشمنان پرتاب کرد ویک نفررا هم ک‍ش‍ت , آن‍گ‍اه ب‍ه خ‍ی‍م‍ه آم‍د وعمودخیمه را برداشت که به میدان برود, ولی حضرت اورا بر گردانید ((۲۲۰)) .

شهادت همسر عبداللّه بن عمیر کلبی .

بعد از ش‍هادت ((عبداللّه بن عمیر کلبی)) , همس‍رش به طرف جنازه شوهر آمدودر بالین او نش‍ست وخ‍اک را از ص‍ورت‍ش ت‍م‍یز کرد ومی گفت : ((هنیئا لک الجنه , اسال اللّه الذی رزقک الجنه ان یصحبنی معک)) . ((بهشت بر تو گوارا باد, آرزو

دارم که من هم در بهشت در کنار تو باشم)) . در ای_ن ه_نگام شـمر به غلامش ((رستم)) دستور داد تا با عمودی به آن زن حمله کند واورا بکشد وبدین وسـیله همسر ((عبداللّه بن عمیر)) نیز در زمره شهدای کربلانامش جاودانه شد ((۲۲۱)) .

مادرانی که شاهد شهادت فرزندان خود بودند .

نه نفر از شهدا در مقابل چشم مادرانشان جان دادند : .

۱ _ عبداللّه بن الحسین (علی اصغر) , نام مادرش رباب , دختر امرؤالقیس . ۲ _ عون بن عبداللّه بن جعفر, مادرش عقیله بنی هـاشم , زینب کبری (س) . ۳ _ قـاسم بن الحسن , مادرش رمله . ۴ _ عبداللّه بن الحسن ,مادرش , بنت شـلیل . ۵ _ عبداللّه بن مسلم , مادرش , رقیه , دختر امیرالمؤمنین (ع) . ۶ _ محمد بن ابی سعید بن عقیل , نام مادرش ذکر نشده است . ۷ _ عمر بن جناده ,نام مادرش ذکر نشده است . ۸ _ عبداللّه بن عمیر کلبی که مادرش اورا بعد از شهادت پدر, تشویق به جهادنمود . ۹ _ ع_لی بن الحسین (علی اکبر) که طبق نقل بعضی از مورخین , مادرش ((لیلی)) شاهد شهادت فرزند بود ((۲۲۲)) .

روضه .

ک_اروان ک_رب_لا, ب_ا گ_ری_ه ون_اله هاشـمیات بدرقه شد وبا آه وگریه هم از آن اسـتقبال شد وقتی ((بشیر)) خبر شهادت امام (ع) را اعلام کرد, زنی در خانه

نبود مگر آنکه بیرون آمد وبه سر وصورت خود زد : ((فلم ار باکیا اکثر من ذلک الیوم)) . مـردم , امـام سجاد (ع) را در حـالی دیدنـد که نمی توانست از گریه خودداری کنـد : ((وهو لاـ یتمالـک عن العـبره وارتفعت اصوات النـاس بالبکـا)) . با اشاره حضـرت , مردم آرام شدنـد, آنگاه فرمود : . ((قتل ابو عبـدالله (ع) وعترته وسبی نساه وصبیته وداروا براسه فی البلدان من فوق عالی السنان)) , حسین (ع) واصحابش را کشتند, زن وبچه های اورا اسیر کردندوسر مبارکش را بالای نیزه در میان شهرها گرداندند)) ((۲۲۳)) . امام سـجاد (ع) خطاب به قبر رسول خدا (ص) چنین گفت : . وما انقضی بکاه حتی قضی ـــــــ حیاته وهو حلیف للرضا . وکیف لا یبکی وقد شاهد ما ـــــــ بکت له عین السما بالدما . وکیف لا تبکی دما عین السما ـــــــ وقد بکت سحائب القدس دما . وفی ذری العوالم العلویه ـــــــ اقیمت الماتم الشجیه . ناهیک فی ذلک لطم الحور ـــــــ فی جنه الحبور والسرور . فکیف تنسی هذه الرزیه ـــــــ والوتر وتر سید البریه . ان یکن الموتور سید الوری ـــــــ فهل تری اعظم منه هل تری ((۲۲۴)) . *** . کنز مخفی بود, لیکن شهره هر شهر شد ـــــــ تا شود سر محبت آشکارا ومبین . ناله یا لیت امی لم تلدنی ! بر کشید ـــــــ بهر هتک حرمت ناموس رب العالمین

. لا تقل هجرا شنید از معدن جهل وغرور ـــــــــ عین اسرار علوم اولین وآخرین . *** .

مجلس بیست وپنجم

ملاقات امام حسین (ع) با جابر بن عبداللّه انصاری .

((یـا جـابـر ! قـد فعل اخی ذلک بامر اللّه وامر رسوله , وانی ایضا افعل بامر اللّه وامررسول ه , اترید ان استشهد لک رسول اللّه (ص) وعلیا واخی الحسن بذلک الان ؟

)) ((۲۲۵)) . یـکـی از مـلاقـاتـهـای سیدالشهدا (ع) در مدینه با ((جابر بن عبداللّه انصاری)) ((۲۲۶)) ,است که از امـام (ع) در خـواست می کند که مانند برادرش امام مجتبی (ع) صلح کند واز رفتن به عراق صرف نظر نماید . امـا حضرت در پاسخ می فرماید : ((آنچه را برادرم انجام داد به فرمان خداوپیامبر (ص) بود وآنچه را هـم مـن انـجـام مـی دهـم , بـه دسـتـور خـداوپـیـامـبر (ص) است واگر بخواهی , بر این مطلب , پیامبر (ص) وامیرالمؤمنین (ع) وبرادرم را هم شاهد می آورم)) . ((جـابر)) می گوید : ((اینجا حضرت نگاهی به آسمان کرد ودرهای آسمان باز شدکه پیامبر (ص) , وعـلـی (ع) , حـسـن , حمزه وجعفررا دیدم که به زمین فرود آمدند من ترسان وهراسان برخاستم پـیـامبر (ص) فرمود : آیا به تو نگفتم که درباره حسن , مؤمن نیستی مگر آنکه تسلیم امر همه امامان شوی واعتراض نکنی ؟

آیا

می خواهی جایگاه معاویه ویزیدرا ببینی ؟

. ع_رض ک_ردم : آری یا رسول اللّه (ص) , آنگاه پایش را به زمین زد وزمین شکافته شد ودریایی پدیدار گ_ش_ت آن نیز شکافته شد, باز زمینی آشکار گردید تا هفت زمین ودریا و زیر همه اینها آتش بود ک_ه ول_ید بن مغیره , وابوجهل ومعاویه طاغی ویزیدرا به یک زنجیر بسته بودند وشیاطین را هم به آنان ملحق کرده بودند . ب_ع_د ف_رمود : سرت را بالا کن , درهای آسمان را گشوده دیدم که بهشت بالای آن بود آنگاه رسول خ_دا (ص) ب_ا کسانی که همراهش بودند بالا رفتند, چون به فضارسیدند, پیامبر (ص) حسین (ع) را ص_دا زد وف_رم_ود : ی_ا ب_ن_ی ! الحقنی , پسرم به من ملحق شو پس همگی در بهشت در آمدند آنگاه پیامبر (ص) مرا صدا زد وفرمود : ای جابر ! این فرزندم با من است پس تسلیم امر او باش ودر او شک مکن تا اینکه مؤمن باشی . جابر می گوید : چشمان من کور باد اگر آنچه را از رسول خدا (ص) نقل کردم ,ندیده باشم)) . این داستان تاریخی , حاوی غرایبی است که لازم است توضیح داده شود : . ۱ _ آیا امکان رؤیت پیامبر (ص) وائمه (ع) بعد از رحلت آنان وجود دارد ؟

. ۲ _ آیا امکان دیدن عذابهای برزخی یا نعمتهای برزخی هست ؟

. ۳ _ ای_ن ج_ری_ان وقتی اتفاق افتاده که یزید در قید حیات بوده , آن وقت جابرچگونه عذاب

یزیدرا دیده است ؟

. پاسخ سؤال اول . امـا دربـاره سؤال اول , تردیـدی نیست که می توان پیـامبر وامام (ع) را دیـد,چنانچه ((ابن قولویه)) در روای_ت_ی از ام_ام ص_ادق (ع) ن_ق_ل می کنــد کــه در روز عــاشورا,شخصـــی صـــیحه می زد کـــه ای مردم ! پ_ی_ام_ب_ر (ص) را م_ی بینم که ایستاده و به زمین نگاه می کنـد وگاهی هم نگاهی به شـما می کنـد : ((اخاف ان یـدعوا اللّه علی اهـل الارض فاهلـک فیهم)) . ((می ترسم اهـل زمین را نفرین کنـد من هم در میـان آنهـا هلاک شوم)) . چ_ون این خبر منتشـر شد ونزدیک بود در میان لشـکر عمر سـعد ایجاد بلوا کند,گفتند این شخص دیوانه است . راوی به امام صادق (ع) عرض کرد, آن شخص کی بود که فریاد می زد ؟

امام صادق (ع) فرمود : ((ما نراه الا جبرئیل , جز جبرئیل کسی دیگر نبود که بتواندپیامبر (ص) را ببیند)) ((۲۲۷)) .

میرداماد وحرز امیرالمؤمنین (ع) .

در احوالات ((محمـد باقر استرآبادی قـدس سـره)) , معروف به ((میرداماد)) آمـده است که می گوید : . ((ح_رزی از امیرالمؤمنین (ع) رسـیده بود ومن می خواسـتم بـدانم به همان نحوی که در کتب است , از زب_ان حضـرت صادر شده یا نه روزی در شهر قم در سال ۱۰۱۱مشغول تعقیب نماز عصر بودم که ح_ال_ت خ_لسه ای

بـه مـن دسـت داد, شخصـیت نـورانی امیرالمـؤمنین (ع) را دیـدم که مشـغول خوانـدن حرزاست ودوبـاره تکرار کرد ومن هم باحضـرت خوانـدم تا کاملا حفظ شـدم : فلقد کانت هی الیقظه الحقه)) ((۲۲۸)) . پس امکان تشـرف به خدمت حضـرات معصومین علیهم صلوات اللّه وجوددارد, منتها نه همیشه ونه ب__رای ه__ر ک__س وم__رحوم علامه مجلسی _ قدس اللّه روحه _ درجلـد ۲۷ بحـار الا_نوار, بـابی را بـه ایـن مسـاله اختصـاص داده اسـت . پاسـخ سـؤال دوم . آی__ات ق__رآن__ی , در ن__ع__م__ت__ه__ا وعـذابهای برزخی صـراحت دارد, از جمله درباره ((مؤمن آل یس)) می فرماید : . (قیل ادخل الجنه قال یـا لیت قـومی یعلمون بمـا غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین) ((۲۲۹)) . ((وق__ت__ی مـورد رحمـت الهی قرار گرفـت , گفت : ای کاش ! قوم من می دانسـتند که به چه سـعادتی رسیدم)) . روش__ن اس__ت ک__ه ای__ن ک__لام وقتی گفته می شود که عده ای در دنیا هسـتند والا درقیامت , اولین وآخرین جمع هستند . وهمچنین درباره عذاب برزخی فرعون می فرماید : . (وح__اق بال فرعون سؤ العـذاب النار یعرضون علیها غدوا وعشـیا ویوم تقوم الساعه ادخلوا ال فرعون اشد العذاب) ((۲۳۰)) . ((ع__ذاب , ق__وم فرعون را احاطه کرده است , صـبح وشب بر آنان نازل می شودوهمینطور, روزی که قیامت بر پا شود, (خطاب گردد که) آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید)) . استدلال

به آیه شریفه بر عـذابهای برزخی , از دو جهت است : . اولاـ : روز وشب از مختصات این جهان است ودر قیامت صبح وشبی وجودنـدارد . وث_انیـا : دو عـذاب را برای آل فرعون بیان کرده است , یکی ((غـدوا وعشـیا)) که عـذاب برزخی می شود ودیگری : ((یوم تقوم الساعه)) که عذاب قیامت را جدا ذکرکرده است .

سخن پیامبر (ص) با اجساد کفار در بدر .

بعد از پایان جنگ بدر که جنازه هارا به درون چاه انداختند, رسول خدا .

(ص) بالای چاه آمـد ویکی _ یکی آنان را صـدا زد : ((یا عتبه ! یا شـیبه ! یا امیه ! یاابا جهل ! هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقا)) . ((آیا وعده الهی (عذاب) را به حق یافتید ؟

)) . ((قالوا یا رسول اللّه ! تنادی قوما قد ماتوا ؟

! قـال (ص) : قـد علموا ان مـا وعـدهم ربهم حق)) ((۲۳۱)) . ((اص_حـاب گفتنـد یا رسول اللّه ! با مردگان سـخن می گویید ؟

! فرمود : همانا اینان وعده الهی را به حق یافتند)) .

ماجرای جالب پدر وپسر .

((ض_ب_یان بن جعفر)) می گویـد : ((خدمت امام کاظم (ع) نشسـته بودم که جوانی ازاهل شام وارد شد وبه حضـرت عرض کرد : یابن رسول اللّه ! پدرم از دوستان بنی امیه بود ولی خودم از شیعیان شما م_ی ب_اشم وما

همیشه در حال نزاع با یکدیگر بودیم وبه همین خاطر در موقع مرگش حاضر نشد محل اموال مخفی خودرا به من نشان بدهد,آیا راهی برای دستیابی به آنها هست ؟

. ح_ض_رت ن_وش_ت_ه ای را ب_ه آن ج_وان دادن_د وف_رمودن_د : این را ببر به قبرستانی که پدرت در آنجا م_دف_ون اس_ت , آنگاه صدا بزن ((ذرجان)) ! شخصی می آید, این نوشته را به او بده تا برود وپدرت را بیاورد وآنچه را می خواهی از او سؤال کن . جوان دستورات را انجام داد تا ذرجان رفت ویک خرس سیاهی را که به زنجیربسته شده بود آورد . م_رد ش_ام_ی گ_فت : چرا این را آوردی ؟

خرس سیاه , خودش به زبان آمد وگفت : پسر ! من پدر تو ه_س_تم که در اثر بغض اهل بیت به این روز افتاده ام بدانکه روزی هفتادمرتبه مروان , معاویه , یزید وب_ن_ی ام_ی_ه را با پیروانشان می سوزانند واین سیاهی چهره من در اثر آتش آنان است ونقدینه ها در حجره است , آنهارا بر می داری وپنجاه درهم آن رابه موسی بن جعفر (ع) . می دهی)) ((۲۳۲)) . پاسخ سؤال سوم . اما در پاسخ سؤال سوم لازم است چند آیه شریفه را در مورد عذاب کفار نقل نماییم : . الف _ (ویستعجلونک بالعذاب وان جهنم لمحیطه بالکافرین) ((۲۳۳)) . ((کفار, عذاب را فورا می خواهند, در حالی که متوجه نیستند وعذاب آنان رااحاطه کرده است)) . ب _ (

انـا جعلنـا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الا ذقان فهم مقمحون) ((۲۳۴)) . ((مـا, در گردن کفـار زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه می رسد وسرهایشان بالاست)) . ج _ (ان الا برار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین) ((۲۳۵)) . ((نیکان در نعمت وفجار در جهنم هستند ودر قیامت آن را خواهند چشید)) .

پـس اسـتـبـعـادی نـدارد کـه اگر حجابهـا برداشـته شـود, افراد در همـان چهره واقعی خودشـان دیـده شـونـد وکـفـار در دنـیـا هـم معـذب هسـتند, چنانچه ((ابو بصـیر)) مردم را درهمان چهره باطنی خـودشـان مـشاهده می کنـد هنگـامی کـه ابـو بصـیر (یحیی بن قـاسم) که اعمی است , به امـام بـاقر (ع) عرض می کنـد : . ((مـا اکـثـر الـحجیج واقل الضـجیج , حاجی زیاد, ولی ناله کم است)) حضـرت می فرماید : ((ما اکثر الضجیج واقل الحجیج , حاجی کم , ولی ناله زیاداست)) . لذا برای اثبات مطلب , دستی به چشمان ((ابو بصیر)) می گذارد واو بینا می شودوجمعیتی زیاد از مـیمون وخوک مشاهـده می کنـد, ولی انسان بسیار کم می بینـد وبه امام (ع) عرض می کنـد : صـحیح فرمودید که ناله بسیار ولی حاجی کم است ((۲۳۶)) .

روضه .

وقـتـی مـجـنـون (قـیس بن ملوح) از مرگ ((لیلی بنت سعد)) با خبر شد, واردقبرستان شد واز کودکی

سؤال کرد که قبر ((لیلی)) کجاست ؟

کودك در پاسخ گفت : . برو در این بیابان جستجو کن ______ ز هر خاکی کفی بردار و بو کن . ز هر خاکی که بوی عشق برخاست ______ یقین دان تربت لیلی همانجاست . *** . در اربـعین , جابر به همراه ((عطیه عوفی)) به زیارت سیدالشهدا (ع) آمد, ((جابر)) در فرات غسل کـرد وخودرا معطر نمود تا آهسته _ آهسته , خودرا بالای قبر رساند, سه مرتبه ((اللّه اکبر)) گفت , آنگاه بی هوش شد وبر زمین افتاد, وقتی به هوش آمد, گفت : . ((الـسـلام عـلـیـکـم یـا آل اللّه ! الـسـلام عـلـیـکـم یـا صـفـوه اللّه ! الـسـلام علیکم یا خیره اللّه من خلقه !)) ((۲۳۷)) . بگفتا یا حبیبی ! یا حبیبی ! ______ که خونت عالمی را مشکبو کرد . سلامت می کنم برگو جوابم ______ که طبعم میل گفتار نکو کرد . چو نشنید او جواب خویش از یار ______ که حل مشکل خود موبه مو کرد . به خود گفتا ندیده کس به عالم ______ تن بی سر که بتوان گفتگو کرد . ((شعر از : ژولیده)) .

مجلس بیست وششم

ملاقات امام حسین (ع) با ملائکه .

طبق نقل ((لهوف)) , از امام صادق (ع) آن حضرت می فرماید : ((هنگامی که سیدالشهدا (ع) به قصد حـرکـت بـه کـربلا از مکه خارج شدند,

جمعیت زیـادی ازملائکه بـا حضـرت , ملاقـات کردنـد که در دست آنـان حربه هایی بود وبر اسـبهای بهشتی سوار بودنـد, به حضـرت سـلام کرده وعرض کردنـد : . ((ی_ا ح_ج_ه اللّه ع_لی خلقه بعـد جـده وابیه واخیه ! ان اللّه عزوجل امـد جـدک رسول اللّه (ص) بنا فی مواطن کثیره وان اللّه امـدک بنا, فقال لهم , الموعد حفرتی وبقعتی التی استشـهد فیها وهی کربلا)) . ((ای حجت خـدا بر مردم ! خداونـد متعال جـدت رسول خـدا (ص) را به وسـیله مادر بسـیاری از جنگها کمک کرده اسـت واکنون هم مارا برای نصرت شمافرستاده است)) . حضرت در پاسخ فرمود : ((وعده گاه من وشما در کربلا)) . گ_فتند : ((ما از طرف پروردگار مامور به اطاعت از شـما هستیم , اگر خوف این باشـد که آنان در بین راه به شـما صـدمه ای بزننـد ما همراه شـما باشـیم)) . امام حسـین (ع) فرمود : ((تا به کربلا نرسم , آنان نمی تواننـد به من آزاری برسانند)) ((۲۳۸)) . در ح_الات ((ابو محمـد واقـدی وزراره بن خلـج)) توضـیح داده شـد که نزول ملائکه در جنگها صـرفا برای تقویت روحیه واطمینان قلب سـربازان اسـلام است واگرملائکه مسـتقیما وارد صحنه , کارزار ش_ون_د, دی_گر ارزشی برای شهید وجهاد باقی نمی ماند اکنون لازم است با ملائکه وهدف از خلقت واصناف آنان آشنا شویم .

نام ملائکه در قرآن .

در ق_رآن کریم نام ((

جبرئیل , میکائیل , وهاروت وماروت)) آمـده است وبقیه , فقطاوصاف آنان ذکر شده و ((اسـرافیل وعزرائیل)) در روایات از آنان نام برده شده است .

خلقت ملائکه .

نظر به اینکه ملائکه موجودات نامرئی هسـتند, لذا از قلمرو درک وحس ماخارج می باشـند وقهرا از ک_یفیت خلقت آنان نیز اطلاـعی نـداریم مگر آن مقـداری را کـه خداونـد متعـال در قرآن مجیـد از آنـان توصـیف کرده اسـت . اج_م_الاـ ملاـئکه موجوداتی هسـتند که عصـیان الهی نمی کنند, مشـغول تسبیح وتقدیس پروردگار ه_ستند واز عبادت پروردگار, سـیر وخسته نمی شوند اکنون آیاتی از قرآن کریم در این باره آورده می شود تا زمینه آشـنایی بیشتری فراهم آید : . ۱ _ ملائکه ای دارای دوبال وبعضـی سه بال وبعضـی چهار بال هسـتند : . (الحمد للّه فاطر السموات والارض جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحه مثنی وثلاث ورباع) ((۲۳۹)) . ((آیا منظور از ((بال)) , همین بال شبیه پرندگان است ؟

آن وقت سه بال معنا ندارد,لذا اینها تعابیر کنایی هسـتند واشاره به مقامات آنان دارد که ((ما منا الا له مقام معلوم)) ((۲۴۰)) . ۲ _ ملائکه , جنبه امارت وفرمانـدهی دارند مانند جبرئیل : (مطاع ثم امین) ((۲۴۱)) . ۳ _ حمل عرش الهی : (الذین یح ملون العرش ومن حوله یسبحون بحمدربه م) ((۲۴۲)) . ۴ _ ش_ف_اعت به اذن الهی : (وکم من ملک فی السموات لا

تغنی شفاعتهم شیئا الامن بع د ان یاذن اللّه لمن یشا) ((۲۴۳)) . ۵ ـ لعن بر کفار : (اولئک علیهم لعنه اللّه والملائکه) ((۲۴۴)) . ۶ ـ ب ـش ـارت ب ـه مؤمنان : (ان الـذین قالوا ربنا اللّه ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه الا تخاف وا ولا تحزنوا وابشـروا بـالجنه) ((۲۴۵)) . ۷ ـ کتـابت اعمـال : (وان علیکـم لحـافظین کراما کـاتبین) ((۲۴۶)) . ۸ ـ ام ـداد م ـؤم ـن ـین : (واذ تقول للمؤمنین الن یکفیکم ان یمـدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملا ئکه منزلین) ((۲۴۷)) . ۹ ـ حفظ انسانهـا از حوادث : (له معقبـات من بین یـدیه ومن خلفه یحفظـونه من ام ر اللّه) ((۲۴۸)) . ۱۰ ـ مامور تـدبیر واداره امور جهان هستند : (فالمقسمات امرا) ((۲۴۹)) , (فالمدبرات امرا) ((۲۵۰)) .

رؤیت ملائکه .

آیا ملائکه دیده می شوند ؟

قرآن کریم , دو مورد از رؤیت را ذکر کرده است : .

ال ـف ـ ((درع ـذاب ق ـوم ل ـوط)) , ملائکه ابتـدا نزد حضـرت ابراهیـم (ع) آمدنـد,ابراهیـم (ع) برای آنـان گ ـوس ـال ـه ای ب ـری ـان کرد, ولی مشاهـده کرد که آنـان لب به طعـام نمی زننـد, لـذا ترسید اما ملائکه گفتنـد : ((نترس ما ماموران عذاب قوم لوط هستیم)) : . (ف ـل ـم ـا رای ای ـدی ـه ـم لا ت ـص ـل ال ـی ـه نکرهم واوجس منهم

خیفه قـالوا لا تخف انا ارسـلناالی قوم لوط) ((۲۵۱)) . ب ـــ ودر م ــورد حضـرت مریـم (س) آمـده که ملکی به صـورت آنسان نزد او آمد,مریم ترسـید, فرشته گفت : . (انما انا رسول ربک لا هب لک غلاما زکیا) ((۲۵۲)) . از وقایع جنگ بدر هم استفاده می شود که مؤمنین , ملائکه را در بدرمشاهده کرده اند, منتها آنان را نشناخته اند ((۲۵۳)) .

عصمت ملائکه .

آی ـا م ـلائک ـه از مقام عصمت برخودار هستند ؟

چنـد آیـه در قرآن کریم آمـده است که ملا ـئکه معصـیت نمی کننـد, یکی مربـوط به مـامورین جهنم است : . (ی ـا ای ــه ـا الـذین امنوا قوا انفسـکم واهلیکم نـارا وقودهـا النـاس والحجـاره علیهاملا ـ ئکه غلا ـظ شـداد لا یعصون اللّه ما امرهم ویفعلون ما یـؤمرون) ((۲۵۴)) . دی ــگ ــری در م ــق ــام تنزیه پروردگـار از داشـتن فرزنـداست که ((ملائکه)) فرزنـدان خـداوند نیسـتند : (وق ــال ــوا ات ــخـذ اللّه ولـدا سـبحانه بـل عبـاد مکرمون لا ـ یسـبقونه بـالقول وهم ب ام ره یعملون) ((۲۵۵)) (یخـافون ربهم من فوقهم ویفعلون ما یؤمرون) ((۲۵۶)) . علامه طباطبائی (قدس سره) می فرماید : . ((ت ــکلیف ملائکه از سـنخ تکـالیف معهود اجتماعی انسانی نیست که به دنبال آن ثواب وعقاب بیایـد, ب ــلکه ملائکه موجودات نورانی هسـتند که چیزی را انجام نمی دهنـد مگر آنکه پروردگار عالم اراده کرده باشـد, لذا پاداش وکیفری هم بر اعمال آنان مترتب نیسـت وتکوینا مکلف

هستند)) ((۲۵۷)) .

روضه .

م_ص_ی_بت عطش امام حسین (ع) اعظم مصائب است , زیرا جبرئیل هم وقتی برای حضرت آدم (ع) روض_ه می خواند, به ((مصیبت عطش)) اشاره می کند, وقتی ذات پروردگار عالم اراده فرمود که ت_وب_ه آدم (ع) را ق_بول نماید, پرده از جلو چشمش برداشته شد ودر ساق عرش , اسامی خمسه آل عبارا دید, حضرت آدم سؤال کرد ای جبرئیل آنان را چگونه بخوانم ؟

گفت بگو : . ((ی_ا حمید بحق محمد ! یا عالی بحق علی ! یا فاطر بحق فاطمه ! یا محسن بحق الحسن والحسین ! ومنك الاحسان)) . حضرت آدم سؤال کرد : چرا در موقع بردن نام حسین (ع) قلبم شکست واشکم جاری شد ؟

! . ج_ب_رئی_ل ع_رض ك_رد : چ_ون ب_رای ف_رزن_دت مص_یبتی ر خ می دهد که تمام مصائب در کنار آن کوچك است . آدم پرسید آن مصیبت چگونه است ؟

. جبرئیل گفت : ((یقتل عطشانا غریبا وحیدا فریدا, لیس له ناصر ولا معین ولوتراه یا آدم وهو یقول : وا عطشاه ! وا قله ناصراه ! حتی یحول العطش بینه وبین السماکالدخان فلم یجبه احد الا بالسیوف وش_رب ال_ح_توف فیذبح ذبح الشاه من قفاه وینهب رحل ه اعداؤه وتشهر راسه ورؤوس انصاره فی البلدان ومعهم النسوان)) ((۲۵۸)) . از آب هم مضایقه کردند کوفیان ______ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا . بودند دیو ودد همه سیراب ومی مکید ______ خاتم ز قحط آب

, سلیمان کربلا . ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد ـــــــــ فریاد العطش ز بیابان کربلا .

مجلس بیست وهفتم

ملاقات امام حسین (ع) با جن .

به دنبال روایت امام صادق (ع) در لهوف که ملائکه به خدمت امام حسین (ع) رسیدند که در مبحث قبلی گذشت , امام صادق (ع) می فرماید : . ((واتته افواج من مؤمنی الجن فقالوا یا مولا ـ نا نحن شیعتک وانصارك فمرنا بماتشا)) . ((جماعتی از مؤمنین از اجنه به خدمت سیدالشهدا (ع) رسیدند وعرض کردندما از شیعیان ویاران ش_ما هستیم , هر دستوری بدهید آماده هستیم , اگر امر کنید به کشتن تمام دشمنانتان در حالی که شما اینجا باشید, شر همه آنان را از شما کوتاه می کنیم)) . امام (ع) در حق آنان دعا وسپس فرمود : مگر قرآن را نخوانده اید آنجا که می فرماید : . (قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم) ((۲۵۹)) . ((اگر در خانه های خود بمانید آنان که مقدر شده کشته شوند, به سوی قبور خودخواهند رفت)) . ((ف_اذا اق_م_ت ف_ی م_کانی فبم یمتحن هذا الخلق المتعوس وبماذا یختبرون ومن ذایکون ساکن حفرتی وقد اختارها اللّه تعالی یوم دحی الا ـ رض وجعلها معقلا لشیعتناومحبینا)) . ((اگ_ر م_ن ای_نجا بمانم , پس این مردم وارونه به چه وسیله امتحان شوند ؟

وچه کسی در قبر من خ_واه_د خ_واب_ی_د در صورتی که

خداونـد روزی که زمین را گسترد, آن رابرای من برگزیـد وپنـاه ش ـیعیان ودوسـتان ما قرار داد اعمال ایشان را در آنجا قبول ودعای آنان را اجابت می فرماید شـیعیان ما در آن زمین , مسـکن می کنند وبرای آنان دردنیا وآخرت , امان خواهد بود, ولی شما روز شـنبه که روز عاشورااست نزد من بیایید)) . ودر روای ـت دی ـگ ـر آمده که حضرت به آنان فرمود : ((در روز جمعه که من درپایان آن روز, کشـته م ـی ش ـوم وکسـی از اهل بیت من وخویشان وبرادران من باقی نمی مانند سر مرا برای یزید می برند, نزد من حاضـر شوید)) . م ـؤم ـن ـین جن گفتند : ((به خدا قسم ! اگر طاعت امر شـما واجب نبود, مخالفت می کردیم وتمام دشمنانت را قبل از آنکه به شما آسیبی برسانند, می کشتیم)) ((۲۶۰)) .

خلقت جن .

((ج ـن)) در ل ـغ ـت ب ـه معن ـای پوش ـیده و۲۲ بـار نـام آن در قرآن آمـده اسـت ,موجـودی اسـت بـا شـعور وبـا اراده وپ ـوش ـی ـده وغ ـیر حسـی ودر میان آنان مطیع , عاصـی ,مؤمن ومشرک وجود دارد اینک برای آشنایی بیشتر, آیاتی از کتاب الهی در این زمینه آورده می شود : . ۱ ـ ((جن)) از آتش سوزان خلق شـده است : . (والجان خلقناه من قبل من نار السموم) ((۲۶۱)) . ۲ ـ ((جن)) مثل انس مکلف است : . (و ما خلقت الجن والا نس الا لیعبدون) ((۲۶۲))

) . ۳ ـ عاصیان از ((جن)) به آتش می رونـد : . (ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس) ((۲۶۳)) . ۴ ـ ((جن)) مـارا می بینـد ولی مـا آنـان را نمی بینیم : . (انه یرایکم هو و قبیله من حیث لا ـ ترونهم) ((۲۶۴)) . ۵ ـ جمـاعتی از جن به پیامبر (ص) ایمان آوردند : . (قـل اوحـی الـی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سـمعنا قرانا عجبا, یهدی الی الرشد فامنا به ولن نشرك بربنا احدا) ((۲۶۵)) . ۶ ـ ((جن)) در تسخیر سلیمان بود : . (ومن الجن من یعمل بین یدیه باذن ربه) ((۲۶۶)) . ۷ ـ نر وماده بودن ((جن)) : . (و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون) ((۲۶۷)) .

جن در خدمت ائمه (ع) .

((سدیر صیرفی)) نقل می کند که امام باقر (ع) در مدینه به من دسـتوراتی را فرمودومن برای انجام آنـهـا از مـدیـنه خارج شـدم وچون به روحا (سـی یا چهل میلی مـدینه) رسـیدم مردی را دیـدم که به لـباس خود اشاره می کنـد ومن خیال کردم تشنه است , ظرف آبی را به او دادم , گفت : نیازی به آب ندارم , آنگاه نامه ای را به من داد که مرکب آن خشك

نشده بود, به مهر پایین نامه نگاه کردم , دیدم م_ه_ر ح_ض_رت ب_اقر العلوم (ع) است , گفتم کی حضرت را دیدی ؟

گفت : همین الان ودر آن نامه حضرت دستوراتی را به من داده بود, وقتی متوجه شدم , کسی را در مقابل خود ندیدم . ((سدیر)) وقتی به خدمت حضرت رسید وجریان نامه را عرض کرد,امام (ع) فرمود : . ((یا سدیر ! ان لنا خدما من الجن فاذا اردنا السرعه بعثناهم)) . ((م_ا خ_دم_ت_ك_اران_ی از ج_ن داری_م ك_ه ه_ر گاه بخواهیم کاری را به سرعت انجام دهیم آنان را می فرستیم)) ((۲۶۸)) .

دعبل وظبیان .

((دع_ب_ل)) می گوید : ((هنگامی که از ترس معتصم عباسی متواری بودم , شبی را درنیشابور تنها در اتاقی نشسته بودم ودر مقام تنظیم قصیده ای در مورد عبداللّه بن طاهربودم در حالی که درب اطاق بسته بود, شخصی وارد شد وسلام کرد, خیلی ترسیدم , گفت : نترس که من یکی از برادران ج_ن_ی توام که ساکن یمن هستم ویکی از جنیان عراق , قصیده تورا برای ما خواند, دوست دارم که آن را از زبان خودت بشنوم , دعبل شروع کرد به خواندن قصیده : . مدارس آیات خلت من تلاوه ______ ومنزل وحی مقفر العرصات . اناس علی الخیر منهم وجعفر ______ وحمزه والسجاد ذوالثفنات . آنقدر گریه کرد که بیهوش بر زمین افتاد, سپس گفت : حدیثی را برایت بخوانم که تورا در عقیده ومذهبت استوار نماید گفتم : بخوان .

گ‍ـف‍ـت : م‍ـدت‍ـی بود که نام جعفر بن محمد (س) را می شنیدم تا اینکه اورا در مدینه ملاقات کردم ح‍ـدیثی را از پیامبر (ص) نقل کرد که : ((علی واهل بیته الفائزون)) چون خواست خداحافظی کند, از نام او پرسیدم , گفت : من ((ظبیان بن عامر)) هستم ((۲۶۹)) .

روضه .

((دع‍ـب‍ـل)) ه‍ـنگامی که اشعارش را برای حضرت رضا (ع) خواند, حضرت هم دوبیت به آن اضافه فرمود : . وقبر بطوس یا لها من مصیبه ــــــ الحت علی الاحشا بالزفرات . الی الحشر حتی یبعث اللّه قائما ــــــ یفرج عنا الهم والکربات . ((دع‍ـب‍ـل)) ع‍ـرض کرد در طوس قبری را نمی شناسم امام (ع) فرمود : ((آنجا قبر من است ومدتی ن‍ـم‍ـی گذرد که آنجا محل رفت وآمد شیعیان ما می شود : ((الا فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم القیامه مغفورا)) ((۲۷۰)) . *** . ای غریبی که ز جد وپدر خویش جدائی ! ــــــ خفته در خاک خراسان , تو غریب الغربائی . این رواق تو وصحن وحرمت همچو بهشت است ــــــ روضه ات جنت فردوس مسما به رضائی . آه از آن دم که ز سوز جگر وحال پریشان ــــــ ناله ات گشت بلند آه تقی جان به کجائی . ای شه یثرب وبطحا تو غریبی به خراسان ــــــ سرور جمله غریبان ومعین الضعفائی . اغنیا مکه روند وفقرا

سوی تو آینـد ـــــــ جـان به قربـان تو شاهـا که تو حـج فقرائی . *** . بکت علیه هاطلاـت القـدس ـــــــ ناحت علیه نفحات الانس . ناح الامین وهو ذو شـجون ـــــــ مما جنت به یـد المامون . علیه سـید الوری ینوح ـــــــ حزنا فکیف لا ینوح الروح . نـاحت علیه الانبیـا والرسـل ـــــــ بـل العقول والنفوس والمثـل . نـاحت علیه الحور فی الجنان ـــــــ تاسیا بخیره النسوان . بکی علیه ما یری ولا یری ـــــــ والبر والبحر واطباق الثری . لقـد بکی البیت ومسـتجاره ـــــــ وکیف لا ومنـه عز جـاره . وقـد بکـاه المشـعر الحرام ـــــــ والحجر الاـسود والمقـام . لفقـد عزهـا ومن حماهـا ـــــــ بعزه عن کل مادهاها . بل هو عز الا رض والسما ـــــــ والملا الاعلی علی سوا ((۲۷۱)) .

مجلس بیست وهشتم

کلام امام حسین (ع) بـه عبـدالله بـن مطیـع .

((اما وقتی هذا ارید مکه , فاذا صـرت الیها اسـتخرت الله فی امری بعد ذلک)) . در مسـیر حرکت سیدالشـهدا (ع) به سمت مکه , حضـرت با ((عبـدالله بن مطیع)) بر خورد کردنـد که مـشـغـول حـفر چاه بود عبـدالله به امام (ع) عرض کرد : حفر چاه تمام شده ومقداری آب در آمده , دعـایـی بفرمایید که برکت کند, حضرت مقداری از آب چاه را طلبید ونوشید ومضمضمه کرد وبه درون چاه ریخت وآب گوارا شد بعد به حضرت عرض کرد عازم کجا هستید ؟

. امـام (ع) فـرمـود : ((الان بـه قصد مکه می روم وبعد از آن برای مقصدم

از خدای تعالی خیرخواهی طلب می کنم که آنچه مصلحت بنده است برای من قرار دهد)) . ع_ب_دالّله : ((م_ن ه_م می خواهم خداوند آنچه خیر ومصلحت است برای شما قراردهد ولی به شما ن_ک_ت_ه ای را ع_رض می کنم , امیدوارم که آن را بپذیرید, وقتی به مکه رسیدید بپرهیزید از اینکه به سوی کوفه بروید, زیرا پدرت در آنجا کشته شدوبرادرت آماج طعنه ها ودشنامها قرار گرفت , شما ملازم حرم باشید که سیادت وآقایی شما محفوظ خواهد ماند, به خدا قسم ! اگر شما کشته شوید, خاندان شما به خاطر شما کشته می شوند)) . ح_ضرت از او تشکر کرد وخداحافظی نمود تا به مکه معظمه رسید, چون نگاه حضرت به کوههای اطراف مکه افتاد, این آیه شریفه را تلاوت فرمود : . ((ولما توجه تلقا مدین قال عسی ربی ان یهدینی سوا السبیل)) ((۲۷۲)) .

عبدالّله بن مطیع کیست ؟

.((عبدالّله)) فرزند ((مطیع بن اسود)) است که چهره او بیشتر بعد از ((واقعه حره)) آشکار شده زیرا وق_ت_ی م_ردم م_دینه ((عثمان بن محمد بن ابی سفیان)) پسر عموی یزیدراااز امارت مدینه خلع ک_ردن_د, ((ع_ب_دالّله ب_ن حنظله)) به عنوان امیر بر انصار و ((عبدالّله بن مطیع)) به عنوان امیر بر قریش برگزیده شدند تا هنگامی که شهر مدینه در محاصره سپاهیان یزید به سرکردگی ((مسلم ب_ن عقبه)) قرار گرفت , ((

عبـدالله بن مطیع)) از مدینه گریخت ودر مکه به ((عبدالله بن زبیر)) م_لحق شد وتا زمان محاصـره مکه از طرف حجاج , برای جبران فرارش از مـدینه , با سـپاهیان حجاج ج_ن_گ_ی_د واز اشـعار اوست که می گوید من در روز حره فرار کردم وانسان حر, یک بار بیشتر فرار نمی کند . انا الذی فررت یوم الحره _______ والحر لا یفر الا مره ((۲۷۳)) . وی از ن_ظ_ر اعتقـادی , مسـلک تشیع را نداشـته است بلکه هنگـامی که از طرف ((عبـدالله بن زبیر)) بـا اصـحاب مختار جنگ می کرد, روزی در ضمن سخنرانی گفت : ((ان من عجب العجب عجزکم من عصبه منکم قلیل عددها خبیث دینها)) ((۲۷۴)) .

اعتراض عبدالله بن عمر به عبدالله بن مطیع .

وقتی مردم مـدینه با ((عبـدالله بن مطیع)) بیعت کردنـد, ((عبـدالله بن عمر)) بر ((ابن مطیع)) وارد شد, وی دسـتور داد برای مهمانش فرشـی بیندازنـد . ((عبـدالله بن عمر)) گفت : ((نیامده ام که با تو بنشـینم بلکه آمده ام تا برایت حدیثی رااز پیامبر (ص) ن_ق_ل ک_نم که فرمود : من خلع یـدا من طاعه لقی الله یوم القیامه ولا حجه له ومن مات ولیس فی عنقه بیعه مـات میته جـاهلیه)) . ع_ج_ی_ب از ((ع_ب_دالله بن عمر)) است که یزیـدرا امـام مسـلمین می دانـد ونقض بیعت اورا نادرست م_ی ش_م_ارد

وه_ر کس در آن عصر مرده باشد ولی بیعت یزید بر گردنش نباشد, مرگش را مرگ جاهلیت می داند ! ! ! ((۲۷۵)) .

تفاوت خروج حضرت موسی وامام حسین (ع) .

ح_ض_رت س_یدالشهدا (ع) موقع حرکت از مدینه , حالتی مانند حضرت موسی (ع) در خروج از مصر ووارد ش_دن به ((مدین)) دارد : (فخرج منها خائفایترقب) ((۲۷۶)) , اما وقتی به مدین رسید : (قال عسی ربی ان یهدینی سوا السبیل) ((۲۷۷)) . اما بین حضرت موسی (ع) وحضرت حسین (ع) تفاوت بسیاراست , زیراموسی (ع) هر چند ((خائفا)) از م_ص_ر خ_ارج شد ولی وقتی به ((مدین)) رسید, احساس آرامش وامنیت نمود ودر آنجا با دختر ح_ض_رت ((ش_ع_ی_ب)) ازدواج ک_رد وب_ع_د از ده سال هم با احترام وعزت وارد شهر خود شد, اما س_یدالشهدا (ع) حتی در مکه هم ((خائفایترقب)) احساس امنیت نمی کرد ومی فرمود : ((خفت ان یغتالنی یزید)) . ح_س_ی_ن ب_ن ع_ل_ی (س) دی_گ_ر ب_ه وطن خود بر نگشت وزنها وبچه های حسین (ع) هم با وضع ناهنجاری , مردم کوفه وشام از آنان استقبال کردند .

استخاره وطلب خیرخواهی .

موضوع دیگری که اینجا مطرح شده , کلمه ((استخرت اللّه)) در بیان سیدالشهدا (ع) است که البته اس_ت_خ_اره اص_ط_لاح_ی

م_نظور نیست هر چند استخاره متعارف واگذار کردن امور به خداوند متعال است واینکه آنچه ذات باری تعالی برای بنده می پسندد, همان واقع شود واین یکی از صفات مؤمن است که تصمیم خودرا درمقابل اراده ازلی پروردگار, چیزی نداند واز خداونـد بخواهد آنچه خ_ی_ر وم_ص_ل_ح_ت وع_اق_ب_ت ب_ه خ_ی_ری ب_رای ب_ندگان است , همان محقق شودانسان چون فکرش محدوداست قهرا نمی تواند آینده نگر باشد, وبه همین علت است که تصمیمی می گیرد وبعد پ_ش_یمان می شود, یا چه بسا بر انجام امری مصر بوده ولی بعدا که آن امرواقع نمی شود, چقدر هم خ_وش_ح_ال می شود ومی گوید الحمدللّه که واقع نشدوخداوند خیر مرا خواسته بود, منتها انسان وقتی اموررا به خداوند واگذار می کند,قهرا در مقابل اراده الهی , باید تسلیم باشد واعتراض نکند, حضرت موسی (ع) عرض کرد : خدایا ! کدام یک از بندگانت مبغوض ترند : . ((قال الذی یتهمنی , قال ومن خلقك من یتهمك , قال نعم الذی یستخیرنی فاخیر له والذی اقضی القضا له وهو خیر له فیتهمنی)) ((۲۷۸)) . ((خ_ط_اب آم_د آن بنده ای که مرا متهم کند عرض کرد : آیا از بندگان کسی هست که تورا متهم ک_ن_د ؟

خ_ط_اب آم_د بلی , آن بنده ای که از من خیرخواهی می کند ومن خیرش را در پیش او قرار م_ی ده_م وآن ب_ن_ده ای ك_ه ق_ض_ا وتقدیرم را برای او قرار می دهم وبرایش خیراست , اما مرا متهم می کند)) . ال_بته استخاره اصطلاحی که امروزه در میان شیعیان رواج

دارد از همین باب است که انسان چون از ع_اقبت امور اطلاعی ندارد, قهرا از خداوند متعال می خواهد که اورا از سر گردانی وتحیر نجات دهد وآنچه خیر اوست برایش قرار دهد .

روضه .

زی_نب (س) وسایر زنهاا وبچه ها گفتند مارا به قتلگاه ببرید تا بدن حسین (ع) راببینیم , ((بحق اللّه الا م_ررتم بنا علی مصرع الحسین (ص))) چون وارد قتلگاه شدندونگاهشان به بدنهای شهدا افتاد, با ناله وافغان به چهره زدند . زینب (س) در کنار بدن برادر آمد, منتهی چگونه بدن حسین (ع) را در میان آن اجساد مطهر بخون آغ_ش_ت_ه ش_ناسائی کرده روشن نیست , اما وصال شیرازی در زبان شعر می گوید, زینب (س) که نتوانست بدن برادررا بشناسد, بلکه حسین (ع) ازحلقوم بریده خواهررا صدا زد : . می گفت ومی گریست چه جانسوز ناله ای ______ کامد ز حنجر شه لب تشنگان برون . کی عندلیب گلشن جان , آمدی بیا ______ ره گم نکرده , خوش به نشان آمدی , بیا . در ک_ن_ار ب_دن ب_رادر, ن_ش_س_ت وب_ا ن_اله ای دردناک ودلی شکسته از داغ برادر وبرادرزادگان پیامبر (ص) را صدا زد : ((یا محمداه , صلی علیک ملائکه السما, هذا حسین مرمل بالدما)) . پس با زبان پرگله , آن بضعه الرسول ______ روکرد در مدینه که یا ایها الرسول . این کشته فتاده به هامون حسین تست ______ وین صید دست وپا زده در خون حسین است . قال الراوی :

((فابکت واللّه کل عـدو وصدیق)) ((۲۷۹)) . آنگـاه در موقع وداع , دو جمله , هم با بـدن برادر سـخن گفت : . به سوی شـام وکـوفه چه ظالمـانه می برنـد ـــــــــ نمی روم ولی مرا به تازیـانه می برنـد . سـر تـورا به نوک نی زدنـد این سـتمگران ـــــــــ نمی روم ولی مرا به این بهانه می برند .

مجلس بیست ونهم

ملاقات امام حسین (ع) با برادرش محمد بن حنفیه .

((ات_ان_ی رسول اللّه (ع) بعـد مـا فارقتـک فقـال : یـا حسـین ! اخرج فـان اللّه قـد شـا ان یراک قتیلاـ فقـال ابن ال_ح_ن_ف_یه : انااللّه و انا الیه راجعون , فما معنی حملك هؤلا النسوه معک وانت تخرج علی مثل هذه الحال ؟

فقال له : قد قال لی : ان اللّه قد شا ان یراهن سـبایا)) ((۲۸۰)) . ی_ک_ی از ملاقاتهای سیدالشـهدا (ع) در مکه معظمه , با برادرش ((محمد بن حنفیه)) ((۲۸۱)) است هنگامی که محمد از حرکت امام (ع) مطلع می شود, به خدمت حضـرت می رسـد وعرض می کنـد : . ((ی_ا اخی ! ان اهل الکوفه من قـد عرفت غـدرهم بابیك واخیک وقد خفت ان یکون حالك ك حـال من م_ضـی , فان رایت ان تقیم فانك اعز من فی الحرم وامنعه فقال یا اخی ! قـدخفت ان یغتالنی یزیـد بن معاویه فی الحرم فاك ون الذی یستباح به حرمه هذا البیت)) . ((ای

ب_رادر ! مردم کوفه را خوب می شناسی ومی دانی که با پدر وبرادرت چه کردند ومن می ترسم کـ_ه س_رنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود اگرمصلحت بدانی , در مکه بمان که هم جانت سالم می ماند وهم عزت واحترامت محفوظاست)) . حضرت فرمود : ((خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد ومن همان کسی باشم که با کـ_ش_ته شدنش حرمت حرم شکسته می شود (کلام امام (ع) اشاره به ((عبداللّه بن زبیر)) است که با کشته شدنش , حرمت خانه خدا هتک می شد))) . محمد بن حنفیه گفت : ((پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است)) . ام_ام (ع) فرمود : ((در این گفته شما تامل می کنم)) اما وقت سحر, حضرت حرکت کرد محمد بن حنفیه آمد ومهار شتر امام (ع) را گرفت وعرض کرد : ((مگر بنا نشد درگفته من تامل کنی ؟

!)) . حضرت فرمود : ((آری)) . گفت : ((پس چه شد که در حرکت کردن عجله کرده ای ومی خواهی زودتربروی)) . ام_ام (ع) ف_رم_ود : ((ب_ع_د از رف_تن تو, پیامبر (ص) را در خواب دیدم وبه من فرمود : بیرون برو که خداوند خواسته تورا کشته ببیند)) . محمد بن حنفیه کلمه استرجاع را بر زبان آورد وگفت : ((اکنون که

عازم بر رفتن هستی پس چرا زنان را با خودت می بری ؟

)) . حضرت فرمود : ((خداوند خواسته که اینان را اسیر ببیند)) . ال_ب_ت_ه محمد بن حنفیه دوبار با سیدالشهدا (ع) ملاقات کرده , یک بار در مدینه وبار دوم در مکه معظمه ((۲۸۲)) . در زندگی ((محمد بن حنفیه)) دو مساله نظر اهل نظررا به خود جلب کرده است : . ۱ _ ادعای امامت بعد از امام حسین (ع) . ۲ _ حاضر نشدن در کربلا همراه امام حسین (ع) .

آیا محمد بن حنفیه مدعی امامت بود ؟

! .

از م_ج_موعه اخبار وتاریخ , استفاده می شود که اگر ((محمد)) چنین ادعایی هم داشته , منصرف شده است هنگامی که برای تعیین امامت به حکمیت ((حجر الاسود)) تن در می دهد وموقع سخن گفتن حضرت سجاد (ع) حجر الاسود, مضطرب می شوداو از ادعای خود دست بر می دارد وشاید ه_م از اب_تدا چنین ادعائی نداشته وصرفابرای تثبت مقام امام سجاد (ع) این کاررا انجام داده است وبه تعبیر مرحوم آیت اللّه العظمی خوئی _ نور اللّه مضجعه _ در ذیل این قضیه می فرمایند : . ((الروایه صحیحه السند, داله علی ایمانه وقوله بامامه علی بن الحسین (ع))) . ((روایت از لحاظ سند, صحیح است ودلالت می کند بر اینکه وی به امامت حضرت سجاد (ع) مؤمن بوده است)

) . علی الخصوص روایتی از امیرالمؤمنین (ع) رسیده که : ((ان المحامده تابی ان یعصی اللّه عزوجل)) . محمد بن جعفر بن ابیطالب , محمد بن ابی بکر, محمد بن حنفیه ومحمد ابن حذیفه , پرهیز دارند از اینکه خداوند متعال معصیت بشود)) . وبه تعبیر مرحوم علامه مامقانی , این تعریف , فوق مرتبه عدالت است . ((اب_و خ_ال_د ک_اب_لی)) می گوید : سالیان متمادی که در خدمت محمد بن حنفیه بودم ,تردیدی نداشتم که او امام است , روزی اورا قسم دادم که آیا وی امام مفترض الطاعه است ؟

گفت : . ((الامام علی وعلیک وعلی کل مسلم الامام علی بن الحسین (ع))) . ((امروز, حجت خداوند بر من وتو وهر مسلمانی , امام زین العابدین (ع) است)) ((۲۸۳)) .

چرا محمد بن حنفیه در کربلا شرکت نکرد ؟

.ال_ب_ته اشکال حاضر نشدن در واقعه طف , تنها متوجه ((محمد بن حنفیه)) نیست بلکه این قضیه دامن بسیاری از بزرگان آن عصررا نیز می گیرد, از جمله ((ابن عباس ,عمر الاطرف , عبداللّه بن جعفر, جابر بن عبداللّه انصاری)) وصدها نفر از اخیاروبزرگان آن عصر . مرحوم علامه مامقانی در حالات محمد بن حنفیه پاسخی کلی از ایشان وهمه کسانی که در کربلا ش_رک_ت نکردند, داده اند که عبارت ایشان را نقل می کنم وقضاوت رابه عهده خوانندگان محترم می گذاریم : . ((وال_ح_س_ین (ع

) حین حرکته من الحجاز وان کان یدری هو انه یستشهد بالعراق الا انه فی ظاهر ال_ح_ال ل_م ی_ک_ن لیمضی الی الحرب حتی یجب علی کل مکلف متابعته وانماکان یمضی للامامه بمقتضی طلب اهل الکوفه فالمتخلف عنه غیر مؤاخذ بشی وانمایؤاخذ لترک نصرته من حضر الطف او ک_ان ب_ال_ق_رب م_نه علی وجه یمکنه الوصول الیه ونصرته ومع ذلک لم یفعل وقصر فی نصرته فالمتخلفون بالحجاز لم یکونوا مکلفین بالحرکه معه حتی یوجب تخلفهم الفسق ولذا ان جمله من الاخ_یار الابدال الذین لم یکتب اللّه تعالی لهم نیل هذا الشرف الدائم بقوا فی الحجاز ولم یتامل احد فی عدالتهم)) ((۲۸۴)) . ام_ام ح_سین (ع) موقع حرکت از حجاز, هر چند واقعا می داند که در عراق به شهادت خواهد رسید ول_ی بحسب ظاهر, برای جنگ نمی رود تا بر همه مکلفین متابعت وهمراهی امام واجب باشد, بلکه ح_ضرت برای اجابت دعوت مردم کوفه حرکت می کند وهر کس که نرفت , مؤاخذه نمی شود, بلی , آن_ان_ی ک_ه در ک_رب_لا یا درسرزمینهای اطراف آن بودند ومی توانستند حضرت را کمک کنند ولی ک_وت_اه_ی ک_ردن_د,م_ؤاخ_ذه م_ی ش_ون_د ام_ا آن_ان_ی ک_ه در حجاز بودند, واجب نبود که همراه ام_ام (ع) ح_رک_ت کنند تا تخلف آنان موجب فسق بشود ولذا بسیاری از خوبان ونیکان آن عصر که به فیض شهادت نایل نیامدند, در حجاز ماندند و احدی هم در عدالت آنان شبهه وتاملی نکرد)) . در ((مناقب ابن شهر آشوب)) آمده است که از محمد بن حنفیه سؤال کردند چرادر ((وقعه

طف)) شرکت نکردی ؟

در پاسخ گفت : . ((ان اصحابه عندنا لمکتوبون باسمائهم واسما ابائهم)) ((۲۸۵)) . ((اسامی شهدای کربلاـ ونام پدرانشان از قبل در نزد ما نوشته شده بود)) .

روضه .

وقــتی کاروان کربلا به شهر مدینه رسید وخبر شهادت حسین (ع) منتشر شد,شهر یکپارچه شیون وماتم گشت , محمد بن حنفیه در بستر بیماری خوابیده بود, ازغلامش سؤال کرد این سر وصداها از چیست ؟

(چون نباید خبر ناگوار به بیماربدهند) گفت : برادرت از سفر می آید . مــحــمــد بــن حــنفیه حرکت کرد تا از برادر استقبال کند, ولی نگاهش که به علمهای سیاه افتاد, فهمید بی برادر شده است , صیحه ای زد واز اسب بر زمین افتاد غلام نزد امام سجاد (ع) آمد وگفت : . ((ادرک عمک قبل ان تفارق روحه الدنیا)) . قبل از آنکه عمویت از دنیا برود, اورا دریاب)) . امام سجاد (ع) بر بالین عمو حاضر شد, چون محمد بن حنفیه به هوش آمدونگاهش به امام چهارم افتاد, گفت : . ((یا بن اخی ! این اخی ؟

این قره عینی ؟

این ثمره فؤادی ؟

)) . حــضــرت فــرمــود : ((آتــیــتــک یتیما لیس معی الاـ نسا حاسرات فی الـذیول عاثرات ,باکیات نادبات وللیتامی فاقدات)) . *** . ایا عماه ان اخاک اضحی ______ بعیدا عنک بالرمضا رهینا . بلا راس تنوح علیه جهرا ______ طیور والوحوش الموحشینا ((۲۸۶)) .

مجلس سی ام

ملاقات امام حسین (ع) با ابن عباس . ((یابن عم ! انی واللّه لاعلم انک ناصح مشفق ولکنی ازمعت واجمعت علی المسیر)) ((۲۸۷)) . از م_لاقاتهای سیدالشهدا (ع) در مکه معظمه , ملاقاتی است که بین حضرت و ((عبداللّه بن عباس)) واقع شده است . ((اب_ن ع_ب_اس)) به خدمت امام (ع) می رسد واز تصمیم آن حضرت جویامی شودامام (ع) در پاسخ می فرماید : ((امروز وفردا به طرف عراق خواهم رفت)) . اما ((ابن عباس)) آن حضرت را به شدت بر حذر می دارد ومی گوید, اگر واقعامردم کوفه خواهان ش_م_ا هستند, ابتدا محیطرا با بیرون کردن استاندار یزید ودشمنان شما, آماده کنند, آنگاه تشریف ببرید ومن در این سفر بر شما مطمئن نیستم . ((فقال له حسین : وانی استخیراللّه وانظر ما یکون)) . ((حضرت فرمود : در این مورد از خدای متعال طلب خیر می کنم تا ببینم چه می شود)) . ال_ب_ته در اینجا استخاره اصطلاحی منظور نیست بلکه مؤمن کارهارا به خداوندوا می گذارد تا او آنچه مصلحت بنده است مقدر فرماید . ((ابن عباس)) مجددا شب یا فردای همان روز به خدمت حضرت رسید وعرض کرد : . ((یا بن عم ! انی اتصبر ولا اصبر, انی اتخوف علیک فی هذا الوجه الهلاک والا ستئصال)) . ((ای پ_س_ر ع_مو

! هر چند به ظاهر صبر کنم , اما در واقع , تحمل فراق شمارا ندارم ودر این سفر بر ش_ما بیمناک هستمکه کشته شوی وفرزندانت اسیر وبیچاره شوندوچنانچه در رفتن اصرار داری , ح_داقل به طرف یمن برو, چون شیعیان پدرت درآنجا هستند وسرزمینی است که دارای کوههای مرتفع وبلند می باشد که دشمن نمی تواند در آنجا نفوذ پیدا کند)) . امام (ع) در پاسخ فرمود : . ((ای پ_س_ر ع_مو ! به خدا قسم ! می دانم که تو خیرخواه من هستی , اما من تصمیم خودرا گرفته ام واین مردم تا مرا نکشند, دست از من بر نمی دارند, اما بعد از من , دچارذلت وزبونی می شوند)) .

ابن عباس به طائف تبعید می شود .

ابن عباس از کسانی است که با ((عبداللّه بن زبیر)) بیعت نکرد وبه همین جهت به طائف تبعید شد وق_ت_ی ک_ه یزید از این قضیه مطلع شد, خوشحال شد وبرای ابن عباس نامه ای نوشت وگفت : هر چ_ه را فراموش کنیم , این شجاعت تو, فراموش شدنی نیست که حق مارا رعایت کردی وبا ابن زبیر ملحد, بیعت نکردی ! ! .

پاسخ تاریخی ابن عباس به نامه یزید .

((ان_ت ق_تلت الحسین بن علی بفیک الکثکث ولک الا ـ ثلب , انک انت ان تمنک نفسک ذلک لعازب الرای وانک لانت المفند المهور, لا تحسبنی لا ابا لک , نسیت قتلک حسینا وفتیان بنی عبدالمطلب م_ص_اب_یح الدجی ونجوم الاعلام , غادرهم جنودک مصرعین فی صعید,مرملین بالتراب مسلوبین بالعرا, لا مکفنین , تسفی علیهم

الریـاح وتعـاورهم الـذئاب ,وتنشـی بهم عرج الضـباع , حتی اتـاح اللّه لهم اق_واما لم یشترکوا فی دمائهم فاجنوهم فی اکفانهم وبی واللّه وبهم عززت وجلست مجلسک الذی جلست . وم_ا ان_س م_ن الا ش_ی_ا, ف_لست بناس اطرادک الحسـین بن علی من حرم رسول اللّه الی حرم اللّه , ودسـک الیه الرجـال تغتاله , فاشخصـته من حرم اللّه الی الکوفه فخرج منهاخائفا یترقب . ثم انـک الکـاتب الی ابن مرجانه ان یسـتقبل حسـینا بالرجال وامرته بمعاجلته وترک مطاولته والا لحاح علیه حتی یقتله ومن معه مـن بنی عبـدالمطلب . ث_م ط_لـب الحسـین بن علی الیه المـوادعه وسـالهم الرجعه فـاغتنمتم قله انصـاره واستئصـال اهـل بیته فعـدوتم علیهم فقتلوهم کانما قتلوا اهل بیت من الترک والکفر . فلا شـی عنـدی اعجب من طلبک ودی ونصـری وقد قتلت بنی ابی وسـیفک یقطرمن دمی وانت آخذ ث_اری ف_ان ی_ش_ا اللّه لا ی_طل لدیک دمی ولا تسـبقنی بثاری وان سبقتنی فی الـدنیا فقبلنـا مـا ق تـل النبییون وآل النبیین وکـان اللّه الموعـد . الاـ وم_ن اع_جب الاعاجیب وما عشت اراک الـدهر العجیب , حملـک بنـات عبـدالمطلب وغلمه صـغارا من ولـده الیـک بالشـام کـالسبی المجلوب , تری النـاس انک قهرتنا وانک تامر علینا ولعمری لئن کنت ت_صـبح وتمسـی اللّه منا لجرح یدی , انی لارجوا ان یعظم جراحک بلسانی ونقضی وابرامی فلا یستقر بک الجـدل ولا یمهلک اللّه بعـد قتلک عتره رسول اللّه الا قلیلا حتی یاخـذک اخـذا الیما فیخرجک اللّه من الدنیا ذمیما اثیما, فعش لاابالک فقد واللّه ارداک عند اللّه ما اقترفت)) .

اب_ن ع_ب_اس در پ_اس_خ ی_زید می نویسد : تو خیال کردی بیعت نکردن من با او

به خاطر بیعت با تو ب__وده است ! با اینکه تو حسـین بن علی را کشتی خاک به دهانت ای خاک بر سر ! راستی از کم خردی وب__ی فکری تـواست اگر نفست چنین نویـدی به تـومی دهـد ودر خـور سـرزنش هسـتی وهلاـکت سـزای ت__واس__ت ای ب__ی پ__در ! گ__م__ان مبر که کشـتن حسین وجوانان بنی عبدالمطلب , چراغهای تاریکی وستارگان راهنمارا از یادبرده ام , لشـکرهای تو آنان را آغشـته به خاک , برهنه تن وبی کفن در بیابان روی زمین انداختند, بادها بر ایشان می وزید تا خداوند برای ایشان مردمانی را وسـیله قرار داد که در خ__ون__شان شـریک نبودنـد, آن بدنهارا کفن کردند کسانی را که به خاطر من وآنان توعزیز شدی وبه این مقام رسیدی که الان به آن تکیه زده ای . هر چه را فراموش کنم , اما فراموش نمی کنم که حسین (ع) را از حرم پیـامبر (ص) به حرم الهی طرد کردی , آنگـاه افرادی را پنهـانی به طرف او فرسـتادی تـااورا به طور ناگهـانی بکشـند, پس اورا از حرم الهی به کوفه روانه کردی وبـا حـالت خوف وترس , مکه را ترک نمود . آن__گ__اه به پسـر مرجانه نوشتی تا با سـپاهیانش سـر راه حسـین را ببندنـد وگفتی که کار حسـین را زود یکسـره کنند وامروز وفردا نکنند تا او وفرزندان عبدالمطلب رابکشد . سـپس حسین بن علی در خواست ترک جنگ وبازگشت کرد, ولی کمی یاران وبر انداختن خاندان اورا غ__ن__ی__م__ت ش__م__ردیـد وبر ایشان تاختیـد وآنان را کشتیـد, گویاخانـدانی از ترک وکفررا به قتل رساندید . ه__یچ چیز عجیب تر از

این نیست که از من خواسته ای دوستدار ویاور تو باشم در حالی که فرزندان پـدرم را کـشـتـی وخون من از شمشیر تـو می چکـد وانتقـام از تو,یکی از آرزوهـای من است پس اگر خـداونـد بخواهـد, خون من در نزد تو پایمـال نمی شود واز خونخواهی من نمی توانی فرار کنی واگر هم در دنیـا به انتقـام نرسـی , قبل از ما چقـدر از پیامبران وفرزنـدانشان کشـته شـدند ووعـده گـاه آنـان نزد خداونـداست . از هـمـه عـجـیـب تـر کـه اگـر زنـده باشـی , روزگار از این عجایب زیاد دارد آن است که دختران عـبـدالمطلب وپسران صغیر از نسل اورا مانند اسیران دستگیر شده , به شام بردی تا به مردم نشان دهی که بر ما پیروز شده ای وبر ما فرمانفرایی می کنی , به جان خودم سوگند ! که اگر هم در صـبح وشـام از زخـم دسـت من آسوده بوده ای , اما امیدوارم که زخم زبانم وشکستن وبستنم بر تو گران آیـد وخـوشحالی تو پایدار نماند وخداوندبعد از کشـتن فرزنـدان پیامبر (ص) به تو مهلت ندهـد مگر کـم , تـا تـورا بگیرد گرفتنی سـخت ودردناک ومذموم وتورا گنهکار از دنیا ببرد, پس ای بی پـدر ! زندگی کن که آنچه انجام داده ای تورا در نزد پروردگار, هلاک ساخت)) ((۲۸۸)) .

عبداللّه بن عباس کیست ؟

.((عبـداللّه بن عبـاس)) پسـر عموی رسول خـدا (ص) است که سه سـال قبـل ازهجرت , متولـد شـده ودر موقع رحلت آن بزرگوار, سیزده ساله بوده ودر سن هفتادسالگی در طائف از دنیا رفته است چون

ب ـه خاطر بیعت نکردن با ((عبـداللّه بن زبیر)) به طائف تبعید شده بود, محمد بن حنفیه بر او نماز خواند وگفت : ((الیوم مـات ربـانی هـذه الامـه)) . وی در اثر دعای پیامبر (ص) که در حق او فرمود : ((اللهم علمه الحکمه وتاویل القران)) , در تفسیر ق ـرآن م ـهارت خاصی پیدا کرد وی همراه پیامبر (ص) بود که جبرئیل را دید ولی نشناخت در جنگ جمل , صفین ونهروان , همراه امیرالمؤمنین (ع) شـرکت کرده است ((۲۸۹)) . ب ـع ـضـی از محققین شیعه , ابن عباس را به خاطر عدم شرکت در واقعه طـف ,سـرزنش می کننـد وهر ک ـس به نحـوی دربـاره او سـخن گفته است , ولی حضـرت حسـین (ع) از بعضـی مانند عبداللّه بن عمر وع ـب ـی ـداللّه ح ـر ج ـعفی رسـما دعوت کرده ولی از ابن عباس وابن حنفیه دعوت نفرمود, هر چنـد امام (ع) یک دعوت عمومی وهمگانی داشـته است . دف ـاع ((مرحوم مامقانی)) را از تنقیح الرجال در احوالات محمد بن حنفیه ذکرکردیم وگفته شد امثال ابن عباس ومحمد بن حنفیه که در واقعه کربلا شـرکت نکردند,آیا معذور هسـتند یا خیر ؟

. ولی خود ابن عبـاس در پاسـخ به این اشـکال که چرا در کربلا شـرکت نکردی می گفت : ((ا ن اصـحاب الحسـین (ع) لم ینقصوا رجلا ولم یزیدوا رجلا نعرفهم باسمائهم من قبل شهودهم)) . ((اسامی اصحاب حسین (ع) را از

قبـل می دانستیم , نه یـک نفر کم ونه یک نفرزیاد)) ((۲۹۰)) . ول_ی اج_م_الا آن_چ_ه مسـلم وقطعی است این است که ابن عباس از مـدافعین سرسـخت اهل بیت (ع) بوده است که چند نمونه از تاریخ ذکر می شود : . ۱ _ ب_ع_د از جنگ جمـل , ابن عبـاس به دسـتور امیرالمؤمنین (ع) به در خـانه عایشه آمـد ولی او اجازه ن_داد, ل_ذا اب_ن عباس بـدون اجازه وارد منزل شد, عایشه از پشت پرده صدا زد : ((دخلت بیتنا بغیر اذننا, بدون اجازه وارد خانه ما شدی)) . ابن عباس گفت : ((آن خانه ای که بایـد با اجازه وارد شـد, در مدینه است نه دربصـره)) ((۲۹۱)) . ۲ _ در اواخ_ر ع_م_ر ک_ه ن_ابینا شده ودسـتش در دست پسـرش بود, صدای جمعیتی را شـنید که به ام_یرالمؤمنین (ع) ناسزا می گفتند, به پسرش گفت : مرا نزد این مردم بر گردان , وقتی بر گشت گفت : . ((ایکم الساب للّه)) ؟

. قـالوا : ((نعوذ باللّه ان نسب اللّه !)) . فقال : ((ایکم الساب رسول اللّه (ص))) . فقالوا : ((نعوذ باللّه ان نسب رسول اللّه (ص) !)) . فقال : ایکم الساب علی بن ابی طالب (ع) ؟

)) . فقالوا : ((اما هذا فنعم ! !)) . ق_ال : ((

اش_ه_د ل_ق_د س_م_ع_ت رس_ول اللّـــه ی_ق_ول : م_ن س_ب_ن_ی ف_ق_د س_ب اللّـــه وم_ن س_ب علیافقدسبنی)) ((۲۹۲)) . ((کدامیک از شما به خدا وپیامبر (ص) دشنام می داد ؟

)) . گفتند : ((نعوذ باللّه که خداوند وپیامبر (ص) را دشنام دهیم !)) . گفت : ((کدامیک از شما به علی بن ابیطالب (ع) ناسزا می گفت ؟

)) . گفتند : ((بلی , ما بودیم)) . گفت : ((شهادت می دهم که از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود : هر کس به من ناسزا گوید, خداوندرا دشنام داده وهر کس به علی (ع) دشنام دهد, مرا دشنام داده است)) .

وفات ابن عباس .

ع_ده ای از اه_ل طائف به عیادت ابن عباس آمدند او گفت : ((پیامبر (ص) تمام حوادث عمر مرا به م_ن خ_ب_ر داده , از ق_ب_ی_ل دوبار هجرت , نابینایی , غرق , قتال با ناکثین ,قاسطین , خوارج , قدریه ومرجئه)) . آنگاه گفت : . ((ال_ل_ه_م ان_ی اح_میی علی ما حی علیه علی بن ابی طالب واموت علی ما مات علیه علی بن ابی طالب)) ((۲۹۳)) . ((خ_دای_ا ! زندگی ومرگ من همانند علی بن ابیطالب (ع) است , به هر عقیده ومرامی که علی (ع) زندگی کرد واز دنیا رفت , من هم به همان عقیده

هستم)) .

روضه .

در روز عاشورا دو نفررا سنگباران کردند : .

اول : ((ع_ابس بن شبیب شاکری)) است که چون نتوانستند اورا از پای در آورند,عمر سعد صدا زد ((ارضخوه بالحجاره)) عابس با دیدن این صحنه , زره را از تن درآورد ((۲۹۴)) . *** . وقت آن آمد که من عریان شوم ______ جسم بگذارم سراسر جان شوم . آزمودم مرگ من در زندگی است ______ چون رهم زین زندگی , پایندگی است . دوم : ((س_ی_د ال_ش_ه_دا (ع))) را هم سنگباران کردند, در آن لحظات آخر از فرطخستگی مقداری ایستاد تا تجدید نیرو نماید : . ((اذا ات_اه ح_ج_ر فوقع علی جبهته فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب)) . ((س_ن_گ_ی ب_ر پ_یشانی مبارک اصابت کرد, حضرت پیراهن را بالا زد که خونهاراتمیز کند, تیر سه شعبه ای که مسموم بود, بر سینه حضرت اصابت کرد)) . *** . فلک سنگی فکند از دست دشمن ______ به پیشانی وجه اللّه احسن . چو زد از کینه آن سنگ جفارا ______ شکست آئینه ایزد نمازا .

مجلس سی ویکم

کلام امام حسین (ع) به عبداللّه بن زبیر .

((یابن زبیر ! لئن ادفن بشاطئ الفرات احب الی من ان ادفن بفنا الکعبه)) ((۲۹۵)) . ((ع_ب_داللّه ب_ن زبیر)) از کسانی است که در مکه معظمه خدمت امام حسین (ع) رسید وعرض

کرد شما در مکه بمانید وما هم در خدمت شما هستیم ولی باطنا آرزو داشت که هر چه سریعتر, حضرت م_ک_ه را خالی کند تا محیط برای اومساعد بشود حضرت هم کاملا قصد اورا می دانست لذا فرمود : ((او دوست دارد که من هر چه زودتر از مکه خارج شوم تا به دنیای خودش برسد)) . ام_ام (ع) در پاسخ به پیشنهاد ((عبداللّه بن زبیر)) فرمود : ((اگر در سرزمین فرات دفن شوم برایم بهتراست از اینکه در آستانه کعبه به خاک سپرده شوم)) . ان ابی حدثنی ان بها کبشا یستحل حرمتها, فما احب ان اکون ذلک الکبش)) . ((پ_درم ب_ه من خبر داد که در مکه , قوچی کشته می شود که به وسیله او حرمت خانه خدا شکسته می گردد ومن دوست ندارم هتک حرمت الهی به دست من واقع شود)) . ی_ع_نی تو هستی که برای ریاست چند روزه دنیا, حریم الهی را می شکنی هنگامی که حضرت (ع) از مکه خارج شد, ابن عباس رو کرد به ابن زبیر و گفت : . یا لک من قبره بمعمر ______ خلا لک الجو فبیضی واصفری . ونقری ما شئت ان تنقری ______ ورفع الفخ فماذا تحذری . لا بد من صیدک یوما فاصبری . ای_ن اش_عار از ((طرفه بن عبد)) است که همراه عمویش در سفر در کنار آبی به نام ((معمر)) فرود آم_دند وچند ((قبره)) را

که در فارسی به آن ((چکاوک)) می گویند, دید, دامی گذاشت وهر چه به انتظار نشست , کبوتری نیامد, لذا مایوسانه دام را جمع کرد وموقع حرکت این اشعاررا خواند که : ((م_ا رف_ت_یم وفضا برای پرواز تو خالی شد, پس تخم کن وآواز بخوان وهر کجا که می خواهی لانه بساز)) ((۲۹۶)) .

عبدالّله بن زبیر کیست ؟

.((ع_ب_دالّله)) ف_رزن_د ((زبیر بن عوام)) پسر عمه رسول خدا (ص) ومادرش ((اسما)) دختر ابوبکر, معروف به ((ذات النطاقین)) است وی در نزدیکی م_دینه متولد شد واولین مولود از مهاجرین است ک_ه ب_ا ت_ولدش , مسلمانان خوشحال شدند, چون یهودمی گفتند ما مسلمین را جادو کرده ایم لذا صاحب فرزند نمی شوند, اما زندگی اوصدمات وخسارتهای زیادی برای مسلمین به بار آورد . امیرالمؤمنین (ع) در اخبار غیبیه خود اشاره به او کرده است آنجا که می فرماید : . ((خب ضب , یروم امرا لا یدرکه , ینصب حباله الدین لا صطیاد الدنیا وهوبعدمصلوب)) ((۲۹۷)) . ((سوسمار حیله گری که به دنبال کاری می رود ولی به آن نمی رسد, ریسمان دین را پهن می کند تا دنیارا صید کند ودر آخر هم به دار زده می شود)) . ((ع_ب_دالّله)) ک_ه ل_ق_ب ((عائذ البیت)) را به خود اختصاص داده , از آن بازیگران روزگاراست که ع_مری

عبـادت می کنـد تـا روزی به خلافت برسـد وبه قول عبـداللّه بن عمر : ((واللّه ما یریـد ابن الزبیر بعبادته غیرهن , یعنی هـدف عبـداللّه از عبادت , رسـیدن به خلافت بود)) ((۲۹۸)) . وی از دشـمنان سرسـخت امیرالمؤمنین (ع) وبنی هاشم بود, چهل روز درخطبه هـای نمـاز جمعه نـام م ـب ـارک پ ـی ـام ـب ـر (ص) را نمی برد, وقـتی که به او اعتراض کردنـد,گفت : چون وقتی نام پیامبررا می برم , بنی هاشم به خود افتخار می کننـد ! ! ! . س ـالی , معاویه به حـج رفت وهر چه درهم ودینار با خود آورده بود, تمام شـد,لـذا شـبانه از مکه خارج شد . ((ع ـبداللّه)) که از حرکت معاویه مطلع شده بود, اورا تعقیب کرد معاویه که درهودج خوابیده بود صدای سم اسب , اورا بیدار کرد واز صاحب اسب سؤال کرد . عبداللّه گفت : ((من هسـتم)) واز باب شوخی گفت : ((می خواهی الان تورا ترورکنم ؟

)) . معاویه گفت : ((تو کشـنده پادشاهان نیستی , هر پرنـده به اندازه خود صـید می کند)) . عبداللّه گفت : ((با من چنین سخن می گویی در حالی که در مقابل علی در جنگهاقرار گرفتم)) . معاویه گفت : ((انه قتلك واباك بیسـری یـدیه وبقیت یده الیمنی فارغه یطلب من یقتله بها)) . ع ـل ـی (ع) ت ـو وپ ـدرت را ب ـا دس ـت چ ـپ از پ ـا در م ـی آورد در ح ـالی که

دست راست اوبی کار بود ومی گردید که کسی را هم با دست راست خود بکشد)) . عبدالله گفت : ((تمام این مجاهدتهای من برای نصرت عثمان بود)) . م_ع_اوی_ه گ_فت : ((خل هذا عنک , فوالله لولا شده بغضک ابن ابی طالب لجررت برجل عثمان مع الضبع)) . ((اگر نبود دشمنی تو با علی پای عثمان را می گرفتی باکفتار می کشیدی)) ((۲۹۹)) .

پایان کار عبدالله .

او ن_ه سال در منطقه حجاز حکومت کرد تا آنکه زمان عبدالملك مروان , حجاج با دوهزار نفر برای س_رک_وبی او از ماه ذیحجه تا نیمه جمادی الاخر, سنه ۷۳ مکه را درمحاصره قرار دادند در نتیجه اک_ثر سربازان عبدالله کشته ویا فراری شدند روز آخرعمرش , نزد مادرش آمد وگفت : ((همه مرا تنها گذاشتند حتی پسرم , چه کنم ؟

)) . م_ادرش گ_ف_ت : ((اگ_ر ب_رای ح_ق ج_ن_گ_ی_ده ای پس ادامه بده واگر برای دنیا بوده که خود وسربازانت را هلاك کرده ای)) . عبدالله گفت : ((می ترسم بدنم را مثله کنند)) . م_ادرش گ_فت : ((ان الشعاه لا تتالم بالسلخ , گوسفند بعد از ذبح , از کندن پوست بدنش ناراحت نمی شود)) ((۳۰۰)) .

روضه .

م_رح_وم ((س_ی_د ع_ب_دالرزاق مقرم)) می گوید : خون سه شهید در عاشورا به آسمان صعود کرد وقطره ای از آن به زمین برنگشت : . ۱ _ حضرت

علی اکبر (ع) که در زیارتنـامه آمـده : ((بابی انت دمک المرتقی به الی حبیب اللّه)) . ۲ ـ ح ـض ـرت ع ـل ـی اصغر (ع) که در زیارتنامه آمده : ((السـلام علی عبداللّه الرضـیع المرمی الصریع المصعد بدمه الی السما)) . ۳ ـ سید الشهدا (ع) وقتی تیر به بـدن مبارکش اصابت کرد, خونهارا به آسـمان پاشـید وقطره ای از آن به زمین برنگشت)) ((۳۰۱)) . البته این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد چنانچه پیامبر (ص) در موردشـهدای احد فرمود : . ((لفوهم بدمائهم وجراحهم , فانه لیس احـد یجرح فی اللّه الا ـ جا یوم القیامه بجرحه)) ((۳۰۲)) . ((ای ـن ش ـه ـدارا بـا همین ابـدان مجروح وخون آلود, دفن کنیـد, زیرا هر کس در راه خـدا جراحـتی بر دارد, در قیـامت هـم بـا همـان بـدن مجروح , محشـور می شـود)) . ی ـا ام ـی ـرال ـم ـؤم ـن ـی ـن (ع) در م ـورد ش ـه ـدای ج ـم ـل فرمـود : ((واروا قتلانـا فی ثیـابهم الـتی قتلوا فیهـا)) ((۳۰۳)) . ع ـظ ـم ـت حضـرت علی اصـغر از اینجا روشن می شود که خون این شهید بایدذخیره بماند تا روزی مورد محاجه قرار گیرد در آن لحظه آخر, امام (ع) برای وداع ,جلو خیمه آمد وبه خواهرش فرمود : . ((ناولینی ولدی الصـغیر حتی اودعه فاخذه واوما الیه لیقبله فرماه حرمله بن الکاهل الاسدی (لعنه اللّه ت ـع ـال ـی) بسهم فوقع فی نحره فذبحه

ثم حضر له عند الفسطاطحفيره فی جفن سیفه فدفنه فیها بدمائه)) ((۳۰۴)) . ((فرزند خرد سالم را بیاور تا با او وداع کنم , چون اورا گرفت وخواست ببوسد,حرمله تیری را پرتـاب کـرد کـه بـه گلوی جناب علی اصـغر اصابت کرد وحضـرت کنـارخیمه برای او قبری را حفر کردنـد واورا با همان وضع خون آلود, دفن نمودنـد)) . *** . بخواب ای نوگل پژمان و پرپر ـــــــ بخواب ای غنچه نشکفته اصغر . بخواب آسوده اندر دامن خاک ـــــــ ندیده دامن پر مهر مادر . بخواب وخواب راحت کن شب وروز ـــــــ که خـاموش است صـحرا بـار دیگر . همه افتـاده در خوابنـد وخـاموش ـــــــ تـوئی صـحرا وچندین نعش بی سر .

مجلس سی ودوم

کلام امام حسین (ع) به عبداللّه بن عمر .

((امـا عـلـمـت ان مـن هـوان الدنیا علی اللّه , ان راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اسرائیل اتق اللّه یا ابا عبدالرحمن ! ولا تدعن نصرتی)) ((۳۰۵)) . از جـمـلـه کسانی که در مکه مکرمه با امام حسین (ع) ملاقات کرده ((عبداللّه بن عمر)) است وبه حضـرت پیشـنهاد می کند که با یزید صلح نماید والا کشته می شود : . ((فـانی سمعت رسول اللّه (ص) یقول : حسـین مقتول ولئن قتلوه ولن ینصروه لیخذلهم اللّه الی یوم القیامه)) . از جـدت پـیـامـبـر (ص) شنیدم که می فرمود : حسین کشته خواهد شد وهرگاه اورایاری نکنند, خداوند

متعال تا قیامت آنان را خوار می سازد)) . ام_ام (ع) م_ی ف_رم_اید : ((این دنیا آنقدر بی وفاست که سر یحیی (ع) را برای ستمگری از ستمگران بنی اسرائیل هدیه بردند ای ابو عبدالرحمن ! از خداوند بترس وهمراهی با من را رها نکن)) . اما ((عبدالله بن عمر)) وقتی با تصمیم قاطع حضرت مبنی بر حرکت به سوی عراق مواجه می شود, عرض می کند : . ((اکشف لی عن موضع الذی کان رسول الله یقبله , فکشف الحسین عن سرته فقبلها ابن عمرو وبکی وقال : استود عک الله یا ابا عبدالله انک مقتول . ((پ_ی_راهن را کنار بزن تا آنجایی را که پیامبر می بوسید, ببوسم , بعد هم گریه کردوگفت : حسین جان ! تورا به خدا می سپارم در حالی که کشته خواهی شد)) .

عبدالله بن عمر کیست ؟

.وی ف_رزن_د ((ع_م_ر ب_ن خ_ط_اب)) اس_ت ک_ه همزمان با پدرش ویا زودتر از او اسلام آورده است پ_یامبر (ص) به خاطر سن کم او اجازه نداد در جنگ بدر و ا حد شرکت کند ((۳۰۶)) اما در غزوات ب_ع_دی , ش_رک_ت کرده است ۸۶ سال عمر کرد ودر سنه ۷۳ در مکه مکرمه , سه ماه بعد از هلاکت ((ع_ب_دالله ب_ن زبیر)) فوت نمود, عامه اورا شدید الاحتیاطدر فتوا واعلم به مناسک حج می دانند وب_خ_اط_ر این شدت احتیاطاست که در جنگهای امیرالمؤمنین (ع) شرکت

نکرده است ! ! وبه تعبیر صاحب استیعاب : . ((کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرته الوفاه)) . ((ب_ه خ_اط_ر ت_ق_وای_ش ب_ود که در جنگهای علی (ع) شرکت نکرد, هر چند در موقع مرگ تاسف می خورد که ای کاش ! با گروه باغیه , جنگ می کرد)) . عبدالله بن عمر, شصت سال بر کرسی افتا تکیه زد وفتوا داد ((۳۰۷)) .

یک نمونه از فتاوای عبدالله بن عمر .

در ((م_س_اله نذر)) , فقهای می فرمایند : ((نذر وقتی صحیح است که رجحان داشته باشد)) مرحوم ع_لام_ه امینی نقل می کند که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد وسؤال کرد : ((نذر کرده ام یک روز عریان در آفتاب بنشینم آیا این نذر صحیح است ؟

!)) . او گفت : ((اوف بنذرک , به نذرت وفا کن ! !)) . ه_م_ی_ن س_ؤال را از ((اب_ن ع_ب_اس)) پ_رس_ی_د, او در پ_اس_خ گ_فت : ((او لست تصلی , مگرنماز نمی خوانی ؟

)) . سائل گفت : چرا . ابن عباس گفت : ((عمل به نذر تو, موجب ترک نماز یا آوردن نماز در حال عریان می شود واین نذر تو, باطل وشیطان خواسته بااین نذر, تورا مسخره کند)) ((۳۰۸)) .

زندگی سیاسی عبدالله بن عمر .

((عبدالله)) بعد از عثمان با امیرالمؤمنین

(ع) بیعت نکرد و گفت : ((هر وقت همه بیعت کردند من آخرین فردی هستم که بیعت می کنم ! !)) . مالک اشتر خطاب به علی (ع) گفت : چون از شمشیر شما واهمه ندارد, بیعت نمی کند)) . حضرت فرمود : ((لست ارید منه علی کره من بیعت اجباری نمی خواهم)) ((۳۰۹)) . امـا ذلـت وخـواری او به جایی رسید که شبانه با عجله بر حجاج بن یوسف واردشد وبا او به عنوان نماینده عبدالملک مروان بیعت کرد, اکنون این شما واین تاریخ . بـعـد از کـشـته شدن ((عبداللّه بن زبیر)) به دست حجاج , عبداللّه بن عمر از ترس ,شبانه در خانه حجاج را زد تا به وسیله او با عبدالملک مروان بیعت کرده باشد, چون ازپیامبر (ص) شنیده بود که ((من مات ولا امام له مات میته الجاهلیه)) . حجاج هم آنقدر اورا خوار کرد که : ((اخرج رجله من الفراش فقال : اصفق بیدک علیها)) ((۳۱۰)) . ((بـا همان حالت خوابیده , پای خودرا از رختخواب در آورد وگفت : حال برخاستن ودست دادن با تورا ندارم , دست خودرا به عنوان بیعت به پای من بزن)) . وقتی عبداللّه از شهادت حسین آگاه شد, نامه ای برای یزید نوشت که : ((فقدعظمت الرزیه وجلت المصیبه وحدث فی الاسلام حدث عظیم ولا یوم کیوم الحسین)) . یزید

در پاسخ نوشت : ((ای احمق ! اگر ما بر حق هستیم پس از حق خود دفاع کرده ایم واگر هم بر حق نیستیم , پدرت اول کسی بود که این اساس را بنا گـذاشت)) ((۳۱۱)) . عبـدالله بن عمر, جریانی هم با ((عبـدالله بن مطیع)) دارد که در احوالات عبدالله بن مطیع متعرض شدیم ((۳۱۲)) .

تشابه امام حسین (ع) وحضرت یحیی (ع) .

ب ــی ــن ح ــضرت یحیی وابـا عبـدالله الحسـین (ع) تشابه زیادی وجود دارد مرحوم ((محـدث قمی)) به هشت وجه آن اشاره کرده است : . ۱ ــ قبل از ولادت این دو بزرگوار, کسـی همنام یحیی وحسـین (ع) نبوده است ((۳۱۳)) . ۲ ــ مدت حمـل هر دو, ششـماه بـوده است . ۳ ــ ق ــب ــل از ولاـدت هر دو, اخبـار آسـمانی به ولاـدت وجریانـات هر دو آمـده اسـت ,چنـانچه در ذیـل آیـه شـریفه : (حملتـه امـه کرهـا ووضـعته کرهـا) , محـدثین ومفسـرین ایـن مطلب را نقـل کرده انـد . ۴ ــ گ ــری ــس ــت ــن آسـمان بر هر دو, چنانچه قطب راوندی نقل کرده است که : ((بکت السما علیهما اربعین صباحا)) . ۵ ــ قاتـل هر دو, ولـد الزنا بوده است . ۶ ــ س ــر هر دورا در طشت طلاـ گذاشـتند, اما سـر یحیی (ع) را در طشت بریدنـد که خونش به زمین ن ــری ــزد ک ــه موجب شدت غضب الهی شود, به خلاف امام حسین (ع

) که سر مبارکش را روی زمین کربلا بریدند . ۷ _ تکلم سر یحیی وسیدالشهدا (ع) . ۸ _ انتقام الهی برای حضرت یحیی وامام حسین (ع) ((۳۱۴)) . بی اعتباری دنیا ومرگ عجیب واثق . چون در کلام امام حسین (ع) سخن از بی اعتباری دنیا آمده , خوب است شاهدی از تاریخ آورده شود تا کلام حضرت , بهتر وبیشتر روشن شود . ((واث_ق ع_ب_اس_ی)) ن_ه_مین خلیفه از بنی عباس ونوه ((هارون الرشید)) است ((احمدبن محمد واس_طی)) می گوید : در بیماری واثق من جز پرستاران واثق بودم , حالت بیهوشی به او دست داد وخ_ی_ال ک_ردم از دنیا رفت , لذا من بر خاستم وجلو واثق آمدم تااز حال او خبری بگیرم که ناگاه چ_شمان خودرا باز کرد, آنچنان چشمهایش نافذ وباهیبت بود که نزدیک بود بمیرم , همینطور به عقب برگشتم اما قبضه شمشیری که به کمر بسته بودم به درب گیر کرد ومن به زمین خوردم , مدتی گذشت تا واثق مرد ومن آمدم دهان وچشمهای اورا بستم . م_ام_وری_ن آم_دن_د وفرش گرانبهایی که زیر پای خلیفه بود, جمع کردند وبه خزانه برگرداندند ((اح_مد بن ابی داوود قاضی)) به من گفت : ما به دنبال تعیین خلیفه وبیعت بااو می رویم , تو هم اینجا باش تا جنازه اورا دفن کنیم)) . ((اح_م_د واسطی)) می گوید : ((همینطور که بیرون اطاق نشسته بودم , ناگاه

صـدای ضـعیفی را احــســاس كـــردم , داخــل اتاق شـدم تا ببینم چه خبراست : فاذا جرذ قد دخل من بسـتان هناك فاكل احــدى عــيــنــى الــواثق فقلت : لا ـ اله الا ـ اللّه هـذه العین التی فتحهامن ساعه فانـدق سـیفی هیبه لها صارت طعمه لـدابه ضعیفه)) ((۳۱۵)) . ((دیــدم چــنـدین موش از باغ آمده اند ویکی از چشـمان خلیفه را خورده اند گفتم لا اله الا اللّه , این چشـمی که تا ساعتی قبل , آنچنان با هیبت بود که به خاطر آن , بر زمین خوردم , اما بعد از لحظاتی غذای حیوان ضعیفی شد)) .

روضه .

در این ملاقات , نام یحیی (ع) آمده , زین العابدین (ع) هم می فرماید : .

((خرجنـا مع الحسـین بن علی (ع) فمـا نزل منزلا ـ ولا رحل منه الا ذکر یحیی بن زکریا)) . ((هــمــراه پــدرم ســیــد الــشـهدا (ع) به عراق می آمـدیم , در هر منزلی که فرود می آمـد یـااز آن کـوچ مــی كـــرد, بــه یــاد حــضــرت یــحیی (ع) می افتاد ومی فرمود : این دنیا چقـدر بی ارزش است که سـر یحیی (ع) را به عنوان هـدیه برای بی عفتی از بی عفتهای بنی اسـرائیل ,به هـدیه بردند)) ((۳۱۶)) . حــضــرت به این وسـیله می خواهـد حوادث آینده را برای فرزندانش ترسیم کندکه شما هم روزی با چنین مصائبی مواجه خواهید شد وسر حسین را در مجلس یزیدخواهید دید که ((ابو

برزه اسلمی)) بـر سـر یـزیـد فـریـاد زد : ((ویـحک اتنکت بقضیبک ثغرالحسین (ع) ابن فاطمه ؟

اشـهد لقـد رایت النبی (ص) یرشف ثنایـاه وثنایـا اخیه الحسن ویقول انتما سـیدا شـباب اهل الجنه)) ((۳۱۷)) . ((آیـا چـوب بـر دنـدانـهای حسین می زنی ؟

گواهی می دهم که پیامبر (ص) را دیدم که دندانهای ثنایای حسین وبرادرش را می بوسید ومی فرمود : شما دو آقای جوانان اهل بهشت هستید)) . عصمت کبرای حق مطلع صبح جهان ــــــ زینب شوریده دل , مظهر غیب وعیان . چونکه به دست یزیـد, دیـد یکی خیزران ــــــ گفـت : چـه خـواهی دگر از دل مـا بی کسـان . این سـر پر خـاک وخـون ز راه دور آمـده ــــــ موسی عمران من ز کوه طور آمده . چوب مزن ای یزید بر لب ودندان او ــــــ به پیش چشمان من در بر طفلان او . وافظع الکـل دخول الطـاهره ــــــ حاسـره علی ابن هنـد العـاهره . ومـا لهـا ومجلس الشـراب ــــــ وهی ابنه السـنه والکتـاب . اتوقف الحره من آل العبـا ــــــ بین یـدی طلیقهـا وا عجبـا . یشـتمها طـاغیه الالحاد ــــــ وهی سـلا له النبی الهـادی . بـل سـمعت من ذالک اللعین ــــــ سب ابیها وهو اصل الـدین . اتنسب الطاهره الصـدیقه ــــــ للکـذب وهی اصدق الخلیقه . اصفوه الولی نخبه النبی ــــــ عدوه اللّه فیا للعجب . وا حر قلباه لقلب الحره ــــــ فما راته لا اطیق ذکره . شلت ید مدت بقرع العود ــــــ الی ثنایا العدل والتوحید . تلک

الثنایا مرشف الرسول ـــــــــ وملثم الطاهره البتول . وما جناه باللسان اعظم ـــــــــ وکفره المکنون منه یعلم ((۳۱۸)) .

مجلس سی وسوم

ملاقات امام حسین (ع) با ابو محمد واقدی وزراره بن خلج .

((لولا تقارب الاشیا وحبوط الاجر لقاتلتهم بهؤلا ولکن اعلم یقینا ان هناک م صرع اصحابی لا ینجو منهم الا ولدی علی)) . در مسیر حرکت سیدالشهدا (ع) از مکه به سمت عراق , دو نفر به نامهای ((ابومحمد واقدی وزراره بن خلج)) با حضرت برخورد کردند وبعد از سؤال از مقصدامام (ع) عرض کردند که : ((دلهای مردم با شماست , ولی شمشیرهارا به روی شماکشیده اند)) . ای_نجا بود که حضرت با دست به آسمان اشاره کردند : ((ففتحت ابواب السماونزلت الملا ئکه عددا لا یحصیهم الا اللّه عزوجل)) . ((درب ه_ای آس_م_ان ب_از ش_د وآن_قدر فرشته به زمین فرود آمدند که تعداد آنان راکسی جز ذات پروردگار نمی داند)) . آن_گاه فرمود : ((اگر نبود که امور باید نزدیک هم باشند (وبا هم سنخیت داشته باشند) واینکه اجر وپاداش از بین می رفت , به وسیله این ملائکه با این مردم می جنگیدم ولکن یقینا می دانم که آنجا (ک_رب_لا ـ) م_ق_ت_ل وم_ص_رع ی_اران_م م_ی ب_اش_د وه_مه کشته می شوند مگر زین العابدین علی بن الحسین)) ((۳۱۹)) . این جریان , یکی از معجزات حضرت است که هم فرشته را ببیند

وهم آنان رابرای دیگران نشان بدهد واستبعادی هم نـدارد, زیرا قرآن مجیـد می فرماید ملك به صورت انسان برای حضـرت مریم متمثل شـد : (فتمثل لها بشـرا سویا) ((۳۲۰)) . ی_ا در ب_نی قریظـه وحنین , ((حـارثه بن نعمـان)) جبرئیـل را به صورت ((دحیه کلبی)) مشاهده کرد که در حال صحبت کردن با پیامبر (ص) بود, جبرئیل عرض کرد : ((اگرحارثه به ما سلام می کرد, پاسخ اورا می دادیم)) . بعـد رسول خـدا (ص) به حـارثه فرمود : ((او دحیه نبود, بلکه جبرئیـل بود)) ((۳۲۱)) .

سلونی قبل ان تفقدونی .

روزی ام_ی_رالمؤمنین (ع) در منبر فرمود : ((سـلونی قبل ان تفقـدونی)) , شخصـی برخاست وگفت : ((این جبرئیل فی هذا الوقت ؟

جبرئیل الان کجاست ؟

)) . حضرت نگاهی به بالا وپایین وراست وچپ انداخت وبعد فرمود : ((خودت جبرئیل هستی که ناگاه از نظرها پنهان شد)) ((۳۲۲)) .

چرا امام حسین (ع) از ملائکه استمداد نکرد ؟

.روش ان_ب_ی_ا واولیـا ایـن بـوده است کـه اموررا از طرق معمـولی وطـبیعی پیش ببرنـدوبه همیـن دلیـل , گ_اه_ی پ_ی_روز م_ی ش_دن_د وگ_اهی شکست می خوردند, گاهی می کشتندوگاهی هم کشته می شدند . در دو سوره آل عمرآن , آیه ۱۲۴ وانفال , آیه ۹ داستان نزول ملائکه در جنگ بدر آمده , ولی نه برای ج_ن_گیدن بلکه صرفا برای اطمینان

وقوت قلب سربازان اسلام بوده است : (وما جعله اللّه الا بشری لکم ولتطمئن به قلوبکم) . واص_ولا اگر در بعضی آیات , سه هزار فرشته ودر بعضی دیگر, پنج هزار فرشته بیان شد, همه برای تقویت روحیه سپاهیان اسلام بوده والا یک فرشته برای انهدام یک شهر وکشور کافی است , چنانچه جبرئیل (ع) قوم لوطرا با یک پر خود, هلاک کرد ((۳۲۳)) . و اگ_ر ب_نا باشد ملائکه مستقیما وارد صحنه جنگ شوند ودشمنان توحیدرانابود کنند, دیگر چه ف_ضیلتی برای جنگجویان باقی می ماند ؟

آن وقت این همه آیات وروایات , در فضیلت جهاد وشهید وص_ب_ر, ب_رای ع_ملی می شود که ملائکه انجام داده اند, چنانچه سیدالشهدا (ع) می فرماید : ((اگر خ_واس_ت_ه ب_اش_م , از طریق ملائکه کمک می گیرم , ولی اولا اینان از سنخ بشر نیستند وثانیا اجر وپاداش ضایع می گردد)) . امام صادق (ع) می فرماید : . ((لما کان من امر الحسین (ع) ما کان , ضجت الملائکه الی اللّه بالبکا وقالت یارب هذا الحسین صفی ک وابن نبیک , قال : فاقام اللّه ظل القائم (ع) وقال بهذا انتقم لهذا)) ((۳۲۴)) . ((وق_ت_ی م_ص_ی_بت حسین (ع) واقع می شد, ملائکه ضجه وناله کردند وعرض کردند : بارالها این ح_س_ی_ن (ع) ب_رگ_زی_ده وفرزند پیامبر تواست اینجا خداوند سایه حضرت حجت (ع) را نشان داد وگفت : به وسیله این امام ,

انتقام خون حسین رامی گیرم)) .

مسخ انسانی به صورت سگ .

امام باقر (ع) می فرماید : هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) آماده حرکت به طرف صفین می شد, دو نفر ب_رای م_خ_اصمه وحل نزاع , خدمت حضرت شرفیاب شدند,یکی از آن دو نفر برای اثبات حقانیت خ_ود, زودتر شروع به سخن گفتن نمود وزیادهم سخن می گفت , حضرت عصبانی شد وفرمود : ((اخ_سا کلمه ای که در مورد سگ استعمال می شود)) بلا فاصله سر این شخص به صورت سگ در آم_د وم_وج_ب بهت وتعجب حاضرین گردید شخص مسخ شده شروع کرد به التماس کردن که یا علی ! مرابه صورت اول باز گردان . حضرت جمله ای را به زیر زبان گفت ونگاهی به او کرد که صورت او به حال اول بازگشت . بعضی از اصحاب عرض کردند : شما که چنین قدرتی دارید, چرا از این قدرت علیه معاویه استفاده نمی کنید واین همه زحمت تجهیز نیرو ونفرات ومسافرت را به خود می دهید ؟

. ام_ام (ع) فرمود : اگر بخواهم می توانم با همین پا با بودن بیابانها وکوهها به سینه معاویه بزنم واورا سرنگون بسازم ومی توانم خدای تعالی را قسم بدهم که قبل ازبرخاستن از این مجلس ودر کمتر از یک چشم بر هم زدن , این کار انجام شود, اما طبق آیه شریفه ما مطیع پروردگار هستیم ودر امور بر او سبقت نمی گیریم : . ((عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون)) ((۳۲۵)) .

روضه .

چ_ون اه_ل

ب ــیت از شام به مـدینه در حرکت بودنـد, به راهنمای قافله گفتند : ((مربنا علی طریق ک ــرب ــلا, ف ــوصـلوا الی موضـع المصرع فوجدوا جابر بن عبداللّه الانصاری رحمه اللّه وجماعه من بنی ه ــاشم ورجالا من آل رسول اللّه (ص) قد وردوا لزیاره قبرالحسـین (ع) فوافوا فی وقت واحـد وتلا ـ قوا بالبکـا والحزن واللطم واقاموا المتم المقرحه للاکباد)) ((۳۲۶)) . آه از آن ساعت که با صد شور و شـین ـــــــ زینب آمد بر سـر قبر حسـین . السـلام ای کشته راه خدا ـــــــ السلام ای نور چشم مصـطفی . السـلام ای شاه بی غسل وکفن ـــــــ السـلام ای کشته دور از وطن . السلام ای تشنه آب فرات ـــــــ السلام ای کشتی بحر نجـات . بهر تو امروز مهمـان آمـده ـــــــ خواهرت از شام ویران آمـده . چون تو رفتی بی کس ویاور شـدم ـــــــ دسـتگیر فرقه کافر شـدم . آتش کین کوفیان افروختند ـــــــ خیمه مارا به آتش سوختند . الغرض از کوفه تا شام خراب ـــــــ گر چه ما دیـدیم ظلم بی حساب . لیک دارم شـکوه ها از اهل شام ـــــــ کز سـر دیوار و از بالای بام . آه از آن ساعت که از روی غضب ـــــــ زاده سفیان یزید بی ادب . در حضور خواهر گریان تو ـــــــ چوب می زد بر لب ودندان تو .

مجلس سی وچهارم

ملاقات امام حسین (ع) با یزید بن ثبیط وفرزندانش .

((ال ــس ــلا م ع ــل ــی ی ــزی ــد ب ــن ث ــب ــی ــط ال ــق ــیسی , السـلام علی عبـداللّه وعبیـداللّه ابنی یزیـد بن ثبیط القیسی)) ((

۳۲۷)) . ((یزیـد بن ثبیط)) ودو فرزنـدش از شـهدای کربلا هسـتند که نام آنان در زیارت ناحیه آمـده است وی از شـیعیان بصـره ومورد احترام قبیله اش بود . در ب_ص_ره زن_ی ب_ود ب_ه نام ((ماریه)) دختر ((منقذ عبدی)) که خانه اش محـل تجمع شـیعیان بود ه_ن_گ_ام_ی ک_ه ((ابن زیـاد)) از آمـدن امـام (ع) به عراق مطلع شـد, دسـتور دادراههـارا کنترل کنند وج_اس_وس بگمارند که کسـی نتواند به حضـرت ملحق شود, اما باتمام این کنترلها, یزید تصمیم به خ_روج از ب_صره می گیرد وبه ده فرزندش می گوید : کدامیک از شما آمادگی خروج به همراهی مرا دارید ؟

. دو ف_رزن_دش ب_ه ن_ام_های ((عبداللّه وعبیداللّه)) پدررا همراهی می کنند اما شـیعیان ,اورا بر حذر می داشتند که راهها تحت نظر ومراقبت است ونمی توان از بصـره خارج شـد . ی_زیـد بن ثبیط گفت : ((به خـدا قسم ! اگر تمام راهها‌را با سم اسـبان پر کننـد, من ازتصـمیم خود بر نمی گردم ونمی تواننـد مرا دسـتگیر کننـد)) . آنگاه با دوفرزندش وغلامش وعامر وسـیف بن مالک وادهم بن امیه از بصـره خارج شدنـد هیات هفت نفری به سـرپرستی ((یزیـد)) , عازم مکه شدند, وقتی به مکه رسـیدند که امام (ع) در ابطح بود, یزید شب را سپری کرد وصبح عازم جایگاه امام (ع) شد . از ط_رفی هم امام (ع) چون از ورود این هفت نفر مطلع

شـده بود, به طرف منزل آنان حرکت کرده بود, اما ملاحظه فرمود که یزید به سراغ حضـرت رفته , لذا امام (ع) در منزل ((یزیـد بن ثبیط)) توقف ک_ردن_د ت_ا او ب_ر گ_ردد چ_ون ی_زید بن ثبیط از آمدن حضـرت به منزلگاهش , مطلع شـد, با عجله برگشت ودید که حضـرت آنجا نشسته وبادیدن آن بزرگوار این آیه را خواند : . ((بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا, السلام علیک یـا بن رسـول الله !)) . ب_ا ت_شریف فرمـایی خـود, موجب نزول رحمت وبرکت شدیـد وبـاید خوشـحال بـود, درود بر تـو ای پسـر رسـول خـدا !)) . آن_گ_اه ام_ام (ع) را در ج_ریـان آمـدن خـود ویـاران قرار داد ووسایل خودرا به جایگاه امام منتقل نمود وهمراه حضـرت به سـمت کربلا آمدنـد تا در کربلا, خود ودو فرزنـدش به شـهادت رسـیدند . ((عامر)) فرزنـد یزیـد در سوگ پـدر وبرادرانش , چنین سـروده است : . یا فرو قومی فاندبی ـــــــ خیر البریه ف_ی القبـور . وابکی الشـهید بعـبره ـــــــ مـن فیض دمع ذی درور . وارث الحسـین مـع التفجع ـــــــ والـت____اوه وال_زف_ی___ر . وابکی یزیـد مجـدلا ـــــــ وابنیه ف_ی حر الهجی_ر . مـترملی___ن دمـاه___م ـــــــ تجری علی لبب النحور ((۳۲۸)) . ((ای فروه ! (نـام مـادر یا یکی از زنان قبیله) برخیز وبرای بهترین انسانها گریه کن)) . ((آنچنان بر شهید گریه کن که اشک از سر چشمه دیدگان مانند سیلاب ازگونه ها بریزد)) .

((برای حسین (ع) با آه وناله و درد وافغان سوگواری کن)) . ((ب_رای یزید بن ثبیط گریه کن که در خون آغشته است وفرزندانش که در گرمای سوزان , کشته شدند)) . ((در خون خود آغشته اند وخون از سینه وگردن آنان روان است)) .

روضه .

م_وق_ع رفتن علی اکبر به میدان , سیدالشهدا (ع) نگاه مایوسانه ای به دنبال جوانش کرد واشک در چ_ش_م_ان_ش جاری شد وگریه کرد : ((نظر الیه نظره ایس منه وارخی عینیه وبکی ثم قال : اللهم اشهد فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا وخلقاومنطقا برسولک)) . چون به میدان ز حرم اکبر رفت ______ روح از جسم حرم یکسر رفت . همه گفتند که پیغمبر رفت . زان طرف مرگ به استقبالش ______ زین طرف چشم حسین دنبالش . من نگویم مرو ای ماه , برو ______ لیک قدری بر من راه برو . ای جگر گوشه من ای پسرم ______ هیچ دانی که چه آری به سرم . مرو این گونه شتابان ز برم ______ قدری آهسته من آخر پدرم . نه همین از پی خود می کشیم ______ ای مسیحا نفسی می کشیم . م_دت_ی ج_نگید تا به وسیله تیری که ((منقذ بن مره عبدی)) ((۳۲۹)) به طرف حضرت علی اکبر پرتاب کرد, به شهادت رسید : ((فنادی یا ابتاه ! علیک منی السلام , هذا جدی یقرؤک السلام ویقول لک عجل القدوم علینا)) .

. رنگ خود باخت زبانگ پسرش ______ ز آنکه دانست چه آمد به سرش . تا به من بانگ تو در خیمه رسید _______ دید زینب ز رخم رنگ پرید . آمدم با چه شتابی سویت ______ خواستم زنده ببینم رویت . فوضع خده علی خده . سپه کوفه همه استاده ______ به تماشای شه وشه زاده . شه روی نعش علی افتاده ______ همه گفتند حسین جان داده . به یقین جان حسین برلب بود ______ آنکه جان داد به او زینب بود . شعر : از علی انسانی .

مجلس سی وپنجم

کلام امام حسین (ع) به فرزدق .

((صـدقـت , للّه الا مـر, واللّه یفعل ما یشا, وکل یوم ربنا فی شان , ان نزل القضا بمانحب فنحمد اللّه عـلی نعمائه , وهو المستعان علی ادا الشکر وان حال القضا دون الرجا فلم یعتد من کان الحق نیته , والتقوی سریرته)) ((۳۳۰)) . در منزل ((زباله یا شوق یا صفاح)) بود که امام (ع) با ((فرزدق شاعر)) برخوردکردند فرزدق همراه مـادرش , عـازم حـج بـود واز اینکه امام (ع) را در آن موقع در آن سرزمین مشاهده می کند, تعجب می نماید لذا با تعجب می پرسد : ((ما اعجلك عن الحج ,چقدر زود از مناسك حج فارغ شدید)) .

حضرت فرمود : ((لو لم اعجل لا خذت , اگر عجله نمی کردم مرا می کشتند)) .

آنگاه امام (ع) از او سؤال کرد از کوفه

چه خبر ؟

. ((ف_رزدق)) گ_فت : از شخص مطلعی سؤال کردید, قلبهای مردم با شماست , ولی شمشیرهارا به روی شما کشیده اند وقضای الهی هم از آسمان نازل می شود . حضرت فرمود : ((صدقت للّه الامر, درست گفتی)) خداوند هر کاری را بخواهدانجام می دهد وهر روز ف_رم_ان تازه ای دارد اگر قضای الهی بر آنچه ما می پسندیم واقع شود اورا شکر گذار هستیم واگ_ر ق_ضای الهی میان ما وخواسته هایمان حایل گردد,آنکه در راه حق قدم بر می دارد وباطن وفطرتش بر تقوای الهی است , از مسیر حق خارج نمی گردد . ((ف_رزدق)) با پرسیدن چند مساله شرعی از محضر حضرت , مرخص شد وهیچ اظهار تمایلی مبنی بر شرکت در نهضت مقدس حسین (ع) نکرد ! ! .

دومین ملاقات فرزدق با امام حسین (ع) .

مرحوم ((میرزا محمد تقی سپهر)) احتمال می دهد که فرزدق دوبار حضرت راملاقات کرده باشد, بار اول موقع رفتن به حج وبار دوم در مراجعت از حج در منزل زباله , چون در ملاقات اول , خبری از ش_ه_ادت م_س_ل_م ن_ب_ود, در حالی که در ملاقات دوم فرزدق می گوید : چطور به سمت کوفه می روی در حالی که پسر عمویت را شهیدکردند وحضرت فرمود : . ((رح_م اللّه مسلما فلقد صار الی روح اللّه وریحانه وتحیته ورضوانه اما انه قدقضی ما علیه وبقی ما علینا)) ((۳۳۱)) .

مطلبی مشهور ولی غلط .

به مناسبت جمله فرزدق که

گفت : ((ما اعجلك عن الحج)) لازم است مطلبی راتذکر دهیم که در ب_ع_ض_ی ک_ت_ب وس_خنرانیها هم گفته شده که امام حسین (ع) حج تمتع رابدل به عمره مفرده ک_رده اس_ت در ح_ال_ی ک_ه این اشتباه است جمعی از دانشمندان درکتب خود متذکر این موضوع شده اند که اصولا حج حضرت از ابتدا, ((عمره مفرده)) بوده است وکسی که نخواهد حج تمتع را بجا آورد, می تواند عمره مفرده را بجاآورد در کتاب شریف ((تهذیب)) , دو روایت نقل شده است که یک روایت آن را اینجامی آوریم : . ((ع_ن معاویه بن عمار : قلت لابی عبدالله (ع) : من این افترق المتمتع والمعتمر ؟

فقال : ان المتمتع مرتبط بالحج والمعتمر اذا فرغ منها ذهب حیث شاوقداعتمرالحسین (ع) فی ذی الحجه ثم راح یوم ال_ت_روی_ه ال_ی ال_ع_راق وال_ن_اس ی_روح_ون الی منی ولا باس بالعمره فی ذی الحجه لمن لا یرید الحج)) ((۳۳۲)) . ((م_ع_اوی_ه ب_ن ع_مار از امام صادق (ع) سؤال کرد که فرق حج تمتع وعمره درکجاست ؟

حضرت فرمود : تمتع , مربوط به حج است , ولی معتمر هر گاه از عمره فارغ شد, به هر کجا خواست می رود وب_ه تحقیق حسین بن علی (ع) در ذیحجه عمره را بجاآورد, آنگاه روز ترویه به سوی عراق حرکت ک_رد در ح_الی که مردم به طرف منی می رفتند ومانعی ندارد انجام عمره مفرده در ذیحجه برای کسی که قصد حج

را ندارد)) .

فرزدق کیست ؟

.((هـمـام بن غالب بن صعصعه)) مشهور به ((فرزدق)) حق بزرگی در ادبیات عرب دارد که اگر اشـعار او نبود, ثلث لغـات عرب از دست می رفت , وی نزد خلفـا وامرا بـه حـالت نشسـته شـعر می خوانـد غـالـب اشـعـار او در مـدح خـلـفـای غاصب اموی است , تنهادر قصیده معروف در مقابل هشام بن عبدالملك که هنوز به خلافت نرسیده بود, اززین العابدین علی بن الحسین (ع) دفاع کرد آن وقت کـه مـردم از هشام سؤال کردند او (امام سجاد) کیست ؟

هشام گفت نمی شناسم ! ! وکان الفرزدق حاضرا فقال انااعرفه فقال الشامی من هذا یا ابا فراس ؟

فقال : . هذا الذی تعرف البطحا وطاته ـــــــــــ والبیت یعرفه والحل والحرم ((۳۳۳)) .

چشم وهمچشمی .

سالی در کوفه خشکسالی پدید آمد, ((غـالب)) پـدر فرزدق که رئیس قبیله خودش بود, برای نجات طـایـفـه از گـرسنگی , در نزدیکی کوفه در محلی به نام ((صوا)) کوچ کردند قبیله دیگری هم به سـرپـرسـتی ((سحیم بن وثیل)) کوچ کردند روزی ((غـالب)) شتری را نحر کرد وآبگوشتی را طبخ نـمودند, کاسه ای از آن را توسط غلامی برای ((سحیم)) فرستاد, وی ناراحت شد وکاسه آبگوشت را ریـخـت وقاصدرا هم کتك زد وگفت : ((کار ما باید به آنجا برسد که محتاج غذای غالب باشیم !)) , لذا برای تفاخر,شتری را نحر کردند . روز

دوم , غ_ال_ب دو ش_تر نحر کرد, سحیم هم دو شتر, تا روز چهارم , غالب صدشتر نحر کرد, ولی س_حیم نتوانست به مقابله با این مقدار برخیزد, ولی در فکر جبران بود تا وقتی که خشکسالی تمام ش_د, اه_ل ق_ب_یله به ((سحیم)) گفتند که تو در تاریخ برای ماننگی باقی گذاشتی که فراموش نمی شود, چرا آن روز صد شتر نحر نکردی که ما دوبرابر آن را جبران می کردیم . گفت : شتران من در دسترس نبودند, لذا سیصد شترا نحر کرد وبه مردم گفت استفاده کنید . وقتی این خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید, فرمود : ((از این گوشتها نخورید, زیرا ((هذه ذبحت لغیر ماکله)) , اینهارا برای خوردن ذبح نکرده اند بلکه برای مباهات ومفاخرت ذبح نموده اند)) , لذا تمام گوشتهارا در کناسه کوفه ریختند ونصیب حیوانات شد ((۳۳۴)) .

فرزدق وحفظ قرآن .

روزی پ_در ف_رزدق در ای_ام خ_لافت امیرالمؤمنین (ع) بر حضرت وارد شد,مولای متقیان از نام او سؤال کرد, گفت : ((من غالب بن صعصعه هستم)) . حضرت فرمود : ((همان کسی که دارای شتران زیاد بود ؟

)) . غالب گفت : ((آری)) . حضرت فرمود : ((ما فعلت ابلك الكثيره ؟

قال : ذعذعتها الحقوق)) . ((پس شتران فراوانت چه شدند ؟

گفت : ((در راه بدهکاریها وحقوق مالی صرف گردید)) . امام (ع) فرمود : (

(ذلک احمد سبلها, این بهترین راه مصرف آنهاست)) . سپس حضرت پرسید ((این جوان همراه تو کیست ؟

)) . او گفت : ((پسرم همام است که به او شعر یاد داده ام وامیدوارم در آینده شاعربزرگی بشود)) . حضرت امیر (ع) فرمود : ((لو اقراته القران فهو خیر له , اگر به او قرآن یادمی دادی بهتر بود)) . ((ف_رزدق)) م_ی گ_وید : ((این کلام حضرت آنچنان در من تاثیر کرد که تصمیم گرفتم تا قرآن را حفظ نکرده ام به چیز دیگری مشغول نشوم)) , لذا بدینوسیله حافظ قرآن شد ((۳۳۵)) .

روضه .

چ_ون اهل بیت نزدیک دمشق رسیدند, ((ام کلثوم)) به شمر گفت , وقتی به شهررسیدیم , مارا از راه خ_ل_وت_ی ببر تا مردم مارا کمتر ببینند وهم چنین سرهارا از میان محمل ها ببرید ومارا دورتر از سرها قرار بدهید تا مردم کمتر به ما نگاه کنند زیرا آنقدربه ما نگاه کردن که ما خجالت می کشیم اما آن ن_ا نجیب بر عکس اهل بیت را از محل ای پر جمیعت عبور داد ((فاحملنا فی درب قلیل النضاره ف_ق_د خ_زینا من کثره النظر الینا)) آنگاه اهل بیت را با همین وضع وارد مجلس یزید کردند : ((قال علی بن الحسین (ع) : ماظنک برسول اللّه (ص) لو رانا علی هذه الصفه)) ((۳۳۶)) . کی

روا بودن ولی کردگار ـــــــــ تا چهل منزل شود اشتر سوار . آن یکی گفتا که اینان کیستند ـــــــــ دیگری گفتا مسلمان نیستند . آن یکی گفتا که این بیمار کیست ـــــــــ دیگری گفتا که بابش خارجی است . آن یکی گفتا عجب افسرده است ـــــــــ دیگری گفتا برادر مرده است .

علیا ومقدادا وان یخر جوابها ـــــــــ رویدا بلیل فی سکوت وفی ستر .

بیت الاحزان . الحدید, ۲۰/۱۰۸ الی ۱۴۹ استیعاب , ۳/۹۰۶ . ومی فرمود : ((خفت ان یغتالنی یزید)) . ((کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرته الوفاه)) .

مجلس سی وششم

پاسـخ امـام حسیـن (ع) به بشر بن غالب .

((امام دعا الی هدی فاجابوه الیه , وامام دعا الی ضلاله فاجابوه الیها, هولا فی الجنه وهو لا فی النار, وهو قوله عزوجل : (فریق فی الجنه وفریق فی السعیر) ((۳۳۷)) . ((بـ ـشـ ـر بـ ـن غـ ـالب)) که نام او در زمره اصحاب ائمه (ع) ذکر شده , در بین راه ازسیدالشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه سوره اسرا, آیه ۷۱ : (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) سؤال کرد وپرسید اینکه خداوند متعال می فرماید : ((در روز قیامت هرجمعیتی را با امام ورهبر خودشان صدا می زنیم)) , یعنی چه ؟

. حضرت در پاسخ فرمود : ((امامی که مردم را به هدایت می خواند ومردم اوراجابت می کنند وامامی که مردم را به ضلالت وگمراهی دعوت

می کند وعده ای هم اورا پاسخ (مثبت) می دهند دسته اول در ب_ه_ش_ت ودس_ت_ه دوم در آتش هستند واین است معنای آیه شریفه سوره شوری , آیه هفتم که می فرماید : دسته ای به بهشت می روندودسته ای به آتش)) . یعنی آیه شریفه سوره شوری , مبین ومفسر آیه شریفه در سوره اسرااست . ای_ن از نظر قرآن مسلم است که انسان در دنیا به هر کس وهر چیز علاقه مندباشد, در قیامت هم با او م_حشور می شود در روایت ((ریان بن شبیب)) که محدث قمی در مقدمه نفس المهموم مسندا ب_اس_ی واس_ط_ه از ری_ان ب_ن شبیب نقل می کند, آمده است : در روز اول محرم به خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم ودر ضمن حدیث مفصلی , درخاتمه امام (ع) فرمود : . ((ی_ا بن شبیب ! ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وعلیک بولایتنا, فلو ان رجلا تولی حجرا لحشره اللّه معه یوم القیامه)) . ((ای پ_سر شبیب ! اگر می خواهی که فردای قیامت با ما در درجات عالی بهشت باشی , در حزن ما محزون ودر شادی ما شاد باش , وبر تو باد که به ولایت ما چنگ بزنی , بدان اگر کسی سنگی را هم دوست بدارد, فردای قیامت , خدای تعالی اورا باهمان سنگ محشور می کند)) . وهمچنین در روایت دیگر امام صادق (ع) می فرماید : . ((الا ت_ح_م_دون اللّه

اذا كـان يـوم القيامه فدعا كل قوم الى من يتولونه ودعانا الى رسول اللّه (ص) وفزعتم الينا, فالى اين ترون يذهب بكم الى الجنه ورب الكعبه , قالهاثلاثا)) ((۳۳۸)) . ((آيـا خـداوندرا شكر نمى گذاريد هنگامى كه روز قيامت فرا برسد, هرجمعيتى را صدا مى زنند با كـسـى كـه بـه آنـان علاقه مند بوده است ومارا هم به سوى پيامبر (ص) مى خوانند وشما به ما پناه مى آوريد, آنگاه كجا خواهيد رفت ؟

به خداى كعبه سوگند كه شمارا به بهشت مى برند ! حضرت اين جمله را سه مرتبه تكرار فرمود)) .

مشخصات امام نور وامام نار .

امام صادق (ع) در بيان مشخصات امام نور وامام نار مى فرمايد : ((امام نور, امروفرمان وحكم الهى را بـر امـر وحـكـم خـود مـقـدم مـى دارد, ولى امام نار به خلاف اين رفتار مى كند وتابع هوا وهوس خوداست)) ((۳۳۹)) . امـام نـور, مـردم را به سعادت در دنيا وآخرت سوق مى دهد, اما امام نار همه رافداى بقاى حكومت وريـاست خود مى نمايد, اكنون براى روشن شدن موضوع ,جريانى را از جنگ جمل نقل مى كنيم تا معلوم شود كه امامان نار چگونه جمعيتى رافداى خود كردند .

داستانى از جنگ جمل .

عـلامـه فـقـيد ((شيخ محمد تقى شوشترى قدس سره)) از مروج الذهب نقل مى كندكه : در بصره مـردى بـود گوش بريده , از علت آن جويا شدند كه چگونه گوش تو بريده شده , گفت : در جنگ

ج_م_ل در میان کشته ها می گشتم , شخصی نظرم را جلب کرد اوسرش را پایین وبالا می برد واین شعررا زمزمه می کرد : . لقد اوردتنا حومه الموت امنا ______ فلم تنصرف الا ونحن روا . ((ب_ه ت_حقیق مادرمان (عایشه) مارا تا نزدیکی مرگ آورد وبرنگشت مگر اینکه مارا سیراب از مرگ کرد)) . گفتم در موقع مرگ , این چه شعری است که می خوانی , به جای این , کلمه ((لا اله الا اللّه)) بگو, او گفت : . ((ادن لقنی الشهاده فصرت الیه فاستدنانی والت قم اذنی , فذهب بها,فجعلت العنه فقال : اذا صرت الی امک فقالت : من فعل بک هذا ؟

فقل : عمیر بن الاهلب الضبی مخدوع المراه التی ارادت ان تکون امیره للمؤمنین)) ((۳۴۰)) . ((ن_زدی_ک م_ن بیا وشهادتین را تلقین کن , جلو رفتم که لا اله الا اللّه را تلقین کنم ,گوش مرا بریـد, من هم در مقابل این عمل شروع کردم به لعن ونفرین او گفت : هرگاه به نزد مادرت رفتی واز تو سؤال کرد که گوش تورا چه کسی برید, بگو عمیر بن اهلب که گول زنی را خورد وآرزو داشت که روزی امیر وفرمانروای مؤمنین بشود)) . اینها به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) جند المراه بودند که خودرا فدا کردند تا عائشه به حکومت برسد اما جمله ای هم از اتباع البهیمه بشنوید : . ط_ب_ری نقل می کند که مردانی از طایفه ازد, پشکل شتر عایشه

را می گرفتنـدوآن را باز می کردند ومی بوییدند ومی گفتند ((بعر جمل امنا ریحه ریح مسک , پشـکل شتر مادرمان عایشه , بوی مشک می دهد)) ((۳۴۱)) .

روضه .

امیرالمؤمنین (ع) بعـد از تغسـیل وتکفین فاطمه (س) , ودر موقع بسـتن بندهای کفن صدا زد : ((یا ام ک_لثوم , یا زینب , یـا سـکینه , یـا فضه , یـا حسن , یـا حسین , یاحسـین , هلمـوا تزودوامن امکم فهـذا الفراق , واللقـا فی الجنه)) ای فرزنـدانم ! بیائیـد برای آخرین بار, مادرتان راببینیـد که ملاقات به قیامت موکول می شود . ام_ی_رالمؤمنین (ع) میفرمایـد : خـدارا شاهد می گیرم که فـاطمه (س) نـاله ائی کردودسـتهای خـودرا گ_ش_ود وح_سن وحسـین (ع) را به آغوش گرفت , که در همین حـال صـدائی از آسـمان به گوشم رس_ی_د که ((ارفععهما عنها, فلقـد ابکیا واللّه ملائکه السـماوات)) فرزندان را از روی سـینه مادرشان بردار, بخدا سوگند که ملائکه آسمانهارا به گریه درآوردند ((۳۴۲)) . ام_ی_رال_مؤمنین (ع) چون بدن را در قبر گـذاشت , غم ها به او روی آوردواشـکهایش بر گونه هایش جاری شـد ((هاج به الحزن وارسل دموعه علی خدیه)) ((۳۴۳)) . بخـواب آرام , ای مـاه یگـانه _______ نخـواهی خـورد, دیگر تازیـانه . بخواب آرام ای پهلو شکسـته _______ علی بالین قبر تو نشسته . بخواب آرام با رخسار نیلی _______ به پیغمبر نشان ده جای سیلی .

بخواب آرام ای نور دو عینم ــــــــ که من شبها پرستار حسینم . *** . لما قضت فاطم الزهرا غسلها ــــــــ عن امرها بعلها الهادی وسبطاها . وقام حتی اتی بطن البقیع بها ــــــــ لیلا فصلی علیها ثم واراها . ولم یصل علیها منهم احد ــــــــ حاشا لها من صلا ه القوم حاشاها ((۳۴۴)) . چون فاطمه (س) وفات یافت , به وصیت او, شوهر ودو فرزندانش اورا غسل دادند . ودر ت‍اری‍ک‍ی ش‍ب , ه‍نگامیکه همه درخواب بودند, اورا به بقیع بردند وبعد ازنماز خواندن بر او بدنش را دفن کردند . وهیچکس از آنها (دشمنان) در نماز بر او شرکت نکردند, زیرا به نماز آنهانیازی نبود .

مجلس سی وهفتم

کلام امام حسین (ع) خطاب به مردی از اهل کوفه .

((ام‍ا واللّه ی‍ا اخ‍ا اهل الکوفه ! لو لقیتک بالمدینه لاریتک اثر جبرئیل من دارناونزوله بالوحی علی جدی)) ((۳۴۵)) . س‍ی‍دال‍ش‍هدا (ع) در مسیر حرکت به طرف کربلا, در ((ثعلبیه)) با شخصی برخورد کردند واز او سؤال فرمودند که : ((اهل کدام شهر هستی ؟

)) . گفت : ((از کوفه)) . ح‍ض‍رت ف‍رم‍ود : ((ای ب‍رادر ک‍وفی ! به خدا سوگند ! اگر تورا در مدینه ملاقات می کردم , آثار ج‍برئیل ونزول وحی بر جدم رسول اللّه (ص) را در خانه هایمان به تونشان می دادم ای برادر کوفی ! مردم از چشمه علم ما سیراب می شوند, آن وقت

آنان می دانند وما نمی دانیم ؟

چنین نیست)) . در این ملاقات ومکالمه , نکاتی قابل توجه است : . اول اینکه : خانه پیامبر (ص) دارای آداب واحکام مخصوص است : . اولا : (لا تـدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم) ((۳۴۶)) . ثانیا : (لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی) ((۳۴۷)) . ثالثا : (فی بیوت اذن اللّه ان ترفع ویذکر فیها اسمه) ((۳۴۸)) . از رس_ول خ_دا (ص) س_ؤال ش_د این کدام خانه است که خداوند اراده فرموده تعظیم شود ؟

فرمود : ((خانه انبیاست)) . ((فقام ابوبکر فقال : یا رسول اللّه ! هذا البیت منها یعنی بیت علی وفاطمه ؟

قال : نعم من افاضلها)) . ((اب_و ب_ک_ر ب_رخاست وگفت : آیا این خانه علی وفاطمه (ع) هم از همان خانه هااست ؟

پیامبر (ص) فرمود : آری از برترین آنهاست)) ((۳۴۹)) . آن وق_ت م_راد از ((ب_ی_ت)) ی_ا بیت معن_وی منظوراست که از خانواده های اصیل ونجیب , تعبیر به ((ب_ی_ت)) می کنند ویا مراد همان منازل مسکونی وحجره امیرالمؤمنین (ع) وفاطمه (س) است ویا مراد اعم می باشد .

ابو بصیر با حال جنابت در خانه امام صادق (ع) .

اک_نون با توجه به نزول آیه ((مباهله وتطهیر)) استفاده می

کنیم که خانه ائمه (ع) درحفظ حرمت وق_داس_ت ه_مانند خانه پیامبر (ص) است , لذا وقتی ((ابو بصیر)) می بیندعده ای قصد شرفیابی به محضر مبارك امام صادق (ع) را دارند واز طرفی هم جنب است وتا بخواهد غسل کند, فیض حضوررا دست می دهد, با همان حالت جنابت به خدمت حضرت می رسد, مورد مؤاخذه قرار می گیرد که : . ((یا ابا بصیر ! اما علمت ان بیوت الانبیا واولاد الانبیا لا یدخلها الجنب)) ((۳۵۰)) . ((مگر نمی دانی که جنب نباید وارد خانه انبیا واولاد انبیا بشود)) .

حدیث امام باقر (ع) .

ام_ام پ_نجم (ع) می فرماید : ((بیت علی وفاطمه (ع) من حجره رسول اللّه (ص) وسقف بیتهم عرش رب العالمین والملائکه تنزل علیهم بالوحی صباحا ومسا و ما من بیت من بیوت الائمه منا الا و فیه معراج الملائکه لقول اللّه تنزل الملائکه والروح فیهاباذن ربهم)) ((۳۵۱)) . ((خ_انه امیرالمؤمنین وفاطمه (ع) از حجره پیامبر (ص) است وسقف خانه های آنان عرش الهی است وم_لائک_ه ص_ب_ح وش_ام ب_ا وح_ی ب_ر آن_ان ف_رود می آیند وهر خانه ای ازخانه های ائمه (ع) معراج ملائکه است , زیرا خداوند می فرماید : ((تنزل الملائکه والروح)) .

قتاده دست وپای خودرا گم می کند . خ_ان_ه ائمه (ع) آنچنان عظمتی دارد که وقتی

((قتاده بن دعامه بصری)) ((۳۵۲)) به خدمت امام

باقر (ع) می رسد, عرض می کند : . ((ل_ق_د ج_لست بین یدی الفقها وقدام ابن عباس فما اضطرب قلبی قدام احد منهم کما اضطرب قدامك فقال (ع) اتدری این انت , بین یدی بیوت اذن اللّه ان ترفع)) ((۳۵۳)) . ((همانا در مقابل فقها وابن عباس نشستم ولی هیچگاه در حضور آنان قلبم مضطرب نشد آن طور ك_ه در مقابل شما مضطرب می شود امام باقر (ع) فرمود : آیامی دانی كجا نشسته ای ؟

تو در خانه ای نشسته ای كه خداوند اراده فرموده آنها تعظیم شوند)) . دوم ای_ن_ك_ه : علم ائمه (ع) است كه تمام علوم از این خاندان سرچشمه گرفته است ودر زندگانی ائمه (ع) موارد زیادی از پیشگویهای آنان نسبت به گذشته وآینده به چشم می خورد . ((ع_م_ار ی_اس_ر)) م_ی گوید : ((در مراجعت از یكی از غزوات , همراه امیرالمؤمنین (ع) بودم كه به زمینی برخورد كردیم كه مملو از مورچه بود, عرض كردم آیا كسی هست كه تعداد این مورچه هارا بداند ؟

حضرت فرمود : . ((نعم یا عمار ! انا اعرف رجلا یعلم عدده وكم فیه ذكر و فیه انثی ؟

)) . ((آری من می شناسم فردی را كه هم تعداد اینهارا بداند وهم نر وماده اینهارا)) . عمار گفت : ((آن

شخص کیست ؟

)) . ح_ض_رت فرمود : ((مگر سوره یس را نخوانده ای که می فرماید : (وکل شی احصیناه فی امام مبین ,) ت_ع_داد وش_ماره هر چیزی را در نزد امام مبین قرار دادیم , اناذلک الامام المبین , ان امام مبین که تعداد همه مخلوقات وموجودات را می داند, من هستم)) ((۳۵۴)) .

جنب به محضر امام (ع) وارد نمی شود .

ام_ام س_ج_اد (ع) م_ی ف_رماید : ((مرد عربی که وصف امام حسین (ع) را از دور شنیده بود, وقتی به م_دی_نه آمد, می خواست به خیال خودش حضرت را امتحان کند, لذا وقتی که جنب بود, به محضر امام حسین (ع) رسید, حضرت فرمود : . ((اما تستحی یا اعرابی ان تدخل الی امامک وانت جنب ؟

! فقال الاعرابی قد بلغت حاجتی مما جئت فیه فخرج من عنده فاغتسل)) ((۳۵۵)) . ((آی_ا حیا نمی کنی که با حال جنابت بر امام خود وارد می شوی ؟

مرد عرب گفت : به مقصودی که داشتم رسیدم , آنگاه برای غسل کردن از محضر امام (ع) خارج شد)) .

روضه .

پ_یامبر (ص) هر روز به جلو حجره امیرالمؤمنین وفاطمه (ع) می آمد ودستگیره درب را می گرفت وم_ی ف_رم_ود : ((السلام علیکم اهل البیت , انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)) ((۳۵۶)) . آن_گ_اه پ_س از

چـنـد روز از رحـلـت پیامبر (ص) , عمر جلو همین خانه آمد و گفت : ((لتخرجن او لاحرقنها علی من فیها ! فقیل یا ابا حفص ! ان فیها فاطمه ! ! فقال : وان ! !)) ((۳۵۷)) . *** . ایضرم النار بباب دارها ــــــــ وآیه النور علی منارها . اهکذا یصنع بابنه النبی ــــــــ حرصا علی الملک فیا للعجب . ولست ادری خبر المسمار ــــــــ سل صدرها خزانه الاسرار . *** . در گلشن رسالت , آتش زبانه می زد ــــــــ گل گشته بود خاموش , بلبل ترانه می زد . در بوستان توحید, یک ناشکفته گل بود ــــــــ گر می گذاشت گلچین , این گل جوانه می زد . من ایستاده بودم دیدم که مادرم را ــــــــ دشمن گهی به کوچه , گاهی به خانه می زد . گردیده بود همدست , قنفذ با مغیره ــــــــ او با غلاف شمشیر, این تازیانه می زد . *** . امـام مـجتبی (ع) به مغیره فرمود : ((انت ضربت فاطمه بنت رسول اللّه (ص) حتی ادمیتها والقت ما فی بطنها)) ((۳۵۸)) .

مجلس سی وهشتم

ملاقات امام حسین (ع) با ابو هرم .

((یا ابا هرم ! ان بنی امیه اخذوا مالی فصبرت وشتموا عرضی , فصبرت وطلبوادمی فهربت , وایم اللّه لـتقتلنی الفئه الباغیه ولیلبسنهم اللّه ذلا شاملا وسیفا قاطعاولیسلطن اللّه علیهم من یذلهم حتی یکونوا اذل من قوم سبا اذ ملکتهم امراه فحکمت فی اموالهم ودمائهم)) ((۳۵۹)

) . ح_ض_رت حسین (ع) شب را در ((ثعلبیه)) گذراندند, صبح مردی با کنیه ابوهرم (ابوهره) خدمت حضرت رسید وسلام کرد واز اینکه حضرت را در میان بیابانهاوراهها می بیند, تعجب می کند که چه ش_ده ح_سین بن علی (ع) در این موقع که باید درمکه معظمه باشد, همراه اهل وعیال خود, آواره شده اند, به قول ((تاج نیشابوری)) . به روز ترویه محمل ببستند ______ خواتین اندر آن محمل نشستند . حرم را از حرم کردند بیرون ______ همه سر گشته اندر دشت وهامون . کسانی را که در عالم پناهند ______ برون کردند از بیت خداوند . *** . لذا با تعجب پرسید : ((من الذی اخرجک عن حرم اللّه وحرم جدک رسول اللّه (ص))) . ((چه کسی شمارا از مکه ومدینه بیرون کرده است ؟

)) . ام_ام (ع) در پ_اس_خ فرمود : ای ابوهرم ! بنی امیه اموالم را گرفتند, صبر کردم ,آبرویم را بردند, صبر کردم , اما این مرتبه قصد جانم را کرده اند لذا از مدینه خارج شدم (البته حسین (ع) از مرگ هراسی ن_دارد) ب_ه خدا قسم ! گروه ستمگر مرا خواهند کشت ,اما بعد از این جنایت , خداوند متعال لباس ذل_ت وخواری را بر آنان می پوشاندوشمشیر برانی را بر آنان حاکم می کند وافرادی را بر آنان مسلط می کند که آنچنان آنان را خوار وذلیل نماید که از قوم سبا ((۳۶۰))

ذلیل تر می شوند که زنی بر آنان حکومت می کرد وبر مال وجان آنان مسلط بود)) .

تحقق پیشگویی سیدالشهدا .

دستگاه بنی امیه می خواستند با کشتن حسین (ع) پایه های حکومت خودراتقویت کنند در حالی که انسان از راه معصیت به جایی نمی رسد, اکنون پایان وانقراض ذلت بار حکومت اموی را بنگرید تا کلام امام حسین (ع) بهتر روشن شود . ((ابو العباس سفاح)) اولین خلیفه عباسی , در ((حیره)) بر تخت خلافت تکیه زده بود وعده ای از بنی هاشم وبنی امیه هم اطراف تخت , دور او حلقه زده بودند که دربان خلیفه آمد و گفت : ((مرد سیاه چهره ای سوار بر اسب , نقاب از چهره بر نمی گیردوخودش را هم معرفی نمی کند, اجازه ورود به مجلس را می خواهد)) . سفاح گفت : ((اجازه دهید وارد شود که وی غلام ما ((سدیف)) است)) وقتی سدیف وارد مجلس شد, چهره هایی را اطراف خلیفه دید که تا دیروز, اطراف خلفای اموی را گرفته بودند وبرای آنان تملق وچاپلوسی می کردند ودر کشتن حسین (ع) وزید ویحیی ودیگر اولاد بنی هاشم شرکت کردند, امروز هم که ورق برگشته , ثنا گوی ((سفاح)) شده اند ونان را به نرخ روز وساعت می خورند, لذا برخاست واشعاری را درمدح خلیفه عباسی وذم خلفای اموی , انشاد کرد که به اختلاف نقل شده ولی آنچه راابن الحدید از ابوالفرج نقل

کرده , به دو بیت آن بسنده می کنیم : . واذکرن مصرع الحسین وزید ـــــــــ وقتیلا بجانب المهراس . والقتیل الذی بحران امسی ـــــــــ ثاویا بین غربه وتناس . ((کشته شدن حسین وزید وحمزه سیدالشهدا (ع) را به یاد آور وفراموش مکن)) . ((همینطور کشتن ابراهیم بن محمد که همه اینها دفن شدند در حال غربت وفراموشی)) . ((م_هراس)) نام آبی در احد ومراد حمزه سیدالشهدا (ع) است وقتیل حران , ((ابراهیم بن محمد بن علی امام)) است . رن_گ س_فاح , متغیر وبدنش دچار رعشه شد یکی از فرزندان ((سلیمان بن عبدالملك)) به دیگری گفت : ((به خدا قسم ! این غلام مارا به کشتن داد)) . سفاح گفت : ((کسی از فرزندان خودرا در اینجا نمی بینم وشما همه راکشتیداینجا بود که جلادان به مجلس حمله کردند وتمام بنی امیه را کشتند مگر ((عزیزپسر عمر بن عبداللّه العزیز)) که متوسل ب_ه ((داوود ب_ن علی)) شد, لذا به خاطر سوابق پ_درش , مورد عفو قرار گرفت وسفاح طی دستور العملی به فرمانداران خود دستورداد که بنی امیه را هر کجا دیدید, بکشید . وق_تی هم که سر ((مروان حمار)) را نزد سفاح آوردند, سجده ای طولانی کردوگفت : ((الحمد للّه الذی قد قتلت بالحسین (ع) الفا من بنی امیه)) . ((خدارا شکر که

بـا کشـتن هزار نفر از بنی امیه , انتقـام خـون حسـین (ع) را گرفتم)) . ذلت وخـواری بنی امیه حـتی دامنگیر مردگانشـان هم گردیـــد, ((هشـــام بـــن عبـــدالملک)) کســـی اســـت کـه دس_ت_ور داد ج_ن_ازه زی_د بـن علی (ع) را آتش بزنندوخاکسترش را به باد دهند, بعد از انقراض ب_ن_ی ام_ی_ه , ((ع_م_رو ب_ن ه_ان_ی)) می گوید با ((عبداللّه بن علی)) برای نبش قبور بنی امیه به ((ق_ن_س_ری_ن)) رف_تیم , قـبر هشـام را نبش کردیم وجنـازه اورا در آوردیم وعبداللّه هشـتاد تازیانه به بدنش زد, آنگاه بدن را سوزاندوهمینطور جنازه ((سلیمان بن عبدالملک , ولید, وعبدالملک ویزید بن معاویه)) ((۳۶۱)) .

روضه .

عصر روز دوم محرم , کاروان ابا عبداللّه (ع) به کربلا رسیدند, حضرت سؤال فرمود : .

((ما اسم هذه الارض)) ((۳۶۲)) ؟

فقیـل کربلا, فقال (ع) . ال_ل_ه_م ان_ی اعوذ بک من الکرب والبلا ثم قال : انزلوا, ههنا محط رحالنا ومسـفک دمائنا وهنا محـل قبورنا)) ((۳۶۳)) . بـار بگشائیـد یـاران اینجا کربلاست ______ آب وخاکش با دل وجان آشـناست . بار بگشائید خـوش منزلگهی اسـت ______ تـا بـه جنـت زیـن مکـان انـدک رهی اسـت . ای_ن_ج_ا لحظه نزول اهـل بیت است , یک روزهم , روز حرکت از این سرزمین فرامی رسد, اما بین آن روز واین روز, تفاوت زیادی است : . پس از چندی فلک در

گردش افتـاد ـــــــــ قضـا تیر جفـایش پرش افتاد . همین زن شـد به سوی شام ویران ــــــــــ بیاوردنـد اشترهای حیران . به بعضـی محمل بشکسـته شد بار ــــــــــ به بعضـی بار شد درهای شـهوار . قره بن قیس می گوید : ((لما مرت النسوه بالقتلی صحن ولطمن خدودهن به چون زنهارا از کنار قتلگاه عبور دادند, همه گریه کردند وبه صورت زدند)) ((۳۶۴)) .

مجلس سی ونهم

کلام امام حسین (ع) به یک رهگذر .

((ان هـؤلاء اخـافـونـی وهـذه کـتب اهـل الکوفه وهم قـاتلی , فـاذا فعلوا ذلک ولم یـدعواللّه محرما الا انتهکوه بعث اللّه الیهم من یقتلهم حتی یکونوا اذل من فرام الامه)) . ((ریـاشـی)) از مـردی کـه نـامـش را ذکر نکرده , نقل می کنـد که آن شـخص می گویدبعـداز انجام مـناسک حـج , از همسـفرانم جدا شده وبه تنهایی راه می رفتم که خیمه هایی نظرم را جلب کرد, به طـرف خـیـمـه هـا رفتم تا به خیمه کوچکی رسـیدم واز صاحب خیمه سؤال کردم , گفتنـد خیمه حسـین (ع) است جلو خیمه حضـرت را دیـدم که نشسـته ومشـغول خوانـدن نامه ها می باشـد . این شـخص از اینکه در چنین زمـانی حضـرت را در چنین مکـانی مشاهـده می کنـد, تعجب کرده است , زیـرا تـصـور مـی کرد که امـام (ع) باید الان در مکه معظمه پاسـخگوی مسائل دینی مردم باشـد, لـذا سؤال می کنـد . ((بابی انت وامی ! ما انزلک فی هـذه الا رض القفرا التی لیس فیها ریف ولا منعه

)) . ((پ_در وم_ادرم ف_دای ش_ما باد ! چه باعث شده که به این سرزمین آمده ای که نه آب وعلفی برای حیوانات است ونه سنگری که خودرا حفظ کنید ؟

)) . امام (ع) در پاسخ فرمود : . ((هؤلا اخافونی وهذه کتب اهل الکوفه وهم قاتلی)) . ((ای_ن_ان مرا ترساندند واین هم نامه های مردم کوفه است وهمینها مرا خواهندکشت , اما وقتی مرا ک_ش_تند وهیچ حرمت الهی نماند مگر آنکه آن را شکستند, خداوندمتعال شخصی را بر آنان مسلط می کند تا آنان را بکشد واز کهنه حیض هم پست ترخواهند شد)) ((۳۶۵)) . م_ح_ق_ق م_تتبع ((شیخ فضل علی قزوینی ((قدس سره)) می فرماید : ((در بعضی ازنسخ به جای ک_ل_مه اخافونی , ((اخوتی)) آمده وظاهرا این صحیح می باشد واین ملاقات در ((ذات عرق)) واقع شده است)) ((۳۶۶)) .

تحقق پیشگویی سید الشهدا (ع) .

ی_ک_ی از موارد تحقق پیشگویی امام (ع) تسلط ((حجاج بن یوسف ثقفی)) است که خباثت وقساوت قلب او شهره آفاق است تا جائی که ((عمر بن عبدالعزیز)) می گوید : . ((ل_و ان الا_م_م ت_خ_اب_ث_ت ی_وم_ا ف_اخ_رج_ت ک_ل ام_ه خ_ب_ی_ث_ه_ا ث_م اخ_رج_ن_ا ال_حجاج بن یوسف لغلبناهم)) ((۳۶۷)) . اگر بنا شود که روزی از هر جمعیتی , خبیث آن

معرفی شود وما هم حجاج رابیاوریم , بر همه آنان غالب می شویم)) . امیرالمؤمنین (ع) هم در خطبه ۱۱۵ نهج البلاغه اشاره به آمـدن حجـاج می کنـد,آنجـا که می فرمایـد : . ((امـا واللّه ! لـیـسـلـطن علیکم غلام ثقیف الـذیال المیال , یاکل خضـرتکم ویـذیب شح متك م , ایه ابا وزحه)) . ((بـه خدا قسم ! مردی از قبیله ثقیف بر شـما مسلط می شود که در راه رفتن , ازروی تکبر لباسهای خـودرا بـه زمـین می کشـد, اموالتان را نابود می کنـد وپیه شـمارا آب می کنـد, بیاور آنچه داری ای ابـا وزحه !)) . ((سـیـد رضـی رحمه اللّه)) می فرمایـد : ((وزحه به معنـای جعل وسوسک است که بدینوسـیله حضـرت خواسـته حجاج را تحقیر نماید)) . ((ابن ابی الحدید)) می گوید : ((وزحه , به معنای خنفسا را از ادبا نشـنیده ام ودرکتـابی هم ندیـده ام ونمی دانم که سـید رضـی این را از کجـا نقـل کرده است)) . آنـگاه ابن ابی الحدیـد در علت این تعـبیر, وجـوهی را ذکر کرده کـه یـک وجـه آن ایـن است که : ((روزی حـجـاج , خنفسـایی را دیـد که به سـجاده نمـازش نزدیک میشود, سه مرتبه این حیوان را طرد کرد, اما بـاز بـر می گشت تا اینکه آن را گرفت ودردسـتش فشارداد ودر اثر همین , دست حجاج ورم کرد وبـاعـث مـرگش شد که گفتند همچنان که خداوند نمرودرا به وسیله پشه ای

به هلاکت رساند, حجاج را هم به وسیله خنفسایی به جهنم واصل کرد)) ((۳۶۸)) .

جنایات حجاج .

((ح_ج_اج)) مدت بیست سال از طرف ((عبدالملک بن مروان)) حاکم علی الاطلاق عراق بود در این مدت , تعداد زیادی از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) وعلویون را به شهادت رساند ((سعید بن جبیر, ی_حیی بن ام طویل , کمیل بن زیاد نخعی , قنبر غلام امیرالمؤمنین (ع) همه به دست این ملعون به ش_ه_ادت رس_ی_دن_د جو اختناق وتبلیغات علیه امیرالمؤمنین (ع) به جایی رسید که اگر به کسی نسبت کفر وزندقه می دادندخوشحالتر می شد تا اینکه نسبت دوستی علی (ع) بدهند . ((م_سعودی)) نقل می کند : ((حجاج)) , در مدت بیست سال حکومتش , ۱۲۰ هزارنفررا با شکنجه کشت وهنگام مرگش , پنجاه هزار مرد وسی هزار زن در زندان اوگرفتار بودند, آن هم زندانی که س_ق_ف ن_داشت واز سرما وگرما محفوظ نبودند حتی آب آشامیدنی زندانیان , مخلوط به خاکستر بود)) ((۳۶۹)) . در جمعه آخر عمرش هم وقتی که به نماز جمعه می رفت , صدای ضجه وناله ای به گوشش رسید, س_ؤال کرد این صداها از کجاست ؟

! گفتند : صدای زندانیان است که از سرما وگرما شکایت دارند گ_فت : ((اخسؤا فیها ولا تکلمون)) عمرش به جمعه دیگر وفا نکرد ودر سیزدهم رمضان سنه ۹۴, جان به مالک دوزخ سپرد ((

. ((۳۷۰

روضه .

((السـلام علی المرمل بالدما, السـلام علی خامس اهل الکسا السـلام علی غریب الغربا السـلام علی من ب_کته ملا ئکه السما السـلا م علی الاجساد العاریات , السلام علی الدما السائلات السلام علی الا عضا ال_م_قطعات , السلا م علی النسوه البارزات , السـلام علی الا بدان السلیبه السلام علی المدفونین بلا اک_فان , السلام علی الرؤوس المفرقه عن الابدان السلام علی من افتخر به جبرئیل السـلام علی من ن_اغ_اه فی المهد میکائیل ,السلام علی المقطوع الوتین , السلام علی الشیب الخضیب , السلام علی ال_خ_د ال_ت_ری_ب ,ال_س_لا_م ع_ل_ی الممنـوع من مـا الفرات , السـلام علی اخیه المسـموم , السـلام علی الرضـیع الصغیر)) ((۳۷۱)) . زینب چو دید پیکر آن شه به روی خاک ______ از دل کشید ناله به صد درد سوزناک . کای خفته خوش به بستر خون دیده بازکن ______ احوال ما ببین وسـپس خواب نازکن . ای وارث سریر امامت زجای خیز ______ بر کشتگان بی کفن خود نمازکن . برخیز صبح شام شد ای میر کاروان ______ مارا سوار بر شتر بی جهازکن .

مجلس چهلم

کلام امام حسین (ع) خطاب به عمرو بن لوذان .

((لیس یخفی علی الرای , ولکـن اللّه تعـالی لا_ یغلب علی امره)) . ی_ک_ی از م_لاقاتهـای امـام حسـین (ع) در ((بطن العقبه)) , ملاقاتی است بین آن حضرت و ((عمرو بن لوذان)) . عمرو وقتی حضرت را دید سؤال کرد به کجا می روید ؟

. امام (ع) فرمود

: بـه کـوفه . عـمـرو بـن لـوذان : ((شـمارا بـه خـدا قسـم می دهیـم کـه برگردیـد, زیرا بـه طرف نـوک نیزه هـا وتیزی شمشـیرها می روید, ((وما تقدم الا علی الاسـنه وحد السـیوف)) . امام (ع) ((مطلب بر من مخفی نیست وبر اراده الهی هم نمی توان غالب شـد به خـدا قسم ! این مردم مرا رها نمی کننـد تا این لخته خون را از تنم بیرون آورنـد وهرگاه چنین کردنـد, خداونـد فردی را بر آنان مسـلط می کند که آنان را ذلیل نماید)) ((۳۷۲)) . سـخن ((عمروبن لوذان)) , مطلب تـازه ای نبود بلکه تکرار تحـذیرها وهشدارهای دیگران بود, وپاسخ امـام (ع) هم همان سـخنی بود که به دیگران فرموده بود : ((از اراده الهی مفری نیست , (واللّه غـالب علی امره) ((۳۷۳)) . ((امر)) گاهی مقابل ((نهی)) اسـتعمال می شود, مثل آیه شریفه : (وما امروا الالیعبـدوااللّه مخلصـین له الدین) ((۳۷۴)) وگـاهی هم به معنای اراده است : (وما امرنا الا واحـد کلمح بالبصر) ((۳۷۵)) .

محافظین نامرئی الهی . قرآن کریم می فرماید : (له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من ام راللّه) ((۳۷۶)) .

((بـرای هـر انـسـانـی ملائکه حافظی هستند که اورا از حوادث واتفاقات وحیوانات درنده وحریق وغرق , حفظ می کنند

(اما وقتی مقـدر الهی آمـد ومرگ فرارسـید, اوراتنها می گذارنـد)) . لـذا تا امر الهی مقدر نشده باشد, تمام اسـباب ولوازم مادی , از کار می افتـد اکنون برای روشن شدن بـحـث , دو جـریان را از تاریخ شاهد می آوریم مبنی بر اینکه تاخداوند چیزی را اراده نکند, آن چیز واقع نمی شود واگر هم روزی امر الهی مقدرشود, تمام نیروها از کار می افتند .

نجات پیامبر (ص) از مرگ قطعی .

((اربـد بن قیس وعـامر بن طفیـل)) در مـدینه خـدمت پیـامبر (ص) رسـیدند عـامرعرض کرد : یـا رسـول اللّه (ص) ! اگر مسـلمان شوم برای من چه امتیازی قرار می دهید . حضـرت فرمود : ((لک ما للمسلمین وعلیک ما علیهم)) . ((مـانند همه مسـلمین با تو رفتار می شود, آنچه برای همه است برای تو هم خواهد بود وآنچه علیه آنان است بر تو نیز همان خواهد بود)) . عامر : ((اگر مسلمان شوم مرا بعد از خودت , جانشین قرار می دهی ؟

)) . پیـامبر (ص) : ((جانشـینی من برای تو واقوامت نخواهـد بود, ولی لجـام اسـبهابرای تو باشـد)) . عـامـر : ((پـس پـشـم برای من وکلوخ برای شما ! کنایه از اینکه منافع , برای من وضررها برای شما باشد)) . پیامبر (ص) : ((خیر)) . عـامـر چـون نـتـیـجـه نـگرفت , تهدید کرد وگفت : ((لاملا نها علیک خیلا

ورجالا, اسب سواران وپیادگان را علیه شما بسیج می کنم ! ! !)) . پیامبر (ص) : ((خداوند مانع اقدام تو خواهد شد)) .

ای_ن_جا بود که ((عـامر)) برای کشـتن پیامبر (ص) با ((اربـد)) نقشه ای طرح ریزی کرد,به او گفت : ((من پیامبر (ص) را به حرف زدن مشغول می کنم وتو به طور ناگهانی به اوحمله کن واورا به قتل برسان وبعد از کشته شدن محمد (ص) کـار ما به جنگ نمی کشـدوبا گرفتن دیه از ما, قضـیه خاتمه پیـدا می کنـد ! ! ! . ((عامر)) به طرف حضـرت حرکت کرد وگفت : ((بیـا که بـا تو کلامی دارم)) . چ_ون ح_ض_رت را به طرف دیوار آورد, ((اربـد)) شمشـیر را بالا برد که به پیامبر (ص) حمله کند اما ناگاه دستش خشک شد واقدامش علیه آخرین رسول الهی ,خنثی گردید ((۳۷۷)) .

فرار از مرگ ممکن نیست .

در ذی_ل آخرین آیه شریفه سوره لقمان (بای ارض تموت) بعض از مفسـرین ,جریانی را نقل کرده اند ک_ه روزی ملک الموت در حضور حضـرت سـلیمان , به شخصـی که آنجـا بود, چشـمانش را خیره کرد وق_تی حضـرت عزرائیـل رفت , این شخص پرسیدکه یا نبی اللّه آن شخص که بود ؟

حضرت سلیمان فرمود : ((او ملک الموت بود)) . او گ_ف_ت ((م_ن دیگر نمی توانم اینجا

زندگی کنم , چون دچار ترس شده ام , به بادکه در اختیار شماست , دستور بده تا مرا به هندوستان ببرد)) . حضرت سلیمان نیز تقاضای اورا بر آورده کرد . ب_عدا که ملك الموت به حضور حضرت سلیمان آمد, حضرت سلیمان از اوسؤال کرد چرا آن روز به اون_گ_اه م_ی کردی ؟

ملك الموت گفت : ((به من امر شده بود که در همان روز اورا در هندوستان ق_ب_ض روح ك_ن_م ومن متحیر بودم که او این مسافت بعیده را چگونه طی خواهد نمود, اما وقتی رف_تم , اورا در آنجا دیدم)) آری , این همان اراده الهی است که وقتی چیزی تعلق بگیرد, دیگر از آن راه فراری نیست ((۳۷۸)) .

علم ائمه (ع) .

اگ_ر م_ی ب_ی_نیم که امیرالمؤمنین (ع) صبح نوزدهم ماه مبارك رمضان به مسجدمی رود, یا امام مجتبی (ع) شیر مسموم را می نوشد , یا حضرت کاظم (ع) رطب مسموم را تناول می کند, یا حضرت ج_واد (ع) دستمال مسمومی را که ام الفضل مسموم کرده , استفاده می کند, یا از آن طرف , منصور, وق_ت_ی ق_ص_د ج_ان ام_ام ص_ادق (ع) رام_ی ك_ند, حضرت با خواندن دعا اورا منصرف می کند, یا ح_ض_رت هادی (ع) در بیماری ,فردی را میفرستد تا در حرم امام حسین (ع) برایش دعا کنند, همه ای_ن ام_ور ب_رای ای_ن اس_ت ك_ه ت_ا ام_ر ال_ه_ی واقع نشده , ائمه معصومین , به امور عادی وطبیعی م_ت_وس_ل م_ی ش_دن_د, ام_ا

وق_ت_ی ه_م ك_ه اج_ل م_ی آم_د, ت_سلیم مقدرات الهی شده وتسلیم مرگ می گردیدند . بعد از شهادت حضرت كاظم (ع) ثامن الحجج _ علیه الاف التحیه والثنا _دعوت را در عصر هارون الرشید علنی فرمود عده ای اعتراض كردند كه ابا واجدادگرام شما مطلب را به تقیه می گذراندند پس چطور شما علنی كردید ؟

. حضرت می فرماید : ابولهب وابوجهل وقتی پیامبر (ص) را تهدید می كردندحضرت می فرمود : ((اگر م_ن از ن_اح_یه آنان كمترین خدشه ای را ببینم , پیامبر نیستم , شماهم بدانید كه اگر من از ناحیه ه_ارون , ص_دم_ه ای ب_ب_ینم امام نخواهم بود : ((ان اخذ هارون من راسی شعره فاشهدوا انی لست بامام)) . ای_ن واق_ع_ه , نشان می دهد كه ائمه (ع) از مرگ خود مطلع بودند وتا وقتی اجل آنان نرسیده بود, نگرانی دیگران را مرتفع می ساختند وهنگام مرگ هم تسلیم می شدند .

روضه .

((ومسموم قد قطعت بجرع السم امعائه)) .

س_جستانی)) می گوید : ((در مدینه بودم كه حضرت رضا (ع) وارد مسجد شدومكرر وداع می كرد وبرمی گشت وصدایش به گریه ونوحه بلند بود خدمتش رسیدم وسلام كردم , فرمود : . ((فانی اخرج من جوار جدی (ص) فاموت فی غربه وادفن فی جنب هارون)) ((۳۷۹)) . ((ابو نواس)) نیز می گوید : . قیل لی انت اوحد الناس طرا ______ فی علوم الوری وشعر البدیه

. فعلی ما ترکت مدح ابن موسی ـــــــــ والخصال التی تجمعن فیه . قلت لا استطیع مدح امام ـــــــــ کان جبرئیل خادما لابیه ((۳۸۰)) . *** . در م_دی_نه صدای گریه ثامن الحجج (ص) در کنار قبر پیامبر (ص) بلند شد ودرکربلا هم صدای گ_ری_ه س_یدالشهدا (ع) بر بالین علی اکبر (ع) بلند بود که قبل از آن صدای گریه حضرت شنیده نشده بود . بابا نگشودی لب خود هر چه تورا بوسیدم ـــــــــ تو نگفتی سخنی هرچه صدایت کردم . اکبرا داغ تو دانی با دل چه کرد ـــــــــ عمر کوتاه بتوان مثل تو حاصل کرد .

مجلس چهل ویکم

کلام امام حسین (ع) خط_اب ب_ه زهی_ر بن قین .

((لا یبعدنک اللّه یا زهیر ! ولعن اللّه قاتلیك لعن الذین مسخوا قرده وخنازیر)) . یکی از ملاقاتهای سید الشهدا (ع) در منزل ((زرود)) با زهیر بن قین بن قیس انماری)) است اینکه در این ملاقات چه سخنی رد وبدل شده , تاریخ چیزی ننوشته وشاید هم سخن مهمی گفته نشده , ب_ل_ك_ه دی_دن امام حسین (ع) یک مرتبه ((زهیر)) راعوض کرد واورا حسینی کرد, چنانچه در روز عاشورا به ((عزره بن قیس)) می گوید : ((فلما رایته ذکرت به رسول اللّه (ص) ومکانه منه)) . ن_گاهم که به چهره حسین (ع) افتاد, به یاد پیامبر (ص) افتادم واینکه حسین (ع

) بجای پیامبر (ص) نشسته است)) . چ_ن_انچه در محاورات عرفی این سخن زیاد گفته می شود که ((وقتی فلانی رادیدم به یاد پدرش افتادم واینکه تمام اعمال ورفتارش همانند پدرش می باشد)) . ((زه_یر)) نخست عثمانی بوده واز اینکه با سید الشهدا (ع) روبه رو بشود, پرهیزمی کند, اما چگونه وقتی با حضرت روبه رو می گردد, یکمرتبه عوض می شود وعاقبت به خیر می گردد ویا از طرفی ه_م اف_رادی را م_ی ب_ینیم ویا در تاریخ می خوانیم که عمری را در عبادت وبندگی خداوند متعال گذراندند اما سرانجام دچار سؤ عاقبت شدند .

خبر غیبی امیرالمؤمنین (ع) .

((کمیل بن زیاد نخعی)) می گوید : در تاریکی شب , همراه امیرالمؤمنین (ع) ازمسجد کوفه خارج وب_ه ط_رف م_نزل می رفتیم که صدای دلنشین قرآن , همراه با حزن وگریه , توجه مرا به خودش جلب کرد : . (امن هو قانت انا اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخره ویرجوا رحمه ربه) ((۳۸۱)) . ((ک_میل)) لحظه ای تامل کرد وبه حال خود تاسف وبر حال این مرد غبطه خوردوگفت خوشا به ح_ال_ش ک_ه در دل شب بر خاسته وبا خدای خود مناجات می کند, اما بلافاصله امیرالمؤمنین (ع) خطاب به کمیل فرمود : ((لا یعجبک طنطنه الرجل انه من اهل النار)) . ((صوت قرآن این شخص , تورا متعجب نکند, زیرا او اهل آتش است)

) . سالها از این پیشگویی امام (ع) گذشت تا جریان خوارج نهروان پیش آمد,حضرت در میان مقتولین می گشت تا اینکه نگاهش به جنازه ای افتاد, شمشیررا بر سریکی از این جنازه ها گذاشت وفرمود : ((کمیل ! (امن هو قانت انا اللیل) ((۳۸۲)) .

مراحل چهارگانه زندگی زهیر .

((زه_ی_ر)) در زن_دگی , مراحل مختلفی را طی کرده است , مرحله اول اوهنگامی است که از لحاظ ع_ق_ی_ده , ع_ث_م_انی بود وعلاقه ای به اهل بیت نداشت وی ازمحترمین طایفه خود بود در کوفه زندگی می کرد ودر میدانهای جنگ , رشادتهایی ازخود نشان داده است . در سال شصت همراه خانواده اش به حج رفت ودر مراجعت مسیر حرکت اوبا قافله امام حسین (ع) ی_ک_ی گردید, منتها از اینکه با حضرت برخورد کند پرهیزمی کرد به این نحو که اگر حضرت راه م_ی رفت , او می ایستاد واگر امام (ع) توقف می کرد او حرکت می نمود تا بالاخره در منزلی به ناچار ه_ر دو رحل اقامت افکندند,منتها با فاصله از همدیگر, زهیر با خانواده اش مشغول غذا خوردن بود ک_ه ق_اص_د امام حسین (ع) آمد وچنین گفت : ((ان ابا عبدالله الحسین (ع) بعثنی الیک لتاتیه)) با ش_نیدن این پیغام , لقمه غذا از دست همه افتاد وحالت تحیر وسکون به همه آنان دست داد : ((کان علی رؤوسنا الطیر)) . ((دل_هم بنت عمر)) زوجه زهیر گفت :

((چرا نشسته ای ؟

! ((زهیر)) حرکت کردوشرفیاب حضور امام (ع) گشت , در این تشرف چه گفته وشنیده شد, تاریخ مطلبی راضبط نکرده است , همینقدر آمده که زهیر با حالت خوشحالی وبشارت برگشت واثاثیه خودرا از سایر اثاثیه ها جدا کرد وحسینی شد . دامن ز هوس پیش تو برچیدم ورفتم ـــــــ فریاد دل غم زده بشنیدم ورفتم . با دست تهی پیش تو آمده بودم ـــــــ این گوهر دل را به تو بخشیدم ورفتم . وبعد هم رو کرد به همسرش وگفت : ((نمی خواهم تو به خاطر من صدمه ای ببینی , لذا تورا طلاق می دهم)) . گفت جفتش الفراق ای خوش خصال ـــــــ گفت نی نی الوصال است الوصال . گفت آن رویت کجا بینیم ما ـــــــ گفت اندر خلوت خاص خدا . ب_عد به رفقا ودوستانش هم گفت : ((هرکس که به همراه من می آید که بیایدوالا این آخرین وداع م_ن ب_ا شماست اما در اینجا برای شما خبری را نقل می کنم : در ((بلنجر)) ((۳۸۳)) مشغول جنگ ب_ودی_م که پیروزی وغنیمت زیادی نصیب ما گشت ,سلمان ((۳۸۴)) به ما گفت آیا از فتح امروز خ_وش_ح_ال ش_دی_د ؟

گ_فتیم : آری , گفت : اما وقتی سید جوانان آل محمد (ص) را درک کردید وه_م_راه او ج_ن_گ_ی_دید, بیشتر خوشحال خواهید شد در پایان هم با دوستانش خدا حافظی کرد ورفت)) . مرحله دوم . از زم_انی است که

به امام حسـین (ع) ملحق گردید تا عصر تاسوعا وقتی که ((حربن یزید ریاحی)) جلو حضرت را گرفت , زهیر گفت : . ((یـابن رسول اللّه ! ان قتال هؤلا اهون علینا من قتال من بعـدهم)) . الان که (دشـمنان) در موضع ضـعف هسـتند جنگ با اینان آسانتراست)) . امام (ع) فرمود : ((من آغازگر جنگ نخواهم بود)) . مرحله سوم . م‌ـرح‌ـل‌ـه س‌ـوم از زنـدگی زهیر, سخنان او در عصـر روز تاسوعا وشب عاشوراست هنگامی که عصـر ت‌ـاس‌ـوع‌ـا, سپاه ((عمر سعد)) قصد جنگ داشتند وحضرت ابو الفضل (ع) آن شب را مهلت گرفت , اص‌ـحاب امام (ع) هریک سخنانی گفتند تا اینکه نوبت به ((زهیر)) رسـید رفیق قدیمی زهیر به نام ((عزره بن قیس)) به زهیر گفت : ((ما کنت عندنا من شیعه هذا البیت , انما کنت عثمانیا)) . ((تو عثمانی بودی واز شیعیان این خاندان نبودی ؟

)) . زهیر گفـت : اینکـه امروز اینجـا هسـتم دلیـل ایـن اسـت کـه مـن از ایـن خانــدان هسـتم البتـه مـن نـه نـامه ای ب‌ـرای ح‌ـس‌ـی‌ـن (ع) نوشـتم ونه قاصـدی برای او فرسـتادم ونه وعـده نصـرت به او داده بودم ((ولکن الطریق جمع بینی وبینه , فلما رایته ذکرت به رسول اللّه (ص) ومکانه منه)) . ب‌ـل‌ـک‌ـه راه , بین من وحسین (ع) جمع

کرد ووقتی اورا دیـدم به یـاد پیامبر (ص) افتادم , لـذا تصـمیم گـ‌ـرف‌ـت‌ـم ج‌ـان‌ـم را ف‌ـدای او کنم در شب عاشورا هم آن وقـتی که امـام (ع) بیعت خودرا از اصـحاب برداشت ((زهیر)) برخـاست و گفت : . ((واللّه ل‌ـوددت انی قتلت ثم نشـرت ثم قتلت حتی اقتل کذا الف قتله وان اللّه یدفع بذلک القتل عن نفسک وعن انفس هؤلا الفتیه من اهل بیتک)) . ((به خدا قسم ! دوست دارم کشـته شوم , بعد زنده شوم , باز کشته شوم وبعد زنده شوم تا هزار مرتبه , تا بدینوسیله خداوند متعال , مرگ را از شـما واز جوانـان این خانـدان دفع کنـد)) . مرحله چهـارم . مرحله چهـارم زنـدگی زهیر, صـبح عاشورا وشـهادت زهیراست صـبح عاشوراامام حسـین (ع) زهیررا در میمنه وحبیب را در میسـره لشـکر قرارداد وزهیر, سوار براسب برای موعظه سپاه عمر سـعد جلو آمـد وچنین گفت : . ((ان حقا علی المسـلم نصـیحه اخیه الم سـلم ونحن حتی الان اخوه وعلی دین واحد وملـه واحـده مـا لم یقع بیننـا وبینکم السـیف , فاذا وقع السـیف انقطعت العصـمه)) . ((ای م‌ـردم ک‌ـوف‌ـه ! ش‌ـم‌ـارا از عـذاب الهی بر حـذر می دارم ! هر مسـلمان وظیفه خیرخواهی برادر مسـلمانش را دارد, مـا وشـما تا الان برادر هستیم واز یک ملت وازیـک دین هستیم مادامی که بین ما وش‌ـماخونی ریخته نشـده باشـد وبعـد از آنکه شمشـیردر بین ما کشـیده شـد, این روابط قطع می شود ب‌ـی‌ـاید حسین (ع)

را یاری کنید وازهمراهی عبیدالّله دست بردارید اینان (مانند فرعون) چشـمان شـمارا کور وپای شـماراقطع وشـمارا بر درخت خرما آویزان می کنند)) . مردم کوفه به جای پذیرفتن نصایح , زهیررا ناسزا گفتند واز عبید اللّه حمایت کردند زهیر گفت : ((اگـ‌ـر ح‍ـاض‍ـر ن‍ـی‍ـست‍ـید حسـین بن علی (ع) را کمک کنیـد, حـد اقل ازکشـتن او صـرف نظر کنید وحسـین (ع) ویزیدرا به حال خود بگذارید ویزید بدون کشتن حسین هم از شما راضی می شود)) . ای‍ـنجا بود که ((شمر)) تیری را به طرف زهیر پرتاب کرد وگفت : ((اسکت , اسکت اللّه نامتک , فقد ابرمتنا بکثره کلامک , ساکت شو مارا با حرفهایت خسته کردی)) . زه‍ـی‍ـر در پاسـخ شـمر گفـت : ((ای عرب بیابـانی ! روی سـخن مـن بـا تـو نیسـت , همانـاتو حیـوانی بیش ن‍ـی‍ـس‍ـت‍ـی !)) , ب‍ـع‍ـد رو کرد بـه مردم وگفـت : ((عبـاد اللّه ! لا‍ـ یغرنکـم عـن دینکـم هـذا الجلـف الجـافی واش‍ـب‍ـاهه)) ای بندگان خدا ! این مرد جلف ونظایر او, شمارا فریب ندهد, هرکس دستش به خون فرزندان پیامبر (ص) آغشـته شود, به شفاعت آن حضرت نمی رسد)) . همینطور که زهیر مشغول موعظه مردم بود, قاصدی از طرف سید الشهدا (ع) آمـد وگفت : . ان ابـا عبـداللّه (ع) یقول لـک اقبـل , فلعمری لئن کـان مؤمن آل فرعون نصـح لقومه وابلغ فی الـدعا, لقد نصحت لهؤلا وابلغت , لو

نفع النصح والا بلاغ)) . ام_ام (ع) می فرماید برگرد, به جان خودم سوگند ! همچنانکه مؤمن آل فرعون قومش را نصیحت کرد, تو هم اینان را نصیحت کردی البته اگر نصیحت به حال آنان فایده ای ببخشد)) .

شهادت زهیر .

ب_ع_د از ش_ه_ادت ح_بیب , صحنه جنگ داغ شد, موقع ظهر, حضرت , نمازراخواند, زهیر جلو آمد وحمله را آغاز کرد وگفت : . انا زهیر وانا بن القین ـــــــ اذودکم بالسیف عن حسین . دوباره خدمت حضرت رسید وبا این اشعار با امام (ع) وداع کرد : . فدتک نفسی هادیا مهدیا ـــــــ الیوم القی جدک نبیا . وحسنا والمرتضی علیا ـــــــ وذا الجناحین الشهید الحیا . مدتی جنگید تا برزمین افتاد, ابا عبدالله الحسین (ع) خودش را بر بالین زهیررساند وفرمود : . ((لا یبعدنک الله یا زهیر ! ولعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده وخنازیر)) ((۳۸۵)) . در زیارت ناحیه , خطاب به زهیر, چنین می خوانیم : . ((ال_س_لام ع_ل_ی زهیر بن القین البجلی القائل للحسین وقد اذن له فی الانصراف , لاوالله لا یکون ذلک ابدا ا اترک ابن رسول الله اسیرا فی ید الاعدا وانجو انا لا ارانی الله ذلک الیوم)) ((۳۸۶)) .

مجلس چهل ودوم

کلام امام حسین (ع) به ح_ر بن یزید ریاح_ی .

((انت کما سمتک امک الحر, حر فی الدنیا وسعید فی الاخره)) . ب_ع_د از حرکت کاروان کربلا از ((بطن العقبه)

) , حضـرت شـب را در ((شـراف)) ((۳۸۷)) گذراندنـد ص_ب_ح , م_وق_ع ح_ركت , امـام (ع) به اصـحاب خود تاكيـد كردنـد كه هرچه مى توانيـد همراه خود آب برداريـد, ولى آنـان علت تاكيـد حضـرت را نمى دانسـتند بعـد ازپر كردن مشـكها وظرفها تا نزديك ظهر به راه ادامه دادند كه صداى تكبير يكى ازاصحاب , توجه همه را به خود جلب كرد : . ((فقال الحسين (ع) : لم كبرت ؟

قال : رايت النخل)) . ((حضرت فرمود : چرا تكبير گفتى ؟

گفت : نخلسـتان را ديدم)) . ب_ع_ضى كه آشناى به محل بودند گفتند اينجا درخت خرمايى وجود ندارد : ((انماهو اسنه الرماح واذان الخيل بلكه اينها نيزه ها وگوشهاى اسبان است)) . امام (ع) فرمود : ((انا اراه ذلك , من هم همين را مى بينم)) . ب_ع_د سؤال فرمودآيا پناهگاهى را سراغ داريد كه اگر بخواهند با ما جنگ كنند ازخود دفاع كنيم ؟

ك_وه ((ذوحسم)) كه محـل شـكار ((نعمان بن منـذر)) بوده و در سـمت چپ قرارداشت را به حضـرت معرفى كردنـد, حضرت به آنجا رفتند وخيمه هارا برافراشتند . م_دت_ى ن_گ_ذش_ت ك_ه ((حر بن يزيد رياحى)) با هزار نفر سرباز مقابل حضـرت حاضـر شدنـد, وقتى امام (ع) متوجه شـد كه سـربازان حر, تشـنه هسـتند, فرمود : ((سـربازان واسـبان آنان را سيراب كنيد)) اينجا بود

که اصحاب متوجه شدند به چه علت حضرت بر پر کردن مشکها اصرار می ورزید . ((ع_ل_ی بن طعان)) آخرین نفر از سربازان حر بود که با حالت تشنگی از راه رسید,حضرت فرمود : ((ان_خ ال_راوی_ه)) ((راوی_ه)) در ل_غ_ت عراقی به مشک آب گفته می شود, اماو مقصود حضرت را ن_ف_همید, مجددا امام (ع) فرمود : ((انخ الجمل , شترابخوابان)) ((علی بن طعان می گوید : شتررا خ_واب_اندم وآب نوشیدم ولی آب از اطراف مشک می ریخت , حضرت فرمود : ((اخنث السقا, اما او از ک_ث_رت ت_ش_ن_گ_ی نمی داند چه کند)) حضرت تشریف آورد ودهانه مشک او را برگرداند تا خود واسبش سیراب شدند آنگاه امام (ع) به حمد وثنای الهی پرداخت وفرمود : . ((انی لم آتکم حتی اتتنی کتبکم وقدمت بها علی رسلکم ان اقدم علینا فانه لیس لنا امام ولعل اللّه ان ی_ج_معنا بک علی الهدی فان کنتم علی ذلک فقد جئتکم فاعطونی مااطمئن به من عهودکم وم_واث_ی_قکم وان کنتم لمقدمی کارهین انصرفت عنکم الی المکان الذی جئت منه الیکم فسکتوا جمیعا)) . ((م_ن ن_ی_امده ام مگر آنکه نامه ها وقاصدان شما آمدند ومرا دعوت کردند که ما امام ورهبر نداریم وخ_داون_د ب_ه وس_ی_ل_ه م_ا ش_مارا هدایت نماید, اکنون اگر بر همان دعوت پایدار هستید, پیمان وم_ی_ثاقی را به من بدهید که از شما مطمئن شوم واگر از آمدن من ناراحت هستید, برمی گردم , اینجا همگی سکوت کردند

چون نه می توانستند نامه هارامنکر شوند ونه می توانستند به حسین بن علی (ع) بگویند برگرد)) . وقـت نـماز فرا رسید, ((حجاج بن مسروق جعفی)) که نامش در زمره شهدای کربلا جاودانه شده اذان گـفت حضرت خطاب به ((حر)) فرموده ((آیا توهم با اصحاب ویارانت نماز می خوانی عرض کـرد : ((لا بـل نـصلی جمیعا بصلاتک , همگی در نماز به شما اقتدا می کنیم)) بعد از نماز, حضرت شروع به سخنرانی فرمود : . ((نحن اهل بیت محمد (ص) اولی الناس بولایه هذا الامر من هؤلا المدعین مالیس لهم والسائرین فیکم بالجور والعدوان)) . ((مـا خـانـدان پـیـامبر (ص) به ولایت وتصدی حکومت سزاوارتر هستیم ازکسانی که هیچ اساس وریـشه ای ندارند ودر میان شما ظلم وستم می کنند واگر از آنچه در نامه هایتان نوشته اید, تغییر عقیده داده اید, من بر می گردم)) . حـر گـفـت : ((واللّه مـا ادری مـا هـذه الکتب التی تذکر, سوگند به خدا ! من از این نامه هایی که می گویی اطلاعی ندارم)) . ایـنـجـا بـود که حضرت به ((عقبه بن سمعان)) دستور داد دو خرجین که مملو ازنامه های مردم کـوفـه بـود, بیرون آورد وجلو حر ریخت حر با دیدن این نامه ها گفت : من برای شما نامه ننوشتم ومامور هستم شمارا رها نکنم تا شمارا به ((ابن زیاد)) تحویل دهم !

! . حـضرت فرمود : ((الموت ادنی الیک من ذلک , مرگ برای من از این آسانتراست که به نزد عبیدالله بیایم)) . آنگاه بلاـ فاصله به اصحاب وزنها دستور حرکت داد ولی حر ممانعت کرد,حضرت فرمود : ((ثکلتک امک , مادرت به عزایت بنشیند)) . حـر گـفـت : ((اگـر کسی دیگر از اعراب نام مادرم را می برد, من هم نام مادرش رامی بردم , ولی درباره مادرت , جز به عظمت نمی توانم سخن بگویم اکنون راه سومی راپیش بگیر که نه راه مدینه بـاشد ونه کوفه تامن با عبیدالله مکاتبه کنم وپایان این کار,عاقبت به خیری برای من باشد ودستم به خون شما آغشته نشود)) . ایـنجا حضرت سمت چپ جاده از طریق ((عذیب هجانات وقادسیه)) را در پیش گرفتند وحر هم مراقب بود تا در منزل ((بیضه)) خطبه معروف ((من رای سلطاناجائرا)) را خواندند . بعد حر گفت : ((ترا به خدا ! به جانت رحم کن که اگر جنگ کنی , کشته می شوی)) . امام (ع) فرمود : ((افبالموت تخوفنی)) آیا مرا از مرگ می ترسانی ؟

! نمی دانم چه پاسخی به تو بدهم مـگـر هـمـان پاسخ برادر اوسی به پسر عمویش هنگامی که عازم نصرت پیامبر (ص) بود, ولی پسر عمویش اورا بر حذر می داشت , به او گفت : . سامضی فما بالموت عار علی الفتی ـــــــ اذا ما نوی

حقا وجاهد مسلما . فان عشت لم اندم وان مت لم الم ــــــــــ كفی بک عارا ان تلام وتندما . ((می روم ومرگ بر جوان عار نیست هنگامی که نیتش حق ومجاهدتش تسلیم در برابر خدا باشد . پـس اگـر زنـده بـمـانـم پـشیمان نیستم واگر بمیرم , سرزنش نمی شوم , ولی این ننگ برای تو کافی است که سرزنش شوی وپشمان گردی . بـا شـنـیـدن ایـن اشعار, حر خودرا کنار کشید تا اینکه قصر ((بنی مقاتل)) را پشت سر گذاشتند, ناگهان اسب سوار مسلحی که از سمت کوفه می آمد, توجه همه را به خود جلب کرد, چون نزدیک رسـید, به حر سلام کرد ولی به حضرت توجهی ننمودوی ((مالک بن نسرکندی)) ,حامل نامه ابن زیاد به حر بود با این بیان : . ((فجعجع بالحسین (ع) حین یبلغک کتابی ویقدم علیک رسولی , فلا تنزله الا بالعرا فی غیر حصن وعلی غیر ما وقد امرت رسولی ان یلزمک ولا یفارقک حتی یاتینی بانفاذک امری)) . ((وقـتـی نامه ام به تو رسید وقاصدم نزد تو آمد, بر حسین سخت بگیر واورا درزمین بی آب وعلف ودور از آبـادی فرود آور وبه قاصدم دستور داده ام که ملازم ومراقب تو باشد تا به من خبر دهد که فرمان مرا اجرا کرده ای یا نه)) . ((حـر)) نـامـه را هـمـراه قـاصـد عـبـیدالله به خدمت سیدالشهدا (ع) آورد و گفت : ((این شخص جاسوس است ومن وظیفه دارم بر شما

سخت بگیرم)) . امام (ع) فرمود : ((اجازه بـده در ((نینوی یا غاضـریه ویا شـفیه)) اقامت گزینم)) . حر گفت : ((نمی توانم , زیرا این مرد جـاسوس است)) . ((زه‍ـی‍ـر ب‍ـن ق‍ـین)) گفت : ((ای پسـر پیـامبر ! الا‌ن جنـگ با اینها آسانتر می باشـد, چون جمیعتشـان کم است , اجـازه بـده بـا اینـان جنـگ کنیم)) . امـام (ع) فرمود : ((ما کنت ابـداهم بقتال , من آغـاز گر جنـگ نخواهم بود)) . زه‍ـیر گفت : ((اکنون که نمی خواهیـد جنـگ کنیـد در این نزدیکی قریه ای است درکنار شط فرات , هم پناه گاه است وهم در کناب آب وفقط از یک جهت می تواننـد باما‌بجنگند)) . حضـرت از نام آن قریه سؤال کرد ؟

گفت : عقر, فرمود : ((اللهم انی اعوذ بک من العقر)) . س‍ـپ‍ـس ح‍ـض‍ـرت ب‍ـه ح‍ـر ف‍ـرمود : ((مقداری دیگر راه برویم , هر دو لشـکر مقـداری راه رفتنـد تا به س‍ـرزم‍ـی‍ـن ((ک‍ـرب‍ـلا)) رس‍ـیدنـد با شـنیدن نام ((کربلا)) , اشـک در چشـمان سـبطپیامبر, حلقه زد وفرمود : . ((ال‍ـل‍ـهم انی اعوذ بـک من الکرب والبلاء هھنـا محط رکابنا وسـفک دمائنا ومحل قبورنا بهـذا حـدثنی جدی رسول اللّه (ص))) . ((خ‍ـدای‍ـا ! از ب‍ـلا وسـختی به تو پناه می برم ! آنجا محل پیاده شده

وجنگیدن وریخته شدن خون ما ومحل قبورماست واین قضیه را پیامبر (ص) به من خبرداده است)) .

صبح عاشورا وتوبه حر .

ص_ب_ح ع_اش_ورا ق_ب_ل از ش_روع جنگ , ((حر)) نزد ((عمر سعد)) رفت و گفت : ((امقاتل انت هذا الرجل)) آیا تو با حسین خواهی جنگید ؟

!)) . عمر سعد گفت : ((ای واللّه ! قتالا ـ ایسره ان تسقط الرؤوس وتطیح الایدی)) . ((آری جنگی که کمترین آن این است که سرها از تن جدا شود ودستها از بدن قطع گردد)) . حر گفت : ((حد اقل با یکی از پیشنهادات حسین موافقت کن)) . عمر سعد گفت : ((لو کان الامر الی لفعلت ولکن امیرک قد ابی)) . ((اگر کار به دست من بود, می پذیرفتم ولی امیر تو راضی نمی شود)) . ((ح_ر)) خ_ودرا کنار کشید ودر محل توقف کرد, بعد رو کرد به ((قره بن قیس ریاحی)) و گفت : ((آیا اسب خودرا آب دادی ؟

)) . ((قره)) گفت : ((خیر)) حر گفت : ((نمی خواهی آب بدی)) . ((ق_ره بن قیس)) می گوید فهمیدم که می خواهد دور از نظر من , میدان را ترک کند,لذا به بهانه سیراب کردن اسب , خودرا کنار کشیدم , اما اگر می

دانسـتم چه منظوری دارد, من هم به او ملحق مـی شدم وخودرا به خیمه حسـین (ع) می رساندم : ((فاخذ یدنومن الحسـین قلیلا قلیلا, حر, آهسته آهسته خودرا به حسین نزدیک می کرد)) . ((مهاجر بن اوس ریاحی)) گفت : ((چه می کنی ؟

آیا می خواهی حمله کنی ؟

)) . حر چیزی نگفت در حـالی که لرزه بـدنش را گرفته بود . مـهاجر به او گفت : ((ان امرک لمریب , رفتار تو انسان را به شک می اندازدهیچگاه مانند اینجا تورا ایـن چنین ندیده بودم , زیرا اگر می گفتند شجاع ترین مردم کوفه کیست ؟

غیر تو کسی را معرفی نمی کردم , این حرکت امروز تو ناشی از چیست ؟

)) . حـر گـفـت : ((انـی واللّه ! اخـیر نفسـی بین الجنه والنار وواللّه لا اختار علی الجنه شیئا ولو قطعت وحرقت)) . ((خـودم را بین بهشت وجهنم می بینم , ولی من بهشت را انتخـاب می کنم هر چنـددر این راه قطعه قطعه وسـوخته شـوم)) . سپس عنـان مرکبش را به طرف خیمه امام حسـین (ع) گردانیـد وگفت من همان کسـی هسـتم که راه را بر شـما بسـتم : . ((وانـی قـد جئتـک تائبا مما کان منی الی ربی ومواسـیا لک بنفسـی حتی اموت بین یـدیک افتری لی توبه قال نعم , یتوب اللّه علیک ویغفر لک)) . ((آمـدم تا توبه کرده ودر مقابل شما جانم را فدا کنم , آیا

توبه من پذیرفته است ؟

حضرت (ع) فرمود : آری , خداوند تعالی توبه تورا می پذیرد وگذشته تورا می بخشد)) . قـبـل از شروع به جنگ , مردم را نصیحت کرد ولی به جای پذیرفتن نصایحش ,اورا تیرباران کردند وکـسـی را یارای مقابله با او نبود, تا اسب حر را پی کردند, آنگاه دریک حمله دستجمعی توانستند حر را به شهادت برسانند ((۳۸۸)) .

روضه .

بعضی از اصحاب در مرثیه ((حر)) چنین گفته اند : .

لنعم الحر حر بنی ریاح ـــــــ صبور عند مشتبک الرماح . ونعم الحر اذ نادی حسینا ـــــــ وجاد بنفسه عند الصباح . روان شد سوی جیش رحمت حق ـــــــ به حق پیوست وبا حق گشت ملحق . بگفت ای شه منم آن عبد گمراه ـــــــ که بگرفتم سر راهت به اکراه . دل دلدادگان عشق یزدان ـــــــ شکستم من به نادانی وطغیان . خطایم بخش ای شاه عدوبند ـــــــ گنه از بنده وعفو از خداوند . چو بخشیدش خطا شاه خطابخش ـــــــ روان شد سوی میدان فارس رخش . بگفت ای قوم بد کیش زنازاد ـــــــ همان حرم ولکن گشتم آزاد . امیری بر گزیدم در دو عالم ـــــــ که باشد بهترین فرزند آدم . سـیـد الـشـهدا (ع) بر بالین ((حر)) حاضر شد وفرمود : ((انت کما سمتک امک الحر,حر فی الدنیا وسعید فی الاخره)) . هر یک از اصحاب که به زمین می افتاد, جنازه اورا به خیمه می آوردندوحضرت حسین (ع) فرمود : ((

قتله مثل قتله النبيين وال النبيين)) ((۳۸۹)) .

مجلس چهل وسوم

ملاقات امام حسین (ع) با مجمع بن عبداللّه وچند نفر دیگر در عذیب هجانات .

((امـا اشـراف الـنـاس فـقـط عظمـت رشـوتهم وملئـت غرائزهـم يسـتمال بـذلك ودهـم وتسـتخلص به نـصـيـحـتهـم فهم الب واحد عليك ,واما سائر الناس بعد فان افئدتهم اليك وسيوفهم غدا مشهوره عليك)) . مـامـوریـن حکومت , راههای منتهی به کوفه را شدیدا کنترل کرده بوده اندبنحوی که کسی نتواند خودرا به امام (ع) برساند وبعضی هم که به حضرت ملحق شدند, شبانه از راههای مخفی , خودرا به کربلا رساندند . ((عمر بن خالد , جناده بن حرب , مجمع بن عبداللّه , عائذ بن مجمع , واضح ,غلام حرث , سعد غلام عـمـرو بـن خـالـد)) به همراهی ((طرماح بن عدی)) به عنوان راهنماوآشنای به راه , از کوفه واز راههای مخفی بازحمت در ((عذیب هجانات)) ((۳۹۰)) خودرا به امام (ع) رساندند, اما,با حر مواجه شدند که راه را بسته ومنتظر آمدن دستور بود, وقتی حر, این چند نفررا دید, به حضرت عرض کرد ((اینها از همراهان شما نیستند, لذااینانرا یا حبس می کنم ویا به کوفه برمی گردانم)) . امام (ع) فرمود : ((انما هؤلا انصاری واعوانی , اینان اصحاب ویاران من هستندوتو هم متعهد شدی تا نامه ابن زیاد نیامده متعرض ما نشوی)) . حر گفت : ((صحیح است ولی

اینان از همراهان شما نیستند)) . امام (ع) فرمود : ((هم اصحابی وهم بمنزله من جا معی , اینان اصحاب من هستند وبه منزله کسانی هستند که به همراه من آمده اند)) . بعد از این مکالمات , حضرت خطاب به این چند نفر فرمود : ((از مردم (کوفه) چه خبر دارید ؟

)) . ((م_ج_م_ع بن عبدالله)) که همراه پسرش ((عائذ)) در کربلا به شهادت رسیدند,عرض کرد : ((اما اش_راف وب_زرگ_ان کوفه را با رشوه های کلان خریدند وخرجینهای آنان را پر کردند که بدینوسیله م_حبت آنان را به خود جلب نمایند تا آنکه برای ناصح وخیرخواه شدند ویکپارچه برای جنگ با شما متفق گردیدند اما سایر مردم قلبهایشان با شماست ولی از ترس حکومت , فردا شمشیررا علیه شما به کار می برند)) . ب_ع_د از این , خبر شهادت ((قیس بن مسهر)) را به اطلاع حضرت رساندند, امام باشنیدن این خبر, آیه شریفه : (فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر) را قرائت فرمودوبعدهم دعا کردند : . ((اللهم اجعل لنا ولهم الجنه واجمع بیننا وبینهم فی مستقر رحمتک من رحمتک ورغائب مذخور ثوابک)) . آن_گ_اه ام_ام (ع) فرمود : ((آیا در میان شما کسی هست که آشنای به راههای انحرافی باشد تا از غیر مسیر برویم ؟

)) . ((ط_رماح بن عدی طائی)) عرض کرد : ((من

آشناهستم)) طرماح همینطور که سواربر شتر بود, جلو قافله حرکت می کرد واین اشعاررا زمزمه می نمود : . یا ناقتی لا تذعری من زجری ______ وامضی بنا قبل طلوع الفجر . بخیر فتیان وخیر سفر ______ آل رسول اللّه اهل الفخر . امدد حسینا سیدی بالنصر ______ علی الطغاه من بقایا الکفر ((۳۹۱)) . ((ای شتر من ! از زجر وفشار من ناراحت نباش وپیش از طلوع فجر, مرا حرکت ده تا برسانی به :)) . ((بهترین جوانان وبهترین مسافران آل پیامبر (ص) که موجب فخرومباهات است)) . آقایم حسین (ع) را بر طاغوتها که از بقایای کفار هستند, کمک کن)) . س_پ_س ((ط_رماح)) عرض کرد : ((قبل از خارج شدنم از کوفه , جمیعتی را یکپارچه در کنار کوفه دیدم , از علت ازدحام آنان سؤال کردم گفتند می خواهند اینان را به جنگ با حسین (ع) بفرستند, شمارا به خدا قسم ! به طرف آنا مرو که حتی یک نفر هم شماراکمک نخواهد کرد وهمراه من بیایید ت_ا ش_م_ارا ب_ه ك_وه_ه_ای ((اجا)) ببرم که پناهگاهای محکمی دارد ودر سابق هم مارا از حملات پادشاهان غسان وحمیر ونعمان حفظمی کرده است به خدا قسم ! از آمدن شما به آنجا ده روز بیشتر ن_خ_واه_د گذشت که پیاده وسواران قبیله طی , شمارا کمک خواهند کرد ومن به شما اطمینان م_ی ده_م که بیست هزار نفر شمشیر زن از قبیله طی شمارا

کمک می کنند تا شما تصمیم خودرا بگیرید)) . ام_ام (ع) در حق او وخاندانش دعا کرد وفرمود : ((بین ما ومردم کوفه پیمانی است که نمی توانیم از آن صرفنظر کنیم تا پایان کار ما وآنان به خیر منتهی شود)) . ط_رم_اح وق_ت_ی نا امید شد, اجازه گرفت تا برای خانواده اش آذوقه ببرد وزودبرگردد اما وقتی ب_رگ_ش_ت ک_ه در ((ع_ذی_ب ه_جانات)) خبر شهادت حسین (ع) را شنید ((۳۹۲)) البته به استثنا ((طرماح)) این شش نفر همگی در کربلا شهید شدند . ش_اه_د گ_ف_ت_ار ((م_ج_مع بن عبدالله)) نامه یزید به ((ابن زیاد)) است که در آن دستورمی دهد عطاهای سران واشراف کوفه را افزایش دهد : . ((اما بعد, فزد اهل الکوفه اهل السمع والطاعه فی اعطیاتهم ماه ماه)) ((۳۹۳)) . ((ع_ط_ای_ای مردم کوفه را که از حکومت , حرف شنوایی دارند ومطیع هستند,صدتا صدتا افزایش بده)) .

رشوه خواری .

م_وض_وع رش_وه خواری از مسائلی است که اسلام به شدت با آن مبارزه کرده به حدی که رشوه در قضاوت را در حد کفر شمرده است : . ((قال رسول الله (ص) : لعن الله الراشی والمرتشی والماشی بینهما)) . عن ابی عبدالله (ع) ((ان الرشا فی الحکم هو الکفر بالله)) . ((ایاکم والرشوه فانها محض الکفر ولا یشم

صاحب الرشوه ریح الجنه)) ((۳۹۴)) . ((رش_وه)) , گـاهی در امر قضایی پرداخت می گردد, گاهی برای انجام کاری خـارج از نوبت داده م_ی شود و گـاهی هم برای خریـدن افراد در حرکتهای اجتماعی وسیاسـی به کار میرود چنانچه در تاریخ نمونه های فراوانی دارد که یکی از آنهارا نقل می نماییم .

شهادت ناحق .

روزی رسول خدا (ص) در جمع همسرانش فرمود : ((می بینم یکی از شمارا به راه ناحقی می برند که س_گهای منطقه ((حواب)) بر او عوعو می کننـد)) سـپس رو کرد به عـایشه وفرمود : ((ایاک یا حمیرا ان تکونیها, تو آن زن نباشـی)) . این خبر غیبی پیامبر (ص) در حرکت اصحاب جمل از مکه به طرف بصره محقق شد, هنگامی که به منطقه ((حواب)) رسیدند وسـگها عوعو کردنـد, شخصـی ازمیـان جمیعت گفت : ((لعن اللّه الحواب فما اکثر کلابها !)) وقتی عایشه نام ((حواب)) راشـنید,گفت : (ردونی , ردونی , مرا برگردانیـد, مرا برگردانیـد که پیـامبر (ص) مرا از آمـدن به چنین راهی , نهی فرمـوده است)) . ((زبیر)) آمـد و گفت : ((ما ازحواب چنـدین فرسـخ گذشـته ایم ! !)) . ((ع_ای_ش_ه)) گ_ف_ت : ((اف_رادی را داری ک_ه شهادت بدهند اینجا حواب نیست تاخاطرم آسوده شود ؟

!)) . زبیر, پنجاه نفررا

با رشوه خرید وبرای آنان پولی قرارداد تا نزد عایشه قسم بخورند وشهادت بدهند که اینجا ((حواب)) نیست , ((فکانت هذه اول شهاده زور فی الاسلام)) ((۳۹۵)) . رش_وه , ل_ب_اس_های مختلفی دارد, گاهی جهت جعل فضیلت برای افراد بی هویت وبی ریشه است وگ_اه_ی ه_م برای سلب فضیلت از انسانهای پاک سرشت می باشد,چنانچه معاویه , هزار درهم به ((س_م_ره ب_ن ج_ن_دب)) م_ی ده_د ت_ا آی_ه ش_ری_ف_ه : (ومن الناس من یشر ی نفسه ابتغا مرضات اللّه) ((۳۹۶)) را درب_اره ((اب_ن م_ل_جم)) روایت کند وآیه شریفه : (ومن الناس من یعجبک قوله فی ال_ح_ی_اه ال_دنیا) ((۳۹۷)) را در حق امیرالمؤمنین (ع) نقل کند, ولی ((سمره)) به این مبلغ راضی نمی شود, معاویه رشوه را به چهار هزار درهم افزایش می دهد تا او بپذیرد ((۳۹۸)) . آری , ای_ن ع_لا_____ق_ه ب_ه م_ال دن_ی_اس_ت ک_ه ب_رای آن , ش_ه_ادت ن_اح_ق می دهند وفضیلتی را از امیرالمؤمنین (ع) سلب می کنند وگاهی هم اشراف کوفه را به جنگ حسین (ع) آماده می کنند وبه خاطر همین درهم ودیناراست که به قول ((ابن عباس)) وقتی سکه زده شد, شیطان به آنها نگاهی ک_رد وآن_هارا روی چشمانش گذاشت وسپس به سینه اش چسباند, آنگاه از روی خوشحالی فریاد ک_ش_ید وگفت : ((شما نور چشم من ومیوه

دل من هستید ! اگر انسانها فقط شمارا دوست بدارند کافی است وبرای من مهم نیست که بت پرستی نکنند (زیرا شما بهترین بت هستید))) . ((ا ن اول دره_م ودی_ن_ار ض_ربا فی الا_رض نظر الیهما ابلیس فلما عاینهما اخذهمافوضعهما علی ع_ینیه ثم ضمهما الی صدره , ثم صرخ صرخه ثم ضمهما الی صدره ثم قال : انتما قر ه عینی وثمره فؤادی ما ابالی من بنی آدم اذا احبوکما ان لا یعبدوا وثناحسبی من بنی آدم ان یحبکما)) ((۳۹۹)) .

روضه .

تعبیر به ((رض)) یعنی ((له شدن وکوبیده شدن)) در مورد دو امام وارد شده است : .

۱ _ سیدالشهدا (ع) که ((اسید بن مالک)) در مقابل ابن زیاد گفت : . نحن رضضنا الصدر بعد الظهر ______ بکل یعبوب شدید الاسر . ۲ _ ح_ض_رت م_وس_ی ب_ن جعفر (ع) که در زیارت جامعه ائمه المؤمنین می خوانیم : ((ومکبل فی السجن قد رضت بالحدید اعضائه)) . گوشه زندان ودر غربت کسی یادم نکرد ______ در قفس من مردم وصیاد آزادم نکرد . خسته وخاموش در کنج قفس افتاده ام ______ آنقدر نالیده ام تا از نفس افتاده ام . ن_وبختی)) در ((فرق الشیعه)) , صفحه ۸۵ می گوید : ((ویقال فی روایه اخری انه دفن بقیوده وانه اوصی بذلک)) . مرحوم ((آیت اللّه غروی اصفهانی)) با اشاره به

همین وصیت , می فرماید : . امثل موسی وارث الرساله ــــــــــ یحمل نعشه مع الحماله . وکیف نعش صاحب الخلاـ فه ــــــــــ یرمی علی الجسر من الرصافه . تنوح فی غربته علیه ــــــــــ خشخشه الحدید فی رجلیه .

مجلس چهل وچهارم

سخن امام حسین (ع) خطاب به عبیداللّه بن حر جعفی .

((وم‍ـا ک‍ـن‍ـت متخذ المضلین عضدا وانصحک کما نصحتنی , ان استطعت ان لا تسمع صراخنا ولا تشهد وقعتنا فافعل فواللّه لا یسمع واعیتنا احد ولا ینصرنا الا اکبه اللّه فی نار جهنم)) ((۴۰۰)) . ی‍ـک‍ـی از م‍ـلاق‍ـاتهای سیدالشهدا (ع) ملاقاتی است که با عبیداللّه بن حر جعفی)) داشته اند ((۴۰۱)) ک‍ـاروان ک‍ـرب‍ـلا ط‍ـب‍ـق ن‍ـق‍ـل ((شیخ مفید)) در ((ارشاد)) , وقتی به ((قطقطانیه)) ویا به ((قصر م‍ـق‍ـات‍ـل)) ((۴۰۲)) ط‍ـب‍ـق ن‍ـق‍ـل ش‍ـی‍ـخ ((ص‍ـدوق)) در ((ام‍ـال‍ـی)) رسید, امام (ع) خیمه ای را م‍ـش‍ـاه‍ـده فرمودند که نیزه ای جلو خیمه نصب شده واین نشانگر شجاعت صاحب خیمه است ودر کنار خیمه هم اسبی بسته شده , سؤال کردند خیمه از آن کیست ؟

. گفتند : ((عبیداللّه حر جعفی)) .

ح‍ـض‍ـرت م‍ـؤذنان خودرا به نامهای ((حجاج بن مسروق جعفی ویزید بن مغفل جعفی)) که هر دو نامشان در فهرست شهدای کربلا جاودانه شده است ـ به نزد ((عبیداللّه)) فرستادند واورا دعوت به

ن_ص_رت وی_اری خویش نمودنـد این دو نفر آمدنـدوپیام امام (ع) را رساندند, ولی ((عبیداللّه)) پاسخ گ_ف_ت : ((م_ن از ک_وف_ه بیرون آمده ام تادستم به خون حسین (ع) واهل بیتش آغشته نشود ودر کوفه , شیعه وناصری برای حضـرت نمانـده وهمـه بـه دنیـا رو آورده انـد)) . پ_ی_ام آوران وق_ت_ی پاسخ ((عبیـداللّه)) را بـه عرض حضـرت رساندند,سیدالشـهدا (ع) شخصا همراه عده ای از اصحاب ویاران واطفال , به طرف خیمه ((عبیداللّه)) حرکت کردند . ((ع_بیداللّه جعفی)) می گوید : در خیمه نشسته بودم که ناگاه حسین (ع) به همراه کودکان وارد شدند : . ((م_ا رای_ت ق_ط اح_سن من الحسین ولا املا للعین ولا رقفت علی احد قط رقتی علیه حین رایته یمشی والصبیان حوله ونظرت الی لحیته فرایتها کانها جناح غراب فقلت له : اسواد ام خضاب ؟

قال : یابن الحر عجل علی الشیب فعرفت انه خضاب)) . ((در ع_م_رم ک_س_ی را به زیبایی حسین (ع) ندیدم که این چنین چشم را پر کنـد,هنگامی که دیدم ک_ودک_ان اط_راف_ش ح_لقه زده اند ونگاه به محاسـنش نمودم که مانند بال غراب سیاه شده بودم , پ_رس_ی_دم ای_ن سیاهی , طبیعی است یا خضاب کرده اید ؟

فرمود : پسر حر ! پیری زود به سراغم آمد, فهمیدم که محاسن سفید شده وحضرت خضاب کرده است)) . بعد از نشستن در خیمه , امام (ع) خطاب به عبیداللّه

فرمود : . ((ان علیک ذنوبا کثیره , فهل لک من توبه تمحی بها ذنوبک ؟

)) . ((گ_ناهـان زیـادی مرتکب شـده ای , اکنون می توانی بـا نصـرت مـا, گذشـته خودراجبران کنی وتوبه نمایی)) . ((عبیـداللّه)) گفت : ((مرا معـذور داریـد ! امـا اسبی تیزرو دارم به نـام ((ملحقه)) که آن راتقـدیم شـما می کنم . امام (ع) فرمود : ((لا حاجه لنا فیک ولا فی فرسک)) . ((ما نه به تو احتیاجی داریم ونه به اسب تو وطبق بیان قرآن کریم , انسانهای ظـالم را تکیه گاه خود قرار نمی دهم اکنون که مارا یاری نمی کنی , زودتر از اینجا خارج شو, زیرا هرکس فریاد اسـتغاثه مارا بشـنود ومارا یاری نکنـد, خداونـد متعال اورا به صورت , به آتش جهنم می انـدازد)) ((۴۰۳)) . پاسـخ به یـک سؤال . در جریان این ملاقات وآمـدن امام (ع) به خیمه ((عبیـداللّه)) سؤالی مطرح می شودوآن اینکه چطور ام_ام (ع) از ط_رفی ((عبیـداللّه حر جعفی وعبـداللّه بـن عمر)) را دعـوت می کنـد واز سـویی هـم افرادرا آزاد می گـذارد که بروند وامـام را تنها بگذارند ؟

. پ_اس_خ ای_ن اش_ک_ال از بیـان سیدالشـهدا (ع) روشـن است که فرمـود : ((عبیـداللّه حرجعفی ! گذشـته تـاریکی داری , تو در صفین , معاویه را کمک کردی , تو قطع طرق کردی ,

اکنون می توانی از فرصت استفاده کنی وتوبه نمایی)) . ودر واقـع , آمـدن امـام (ع) بـه خـیـمـه ((عـبیداللّه)) برای نجات غریق است , هرچندبعضی آمدن حضرت را به خیمه ((عبیداللّه)) مستبعد شمرده اند ولی گاهی طبیب باید به سراغ مریض برود .

ندامت عبیداللّه .

بعد از واقعه جانسوز کربلا, عبیداللّه همیشه تاسف می خورد که چرا حسین بن علی (ع) را یاری نکرد واشعاری را هم سروده که چند بیت آن را از کتاب ((نفس المهموم , باب مراثی)) نقل می کنیم : . فیا ندمی الا اکون نصرته ______ الا کل نفس لا تسدد نادمه . وان ی علی ان لم اکن من حماته ______ لذو حسره ما ان تفارق لازمه . سقی اللّه ارواح الذین تازروا ______ علی نصره سقیا من الغیث دائمه . وقفت علی اطلالهم ومحالهم ______ فکاد الحشی ینفض والعین ساجمه . ((چـقـدر تـاسـف مـی خـورم کـه حـسـین را یاری نکردم ! آری هر انسان نادرست ,روزی پشیمان می شود)) . ((به خاطر نصرت نکردن او, تا زنده هستم حسرت می خورم)) . ((خداوند, ارواح ناصرین اورا از باران رحمتش سیراب کند)) . ((در کنار قبورشان ایستادم در حالی که نزدیک بود قلبم پاره واشک چشمم خشک شود)) .

استخدام وسیله .

استشهاد امام حسین (ع) به آیه شریفه : (وما کنت متخذ المضلین عضدا) , بیانگرموضوع مهم دنیای امـروزاسـت کـه آیـا برای رسیدن

به اهداف حق , می توان از راههای باطل استفاده کرد می توان از اشخاص گمراه , استمداد کرد ؟

می توان دروغ گفت وتهمت زد ووعده دروغ داد یا خیر ؟

. در م_ک_ت_ب دن_ی_ا پرستان , همه چیز مباح وحلال وروا شمرده شده است , ولی درمنطق مسلمان معتقد به مبدا ومعاد, نمی توان به این راهها متمسک شد وهمه چیزراحلال شمرد . س_ی_ره پ_یامبر (ص) براین استوار بود که از انسانهای مشرک وگمراه در اهداف حق استفاده نکند اکنون به جریانی از تاریخ عنایت کنید تا کلام سیدالشهدا (ع) بهترروشن شود : .

پیامبر از کفار کمک نمی گیرد .

در حرکت پیامبر (ص) به طرف ((بدر)) , دوتن از مشرکین به نامهای ((خبیب بن یساف وقیس بن م_ح_رث)) ه_مراه مسلمانان حرکت کردند ((خبیب)) در حالی که غرق دراسلحه بود وزره به تن وک_لاه خ_ود ب_ر سر داشت , رسول خدا (ص) اورا شناخت وبه ((سعد بن معاذ)) که در کنار حضرت حرکت می کرد, فرمود : ((آیا او خبیب نیست)) . سعد عرض کرد بلی , آنگاه پیامبر (ص) متوجه آن دو نفر شد وفرمود : . ((ما اخرجکما معنا ؟

, چه چیز باعث شد که همراه ما حرکت کنید ؟

)) . گ_فتند ((به خاطر اینکه شما فامیل وهمسایه ما بودید وبرای رسیدن به غنایم می خواهیم در این نبرد شرکت کنیم)) . ح_ض_رت فرمود : ((

لا يخرجن معنا رجل ليس على ديننا, هر كس به دين ومرام مانيست , همراه ما نيايـد)) . ((خبيب)) گفت : ((قد علم قومى انى عظيم الغنا فى الحرب , شديد النكايه , فاقاتل معك للغنيمه ولن اسلم)) . ((ب_ستگانم مى دانند كه در جنگ , وجود من مؤثراست ومى توانم غنايم زيادى رابه دست آورم وبر دش_م_ن ب_تازم , اكنون هم حاضـرم بدون اينكه مسلمان شوم , براى به دست آوردن غنيمت , همراه شـما بجنگم)) . پيامبر (ص) فرمود : ((اسـلم ثم قاتل , ابتـدا اسـلام بياور, آنگاه عازم ميدان نبردشو)) ((۴۰۴)) هميشه , هم هدف بايد مقدس باشد هم وسيله وبراى رسيدن به مقاصد عالى ,نبايد از وسيله باطل استفاده كرد . ق_بيله ((ثقيف)) خدمت پيامبر (ص) رسـيدند وعرض كردند به شـرطى حاضريم ايمان بياوريم كه : ((لا ن_ن_حنى ولا نكسر الها بايدينا وتمتعنا باللا ت سنه ! فقال (ص) : لاخير فى دين ليس فيه ركوع وسجود, فاما كسر اصنامكم بايـديكم فذلك لكم اما الطاغيه اللا ت فانى غير ممتعكم بها)) ((۴۰۵)) . ((ن_م_از ن_خوانيم , بتهارا هم با دست خود نشـكنيم واجـازه بدهيـد يـك سـال ديگر,اين بتهارا عبادت كنيم ! ! رسول خـدا (ص) در پاسـخ فرمود : دينى كه در آن نماز نباشد,در آن خيرى نيست , اما بتهارا مى توانيد خودتان بشكنيد واما عبادت بتهارا

هم به شمااجازه نخواهم داد)) . در ح_ال_ی ک_ه اگ_ر ک_سی قائل به هدف ووسیله مقدس نباشد, می گوید : هر نحووهر زمانی که می خواهند ایمان بیاورند, مانعی ندارد .

روضه .

اهل بیت از قتلگاه عبور کردند, زینب آنچنان ناله کرد که دوست ودشمن را به گریه در آورد, آنگاه سکینه بدن آغشته به خون پدررا در بغل گرفت : ((ثم ان سکینه اعتنقت جسد ابیها الحسین (ع))) . بابا چرا سر از خاک یک لحظه برنداری ______ حق داری ای پدر جان ! زیرا که سرنداری . مارا سوار کردند با ضرب تازیانه ______ بابا مگر تو با ما عزم سفر نداری . ((فاجتمعت عده من الا عراب حتی جروها عنه)) ((۴۰۶)) . مزنیدم که در این دشت مرا کاری هست ______ گرچه گل نیست ولی صفحه گلزاری هست . ساربانا تو مزن این همه آواز رحیل ______ آخر این قافله را سالاری هست .

مجلس چهل وپنجم

کلام امام حسین (ع) به عمروبن قیس مشرقی وپسر عمویش .

((ان_ط_ل_ق_ا ف_لا ت_سمعا لی واعیه ولا تریا لی سوادا, فانه من سمع واعیتنا اورای سوادنا فلم یجبنا واعیتنا, کان حقا علی اللّه ان یکبه علی منخریه فی نار جهنم)) ((۴۰۷)) . ی_ک_ی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در ((قصر مقاتل)) ((۴۰۸)) , ملاقاتی است که حضرت با ((عمرو ب_ن ق_ی_س م_ش_رقی وپسر عمویش)) داشته اند پسر عموی عمرو,نگاهی به

محاسن سیاه حضرت انداخت وعرض کرد ((هذا الذی اری خضاب اوشعرک ؟

فقال خضاب)) . این سیاهی , طبیعی است یا خضاب کرده اید ! ؟

امام (ع) فرمود : ((خضاب است وپیری زود به سراغ ما بنی هاشم می آید)) . بعد, حضرت از این دو پسر عمو سؤال فرمود که آیا برای نصرت من آمده اید ؟

. عمرو بن قیس گفت : ((انا رجل کبیر السن ! کثیر العیال ! وفی یدی بضایع للناس !)) . ((س_ن م_ن ب_الا رف_ته وعایله زیاد دارم وامانتهای مردم هم دردست من است ونمی خواهم امانتها دردست من ضایع شود ! !)) . پ_س_ر عموی او هم مثل او عذر تراشی کرد آنگاه حضرت فرمود : ((پس اکنون که آماده همکاری با م_ن نیستید, هرچه زودتر از اینجا خارج شوید,زیرا هرکس جمیعت مارا ببیند ویا فریاد استغاثه مارا بشنود, ولی مارا یاری نکند, سزاواراست که خداوندداورا با بینی , به آتش جهنم بیندازد)) . ش_بیه این تعبیررا امام (ع) ((به هرثمه بن سلیم وعبیداللّه حر جعفی)) فرموده اندکه در محل خود ذکر گردید .

مجرمین چگونه به آتش وارد می شوند . ۱ _ (فادخلوا ابواب جهنم) ((۴۰۹)) , از درهای جهنم وارد شوید .

۲ _ (فتلقی فی جهنم) ((۴۱۰)) , اینان را به آتش می اندازند . ۳ _ (ونسوق المجرمین الی جهنم وردا) ((۴۱۱

)) , مجرمین را به آتش می کشانیم . ۴ _ (وم_ن ج_ا ب_ال_س_ی_ئه ف_ك_ب_ت وج_وههم فی النار) ((۴۱۲)) , گناهکاران را با صورت به آتش م_ی اندازند, که با صورت انداختن , نشانه ذلت وخواری بیشتراست , وکلام سیدالشهدا (ع) اشاره به ای_ن آی_ه ش_ری_ف_ه دارد که سرپیچی زدن از دعوت امام معصوم (ع) نه تنها موجب دخول در آتش م_ی گ_ردد, ب_ل_ك_ه ب_ا ص_ورت ب_ه آت_ش انـداخته می شدنـد, چنـانچه ایـن تعـبیر در مـورد دشـمنان ام_ی_رال_م_ؤمنین (ع) هم وارد شـده است ((حسـکانی)) از رسـول خـدا (ص) نقـل می کنـد که دشـمنان علی (ع) راخداوند متعال بابینی به آتش می اندازد (اکبهم اللّه علی مناخرهم فی النار) ((۴۱۳)) .

رؤیای عجیب .

ه_مـانطور کـه دشـمنان امیرالمـؤمنین (ع) بـه آتش می افتنـد, همـانطور آنـانی کـه علقه محبت خـودرا بـا ای_ن خ_ان_دان ق_ط_ع ن_ك_رده ان_د ول_ی گناهکار بودند, مولی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) از آنها دس_ت_گ_ی_ری م_ی کند ((علامه نحریر, بهاالدین علی نیلی نجفی)) در کتاب ((انوار المضـیئه)) از وال_دش ن_ق_ل م_ی کند در ((قریه نیلـه)) که قریه خودشـان است ,شخصـی بـود که تـولیت مسـجد آن قریه را داشت , روزی از خـانه بیرون نیامـد, لـذا مردم به دنبالش رفتنـد, عـذر آورد که نمی توانم بیرون ب_ی_ای_م , وق_تی تحقیق کردنـد, معلوم شـدکه بـدنش به آتش سوخته مگر دو طرف ورک او تا طرف زانوها که

آسیب ندیده ودردوالم , اورا بی قرار کرده , علت را جویا شدند گفت : . ((در خـواب دیـدم کـه قـیامت برپا شده ومردم در حرج عظیم هستند وبسیاری بـه آتش می رونـد وانـدکـی به بهشت ومرا به بهشت فرستادند, همینکه به طرف بهشت می رفتم , بـه پلی رسیدم که عـرض وطول آن بزرگ بـود, گفتنـد این ((صراط)) است , پس ازروی آن عبور کردیم وهرچه از آن طی مـی کـردیم , عرضش کم وطولش زیاد می شد تابه جایی رسید که مثل تیزی شمشیر شد, در زیر آن دیـد کـه وادی بسیار بزرگی است ودر آن آتش سیاهی است ومی جهد, در آن جمره هـایی مثل قله کوهها ومردم بعضی نجات می یابند وبعضی در آتش می افتند ومن طوری می رفتم که نیفتم تا آخـر بـه جـایـی رسـیـدم کـه نـتـوانـستم خودرا حفظ کنم , ناچار در آتش افتادم وخودرا بـه کنـار وادی رسـانـدم وهـرچـه دسـت می انداختم , دستم به جایی بند نمی شد وآتش مرا پایین می کشید وعقل از من پریده بود, پس ملهم شدم به اینکه گفتم : ((یا علی بن ابیطالب !)) پس دیدم مردی در کنار وادی ایستاده ودر دلم افتاد که او امیرالمؤمنین (ع) است فرمود : دست خودرا نزدیک بیار پس دسـت خـودرا بـه جانب آن حضرت کشیدم دست مرا گرفت وبیرون افکند, آنگاه آتش را به دست شریف خود از دو طرف ورک من دور کرد که وحشت زده از خواب بیدار شدم واکنون در این حال هـسـتـم که می بینیدوتمام بدن

من سوخته مگر آن قسمتی را که امام (ع) دست مالیده است , پس مـدت سـه مـاه مـرهـم کـاری کـردند تا بهتر شد وبعد کم اتفاق می افتاده که این حکایت را برای کسی نقل کند وتب ننماید ((۴۱۴)) .

روضه .

حموی در معجم الادبا از خالع نقل می کند که در سال ۳۴۶ که من کودکی بودم با پدرم در مجلس کبودی در بغداد نشسته بودیم ومجلس از جمعیت موج می زد,ناگاه مردی غبار آلود, عصا بدست وارد شـد وگـفـت : ((انا رسول فاطمه الزهرا (س) اتعرفون لی احمد المزوق النائح)) من فرستاده حضرت زهرا (س) هستم ,آیا می توانید احمد مزوق نوحه خوان را به من معرفی کنید ؟

. گفتند : در همین مجلس نشسته است . آنگاه خطاب به احمد نوحه خوان گفت : من فاطمه (س) را در عالم رؤیا دیدم که به من فرمود, به بـغـداد بـرو واز احـمـد مـزوق جویا شو وبگو شعر ناشی را که در آن گفته : ((بنی احمد قلبی لکم یتقطع)) را برای فرزندم نوحه سرائی کن . تصادفا خود شاعرهم یعنی : ((علی بن عبداللّه بن وصیف)) معروف به ((ناشی)) متوفای ۳۶۵ در آن مجلس حاضر بود, چون این سخن را شنید, او واحمد وسایرین سیلی به صورت خود زدند وآنگاه تا ظهر همچنان به نوحی سرائی مشغول بودند . واما اشعار ناشی که مورد عنایت صدیقه کبری (س) بوده عبارت است از : .

بنی احمد قلبی لکم یتقطع ـــــــ بمثل مصابی فیکم لیس یسمع . فما بقعه فی الا رض شرقا ومغربا ـــــــ ولیس لکم فیها قتیل ومصرع . جسوم علی البوغا ترمی وارؤس ـــــــ علی ارؤس اللدن الذوابل ترفع . کان رسول اللّه اوصی بقتلکم ـــــــ واجسامکم فی کل ارض توزع ((۴۱۵)) . ای فرزندان احمد, دلم در مصیبت شما خونست ومانند مصیبت شما شنیده نشده است . در مشرق ومغرب , سرزمینی نیست مگر آنکه از شما کشته ویا بخاک وخون آغشته ای در آنجا نباشد . بدنهائی را بر خاك نرم تیره گذاشتند وسرهائی را بر نوك نیزه ها برافراشتند . گویا پیامبر (ص) چنین وصیت کرده بود که شمارا بکشند وهیچ سرزمینی را ازبدنهای شما خالی نگذارند .

مجلس چهل وششم

کلام امام حسین (ع) در بیاب_ان به یک رهگذر .

((ه_ذه ک_ت_ب اه_ل الکوفه الی , ولا اراهم الا قاتلی , فاذا فعلوا ذلک , لم یدعوا للّه حرمه الا انتهکوها فیسلط اللّه علیهم من یذلهم حتی یکونوا اذل من فرام الامه)) . ش_خ_ص_ی ب_ه ن_ام ((ی_زید الرشک)) ((۴۱۶)) از کسی نقل می کند که خیمه ای را در بیابان دیده , م_ی گ_وی_د جلو خیمه آمدم وپرسیدم خیمه از آن کیست ؟

گفتند : از حسین بن علی (ع) است به ج_ل_و خ_ی_مه رسیدم ((فاذا شیخ یقرا القرآن , والدموع تسیل علی خدیه ولحیته , قلت له : بابی انت وامی یابن بنت رسول اللّه (ص) ما انزلک هذه البلاد والفلاه

التی لیس بها احد ؟

)) . ((پیر مردی را دیـدم که مشـغول خوانـدن قرآن است واشـک برگونه ها ومحاسـنش جاری است , عرض ک_ردم پـدر ومادرم فدای شـما ای پسر پیامبر (ص) ! چه شده که آواره بیابانها وسرزمینهایی شده ای که احدی در آن زندگی نمی کند)) . امام (ع) فرمود : ((اینها نامه های مردم کوفه است که برای من فرستاده اند وکسی هم جز اینان قاتل م_ن ن_ی_س_ت , وهرگاه این عمل را انجام دادنـد وهیـچ حریمی از حرمات الهی نمانـد مگر آنکه آن را ش_ک_س_ت_ن_د خ_داون_د م_ت_عـال شخصـی را بر آنان مسـلط می کنـد که از کهنه پاره کنیزان , خوارتر شونـد)) ((۴۱۷)) . در ای_ن ملاقـات , نکاتی قابل توجه است , از جمله نامه های مردم کوفه , قرآن خواندن امام حسـین (ع) وهتک حرمات الهی وانتقام خداوند از مردم .

اهتمام به قرآن .

اولین توصـیه رسول خدا (ص) به قرآن کریم است که قرآن را بخوانید وبه آن عمل کنید ودر حوادث وف_ت_ن_ه ه_ا به قرآن پناه آوریـد, قرآن میزان است که امور بایـد با آن سـنجیده شود درجات بهشت به مقدار خواندن آیات قرآن کریم اسـت که خطاب آید : ((اقر وارق)) . ام_ام ح_س_ین (ع) می فرماید : ((کتاب خداوند بر چهار قسم است : عبادات ,اشارات , لطایف وحقایق عبارات , برای عوام , اشارات , برای خواص , لطایف , برای اولیا وحقایق , برای انبیااست

)) ((۴۱۸)) . ش_خ_ص_ی از پیامبر (ص) تقاضا کرد که مقداری برایش قرآن بخواند, حضرت سوره زلزال را قرائت فرمود, وقتی به آیه : (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره) رسید,گفت : ((یکفینی هذه وانصرف , فقال رسول اللّه (ص) انصرف الرجل وهو فقیه)) . ((همین آیه برای من کافی است واز همانجا برگشت , رسول خدا (ص) فرمود : در حالی برگشت که در امر دین فقیه وبیناشد)) ((۴۱۹)) . ((م_حدث نوری)) نقل می کند که : ((ابو عبدالرحمن سلمی , سوره حمدرا به یکی از فرزندان امام حسین (ع) تعلیم کرد, حضرت دستور فرمود مقدارهزار اشرفی وهزار جامه به او بدهند ودهانش را پ_ر از م_روارید نمایند بعضی به این مقدار عطیه زیاد, اعتراض کردند, فرمود : عطای من در مقابل تعلیم قرآن اوکم است)) ((۴۲۰)) .

احتجاج به قرآن در عاشورا .

در ع_ص_ر ت_اسوعا وقتی که امام (ع) حضرت عباس را فرستاد تا آن شب را هم مهلت بگیرد, حضرت چنین دلیل آورد : ((فهو یعلم انی کنت احب الصلاه وتلاوه کتابه)) . ((خدای متعال می داند که من نماز وتلاوت قرآن را دوست دارم)) ((۴۲۱)) . صبح عاشورا هم مواعظ خودرا با کلام الهی آغاز کرد : ((فاجمعوا امرکم وشرکاکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم

اقضوا الی ولاـ تنظرون ان ولیی اللّه الـذی نزل الکتـاب وهو یتولی الصـالحین)) ((۴۲۲)) . ((در ل_حظـات آخر هم وقـتی حضـرت اصرار ولجاجت آن قوم را بر گشتن خودملاحظه فرمود, قرآن را در م_قابل آنان باز کرد وروی سرقرار داد وبا صدای بلنـدفرمود : بین من وشـما کتاب الهی وجدم پ_ی_ام_ب_ر (ص) ح_اکم باشد ای مردم ! چرا خون مرامباح شـمرده اید, مگر من پسـر پیامبر (ص) شـما نیستم)) . ((ل_م_ا رآه_م ال_حسین (ع) مصرین علی قتله , اخذ المصحف ونشره وجعله علی راسه ونادی بینی وبینکم کتاب اللّه وجدی محمد (ص) یا قوم بم تستحلون دمی الست ابن بنت نبیکم)) ((۴۲۳)) .

حرمات الهی چه کسانی هستند ؟

.در روای_ات اس_لام_ی از ح_ض_رات ائم_ه معصومین (ع) تعبیر به ((حرمات)) شده است , در ذیل آیه شریفه : ((ومن یعظم حرمات اللّه فهو خیر له عنـد ربه)) از ((حرمات)) چند تفسـیر شده است : . ۱ _ حرمه الاسلام . ۲ _ کتاب اللّه . ۳ _ بیته الـذی جعل قبله للناس . ۴ _ حرمه الرسول (ص) . ۵ _ حرمه عـتره الرسول (ص) . ۶ _ حرمه المؤمن ((۴۲۴)) . ح_ف_ظ ح_رمت وحریم اشـخاص برای همه لاـزم است وترک آن موجب آثاروضـعی وتکلیفی می شود خ_دای م_تعـال برای خودش حریمی دارد,پیامبر (ص) وائمه (ع)

هم برای خود حریمی دارنـد, علما ومراجع ووالـدین واسـتاد,هریک در نوبه خود, حریمی دارند . در عصـر رسول خدا (ص) شخصـی در ضـمن سـخنان خود چنین گفت : . ((م_ن اط_اع اللّه ورسوله فقـد فـاز ومن عصاهمـا فقـد غوی , فقال (ص) : بئس الخطیب انت ؟

هلا_ قلـت مـن عصـی رسـوله)) . ((ه_رک_س ط_اعـت خـدا وپیـامبر (ص) را نمایـد, رسـتگار می شـود وهرکس آنـان رامعصیت کند, همانا گ_م_راه ش_ده اس_ت پ_ی_امبر (ص) فرمود : گوینده بدی هستی ؟

چرانگفـتی هرکس معصـیت خـدا ورسول را نمایـد گمراه می شود)) . ی_ع_نی چرا نـام خـدای متعـال وپیـامبر (ص) را با ضمیر تثنیه ودر کنارهم ذکرکردی , بلکه می بایست اینهارا جدا _ جدا ذکر می کردی ((۴۲۵)) .

روضه .

سر مبارک ابی عبداللّه (ع) در مواردی تکلم کرده وقرآن خوانده است : .

۱ _ ((زی_د ب_ن ارقم)) می گویـد ((سـر مبارک را دیـدم که در حال خواندن قرآن است : (ام حسـبت ان اص_حاب الکهف والرقیم کـانوا من آیاتنـا عجبـا) , موی بر تنم راست شـدوگفتم : این ماجرا عجیبت تر از جریان اصـحاب کهف ورقیم است)) . ۲ _ وق_ت_ی سـررا به درختی آویزان می کننـد ونوری از آن ساطع می شود, قرآن می خواند : (وسـیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) . ۳ _ ((ه_لال ب_ن ن_اف_ع)) م_ی گ_وی_د : ((م_ردی را دیدم که سررا

حمل می کند وسر مقدس به او می گوید : بین سر وبدنم جدایی انداختی , خداوند بین سر وبدنت جدایی بیندازد)) . ۴ _ ((سلمه بن کهیل)) می گوید : ((از زبان مقدس سر شنیدم که می خواند : (فسیکفیکهم اللّه وهو السمیع العلیم) . ۵ _ ((اب_ن وکیده)) صدایی می شنود اما نمی داند که از سر مقدس است یا ازدیگری , سر, اورا مورد خطاب قرار می دهد که : ((یابن وکیده ! اما علمت انا معشر الائمه احیا عند ربهم یرزقون)) . ۶ _ ((منهال بن عمر)) می گوید : ((سررا در دمشق دیدم ومردی سوره کهف میخواند زبان مقدس به سخن آمد وگفت : ((اعجب من اصحاب الکهف قتلی وحملی)) ((۴۲۶)) . ال_ب_ت_ه ای_ن اس_ت_ب_عادی ندارد, زیرا حضرت موسی (ع) از درختی شنید که : (یاموسی انی انا رب العالمین) ((۴۲۷)) . ی_ا در خ_ی_ب_ر, زن ی_هودیه گوسفندی را مسموم کرد وجلو پیامبر (ص) گذاشت ,حضرت فرمود : ((کفوا ایدیکم فان هذه الذراع تخبرنی انها مسمومه)) ((۴۲۸)) . ((این پاچه گوسفند به من خبر می دهد که مسموم است)) . ((ت_ذک_ره الشهدا)) نقل می کند که از ((شیخ مفید)) سؤال کردند آیا خواندن قرآن ازبالای نی در م_ورد

سـر مـبـارک حـسین (ع) صحیح است ؟

می فرماید : روایتی از ائمه نرسیده ولی من منکر هم نیستم در جایی که در قیامت دست وپای گنهکاران شهادت بدهد . گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت ـــــــ از سوره کهف است ترا از چه حکایت ؟

. ای قرص قمر از چه پر از خون شده رویت ـــــــ بینم زپس پرده چه مه روی نکویت . انـدر عقب قافله داری نظر ای سر ـــــــ در کوفه مگر هست تورا همسفر ای سر .

مجلس چهل وهفتم

کـلام امـام حسیـن (ع) به هرثمه بن سلیم .

((فـول هـربـا حـتی لا تری لنا مقتلا فوالـذی نفس محمـد (ص) بیده , لا یری مقتلنااليوم رجل ولا یغیثنا الا ادخله اللّه النـار)) . از کـسـانـی که در کربلاـ بـا امـام (ع) ملاقات داشـته وازنصـرت وهمراهی آن حضـرت خودداری کرده ((هرثمه بن سـلیم)) است . جـریـان او در حادثه کربلا به جنگ صفین بر می گردد, هنگامی که جز سربازان امیرالمؤمنین (ع) بـود, گـویـد وقـتـی امـیـرالمؤمنین (ع) به سرزمین کربلا رسید, پیاده شدونمازرا با آن حضرت خواندیم , بعـد از نماز, مقـداری از خاک کربلارا برداشت وبوییدوفرمود : . ((واها لک ایتها التربه ! لیحشـرن منک قوم یدخلون الجنه بغیر حساب)) . ((ای خاک ! جمیعتی از اینجا محشور می شونـد که بـدون حساب وارد بهشت می گردند)) . ((هرثمه)) که این خبر غیبی را شنید, چون اعتقاد کاملی به امام

(ع) نـداشت , درمراجعت از صـفین , ب_ه ه_م_س_رش ((جردا بنت سـمیر)) که از شـیعیان مخلص امیرالمـؤمنین (ع) بود, می گوید : ((الا اع_ج_بک من صدیقک ابی الحسن ؟

, می خواهی مطلب عجیبی را از امامت علی (ع) برایت نقل کنم وآن این است که درباره آینده کربلا خبرغیبی را فرمود ولی او از غیب چه خبردارد ؟

)) . ((جردا)) گفت : ((ان امیرالمؤمنین لم یقـل الا ـ حقا, حضـرت , هرچه می گویـدحق است)) . ب_یش از ۲۳ سال از این خبر غیبی گـذشت تـا هنگامی که ((عبیـدالله بن زیاد)) سپاهی را برای جنگ با حسـین (ع) به کربلا فرسـتاد ویکی از سربازان این سـپاه همین ((هرثمه)) است . ((ه_رث_م_ه)) م_ی گ_وید چون به کربلا رسیدیم وحسین (ع) را دیدم به یاد آن خبرغیبی علی (ع) اف_تادم , ومتاسف وناراحت شـدم که چرا برای جنگ با حسـین (ع) به اینجا کشـیده شـده ام لذا سوار بر اس_ب , ش_رف_یاب محضـر مقدس سیدالشهدا (ع) شدوسلام کرد وآنچه را از پدر بزرگوارش در این مکان دیده وشنیده بود, برای حضرت عرض کرد . ((ف_ق_ال الحسین : معنا انت او علینا ؟

فقلت : یـابن رسول الله ! لا معک ولا علیک ,ترکت اهلی وولـدی اخاف علیهم من ابن زیاد)) . ((حضـرت فرمود : اکنون با ما هستی یا در

مقابل ما ؟

عرض کردم , باهیچکـدام ,چون زن وبچه ام را در کوفه گذاشته ام وآمده ام واز ابن زیاد بر جان آنان می ترسم)) . ای‌ـن‌ـج‌ـا ب‌ـود که حضرت فرمود : ((پس زود از این منطقه فرار کن ودور شو تا جنگ مارا نبینی , به خ‌ـدای‌ـی ک‌ـه ج‌ـان پیامبر (ص) در دست اوست , سوگند که هرکس مقاتله مارا شاهد باشد اما مارا کمک نکند, خداوند اورا وارد آتش می کند)) لذا ((هرثمه)) مخفیانه از کربلا خارج شد ((۴۲۹)) .

نکات قابل توجه در این جریان .

۱ ـ خ‌ـب‌ـر غ‌ـیبی امیرالمؤمنین (ع) از حادثه کربلا, چنانچه حضرت در مسجدکوفه هم , ((خالد بن ع‌ـرف‌ـطه)) را امیر لشکر و ((حبیب بن حمار)) را پرچمدار سپاه ابن زیاددر فاجعه طف معرفی کرد و ((ابن ابی الحدید)) این خبررا در فهرست اخبار غیبیه امیرالمؤمنین (ع) آورده است ((۴۳۰)) . ۲ ـ اع‌ـتقاد قلبی ((جردا)) همسر هرثمه به امیرالمؤمنین (ع) واینکه این خبر, لامحاله واقع خواهد شد واینکه در آن عصر هم چه بسا شوهر, شیعه نبوده ولی زن ازطرفداران جدی تشیع بوده است . ۳ ـ ب‌ـه‌ـان‌ـه ((ه‌ـرثمه)) که گفت : ((ترکت اهلی وولدی اخاف علیهم من ابن زیاد)) بهانه تازه ای ن‌ـیست ومشابه آن در ((غزوه احزاب)) است عده ای خدمت رسول

خدا (ص) رسیدند وبرای شرکت ن_ک_ردن در جنگ گفتند خانه های ما درب وپیکر ندارد وایمن ازدزد ودشمن نیست , اما در واقع قصد فرار از جنگ داشتند : (ان بیوتنا عوره وماهی بع وره ان یریدون الا ـ فرارا) ((۴۳۱)) . ب_ه_ان_ه دی_گ_ر در ((غ_زوه ت_بوک)) بود, هنگامی که پیامبر (ص) مسلمانان را آماده نبردبا رومیان م_ی ک_رد, ((ج_د ب_ن ق_یس)) از بنی سلمه گفت : ((یا رسول اللّه (ص) ! اجازه دهیدمن در مدینه ب_م_ان_م , زی_را اگ_ر به تبوک بیایم ونگاهم به دختران رومی بیفتد, دچار فتنه وفساد می شوم ! !)) پیامبر (ص) هم اجازه فرمود تا در مدینه بماند اما آیه ۴۹ سوره برائت در مذمت او نازل شد که شما الان هم در فتنه واقع شده اید ((۴۳۲)) . (ومنهم من یقول ائذن لی ولا تفتنی الا ـ فی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطه بالکافرین) ((۴۳۳)) . ول_ی ((ه_رث_مه)) هرچند سعادت شرکت در واقعه کربلارا پیدا نکرد,ولی سپاه دشمن را هم کمک نکرد . ۴ _ ش_ب_ی_ه عبارت ((لا ـ یغیثنا الا ادخله اللّه النار)) را خطاب به ((عبیداللّه بن حرجعفی وعمرو بن قیس مشرقی)) هم تکرار شده است وتکرار آن دلیل اهمیت مساله است که تمام کسانی که در کربلا واطراف آن فریاد استغاثه سیدالشهدا (ع) راشنیدند ولی بی تفاوت ماندند

ویـا به کمـک سـپاه مقابـل ش_تافتنـد, همه آنـان اهـل آتش هسـتند واین مسـاله , شـدت وجوب اطاعت امام معصوم (ع) را میرسانـد وم_خ_ال_ف_ت ب_اآن_ان م_وجب عـذاب الهی می شـود, چنـانچه وقـتی ((عروه بـن داوود دمشـقی)) در نبردصـفین در مقابـل امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت گفت : . ((ای اب_و ال_ح_س_ن ! اگ_ر معاویه از جنگ با تو اکراه دارد, من مشـتاق جنگیدن باشماهسـتم ! ! !)) , حضرت ضربه ای به او زدند که نیمی از بدنش به سمت راست ونیمی دیگر به سمت چپ افتاد آنگاه امام (ع) فرمود : . ((اذه_ب ی_ا ع_روه ! ف_اخ_ب_ر ق_ومك , اما والـذی بعث محمـدا بالحق لقد عاینت النارواصبحت من النادمین)) ((۴۳۴)) . ((ای ع_روه ! ب_ه دوس_تانت خبر ده , به خـدایی که پیامبر (ص) را بر گزید سوگند ! آتش را دیدی و پشیمان شدی)) .

روضه .

((ه_لال ب_ن نـافع)) می گویـد : من بـدنبال خـبر کشـته شـدن حسـین (ع) به طرف آن حضـرت حرکت ک_ردم : ((وان_ه ل_یجود بنفسه , فواللّه ما رایت قط قتیلا مضـرجا بدمه احسن منه ولا انور وجها ولقد شغلنی نور وجهه وجمال هیئته عن الفکره فی قتله فاستسقی فی تلک الحال ما)) ((۴۳۵)) . ((در ح_ال_ی ک_ه ح_سین (ع) در حال جان دادن بود, به خدا قسم تاکنون کشته ای ندیدم در خون خودش غلطان

باشد که نیکوتر ونورانی تر از حسین (ع) باشدونورانیت چهره وزیبایی هیئت , مرا از فکر کردن در کشته شدن او مشغول کرده بودودر همین حال تقاضای آب می گیرد)) . از حرم تاقتلگاه زینب صدا می زد حسین ـــــــ در میان مقتل خود دست وپا می زد حسین . غوطه در گرداب خون می زد شهید کربلا ـــــــ در میان مقتل خود دست وپا می زد حسین . از دم خنجر صدا می زد ایا قوم العطش ـــــــ در میان مقتل خود دست وپا می زد حسین . یک طرف زهرا ز غم مویه کنان , صیحه زنان ـــــــ در میان مقتل خود دست وپا می زد حسین .

مجلس چهل وهشتم

قسمت اول

ک_لام ام_ام حسی_ن (ع) به عمر بن سعد .

((مالک ! ذبحک اللّه علی فراشک , ولا غفر لک یوم حشرک , فواللّه انی لارجوا ان لاتاکل من بر العراق الا یسیرا)) . ی_کی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در کربلا با ((عمر بن سعد)) است که بدون نتیجه , پایان پذیرفت ای_ن جلسه به در خواست امام (ع) وبا حضور حضرت ابو الفضل وحضرت علی اکبر (ع) از یک طرف واز جانب دیگر ((عمر سعد)) همراه پسرش ((حفص)) وغلامش ((لاحق)) تشکیل شد ودیگران نیز ب_یرون خیمه ایستادند اما اینکه دراین جلسه چه گفته وچه شنیده شد, تاریخ مطالب زیادی نقل نکرده است . ((ابن کثیر)) این جلسه را چنین توصیف

می کند : . ((حـتـی ذهـب هـزیع من اللیل ولم یدر احد ما قالا, قسمتی از شب (ثلث یا ربع) گذشت وکسی ندانست که آن دو باهم چه گفتند)) . ولی آنچه در کتب آمده است این که حضرت به ((عمر سعد)) فرمود : ((ازخدابترس ! توکه می دانی من فرزند چه کسی هستم پس چرا مرا یاری نمی کنی ؟

. ((عمر سعد)) بهانه آورد که : ((اخاف ان تهدم داری , می ترسم خانه ام را ویران کنند)) . حضرت فرمود : ((من آن را از نو برای تو می سازم)) . باز به بهانه دیگر متوسل گردید که : ((اخاف ان تؤخذ ضیعتی , می ترسم باغ وزراعتم را بگیرند)) . حضرت (ع) فرمود, ((من بهتر از آن را در حجاز به تو می دهم)) . بـاز ((عـمر سعد)) به بهانه دیگری متمسك شد که : ((ان لی بالکوفه عیالا, می ترسم زن وبچه ام را ابن زیاد در کوفه بکشد)) . ایـنـجـا بـود کـه حـضـرت , عـصـبـانی شد وفرمود : ویرانی خانه ومزرعه , موجب جواز قتل فرزند پـیـامبر (ص) نمی شود, لذا اورا نفرین کرد وفرمود : ((خداوند تورا دررختخوابت ذبح کند ودر روز قیامت تورا مورد بخشش قرار ندهد وامیدوارم که ازگندم عراق نخوری مگر مقدار کم)) . ((عمر سعد

)) با استهزا گفت : ((اگر گندم نخوردیم از جو خواهیم خورد)) ((۴۳۶)) . ((ابـن حـجـر)) نـقـل می کند که روزی عمر سعد به امام حسین (ع) گفت : ((ان قوما من السفها یزعمون انی اقتلك)) . ((جمعی از نادانان می گویند که من قاتل شما هستم)) . حضرت فرمود : ((اینان سفیه نیستند ودرست می گویند)) ((۴۳۷)) .

سعد بن ابی وقاص کیست ؟

.((سـعـد بـن ابـی وقـاص)) پـدر ((عمر سعد)) از کبار صحابه پیامبر (ص) ودارای موقعیت ممتاز اجـتماعی بود ویکی از شش نفری بود که ((عمر بن خطاب)) برای خلافت , کاندید کرده بود, وی در نـقـل فضایل امیرالمؤمنین (ع) کوتاهی نمی کرد درسفر حج برای دو همسفر عراقی خود, پنج حـدیـث مـهـم از فـضـایـل آن حـضـرت را نقل کرد : ((حدیث برائت , ابواب , رایت , منزلت , غدیر)) وهـنـگـامـی که در مکه دید اطرافیان معاویه مشغول دشنام دادن به علی (ع) هستند, گریه کرد وگـفـت : ((در آن حـضرت ,فضائلی است که اگر یکی از آنها در من بود, از دنیا وآنچه در آن است برایم بهتر بود)) . عـامـه , اورا از ((عـشره مبشره)) می دانند, در سن هفده سالگی ایمان آورده ودرسال ۵۰ یا ۵۵ به وسـیـلـه مـعـاویه

مسموم گردید وصیت کرد مرا در آن لباسی که در جنگ بدر به تن داشتم وبا م_ش_رک_ی_ن م_ی ج_ن_گ_یدم , دفن کنید ((۴۳۸)) منتها چرا با اعتراف به مقام امیرالمؤمنین (ع) با آن ح_ض_رت بیعت نکرد, پاسخ این است که او خودش داعیه حکومت داشت ورمز آن را باید در جمله ام_یرالمؤمنین (ع) در خطبه ۴۳ از نهج البلاغه جستجو کرد که فرمود : ((ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی وطول الامل)) , ولی مع الوصف دسته مقابل را هم کمك نکرد, ((هم الذین خذلوا ال_ح_ق ول_م ی_ن_ص_رواال_ب_اطل)) وی در موقع مرگ , ۳۶ فرزند از یازده زن داشت که یکی از آنان ((عمرسعد)) است .

عمر بن سعد .

ولادت ((عمر سعد)) در سال ۲۳ در روز مرگ عمر بن خطاب است ودر واقعه کربلا ۳۷ سال داشته ودر سن ۴۳ سالگی به دستور مختار کشته شد . م_ط_ل_ب م_ش_ه_وری ول_ی غ_ل_ط ب_ه ((س_ع_د ب_ن اب_ی وق_اص)) نسبت داده می شود که وقتی ام_ی_رالمؤمنین (ع) جمله : ((سلونی قبل ان تفقدونی)) را فرمود : ((سعد)) برخاست وگفت : ((در سروریش من چند تار موی هست ؟

)) . حضرت فرمود : ((در خانه تو بزغاله ای هست که فرزندم حسین را شهیدمی کند)) . اولا : چنین سؤال جاهلانه ای از شخصیتی مانند ((سعد بن ابی وقاص

)) بسیاربعیداست . وثانیا : در موقع ایراد خطبه , عمر سعد نوجوان بوده است . ((م ـح ـق ـق ک ـم نظیر, میرزا ابو الفضل تهرانی قدس سره)) , صاحب کتاب نفیس ((شفا الصدور)) می فرماید : ((این جریان در امالی صدوق , مجلس ۲۸ آمده ودر آنجانامی از ((سعد)) نیست وتعبیر ب ـه رجل شده است وچند نفر از مجاهیل در سلسله روایت قرار گرفته اند واصولا سعد از متخلفین از ب ـی ـع ـت بوده وبه کوفه نیامده است ومؤید این مطلب کلام ((ابن ابی الحدید)) است که وقتی این جریان را در عداد اخبارغیبیه امیرالمؤمنین ذکر کرده , آن شخص را ((انس نخعی)) پدر ((سنان)) یا تمیم بن اسامه پدر حصین معرفی می کند)) ((۴۳۹)) .

بستن آب در کربلا .

ی ـک ـی از اع ـم ـال زش ـتی که در کربلا رخ داد, ماجرای بستن آب به روی خیمه های حسینی وزنها واطفال بود . ((ی ـزی ـد بن حصین همدانی)) ((۴۴۰)) که نامش در فهرست شهدای کربلا, جاودانه شده است ـبه س ـی ـد الشهدا (ع) عرض کرد : ((اگر اجازه دهید در مساله بستن آب , باعمر بن سعد صحبتی کنم شاید مؤثر واقع شود)) . ام ـام (ع) اج ـازه ف ـرم ـود ((یزید بن حصین)) به طرف چادر وخیمه ((عمر ابن سعد)) حرکت کرد وچ ـون وارد ش ـد, ب ـه ((ع ـم ـر

س_ع_د)) سلام نکرد واین رفتار, ((عمر سعد)) رابسیار ناراحت کرد وگفت : . ((یا اخا همدان ! ما منعک من السلام , الست مسلما !)) . ((ای برادر همدانی ! چرا سلام نکردی ؟

مگر من مسلمان نیستم !)) . ((ف_ق_ال له : هذا ما الفرات تشرب منه کلاب السواد وخنازیرها وهذا الحسین بن علی ونساؤه واهل بیته یموتون عطشا وانت تزعم انک تعرف اللّه ورسوله)) . ((یزید بن حصین گفت : این آب فرات است که همه حیوانات از آن استفاده می کنند, اما حسین (ع) زنان وبچه هایش در اثر تشنگی در حال هلاک شدن هستند, مع الوصف تو ادعای مسلمانی داری !)) . ((ع_مر سعد)) سرش را پایین انداخت وگفت : ((واللّه یااخا همدان ! انی لاعلم حرمه اذاهم ولکن ما اجد نفسی تجیبنی الی ترک الری لغیری)) . ((م_ی دان_م آزار واذی_ت ای_ن خ_ان_دان حرام است , اما خواهشهای درونی من اجازه نمی دهد که از حکومت ری به نفع دیگری دست بکشم ! !)) . ((ی_زید بن حصین)) برگشت وبه حضرت عرض کرد, ((قد رضی ان یقتلک بولایه الری , عمر سعد برای رسیدن به حکومت ری , راضی به قتل شما شده است)) ((۴۴۱)) .

جوانمردی .

م_س_ال_ه ب_ستن آب در کربلا, قضیه تازه ای نبود بلکه در نبرد صفین هم ((معاویه

)) آب را به روی س‍ـپ‍ـاه‍ـی‍ـان ام‍ـیرالمؤمنین (ع) بست , هرچند ((عمرو عاص)) با این عمل مخالف بود ومی گفت : ((م‍ـع‍ـاوی‍ـه ! س‍ـربازان علی تشنه نمی مانند وتو وسربازانت سیراب)) اما معاویه بر بستن آب , اصرار می ورزید تا به دنبال مذاکرات بی فایده , ((مالك اشتر واشعث بن قیس)) شریعه را از دست سربازان م‍ـع‍ـاویه در آوردند آنگاه معاویه به عمرو عاص گفت : ((آیا به نظر تو علی دست به عمل مقابله به مثل می زند ؟

)) . ((ع‍ـم‍ـرو)) م‍ـی گ‍ـوی‍ـد : ((ظ‍ـن‍ـی ان‍ـه لا ی‍ـس‍ـت‍ـح‍ـل منك ما استحللت منه وان الذی جا له غیر الما)) ((۴۴۲)) . ((عقیده ام این است که امیرالمؤمنین روا نمی دارد چیزی را که تو آن را روا داشتی , چون علی برای بستن آب به اینجا نیامده است)) به قول ((ملای رومی)) . در شجاعت شیر ربا نیستی ـــــــــ در مروت خود که دانه کیستی . ((مرحوم شهریار هم به این جریان اشاره دارد : . سه بار دست به دست آمد آب ودر هربار ـــــــــ علی چنین هنری کردی واو چنان هوسی . فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس ـــــــــ که بی حیائی دشمن زحد گذشت بسی . جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم ـــــــــ که نان وآب نبندد کسی به روی کسی . توهم بیا وتماشای حق

وباطل کن ـــــــــ به بین که درپی سیمرغ می جهد مگسی .

قاصد عمر سعد .

((عمر سـعد)) از جنگ با امام حسـین (ع) کراهت داشت ومی خواست به نحوی مساله از راه مسالمت آم‍ـیز, فیصله پیـدا کند, لذا از ((عزره بن قیس)) خواست که باامام (ع) ملاقات کند واز علت آمدن حضرت به کربلا جویا شود, ولی او عذر خواست وگفت : ((من از کسانی بودم که برای حضرت نامه ن‍ـوش‍ـتم)) لذا ((کثیر بن عبداللّه)) که مردی شجاع وبی بـاک وجسور بود, این مـاموریت را پـذیرفت وگ‍ـف‍ـت : ((اگ‍ـر ب‍ـخ‍ـواهی حتی حسـین را هم به طور ناگهانی می کشم)) وقتی به طرف خیمه ح‍ـس‍ـی‍ـن آمد ((ابو ثمامه اورا دید, به حضرت عرض کرد : ((قد جاك شر اهل الارض)) جلو آمد وبه ((ک‍ـث‍ـی‍ـر)) گفت : ((شمشـیرت را زمین بگذار, اما او نپذیرفت , گفت : پس من دسـته شمشیر تورا م‍ـی گ‍ـی‍ـرم وت‍ـو س‍ـخ‍ـن ب‍ـگ‍ـو, ب‍ـاز ق‍ـب‍ـول ن‍ـک‍ـرد اب‍ـو ث‍ـمـامه گفت : پس پیامت را بگو تا من به حسـین (ع) برسانم , باز زیر بار نرفت , لذا برگشت وجریان را برای ((عمر سعد)) تعریف کرد . ((ع‍ـمر سعد)) , ((قره بن قیس حنظلی)) را به سوی امام (ع) فرستاد, وقتی نزدیک امام (ع) رسید, حضرت فرمود : ((آیا

اورا می شناسید ؟

قسمت دوم

)) . ((حـبـیـب بـن مـظـاهـر)) گفت : ((آری او از حنظله وپسر خـواهر مـا وخـوش طینت است وخیـال نمی کردم که در سپاه عمر سـعد باشـد)) . ((قـره بن قیس)) آمد پیغام را رساند حضـرت در پاسخ فرمود : ((کتب الی اهل مصرکم هذا ان اقدم فاما اذا کرهتمونی فانی انصرف عنکم)) . ((مـردم شـهـر شـمـا بـرای مـن نـامـه نـوشته انـد ومرا دعوت کرده انـد, اکنون اگرنمی خواهیـد, برمی گردم)) . ((حبیب بن مظـاهر)) , ((قره بن قیس)) را نصـیحت کرد که چرا در سپاه عمر سعدهستی ؟

بـه سـوی مـا بـیـا تـا فردا پیـامبر (ص) تـورا شـفاعت کنـد ((قره بن قیس)) گفت : ((پاسـخ امـام را به عمر سـعد برسانم , آن وقت در این باره فکر خواهم کرد ! !)) ((۴۴۳)) .

آخرین ملاقات .

آخـریـن باری که سیدالشـهدا (ع) با عمر سـعد ملاقات کرد, صـبح عاشورا بعد ازخواندن خطبه دوم واتـمـام حـجت بود که , عمر سعدرا خواست , اگر چه او از رو به روشدن با حضرت کراهت داشت , ولی به حضور امام آمد, حضرت خطاب به اوفرمود : . ((اتزعم انک تقتلنی ویولیک الدعی بلاد الری وجرجان ؟

واللّه لا تتهنا بذلك , عهدمعهود فاصنع ما انـت صـانـع فـانك لا تفرح بعدی بدنیا ولا آخره وکانی براسک علی قصبه يتراماه الصبیان بالکوفه

ویتخذونه غرضا بینهم)) ((۴۴۴)) . ((خیال می کنی در قبال کشتن من , ابن زیاد حکومت ری وجرجان را به تومی دهد ؟

به خدا قسم ! به این خوشحال نخواهی شد, زیرا این عهد وپیمانی است پیش بینی شده , اکنون هرکاری از دست ب_ر م_ی آید انجام بده , اما بدان بعد از این در دنیاوآخرت خوشحال نخواهی بود وگویا از هم اکنون م_ی ب_ی_ن_م ک_ه سر تورا بالای نی می زنند وکودکان کوفه آن را به هم پاس می دهند ووسیله بازی کودکان خواهد شد)) .

اولین تیر .

صبح عاشورا بعد از آنکه وساطتها, درخواستها ومواعظ, سودی نبخشیدووقوع جنگ حتمی شد .

((فتقدم عمر بن سعد فرمی نحو معسکر الحسین (ع) وقال اشهدوا لی عند الا میرانی اول من رمی واقبلت السهام من القوم کانها المطر)) ((۴۴۵)) . ((ع_مر سعد جلو آمد واولین تیررا به سوی لشکر حسینی پرتاب کرد وگفت : نزد عبیداللّه گواهی ده_ی_د م_ن اول کسی بودم که تیررا پرتاب کردم , آنگاه , باران تیرها به طرف سپاه حسینی سرازیر شد)) . دیده شه چون تیرباران جفا ______ کرد رو با یاوران با وفا . گفت هان آماده باشید ای کرام ______ که رسول این گروه است این سهام .

آخرین تیر .

در آخرین لحظات پایانی حادثه کربلا که سیدالشهدا (ع) در گودال قتلگاه افتاده بود, هرکس با هر وس_ی_له ای که در اختیار داشت به امام حسین (ع) حمله می کرد تا آنکه

((سنان)) تیری را به طرف حضرت پرتاب کرد ((فوقع السهم فی نحره فسقط (ع) , تیر به گلوی حضرت قرار گرفت واز اسب بر زمین افتاد . ((ف_ق_ال ع_م_ر ب_ن سعد لرجل عن یمینه , انزل فارحه , عمر سعد به شخصی که درسمت راستش ایستاده بود گفت از اسب پیاده شو وحسین را راحت کن)) . ((خولی)) جلو آمد ولی وحشت اورا گرفت وبرگشت تا اینکه ((سنان بن انس نخعی)) سر مبارك حضرت را از تن جدا کرد ((۴۴۶)) . ای_ن_ج_ا خ_ب_ر غ_ی_ب_ی ام_ی_رالمؤمنین (ع) محقق شد که : ((ای انس ! فرزندت قاتل فرزندرسول خدا (ص) است)) .

خبر راهب وخیر خواهی کامل .

ب_ع_د از پ_ی_ش_ن_هاد فرماندهی لشکر از طرف ابن زیاد به عمر بن سعد, وی در قبول این منصب با افرادی مشورت کرد از جمله با یکی از دوستان قدیمی پدرش به نام ((کامل)) . ((کامل)) در پاسخ ((عمر بن سعد)) گفت : ((وای بر تو ! می خواهی حسین (ع) رابکشی ؟

اگر تمام دن_ی_ارا ب_ه من بدهند که یکی از امت پیامبر (ص) را بکشم , چنین نخواهم کرد, چه برسد به کشتن فرزند پیامبر (ص))) . ((عمر سعد)) : ((اگر حسین را بکشم بر هفتاد هزار سرباز سواره , امیر

خواهم بود !)) . ((کامل)) وقتی دید که به قتل امام حسین (ع) مصمم است , از گذشته خبری را به این صورت برای او نقل کرد : . ((با پدرت ((سعد)) به سوی شام مسافرت می رفتیم که من به خاطر کند روی ازآنان عقب افتادم وتشنه شدم , به دیر راهبی رسیدم واز اسب پیاده شدم وتقاضای آب نمودم . راهب پرسید : ((آیا تو از این امتی هستی که بعضی , بعض دیگررا می کشند ؟

)) . گفتم : ((من از امت مرحومه هستم)) . راه‍ب گ‍ف‍ت : ((وای بر شما در روز قیامت از اینکه فرزند پیامبرتان را بکشیدوزنها وبچه هایش را اسیر کنید)) . گفتم : ((آیا ما مرتکب این عمل می شویم ؟

)) . گ‍ف‍ت : ((آری , ودر آن وق‍ت , زم‍ی‍ن وآسمان ضجه می کند وقاتلش چندان در دنیانمی ماند تا شخصی خروج می کند وانتقام اورا می گیرد)) . آنگاه راهب گفت : ((تورا با قاتل او آشنا می بینم)) . گفتم : ((پناه بر خدا ! که من قاتل او باشم)) . گفت : ((اگر تو هم نباشی یکی از نزدیکان تو خواهد بود, عذاب قاتل حسین (ع) از فرعون وهامان بیشتراست)) , آنگاه درب را بست . ((ک‍ام‍ل)) می گوید سوار بر اسب شدم

وبه رفقا ملحق گرديدم , وقتى جريان رابراى پدرت نقل كردم , گفت : ((راهب راست مى گويد)) . آن_گ_اه پ_درت گ_ف_ت : ((او ه_م ق_بلا راهب را ديده وجريان را از او شنيده كه پسرش قاتل فرزند پيامبر (ص) است)) . ((ك_ام_ل)) اى_ن جريان را براى ((عمر سعد)) نقل كرد وخبر به ((ابن زياد)) رسيد,دستور داد اورا احضار كردند وزبانش را قطع نمودند وبيش از يک روز زنده نماند وازدنيا رفت ((۴۴۷)) .

مرگ عمر بن سعد .

((م_ختار)) قاصدى را نزد ((عبدالله بن زبير)) به مكه فرستاد وضمنا به او گفت كه با ((محمد بن ح_نفيه)) ديدار كن وسلام وارادت مارا به او برسان قاصد, پيام ((مختار)) را كه رساند, ((محمد بن ح_ن_فيه)) گفت : ((مختار چگونه به ما اظهار علاقه مى كند در حالى كه عمر سعد هنوز زنده است ودر مجلس او مى نشيند)) . ب_ه دن_ب_ال رسيدن اين پيغام , ((مختار)) به رئيس شرطه خود دستور داد تا عده اى رااجير كند تا م_ق_اب_ل خ_ان_ه ع_مر سعد براى سيد الشهدا (ع) عزادارى كنند, وقتى اين نقشه پياده شد, ((عمر س_ع_د)) , پ_س_رش ((ح_فص)) را نزد مختار فرستاد وگفت : ((ما شان النوائح يبكين الحسين على بابى

؟

, چرا برای عزاداری حسین , جلو خانه ما جمع شده اند ؟

)) . وق_ت_ی ((حفص)) آمد, مامورین وارد خانه ((عمر سعد)) شدند واورا در رختخواب دیدند, گفتند برخیز ((فقام الیه وهو ملتحف , او برخاست در حالی که لحاف را به دورش پیچیده بود)) , در همان حال , سرش را از تن جدا کردند ونزد مختارآوردندمختار رو کرد به ((حفص)) وگفت : ((هل تعرف هذا الراس ؟

, آیا این سررامی شناسی ؟

)) , ((حفص)) گفت : آری ((مختار)) گفت : ((آیا می خواهی تورا هم به او ملحق کنم ؟

)) . ((حفص)) گفت : ((وما خیر الحیاه بعده , بعد از او دیگر در زندگی خیری نیست)) ,لذا ((مختار)) اورا هم به پدرش ملحق کرد ((۴۴۸)) .

روضه .

وقتی حضرت زینب (ع) وارد مسجد پیامبر (ص) شد, دو بازوی درب راگرفت وگفت : .

((یا جداه ! انی ناعیه الیک اخی الحسین (ع)) ((۴۴۹)) . ((یا رسول اللّه (ص) ! خبر شهادت برادرم حسین (ع) را برایت آورده ام)) . برخیز حال زینب خونین جگر بپرس ______ از دختر ستمزده حال پسر بپرس . با کشتگان به دشت بلا گر نبوده ای ______ من بوده ام

حکایتشان سر به سر بپرس . از ماجرای کوفه و از سرگذشت شام ـــــــــ یک قصه ناشنیده حدیث دگر بپرس . بال وپرم ز سنگ حوادث به هم شکست ـــــــــ برخیز حال طائر بشکسته پر بپرس . م‍ـرح‍ـوم ((م‍ـح‍ـدث ن‍ـوری)) در ((دار ال‍ـسلام)) از مرحوم ((سید محمد باقرسلطان آبادی)) نقل م‍ـی ک‍ـن‍ـد که در بروجرد به چشم درد مبتلا شدم , به نحوی که همه اطبا شهر از معالجه آن عاجز ش‍ـدن‍ـد ل‍ـذا مرا به سلطان آباد (اراک) آوردند ولی اطباآنجاهم نتوانستند مرا معالجه کنند, ودرد چ‍ـش‍ـم آرام‍ـش در روز واس‍ـت‍ـراح‍ـت در ش‍ـب راازمن گرفته بود, یکی از رفقا که عازم کربلا بود پ‍ـیشنهاد کرد که همراه او به کربلا جهت استشفا بروم ولی اطبا می گفتند اگر راه بروی به کلی بینائی خودرا از دست می دهی . ب‍ـاز یکی دیگر از دوستان که عازم کربلا بود گفت شفا تو در این است که خاک کربلارا سرمه چشم کنی , لذا همراه او حرکت کردم اما به منزل دوم که رسیدم دردچشم شدت کرد وهمه مرا ملامت کردند وگفتند بهتراست که برگردی . ش‍ـب در اث‍ـر چ‍ـش‍ـم درد ن‍ـخ‍ـواب‍ـی‍ـدم ت‍ـا موقع سحر , لحظه ائی خوابم برد, در عالم رؤیا حضرت زی‍ـن‍ـب (س) را دیدم , گوشه مقنعه اورا گرفته وبر چشمم مالیدم وازخواب که بیدار

شدم , دیگر آثاری از ناراحتی چشم در من نبود ((۴۵۰)) .

مجلس چهل ونهم

کلام امام حسین (ع) به ضحاک بن عبدالله مشرقی .

((لا تشلل , لا

يقطع اللّه يـدك , جزاك اللّه خيرا عن اهـل بيت نبيـك (ص))) . ((ض ــ ح ــ اك ب ــ ن ع ــ ب ــ داللّه م ــ ش ــ رقى ومالك بن نضـر ارحبى)) از كسانى هسـتند كه دركربلا با امام ح ــ س ــ ى ــ ن (ع) م ــ لاق ــ ات ك ــ رده اند, از تاريخ طبرى استفاده مى شود اين جريان در روز تاسوعا واقع شده است ضـحاك در واقعه عاشورا شـركت كرد وبسـيارى ازقضايارا از نزديک ديده ونقـل كرده اسـت ((مشـرق)) نـام طـايفه اى از قـبيله ((همــدان)) اسـت . ((ض ــ ح ــ اک)) م ــ ى گ ــ وى ــ د : م ــ ن وم ــ الك بن نضـر, به خدمت سيدالشـهدا (ع) رسـيديم وبعد از سـلام واحوالپرسـى امام (ع) از علت شرفيابى ما به محضرش جويا شـد, عرض كرديم : . ((جئنا لنسـلم عليک ونـدعواللّه لک بالعافيه ونحـدث بک عهدا ونخبرک خبر الناس وانا نحدثك انهم قـد اجمعوا على حربک فرايک)) . ((آم ــ دى ــ م ت ــ ا خ ــ دمت شـما سـلامى عرض كرده باشـيم واز خداونـد موفقيت شمارابخواهيم وتجديد عهدى هم شده باشد واوضاع مردم را به اطلاع برسانيم كه همه تصـميم به جنگ با شـما گرفته اند, اين شما واين مردم , اكنون هر تصـميمى كه داريدبگيريـد)) . امام (ع) در پاسـخ فرمود : ((حسبى اللّه ونعم الوكيل)) . بعد از اين مذاكرات , چون آماده خدا حافظى شديم , حضرت فرمود : . ((ف ــ ما يمنعكما من نصرتى ؟

فقال مالك بن النضر : على دين ولى عيالى فقلت له : ان على دينا وان ل ــ ى ل ــ عيالا

ولکنک ان جعلتنی فی حل من الانصراف اذا لم اجد مقاتلا قاتلت عنک ما کان لک نافعا وعنک دافعا, قال : فانت فی حل)) . ((چه می شود که اینجا بمانیـد ومرا یاری کنید ! مالک گفت : من , هم قرض دارم وهم زن وبچه (وبا این بهانه , امام (ع) را تنها گـذاشت ورفت) من هم گفتم : من نیزقرض دارم وزن وبچه اما حاضـرم در رک_اب ش_م_ا بجنگم البته مادامی که شما سـربازانی داشته باشـید وجنگیدن من برای شـما مفید ب_اشد وخطری را از شما دفع کنم واماهنگامی که یاران خودرا از دست دادیـد وبودن من برای شـما فایـده ای نداشـته باشـد, مراآزاد بگذاریـد تـا صـحنه نبرد را ترک کنم ! !)) . حضـرت هم تقاضای مرا پذیرفت . ((ضحاک بن عبدالله)) می گوید : ((هنگام شب , امام (ع) اصحاب خودرا جمع کردوفرمود : . ((هـذا اللیل قـد غشـیکم فاتخـذوه جملا, وتفرقوا فی سوادکم ومـدائنکم حتی یفرج الله , فان القوم انما یطلبونی ولو قـد اصابونی لهوا عن طلب غیری)) . ((از ت_اری_کی شب استفاده کنیـد ودر شـهرها وبیابانها پراکنـده شوید تا خداوندفرجی برساند, همانـا مقصود این مردم تنهـا من هستم وهرگـاه به این منظور برسـند, بادیگران کاری ندارنـد)) . ای_ن_ج_ا ب_ود ک_ه ه_ریک از اصحاب , سـخنان مهمی را در حمایت از امام حسـین (ع) بیان کردند که مشـهور ودرجای خود ذکر شده است . صبح عاشورا, نبرد آغاز شد واکثر یاران

امام حسـین (ع) کشته شدند وغیر از ((سوید بن عمرو وبشیر ب__ن عمر)) ((۴۵۱)) کسی باقی نماند ودشمن به حضرت واهل بیتش تسـلط پیدا کرد, ((ضـحاک بن عبداللّه)) به خدمت حضـرت رسـید وعرض کرد : . ((یابن رسول اللّه (ص) ! می دانی که بین من وشـما شـرطی بـود وآن اینکه از شـمادفاع کنم مـادام که ی__اران__ی داشـته باشـی وچون بی یـاور شـدی ومانـدن من برای شـمافایده ای نداشـته باشـد, در رفتن از میـدان جنگ آزاد باشم ! !)) . امام (ع) فرمود : ((صدقت وکیف لک بالنجاه , ان قـدرت علی ذلک فانت فی حل)) . ((درس__ت م__ی گ__وی__ی)) اما چگونه می توانی خودرا از اینجا نجات بدهی , اگرمی توانی برو که از طرف من آزاد هستی)) . ((ض__ح__اک بن عبداللّه)) به طرف اسبش رفت وچون ((عمر سعد)) اسبان را پی می کرد, وی اسب خ__ودرا در وس__ط خیمه ها بسته بود وپیاده جنگ می کرد که دو نفرراکشت ودست دیگری را قطع کرد, آن روز, حضـرت چندین بار فرمود : ((دستت شل مباد ! خداوند متعال از اهل بیت پیامبر (ص) جزای خیر یه تو عنایت کند)) . گ__وی__د : ((سوار بر اسب شدم وحرکت کردم , ناچار لشـکریان دشـمن به من راه دادند تا از صف آنان ب__یرون آمدم اما پانزده نفر مرا

تعقیب کردند تا در قریه ((شـفیه)) ,نزدیک فرات , مرا یافتند, ((کثیر بن عبداللّه وایوب بن مشـرح)) مرا شـناختند وگفتند این شخص پسر عموی ماست , لذا خداوند مرا از دست آنان نجات داد ((۴۵۲)) .

موضعگیریها در حادثه کربلا .

مردم در عصر سیدالشهدا (ع) در مقابل حادثه کربلا چند نوع موضعگیری کردند : .

۱ ـ حق را یاری کردند وتا آخرین رمق جنگیدند وبه فیض شهادت نایل آمدند . ۲ ـ باطل را کمک کردند وشقاوت ابدی را برای خود خریدند . ۳ ـ ب ـی ت ـف ـاوت م ـان ـدن ـد وه ـیچ طرف را یاری نکردنـد, مانند ((ابن عباس وعبیداللّه حر جعفی)) ودیگران)) . ۴ ـ حق را تـا حـدودی یـاری کردنـد تا آنجایی که به جان ومال آنان ضـرری واردنشود, ماننـد ((ضحـاک بـن عبـداللّه)) . اک ـن ـون ای ـن س ـؤال مطرح می شـود کـه در یـک حـادثه حـق وروشن , چرا مردم چنـدنوع موضعگیری م ـی ک ـنند ؟

چرا یکی ((حبیب بن مظاهر)) می شود, دیگری ((ضحاک بن عبداللّه)) وسومی ((عمر سعد)) ؟

. پاسـخ این سؤالهارا بایـد از قرآن کریم بگیریم آنجا که می فرمایـد : . (ما کان اللّه لیـذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب) ((۴۵۳)) . ((چنین نیست که خداوند مؤمنین را به همان صورتی که شما هستید بگذاردوآنان را تصفیه نکند, مگر آنکه خبیث را از طیب جدا کند)

) . آیه شریفه , اشاره به یکی از سنن الهی دارد که همه باید در این دنیا تصفیه شوندوآن هم وقتی است ک_ه م_ی_دان ع_م_ل پیش آید وصره از ناصره جدا شود, هرچند خداوندمی تواند قبل از امتحان هم مردم را معرفی کند ولکن دنباله آیه می فرماید . (وما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب ولکن اللّه یجتبی من رسله من یشا) . خ_داون_د م_ت_ع_ال , شمارا بر غیب آگاه نمی سازد ولی از میان پیامبران افرادی راانتخاب می کند وآنان را از این علم غیب , بهره مند می سازد)) . ای_ن س_نت الهی باید جاری شود ومردم مؤمن وکافر در میدان عمل , تصفیه گردند, اگر افرادی , ع_مری را در عبادت وطاعت پروردگار می گذرانند, اما در اخر عمربه همه چیز پشت پا می زنند ومنحرف می شوند, یا به عکس , انسانهایی هم عمری رادر عصیان الهی سپری کرده اند, اما در اواخر عمر, عاقبت به خیر می شوند, رمزش درهمین سنت الهی نهفته است که انسانهای طیب وخبیث , ب_ای_د از ه_م_دی_گ_ر ج_دا ش_وندهرکدام در کنار رفقای خود قرار گیرند, آنگاه در قیامت آنان را بارهبرانشان صدا بزنندکه : (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) ((۴۵۴)) . ((ض_ح_اک ب_ن ع_ب_داللّه)) ن_قل می کند در شب عاشورا که سپاه ((عمر بن سعد)) اطراف خیمه حسینی را محاصره کرده بودند, سیدالشهدا (ع) این آیات را قرائت می فرمود : . (ولا ی_ح_س_ب_ن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لا نفسهم انما

نملی لهم لیزدادوا اثماولهم عـذاب مهین وما کان اللّه لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب) ((۴۵۵)) . ((ع_ب_داللّه ب_ن شـهر)) از انسانهـای هرزه وجسور, وقـتی این آیه را شـنید گفت : ((نحن ورب الکعبه الطیبون میزنا منکم)) . ((ض_ح_اک ب_ن ع_ب_داللّه)) ب_ه بریر بن خضیر)) گفت : ((این شخص را می شناسی ؟

اوعبداللّه بن شهراست . بریر وقتی اورا شناخت رو کرد به او وگفت : . ((انت یجعلک اللّه فی الطیبین)) . ((عبداللّه بن شهر)) پرسیدتو کیستی ؟

((بریر)) خودرا معرفی کرد . گفت : ((وای بر من که هلاك وگمراه شدم ای بریر !)) . بریر گفت : ((هل لك ان تتوب الی اللّه من ذنوبک العظام فواللّه انا لنحن الطیبون)) . ((آیا می خواهی از گناهان بزرگ توبه کنی ؟

قسم به خدا ! طیبون ما هستیم)) . عبداللّه گفت : ((قبول دارم که شـما از ((طیبون)) وما از ((خبیثون)) هستیم)) . بریر گفت : ((پس چرا معطلی ؟

)) ! . عبـداللّه گفـت : ((بریر بـن عـذره عنزی را چگـونه پشـیمان کنـم)) . بریر گفـت : ((او بـامن)) . ع_ب_داللّه گ_ف_ت : ((ق_ب_ح اللّه رای_ك علی کل حال)

) , وبـا گفتن این جمله , جز ((خبیثون)) قرار گرفت ((۴۵۶)) . الخبیثات الخبیثین را بخوان ــــــــ رووپشت این سخن را بازدان . مرخبیثان را نسازد طیبات ــــــــ در خورو لایق نباشد ای ثقات .

روضه .

سیـد الشـهدا (ع) تا زنـده بود, اجازه نمی داد کسـی به خیمه ها نزدیک شود, حتی خواسـتند به خیمه ها حمله کنند, فریاد بر آورد : ((اگر دین ندارید, آزاد مرد باشـید)) . ای سپه دون به کجا می روید ــــــــ جانب ناموس خدا می روید . تا نرود بر سـر نیزه سـرم ــــــــ کس به اسیری نبرد دخترم . ((انی اقـاتلکم وتقـاتلوننی , والنسـا لیس علیهن جنـاح فـامنعوا عتاتکم وجهالکم وطغاتکم من التعرض لحرمی ما دمت حیا)) . یعنی : ((این منم که با شما جنگ می کنم وشما نیز با من سر جنگ داریـد, وبر زنـان حرجی نیست , تا زنـده هسـتم سرکشـها, نادانها وظالمان را از حرم من دور کنیـد)) . قال اقصـدونی بنفسـی واترکوا حرمی ــــــــ قـد حـان حینی ولا حت لوائحه . ((فقال شـمر ـ لعنه اللّه ـ : لک ذلک یابن فاطمه !)) . یعنی : ((پس شـمر ـ لعنه اللّه علیه ـ گفت ای پسـر فـاطمه ! این حـق را به تو می دهـم)) . ش‍ـم‍ـر گفت : از حرم حسـین دور شوید ومتوجه شخص حسین شوید وهرچه نیرو دارید در کشتن حسین به کار ببرید, لذا از دو طرف جنگ سختی

درگرفت مع الوصف عطش سید الشهدا (ع) زیاد شده بود وطلب آب می کرد, اما کسی نبود که حسین (ع) را سیراب نماید ((۴۵۷)) . از آب هم مضایقه کردند کوفیان ـــــــــ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا . بودند دیو ودد همه سیراب ومی مکید ـــــــــ خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا . ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد ـــــــــ فریاد العطش ز بیابان کربلا . حصروه من ما الفرات وشربه ـــــــــ ولکل ذی روح الحیات محلل . تبا لقوم قد سقوا انعامهم ـــــــــ والسبط من حر الظما یتململ . حسین (ع) را از نوشیدن آب فرات ممنوع کردند, در حالیکه هر موجودزنده ای از آن استفاده میکرد . ن_ف_ری_ن بر مردمی که حیواناتشان را (هم) سیراب کردند, اما فرزند پیامبر (ص) از تشنگی به خود می پیچید .

مجلس پنجاهم

کلام ام_ام حسی_ن (ع) به عصام ب_ن مصطلق .

یکی از برخوردهای امام حسین (ع) در مدینه , با ((عصام بن مصطلق شامی)) است . مردم شام در اثر تبلیغات سؤ معاویه , علیه امیرالمؤمنین (ع) نسبت به حضرت وفرزندانش , عداوت خاصی پیدا کرده بودند که جریان ذیل , حاکی از همین مساله است . ((ع_صام)) می گوید : وارد مدینه شدم وچون نگاهم به امام حسین (ع) افتاد, حسن سیرت واخلاق حمیده آن بزرگوار,مرا به حسادت واداشت که آن بغض وکینه درونی خودرا نسبت به او وپدرش , ظاهر کنم , لذا به

حضورش رسیدم و گفتم : . ((ان_ت ابن ابی تراب ؟

فقال نعم : فبالغت فی شتمه وشتم ابیه فنظر الی نظره عاطف رؤف ثم قال : اع_وذ ب_اللّه م_ن ال_ش_ی_ط_ان الرجیم , بسم اللّه الرحمن الرحیم : خذ العفووامر بالعرف واعرض عن الجاهلین)) . ی_ع_ن_ی : ((ت_و فرزند ابو تراب ((۴۵۸)) هستی , فرمود : بلی , پس آنچه توانستم به اووپدرش دشنام دادم ! ! ام_ا حضرت نگاه محبت آمیزی به من نمود وآیه شریفه : (خذالعفو) را قرآئت فرمود که اشاره به مکارم اخلاق پیامبر (ص) است که بدی را با بدی مکافات نکنند واز جاهلات اعراض نماید)) . آنگاه فرمود ((ازخداوند برای خود وتو استغفار می کنم)) . ((ق_ال ع_صام : فتوسم منی الندم علی ما فرط منی فقال : (لا تثریب علیکم الیوم یغفر اللّه لکم وهو ارحم الراحمین) . ((ع_ص_ام)) م_ی گ_وید : ((از کرده خود پشیمان شدم , ولی حضرت فرمود, ملامتی برشمانیست , خداوند از گناهان شما صرف نظر می کند)) . این جمله از زبان حضرت یوسف (ع) خطاب به برادرانش است آن هنگام که پشیمان شدند . آنگاه امام (ع) فرمود : ((تو از اهل شام هستی)) ؟

. عرض کردم : آری . ((فقال (ع) : شنشه اعرفها من اخزم ((۴۵۹)) , ضرب المثلی است ومقصود این است که

) سنت دشنام دادن به امیرالمؤمنین (ع) را معاویه بنیانگذاری کرد)) . بعد هم فرمود : ((هر حاجت وخواسته ایی داری از من بخواه تا برای تو انجام بدهم)) . ((ع_ص_ام)) م_ی گوید : با این برخورد حضرت , آنچنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم به زم_ی_ن فروبروم سپس آهسته از محضرش خارج شدم که متوجه من نشوند واز آن به بعد در روی زمین کسی به اندازه او وپدرش مورد علاقه من نبود ((۴۶۰)) .

بزرگواری حضرت یوسف (ع) .

در ذیل آیه شریفه (لا تثریب علیکم) , بعضی از مفسرین جریانی را نقل کرده اندکه عظمت حضرت ی_وس_ف (ع) را م_ی رساند وآن اینکه وقتی برادران یوسف ,یوسف (ع) را شناختند (قالوا انت یوسف) , ه_ن_گ_ام ص_رف طعام , جناب یوسف (ع) به دنبال برادرانش می فرستاد که بیائید تا سر سفره باهم ب_ن_شینیم , اما برادرانش می گفتند : ما از گذشته خود نسبت به تو سخت شرمنده هستیم لذا در سفره نگاهمان به تومی افتد وخجالت می کشیم , اما یوسف (ع) در پاسخ گفت : مردم مصر هنوز به م_ن ب_ه چ_ش_م ه_م_ان غ_لام_ی ن_گ_اه م_ی کنند که به بیست درهم فروخته شد, ولی اکنون که ش_م_ارادی_دن_د, ب_ر ع_ظ_م_ت م_ن اف_زوده ش_د وف_ه_م_ی_دن_د ک_ه م_ن از ف_رزن_دان حضرت ابراهیم (ع) هستم ((۴۶۱)) .

عفو عمومی در جریان فتح مکه .

جریان فتح مکه وروش پیامبر

(ص) نسبت به کفار ومشرکین , مظهر عفو درعین قدرتمندی است , ه_ن_گ_امی که پیامبر اکرم دستور داد خانه خدا از بتها برچیده شودومردم , اطراف کعبه حلقه زده بودند, فرمود : . ((ال_ح_مد للّه الذی صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده , ماذا تقولون وماذا تظنون ؟

قالوا : نقول خیرا ونظن خیرا, اخ کریم وابن اخ کریم , وقد قدرت . ف_ق_ال رس_ول اللّه (ص) : فانی اقول کما قال اخی یوسف : (لا تثریب علیکم الیوم ی غفر اللّه لکم وهو ارحم الراحمین) ((۴۶۲)) . ی_ع_ن_ی : ((خ_دارا شکر که وعده خودرا عملی ساخت ومارا کمک کرد وبه تنهایی دشمنان را نابود س_اخ_ت , ب_ع_د فرمود : درباره من چه گمانی دارید وچه می گویید ؟

می گفتند : از شما جز خیر ون_ی_ک_ی ان_تظاری نمی رود, هم خودت فرد بزرگی هستی وهم فرزند برادر بزرگوار هستی که ام_روز ای_ن ق_درت را خ_داون_د ب_ه ش_م_ا داده است ,آنگاه رسول خدا (ص) فرمود : من جمله ای را می گویم که برادرم یوسف (ع) به برادرانش گفت : ملامتی بر شما نیست , خداوند گناهان شمارا می آمرزد واو ارحم الراحمین است)) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . ((اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدره علیه)) ((۴۶۳)) . یعنی : ((هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی , عفو از اورا سپاسگزاری از خدابرای پیروزی بر دشمن قرار بده)

) .

اشعار ابن صیفی .

((نصراللّه بن مجلی)) از ثقات اهل سنت , می گوید : شبی در عالم رؤیا به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم وعرض کردم : . ((تفتحون مکه فتقولون من دخل دار ابی سفیان فهو امن ثم یتم علی ولدک الحسین یوم الطف ما تم ؟

)) . یعنی در فتح مکه , خانه ابو سفیان را مامن قراردادید که هرکس به آنجا برود درپناه است , آن وقت در کربلا با فرزندت حسین (ع) انطور رفتار شد که دیدید)) . حضرت فرمود : پاسخ تورا ((ابن صیفی)) در اشعارش داده است صبح به نزد ابن صیفی (معروف به حـیـص وبـیص , متوفای ۵۷۴) آمدم وخواب خودم را تعریف کردم ,صیحه ای زد وگفت عجبا ! این اشعاررا دیشب گفتم در حالی که هنوز برای کسی نخوانده ام وبه روی کاغذهم نیاورده ام : . ملکنا فکان العفو منا سجیه ______ فلما ملکتم سال بالدم ابطح . وحللتم قتل الا ساری وطالما ______ غدونا علی الا سری نمن ونصفح . فحسبکم هذا التفاوت بیننا ______ وکل انا بالذی فیه ینضح ((۴۶۴)) . یـعـنی : ((وقتی ما به حکومت رسیدیم , همه را عفو کردیم , زیرا عفو, صفت ماخاندان است , اما شما که به حکومت رسیدید, بیابان وسیعی را پر از خون نمودید)) . ((شما قتل اسیران را مجاز شمردید ولی ما آنان را بخشیدیم وعفو کردیم)) . ((این تفاوت

بین ما وشما کافی است , زیرا از کوزه برون تراود آنچه در اوست)) .

روضه .

ع_ن ابی عبدالله (ع) قبضت فاطمه فی جمادی الاخره وکان سبب وفاتها ان قنفذامولی عمر لکزها بنعل السیف بامره , فاسقطت محسنا ((۴۶۵)) . ((ام_ام ص_ادق (ع) میفرمایـد : ((حضرت فاطمه (س))) در جمای الاخره از دنیارفت , وعلت وفاتش ض_رب_ه ائی ب_ود ک_ه ((ق_ن_ف_ذ)) غ_لام ((ع_م_ر)) بدستور وی با قبضه شمشیربه فاطمه (س) زد و ((محسن)) را سقط کرد . ((س_ی_د ح_ی_در ح_لی)) , در اشعارش مبد حوادث ((کربلا)) را از زمان رحلت پیامبر (ص) وسقیفه می دانـد : . الیوم من هو عن اسامه خلفت ______ صاروا الی حرب الحسین جمیعا . الیوم جردت السقیفه سیفها ______ فغدا به راس الحسین قطیعا . الیوم من اسقاط فاطمه محسنا ______ سقط الحسین عن الجواد صریعا . اف_رادی ک_ه از ل_ش_کر ((اسامه)) تخلف کردند, در واقع همان روزآماده جنگ باحسین (ع) شدند همان روزی که در سقیفه شمشیر کشیدند, در واقع همان روز سر ((حسین (ع))) را بریدنـد همان روزی که ((فاطمه)) ((محسن)) را ساقط کرد, در واقع همان روز ((حسین (ع))) از اسب برزمین افتاد . فریاد که یار ضعفا یار

ندارد ـــــــــ مولود حرم محرم اسرار ندارد . سوگند به مظلومی تاریخ , که تاریخ ـــــــــ مظلوم تر از حیدر کرار ندارد . بر حاشیه برگ شقایق بنویسید ـــــــــ گل تاب فشار در و دیوار ندارد . ای سینه سپر, کاش به جای تو علی بود ـــــــــ چون سینه تو طاقت مسمار ندارد .

مجلس پنجاه ویکم

پاسـخ امـام حسیـن (ع) به سؤال حارث بن عبداللّه اعور همدانی .

((حارث بن عبداللّه)) ((۴۶۶)) از سید الشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه (والشمس وضحها) سؤال کرد, امام (ع) در پاسخ فرمود : . مراد از (والشمس وضحها) وجود مقدس رسول خدا (ص) است که خورشیدعالمتاب است وبا طلوع خود, به تاریکها وظلمتهای عصر جاهلیت , پایان داد . مـراد از (والـقـمـر اذا تـلاهـا) امیرالمؤمنین (ع) است که هنگام غروب خورشید, ماه بیرون می آید وجانشین خورشید می گردد . مـراد از (والـنـهـار اذا جـلاهـا) کـه روی صـفـحـه زمین را روشن می کند, وجودمقدس قائم آل محمد (ع) است که زمین را پر از عدل وداد می نماید . مـراد از (والـلـیـل اذا یغشاها) که شب , صفحه زمین را می پوشاند, ((بنی امیه)) هستند که با ظلم وتعدیات بی حد وحصر خود, جهان اسلام را در تاریکی فرومی برند ((۴۶۷)) . البته تطبیق آیه شریفه ((واللیل)) بر ((بنی امیه)) از باب ذکر مصداق است

والا ـ درروایات عدیده بر ك‍ـل‍ـی‍ـه ح‍ـك‍ـام جور وستمگران غاصب که به جای خورشید وماه نشستند ومردم را در تاریکی قرار دارند, اطلاق شده است ((۴۶۸)) .

پیامبر, خورشید فروزان .

پ‍ـیامبر در عصری مبعوث به رسالت شد که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) ((انتم مع شر العرب علی شر دی‍ـن وف‍ـی ش‍ـر دار, م‍ـن‍ـی‍ـخ‍ـون ب‍ـین حجاره خشن وحیات صم ,تشربون الکدر وتاکلون الجشب , وت‍ـسفکون دماکم وتقطعون ارحامکم , الاصنام فیکم منصوبه والاثام بکم معصوبه)) , جمیعت عرب در بدترین وضع زندگی می کردندوبدترین آیین را پرستش می کردند, اما این خورشید عالمتاب با ظهور خود به آن وضع خاتمه داد وتاریکهارا مبدل به روشنایی نمود .

ماجرای جعفر بن ابی طالب وپادشاه حبشه .

به دنبال مهاجرت جمعی از مسلمانان به حبشه , قریش , ((عمروبن عاص وعبدالله بن ابی ربیعه)) را به تعقیب آنان فرستادند تا ((نجاشی)) را متقاعد کرده ومسلمانان را مجبور به بازگشت نماید,اما نجاشی زیر بار قضاوت یکطرفه عمروعاص نرفت وبناشد مسلمانان را بخواهد واز آنان در مورد دین جدیدشان تحقیق نماید جلسه با حضور سران مملکت وعلمای مسیحیت تشکیل شد, نجاشی از این جمعیت مهاجر, پرسید : چرا از آیین خود دست کشیدید وبه آیین ما وآیین دیگر هم روی نیاوردید ؟

اینجا بود که ((جعفر بن ابیطالب)) برخاست وگفت : . ((ای‍ـه‍ـا الملك ! انا کنا قوما فی جاهلیه نعبد الاصنام وناکل المیته وناتی الفواحش ,ونقطع الا رحام ون‍ـس‍ـی ال‍ـجوار ویاکل القوی منا الضعیف , فکنا علی ذلک حتی بعث

اللّه عزوجل علینا رس ولا منا, ن_ع_رف نسبه وصدقه وامانته وعفافه , فدعانا الی اللّه لنوحده ونعبده ونخلع ما کنا علیه نحن واباؤنا م_ن دون_ه , م_ن ال_حجاره والاوثان , وامرنابصدق الحدیث وادا الامانه وصله الرحم وحسن التجاوز وال_کف عن المحارم والدماونهانا عن سائر الفواحش وقول الزور, واکل مال الیتیم وقذف المحصنه وامرنا ان نعبداللّه لا نشرک به شیئا والصلاه وبالزکاه والصیام)) ((۴۶۹)) . یعنی : ((ای پادشاه ! ما مردمی بودیم که در جهل ونادانی بسر می بردیم , بت می پرستیدیم وگوشت م_ردار م_ی خ_وردی_م , مرتکب فواحش وفجور می شدیم , قطع رحم می کردیم وبا همسایگان بدی می نمودیم , قوی دستان ما زیر دستان رامی خوردند, این رفتار وکردار ما بود تا آنکه خداوند متعال , پ_ی_ام_ب_ری را از میان ما برانگیخت که نسب وصداقت وپاکدامنی اورا به خوبی می شناسیم , مارا به ت_وح_ی_د وی_ک_ت_اپ_رس_ت_ی ودس_ت برداشتن از آنچه پدران ما می پرستیدند دعوت نمود, مارا به صداقت وامانتداری وصله ارحام ونیکی به همسایگان ودوری از گناه وخونریزی وزشتیهاوگفتار ن_اروا وخ_وردن م_ال ی_ت_یمان ونسبت ناسزا به دیگران دادن دعوت می کند, به مادستور داده که تنهاخداوندرا بپرستیم وشریکی برای او قایل نشویم وامر به نمازوزکات وروزه داده است)) . آن_گاه ((جعفر)) , آیاتی از سوره مریم (کهیعص ذکر رحمه ربک عبده زکریا) رابرای نجاشی قرائت کرد که اشک چشم او بر محاسنش جاری شد . آری ای_ن یک شاهد تاریخی است که چگونه رسول خدا (ص) مردم را ازتاریکها نجات داد

وآنـان را بـه ص‌ـراط م‌ـس‌ـتقیـم هـدایت فرمـود وبعـد از غروب ایـن خورشـید عالمتـاب , امیرالمـؤمنین (ع) بـه جـای او ن‌ـش‌ـس‌ـت , ه‌ـرچنـد نگذاشـتند حضـرت ,ایـن مردم را هماننـد پیـامبر (ص) هـدایت نمایـد وحکـام غاصـب ودس‌ـت‌ـگ‌ـاه ظ‌ـل‌ـم ب‌ـن‌ـی امیه ,آنچنان مردم را در تاریکی بردنـد که تمام تلاش خودرا در محو آثار نبوی (ص) وعلوی به کار بردند که هنوز هم آثار سؤ آن باقی است . ومنظور از (والنهار اذا جلا ها) حضـرت مهدی (عج) است که با طلوع خودتـاریکی هـارا از بین می برد چ‌ـن‌ـان‌ـچه در روایـات آمـده است : ((کما ینتفعون بالشـمس اذاسترها سـحاب)) کیفیت بهرمند شدن مردم از حضرت همانند خورشیدی است که درپشت ابر قرار بگیرد ((۴۷۰)) .

ستمگران بنی امیه .

ق‌ـب‌ـلا ب‌ـه مناسبتهای مختلف , از مظالم بنی امیه مطالبی را متذکر شدیم , اکنون به مناسبت بیان سید الشهدا (ع) که ((شب تاریک)) , بنی امیه هستند, اجمالا با بعض ازخلفای اموی , آشنا شویم : .

عبدالملک بن مروان .

ی‌ـک‌ـی از خ‌ـل‌ـف‌ـای غاصب بنی امیه , ((عبدالملک بن مروان)) است وی بعداز هلاکت ((عبداللّه بن زب‌ـیر)) در مکه مکرمه در سنه ۷۵, خطبه خواند وگفت : ((من مانند عثمان ,معاویه ویزید نیستم که با ضعف با شما برخورد کنم ویا خواسته باشم با شـما کناربیایم , ((انی لا اداوی ادوا هـذه الامه الا ب‌ـال‌ـس‌ـی‌ـف , تمام مخالفتهارا با شمشـیر پاسخ می دهم ! !

هرکس بخواهد مرا به تقوا دعوت کند, اورا گردن می زنم)) . وی ((حـجـاج)) را بـر مردم عراق مسلط کرد به تعبیر ((سیوطی)) , اگر عبدالملک ,هیچ گناهی نـداشته باشد مگر آنکه حجاج را بر مردم عراق مسلط کرده , برای اوکافی است وقتی هم که مریض شـد ویقین به مرگ پیدا کرد, به پسرش ((ولید)) سفارش کرد که ((حجاج)) را احترام کن ! ! زیرا او راه را بـرای شما صاف کرد وشکایت احدی رادرباره حجاج قبول نکن , بدان آن مقداری که تو به او احتیاج داری بیشتراست از نیازاو به تو . هـنـگـام بیماری , پسرش ولید از او عیادت کرد وقتی حال پدر راکه دید گریه کرد,اما عبدالملک گفت : این گریه برای چیست ؟

آیا مانند زنها گریه می کنی : . ((اذا مـت فـشـمر وائتزر, والبس جلد النمر وضع سیفک علی عاتقك فمن ابدی ذات نفسه فاضرب عنقه)) ((۴۷۱)) . یـعـنـی : وقـتـی که من مردم , آماده شو وپوست پلنگ برتن کن , شمشیرت را روی گردنت بگذار وهرکس مخالفت کرد, گردن اورا بزن ! !)) .

ولید بن یزید بن عبدالملک .

یـکـی دیـگر از خلفای بنی امیه ((ولید بن یزید بن عبدالملک)) است که در میان خلفای بنی امیه مـانـند او در تهتک , وفسق دیده نشده , روزی در حال مستی با کنیزی جمع شده بود وچون وقت نـمـاز رسـیـد ولید قسم خورد که این کنیز

باید به جای من نماز بخواند, لذا کینز لباسهای ولیدرا پوشید وبا حالت مستی وجنابت برای مردم امامت کرد ! ! . در روای_ات آم_ده است : در این امت شخصی به نام ((ولید)) است که از فرعون بدتراست , زیرا او بود ک_ه وق_ت_ی ق_رآن را ک_ش_ود وآی_ه شریفه : (واستفتحوا وخاب کل جبارعنید) آمد,قرآن را پاره کرد وگفت : فردای قیامت بگو که خدایا ولید مرا پاره کرد)) ((۴۷۲)) . روضه . زی_نب (س) میگوید : بعد از ضربت خوردن پدرم امیرالمؤمنین (ع) ومایوس شدن از زندگی او به او گفتم : ام ایمن حدیثی را برایم نقل کرده , ولی دوست دارم آن رااز زبان شما بشنوم . ((ف_ق_ال : ی_ا ب_ن_ی_ه , ال_حدیث کما حدثتک ام ایمن وکانی بک وببنات اهلک سبایا بهذاالبلد, اذلا خاشعین , تخافون ان یتخطفکم الناس فصبرا)) ((۴۷۳)) . دخ_ت_رم , ح_دی_ث ه_م_ان است که ام ایمن برایت کفته است گویا تورا می بینم که توبا عده ائی از دخ_ت_ران وزنان در حال اسارت , وخاری وذلت وارد این شهر (کوفه) می شوید, ومردم از هر طرف شمارا به سرعت احاطه کرده اند, ولی دخترم , در آن حال صبر وشکیبائی را از دست مده . آن شب پدر بهر پسر چشمان ترداشت ــــــــ گویا خبر از تشت واز زخم جگر داشت . آن شب سخن از هر دری می گفت مولا ـ ــــــــ از پاره پاره پیکری می گفت مولا .

آن شب حکایت از یزیـد وملك ری بود ـــــــــ صـحبت از قرآن خواندن سـر روی نی بود . آن شب علی بازینبش راز نکو داشت ـــــــــ گوئی سـخن از بوسه وزیر گلوداشت . للّه صبر زینب العقیله ـــــــــ کم صابرت مصائبا مهوله . رات رؤوسا بالقنا شال ـــــــــ وجثثا اکفانها الرمال . رات رضـیعا بالسـهام یفطم ـــــــــ وصبیه بعـد ابیهم ایتموا ((۴۷۴)) . تعجب از صبر ((زینب (س) است که چه مقـدار مصائب شدیـدی را تحمل کرد . سـرهائی را بالای نیزه دیـد, وبدنهائی که کفن آنها شن های بیابان بود . شیر خواره ای را دید که باتیر اورا از شیر گرفتند وبچه هائی که یتیم شدند .

مجلس پنجاه و دوم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مردی از اهل کوفه .

((یا سـیدی , اخبرنی بخیر الدنیا والاخره)) . فـ‌ـکتب (ع) : ((بسم اللّه الرحمن الرحیم , اما بعد : فان من طلب رضـی اللّه بسخطالناس کفاه اللّه امور الناس ومن طلب رضی الناس بسخط اللّه وکله اللّه الی الناس)) ((۴۷۵)) . شخصی از اهالی کوفه در نامه ای از حضرت , سؤال کرد که خیر دنیا وآخرت در چیست ؟

. امام (ع) بعـد از حمد وثنای الهی , در پاسخ فرمود : . ((آن‌ـک‌ـه رض‌ـای‌ـت خداوندرا مقدم بدارد بر رضایت مردم , خداونـد امـور مردم را ازاو کفـایت می کنـد وآنکـه رضـایت مردم را حاصـل کنـد به سـخط پروردگـار, خداونـد اورابه مردم واگذارد)) . در این

مکاتبه نکاتی قابل توجه است : .

اولا : ب_ع_ض_ی از م_ردم در خود احساس فقر دینی دارند, لذا به دنبال تعلیم احکام می روند, مانند بیماری که به دنبال طبیب می رود اما متاسفانه گاهی انسانها خودراسالم می دانند واز مراجعه به ط_ب_ی_ب روح_انی وجسمانی , خودداری می کنند, در حالی که بیمار هستند, در زندگی اصحاب ائم_ه (ع) ب_س_یار دیده شده که افرادی به خدمت آن بزرگواران رسیده وعقاید حقه خودرا عرضه م_ی داشتند چنانچه امثال ((عبدالعظیم حسنی)) به خدمت امام هادی (ع) می رسد وعقاید خودرا بیان می کند . در زمانهای گذشته , علاقه مردم به یاد گرفتن مسائل شرعی ومذهبی بیشتر بودتا امروز ((جابر بن عبدالله انصاری)) از صحابه گرانقدر پیامبر (ص) برای شنیدن یک حدیث نبوی در باب مظالم , یک ماه از مدینه به شام می رود تا آن حدیث را از ((عبدالله بن انیس جهنی)) بشنود)) ((۴۷۶)) . ام_ا متاسفانه گاهی برای فرا گرفتن احکام دینی , حاضر نمی شویم حتی یک ساعت وقت را صرف کنیم وبه مساجد بیاییم ومسائل شرعی را بشنویم .

خیر چیست ؟

.ب_سیاری از مردم در تشخیص مصداق ((خیر وشر)) اشتباه می کنند, خیال می کنندکه خیر انسان در کثرت مال وثروت ومقام است در حالی که امیرمؤمنان (ع) می فرماید : . ((لیس الخیر ان یکثر مالک وولدک ولکن الخیر ان یکثر علمک وعملک ویعظم حلمک)) . ((

خیر این نیست که مال وفرزندانت زیاد باشد, بلکه خیر, علم وعمل زیادهمراه با حلم است)) . س_ی_د الشـهدا (ع) هم در ایـن پاسـخ , خیر دنیـا وآخرت را در رضـایت پروردگـارمی دانـد, قهرا شـر دنیـا وآخرت هـم جلـب رضـایت مردم وسـخط پروردگاراست .

انسان بر سر دو راهی .

ب_ش_ر, ه_میشه در زنـدگی , بر سـر دو راهی قرار می گیرد وخودرا بین سـعادت وشـقاوت می بیند, م_ن_ت_ها الطاف الهی بایـد شامل حال انسان شود وانسان را کمک کنددرحادثه کربلا, ((حر بن یزید ریاحی)) بر سـر دو راهی قرار گرفت ((عمر سـعد)) , هم بر سـردو راهی قرار گرفت ((عمروعاص)) ه_م همنیطور شـش سال آخر عمر عمرو عاص , هرخواننده ای را تحت تاثیر قرار می دهد که در سن بالای هشتاد سالگی , چطور به کمک معاویه شتافت وشقاوت را برای خود خرید .

بیوگرافی عمروعاص .

وی ف_رزند ((عاص بن وائل)) ومادرش معروف به ((نابغه)) است شـش نفر بامادرش زنا کردند وهر ک_دام م_دعی ابوت او شدنـد تـا اینکه قرار شـد خود ((نـابغه)) قضـاوت کنـد او هم ((عـاص بن وائـل)) را ان_تخاب کرد ! با اینکه ابو سفیـان می گفت : عمروعـاص از صـلب من است وشـباهتی هم به او داشت , ولی نـابغه می گفت : ابوسـفیان بخیـل است ! اما عاص کمک بیشتری به من می کند !)) . ع_م_رو ع_اص , ب_چ_ه ه_ای م_ک_ه را ج_م_ع می کرد وبه

آنان اشعاری تعلیم می کرد که بدینوسیله پیامبر (ص) را هجو کنند رسول خدا (ص) می فرماید : . ((خدایا ! عمروعاص مرا هجو کرد, من شاعر نیستم اما تو به عدد هر بیت شعر,اورا لعن کن)) . عمروعاص , در شب عید فطر, سال ۴۳ در سن نود سالگی مرد ((۴۷۷)) .

عمروعاص بر سر دو راهی .

((م_ع_اویه)) طی نامه ای به ((عمرو عاص)) , از وی خواست که از فلسطین به شام بیاید عمرو, دو پ_س_ر داش_ت ب_ه ن_امهای ((عبدالله ومحمد)) , پیشنهاد معاویه را با دوفرزندش در میان گذاشت ((عبدالله)) در پاسخ گفت : ((فاقم فی منزلک)) , در خانه ات بنشین)) اگر به طرف معاویه بروی , ن_ه_ای_ت آن اس_ت ك_ه از ح_اش_ی_ه ن_شینان او باشی وازدنیای کمی بهره مند شوی عمرو عاص از ((محمد)) نظر خواهی کرد محمد بر عکس برادر بزرگتر, گفت : . ((اری انک شیخ قریش فالحق بجماعه اهل الشام واطلب بدم عثمان)) . ((تو بزرگ قریش هستی , در خونخواهی عثمان , به مردم شام ملحق شو !)) . عمروعاص نیز چنین نتیجه گیری کرد : . ((ام_ا انت یا عبدالله , فامرتنی بما هو خیر لی فی دینی واما انت یا محمد فقدامرتنی بما هو خیر لی فی دنیای)) . ((عبدالله ! تو مصلحت

دین مرا گفتی ومحمد, مصلحت دنیای مرا)) . آنگاه رو کرد به غلامش به نام ((وردان)) که زیرک وبا هوش بود, گفت : . ((یـا وردان ! : احطـط, اثاثهـارا پایین بگـذار)) . ((یا وردان ! : ارحل , اثاثهارا بار کن)) . ((یا وردان ! : احطط, اثاثهارا پـایین بگـذار)) . ((یـا وردان ! : ارحـل , اثاثهارا بار کن)) . وردان گفت : ((می خواهم تورا از آنچه در قلبت می گـذرد خـبر دهم)) . عمرو عـاص گفت : بگـو . وردان گـ‍ـف‍ـت : ((اع‍ـت‍ـرکت الـدنیا والاـ خره علی قلبـک , فقلت مع علی الاخره بلا دنیا,ومع معاویه الـدنیا بغیر آخره)) . ((دنیا وآخرت در دلت به جنگ پرداخته اند, می گویی با علی (ع) آخرت است ودنیـا نیست وبـا معـاویه دنیـا هست وآخرت نیست)) . عمرو عاص گفت : ((در این نظرت , خطا نرفتی , اکنون تو چه می بینی ؟

. وردان گفت : . ((اری ان ت‍ـق‍ـی‍ـم ف‍ـی م‍ـن‍ـزل‍ـک فان ظهر اهل الدین عشت فی عفو دینهم وان ظهر اهل الدنیا لم یسـتغنوا عنک)) . ((ب‍ـنشـین در خانه , اگر اهل دین پیروز شدنـد, در سایه دین آنان , زنـدگی می کنی واگر اهل دنیا پیروز شدند, از تو بی نیاز نیستند)) . ع‍ـم‍ـرو ع‍ـاص گفت : اکنون این شایعه پر شده است که

من به معاویه ملحق شده ام وبدینوسیله به معاویه پیوست ((۴۷۸)) . امیر المؤمنین (ع) می فرماید : . ((ل_م ی_ب_ای_ع ح_ت_ی ش_رط ان ی_ؤت_ی_ه ع_ل_ی ال_ب_یعه , ثمنا فلا ظفرت ید البایع وخزیت امانه ال مبتاع)) ((۴۷۹)) . ((ع_مرو عاص بیعت نکرد مگر آنکه اول ثمن بیعت را گرفت (حکومت مصر) فروشنده برکت نکند واین معامله موجب رسوایی گردد)) . ن_ک_ته : عمروعاص در حالی به معاویه ملحق شد که سن او بالغ بر هشتاد بودونقش عمده ای را در جنگ صفین بازی کرد ودر سال ۴۳ هجری هم جان به مالک دوزخ سپرد .

عمروعاص در حال احتضار .

در موقع احتضار, محافظین خودرا جمع کرد وگفت : ((من برای شما چگونه بودم ؟

.))

گفتند : آقای خوبی بودی ودر حق ما بسیار احسان کردی . گفت : ((من اینهارا انجام می دادم تا امروز مرگ را از من دفع کنید)) آنان به همدیگر نگاهی کردند که چه می گوید ؟

. ((ف_نظر القوم الی بعض فقالوا : واللّه , ما کنا نحسبک تکلم بالعورا یا ابا عبداللّه ,قدعلم ت انا لا نغنی عنک من الموت شیئا)) . ((گفتند باور نمی کردیم که امروز این چنین سخن بگویی , تو می دانی که مانمی توانیم مرگ را از تو دور کنیم)) . ع_مروعاص گفت : من هم می دانم که این کار در حیطه قدرت شما نیست , خدارحمت کند علی

بن ابیطالب را که می گفت : ((حرس المر اجله)) ((۴۸۰)) .

گریستن عمروعاص هنگام مرگ .

((ابن شماسه)) می گوید : در حال احتضار عمروعاص , در کنارش بودم ,صورتش را به طرف دیوار ک_رد وم_دت زی_ادی گ_ری_ه کرد پسرش پرسید چرا گریه می کنی ؟

گفت : در عمرم , سه دوران گذشته است : . ۱ _ دوران کفر که اگر مرگم فرا می رسید, یقینا اهل آتش بودم . ۲ _ دوران مصاحبت با پیامبر (ص) که اگر مرگم می رسد, اهل سعادت می شدم . ۳ _ دوران پ_س از پیامب_ر که مرتک_ب اموری ش_دم ونم_ی دان_م چ_ه خواهدشد .

توصیف مرگ از دیدگاه عمروعاص .

ع_م_روع_اص همیشه می گفت : ((انسانی که در حال احتضاراست وعقل هم دارد,چطور مرگ را ت_وص_یف نمی کند)) وقتی موقع مرگش فرا رسید, پسرش ((عبداللّه بن عمرو)) گفت : ((اکنون مرگ را برای ما توصیف کن)) . گ_ف_ت : پ_سرم ! مرگ قابل توصیف نیست ولی همین مقدار برایت بگویم که گویادر گردنم کوه رض_وی , س_نگینی می کند ودر درون خودم , خار درخت را احساس می کنم وگویا جانم از سوراخ سوزن بیرون می آید)) .

وصایای عمروعاص .

عمروعاص به فرزندانش دستور غسل وکفن داد وآنگاه گفت : .

((ش_دوا ع_ل_ی ازاری ف_انی مخاصم , ولا تجعلن فی قبری خشبه ولا حجرا واذاواریتمونی فاقعدوا عندی نحر جزور وتقطیعها استانس بکم)) ((۴۸۱)) . (

(ل_ن_گ م_را محکم ببندید که مورد خصومت هستم ودر قبر من چوب وسنگ نگذارید وبه مقدار نحرشتر وقطعه کردن گوشتهای آن , نزد من بمانید تا به شما انس پیدا کنم)) .

روضه .

((ولما رای الحسین (ع) مصارع فتیانه واحبته عزم علی لقا القوم بمهجته ونادی : هل م ن ذاب یـذب ع_ن ح_رم رسول اللّه ؟

(ص) , هل من موحد یخاف اللّه فینا ؟

هل من مغیث یرجواللّه باغاثتنا ؟

هل من معین یرجو ما عند اللّه فی اغاثتنا ؟

فارتفعت اص وات النسا بالعویل)) ((۴۸۲)) . ((چون حسین (ع) کشته شدن جوانان وعزیزانش را دید, آماده گذشتن از خودوجانبازی شد, لذا با صدای بلند فرمود : آیا کسی هست که از حرم پیامبر (ص) دفاع کند ؟

آیا خدا پرستی هست که از خدا ب_ت_رس_د به خاطر ما ؟

آیا کسی هست که به خاطرخداوند به ما فریاد رسی کند ومارا کمک نماید ؟

اینجا بود که صدای گریه وناله زنهابلند شد)) اما دیگر برای حسین (ع) کسی باقی نمانده : . ل_ذا م_توجه ابدان شهدا شد وفرمود : ((یا ابطال الصفا, ویا فرسان الهیجا, مالی انادیکم فلا تجیبونی وادع_وک_م ف_لا ت_س_م_ع_ون_ی ف_ق_وم_وا ع_ن نومتکم ایها الکرام , وادفعواعن حرم الرسول الطغاه اللئام)) ((۴۸۳)) . شاعر عرب هم چنین می گوید : . فناداهم قوموا عجالا فما العری ______ بدار ولا هذا المقام مقام . فماجت علی وجه الصعید جسومهم ______ ولو اذن اللّه القیام لقاموا .

((اب_دان مطهر شـهدارا صـدا زد که زود برخیزید چرا برهنه در این خاک افتاده ایددر حالی که اینجا جای خوابیدن نیست در پاسـخ , بـدنهای شـهدا روی خـاک حرکـتی کردنـد کـه اگر خداونـد اجـازه بدهـد وزن_ده ش_وی_م , ب_ر م_ی خ_ی_زیم (یعنی حسین (ع) تو ازحضرت مسیح کمتر نیستی , مارا با آن دم مسیحائی زنده کن تا برخیزیم واز تو دفاع کنیم))) . کجا رفتنـد آن رعنا جوانان ______ کجا رفتنـد آن پاکیزه جانان . همه بار سـفر بسـتند ورفتنـد ______ همه دست از جهان شستند ورفتند .

مجلس پنجاه وسوم

پاسخ امام حسین (ع) به . سؤال حسن بصری ((۴۸۴)) در مورد ((قدر)) .

((ف_ات_ب_ع م_ا شـرحت لک فی القدر مما افضـی الینا اهل البیت فانه من لم یؤمن بال قدرخیره وشـره کفر, ومن حمل المعاصـی علی اللّه عزوجل فقد افتری علی اللّه افتراعظیما . ان اللّه ت_بارک وتعالی لا یطاع باکراه ولا یعصـی بغلبه , ولا یهمل العباد فی الحکمه , لکنه المالک لما م_ل_ک_ه_م وال_ق_ادر ل_ما علیه اقدرهم , فان ائتمروا بالطاعه لم یکن صادا عن ها مبطنـا وان ائتمروا بالمعصـیه فشـا ان یمن علیهم فیحول بینهم وبین مـا ائتمروا به فعـل , وان لم یفعـل فلیس هو حملهم ع_ل_یها قسرا ولا کلفهم جبرا, بل بتم کینه ایاهم بعد اعذار ه وانذاره لهم واحتجاجه علیهم طوقهم ومکنهم وجعل لهم السبیل الی اخذ ما الیه دعاه م وترک ما عنه نهاهم . جعلهم مستطیعین لا خذ ما امرهم به من شی غیر اخذیه , ولترک ما

نهاهم عنه من شـی غیر تارکیه , والحمد للّه الذی جعل عباده اقویا لما امرهم به , ینالون بتلک القوه و ما نهاهم عنه وجعل العذر لمن لـم یـجـعـل له السبیـل حمـدا مقبلاـ فانا علی ذلک اذهب , وبه اقول واللّه وانا واصـحابی ایضا علیه وله الحمـد)) ((۴۸۵)) . ((این شـرحی است در مورد ((قدر)) که به ما اهل بیت رسـیده وافاضه شده , از آن پیروی کن بدان هر کـس کـه به ((قـدر)) ایمان نیاورد, چه خوب وچه بـد آن , کافرشده است وهر کس که گناهان را به حساب خداوند بگذارد (وخودرا تبرئه کنـد) افترای بزرگی را به خداونـد نسبت داده است . خـداونـد مـتـعـال , به اجبار اطاعت نمی شود وبه جبرهم معصـیت نمی شودوبنـدگان خـدا هم در حکمت (انتخاب راه) آزاد گذاشـته نشده اند, بلکه خداوند مالک آن چیزی است که بنـدگان دارنـد وقادر بر آن چیزی است که بنـدگانش قـدرت دارنـد . پس اگر بندگان , دنبال طاعت بروند, خداوند مـانع نمی شود واگر به دنبـال معصـیت برونـد, اگر بـخـواهـد بین آنهـا وگنـاه , مـانعی را ایجـاد می کنـد واگر این کـاررا نکنـد,معنایش این نیست که پس بـنـدگانش را جبرا بر آن مجبور ساخته است , بلکه بعد ازانذار وارشاد واتمام حجت آنان را بر اعمـال مـسـلـط کـرده اسـت خـداونـد بر بنـدگان خـودراهی نهـاده است که بتواننـد اوامر اورا انجـام دهند ومنهیات اورا ترک نمایید . خـداونـد بـه بندگانش نیرویی عنایت کرده تا اوامر اورا انجام دهند ونواهی اوراترک نمایند

حمـد خـدای را که بنـدگانش را در انجـام اوامرش قـوی گردانـده است وبـا این قـوه ونیرو, اوامر ونواهی اورا بـجـا مـی آورنـد وآنـانـی را کـه قـدرت ترک ندارنـد معذوردانسـته وایـن حمـد وسـپاس مـورد قبـول درگـاهـش واقـع بشـود من هم بر همین عقیـده ومرام , معتقـدم وبر طبـق آن مشـی می کنم به خـدا سوگنـد ! راه من ویـارانم همین است وحمد مخصوص خداوند می باشد)) .

حسن بصری وجنگ جمل .

بـعـد از واقـعـه جـمـل , حضـرت امیرالمـؤمنین (ع) حسـن بصـری را در حـال وضـوگرفتن دیـد, بـه او فرمـود : ((وضـویت را خـوب بگیر)) . حـسـن بـصـری گـفـت : ((دیروز افرادی را کشـتی کـه شـهادتین می گفتند ونمازهـای پنجگـانه را می خواندنـد وخـوب هم وضـو می گرفتنـد ! !)) . امیرالمؤمنین (ع) فرمود : ((اگر آنـان را به نـاحق کشتم , پس چرا یاریشان نکردی ؟

)) . حسن بصـری گفت : ((آری , برای کمک به آنان حرکت کردم تا به محلی از بصره (خریبه) رسیدم , مـنـادی صدا کرد که در این جنگ , قاتل ومقتول در آتش هسـتند, لذا باوحشت , بر گشتم وتا سه روز این عمل تکرار شد ! !)) . امـام (ع) فـرمـود : ((راسـت مـی گـویی , آن منادی , برادرت شیطان بود ودرست گفته که قاتل ومقتول از سپاه ناکثین در آتش هستند)) ((۴۸۶)) .

نصیحت امام حسین (ع) به حسن بصری .

امـام حـسـین (ع

) در مقابل حسن بصـری ایسـتاد در حالی که حسن بصری ,حضرت را نمی شناخت س_ی_دالشهدا (ع) به او فرمود : ((آیا (چنین حالتی را) برای روزقیامت خود می پسندی ؟

گفت : نه , ح_ض_رت ف_رم_ود : چ_ه ك_سی از تو, به خودش خیـانت کارتراست در حالی که آنچه را برای آن روز نمی پسندی , ترک کنی !)) آنگاه سیدالشهدا (ع) رفت حسن بصری پرسید : این شخص که بود ؟

)) . گفتند : ((حسین بن علی (ع) است)) . گفت : ((مطلب بر من آسان شد)) ((۴۸۷)) .

معنای ((قضا)) در قرآن کریم . در قرآن مجید, ((قضا)) به ده معنا آمده است : ((۴۸۸)) .

۱ _ ((علم)) _ (الا ـ حاجه فی نفس یعقوب قضاها) , یعنی علمها ((۴۸۹)) . ۲ _ ((اعلام)) _ (و قضـینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب) ((۴۹۰)) . ۳ _ ((حکم)) _ (واللّه یقضـی بـالحق) ((۴۹۱)) . ۴ _ ((قول)) _ (واللّه یقضـی بالحق) ((۴۹۲)) . ۵ _ ((حتم)) _ (فلما قضینا علیه الموت) ((۴۹۳)) . ۶ _ ((امر)

) _ (و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه) ((۴۹۴)) . ۷ _ ((خلق)) _ (فقضيهن سبع سموات فی يومين) ((۴۹۵)) . ۸ _ ((فعل)) _ (فاقض ما انت قاض) ((۴۹۶)) . ۹ _ ((اتمام)) _ (فلما قضی موسی الا جل) ((۴۹۷)) . ۱۰ _ ((فراغ از شئ)) _ (قضـی الامر الذی فيه تسـتفتيان) ((۴۹۸)) . ((قـدر)) به معنای انـدازه وتعيين است : . (قد جعل اللّه لكل شـی قدرا) ((۴۹۹)) . (انا كل شـی خلقناه بقدر) ((۵۰۰)) . ب_حث ((قضا وقـدر)) از موضوعاتی است كه از قديم توجه بشررا به خود جلب كرده وعلمارا وادار به ب_ح_ث وك_ن_ك_اش ك_رده است , آيا انسان آزاد آفريده شده يا مجبور ؟

طبعا اينجا سه نظريه مطرح می شود : . ۱ _ انسان , موجودی است صـد در صد آزاد ومختار كه ((معتزله)) از طرفداران اين نظريه هستند . ۲ _ انسان , موجودی است صد درصد مجبور ومقهور واز خود هيچ اراده ای ندارد, سرنوشتش از قبل ت_عيين شـده واز خود هيچ اختياری ندارد زندانی كه دسـتهايش در دست ماموراست وبه هر طرف بخواهد اورا می برد ! . ۳ _ حد وسط وراه اعتدال

, یعنی در عین اینکه همه چیز, مقـدر به قضای الهی است وخداوند متعال ف_ک_ر واندیشه واسـباب را در اختیار بشـر نهاده است , مع الوصف انسان در انتخاب راه آزاداست قرآن کریم می فرماید : . (انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا) ((۵۰۱)) . ک_ل_م_ه ((ق_دری)) , ن_وعـا به طرفـداران آزادی واختیـار بشـر اطلاـق می شود, ولی درلسان روایات , گاهی به طرفـداران جبر هم , ((قدری)) گفته شده است وبه خاطر مذمتی که در روایات از قدری شده , هر کدام از قبول این نسـبت به خـود پرهیز کرده وبه دیگری حـواله داده است . رسـول خـدا (ص) می فرمایـد : ((القـدریه مجـوس هـذه الا ـمه , لعن اللّه القـدریه علی لسـان سـبعین نبیـا)) . ورم_ز ت_ش_ب_ی_ه ب_ه م_ج_وس آن اس_ت ک_ه مجـوس , تقـدیر الهی را محدود به ((خیر)) می دانسـتند و ((شـرور)) را از قلمرو الهی خارج می کردند وبه اصطلاح قائل به ((یزدان واهرمن)) بودنـد ! ! . خ_لاص_ه : ((ق_دری)) ب_ه اف_رادی گ_فته می شود که منکر ((قضا وقدر)) هسـتند وهمه چیزرا در محـدوده اختیار بشـر می داننـد وتقدیر ومشـیت خداوند متعال را قبول نکرده اند توضـیح بیشتر در این زمینه را از کتب مربوطه وکتاب ((انسان وسرنوشت)) مرحوم آیت اللّه مطهری , مطالبه نمایید .

رؤیای عجیب .

((مرحوم سید ضیاالدین دری از وعاظ

بیست سـال قبـل تهران , در سـال آخرعمرشـان , در شب هشـتم یـا نهم محرم , جوانی پـایین منـبر از ایشـان سؤال می کنـد که مقصود از این شعر حافظ چیست ؟

. مرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ ! ـــــــــ چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد . ای‌ـش‌ـان در پاسخ می فرماید : مراد از ((شیخ)) حضرت آدم (ع) است که وعده نخوردن گندم را داد ولی عمل نکرد ومراد از ((پیر مغان)) , امیرالمؤمنین (ع) اسـت کـه بـه وعــده عمـل کرد ودر تمـام عمر, نـان گنــدم نخـورد . ((م‌ـرح‌ـوم دری)) ب‌ـرای س‌ـال آی‌ـن‌ـده ب‌ـرای ه‌ـمان مجلس دعوت می شونـد, ولی عمرشـان کفـاف ن‌ـم‌ـی ده‌ـد, در ماه محرم , دقیقا در همان شب به خواب آن جوان می آیـدومی گویـد سال قبل این س‌ـؤال را از من پرسیدی ومن جوابی دادم , ولی چون به این عالم آمـدم , معنای شعر این طور کشف ش‌ـد ک‌ـه م‌ـراد از ((ش‌ـی‌ـخ)) , حضرت ابراهیم (ع) ومنظور از ((پیرمغان)) , سید الشهدا (ع) ومراد از ((وع‌ـده)) , ذبـح فرزنـداست کـه حضـرت ابراهیـم وفـای به امر کرد, ولی سیدالشـهدا (ع) حقیقت وفـارا در کربلا درمورد حضرت علی اکبر (ع) . انجام داد ((۵۰۲)) . چون امام حسین (ع) فریاد حضرت علی اکبر (ع) را شنید با عجله آمد وبر بالین جوانش

قرار گرفت وفرمود : . ((ق_ت_ل اللّه ق_وما قتلوك یا بنی ! فما اجراهم علی اللّه وعلی انتهاک حرمه الرسول (ص) ثم استهلت عیناه ب الدموع وقال : علی الدنیا بعدک العفا)) . ((ح_م_ید بن مسلم)) می گوید : ((ناگاه زنی از خیمه بیرون آمد وفریاد می زد : ((یاحبیباه , یابن اخیاه , فسالت عنها فقالوا هذه زینب بنت علی (ع) فجات حتی انکبت علی ه فجا الحسین الیها واخذ بیدها الی الفسطاط ورجع فقال لفتیانه احملوا اخاکم فحملوه من مصرعه)) ((۵۰۳)) . ن_ظ_ام وفا (م۱۳۴۳) در اشعارش می گوید جناب علی اکبر نه فقط تشنه آب بود,بلکه تشنه دیدار پدر هم بود : . تشنه بود آری ولیکن بیشتر ـــــــ تشنه بودش دل , به دیدار پدر . گفت باب از عطش بگداختم ـــــــ سویت ای بحر حقیقت تاختم . شه زبان خود نهادش در دهان ـــــــ از یم عشق بزد آبی به جان . گفت هان ! آهنگ رفتن ساز کن ـــــــ بار دیگر کارزار آغاز کن . جد تو, دیده به سویت بسته است ـــــــ منتظر در راه تو بنشسته است . تا کند سیرابت ای پژمرده جان ! ـــــــ کو بود ساقی بزم عاشقان . یا ساعد اللّه اباه مذخبا ـــــــ نیره الاکبر فی ظل الظبا . رای الخلیل فی منی الطفوف ـــــــ ذبیحه ضریبه السیوف . لهفی علی عقائل الرساله ـــــــ لما راینه بتلک الحاله . علا نحیبهن والصیاح ـــــــ فاندهش العقول والارواح . لهفی

لها اذتنـدب الرسولا ______ فكادت الجبال ان تزولا . لهفی لها مـذ فقـدت عمیـدها ______ وهل یوازی احـد فقیدها . ومن یوازی شرفا وجاها ______ میال یاسین وقلب طاها ((۵۰۴)) .

مجلس پنجاه وچهارم

پاس_خ ام_ام حسی_ن (ع) به سؤال مردم بصره در معنای ((صمد)) .

مردم بصـره طی نـامه ای از امـام حسـین (ع) از تفسـیر کلمه ((صـمد)) سؤال کردندوحضـرت در پاسـخ چنین فرمود : . ((ب_س_م اللّه ال_رحمن الرحیم , امـا بعـد : فلا تخوضوا فی القرآن , ولا تجادلوا فیه ولا تتکلموا فیه بغیرع_لم , فقـد سـمعت جـدی رسول اللّه (ص) یقول : من قـال فی القرآن بغیرع لم فلیتبؤ مقعـده من النـار وان اللّه ق_د فسـر الصـمد فقال اللّه ((اللّه احـد, اللّه الصـمد)) ثم فسـره فقال : لم یلد ولم ی ولد ولم یکن له کفوا احد . ((لم یلد)) لم یخرج عنه شـی کثیف کالولد وسـائر الا شـیا الکثیفه التی تخرج من المخل وقین ولا شـی ل_طیف کالنفس ولا یتشـعب منه البـدوات کالسـنه والنوم والخطره والهم والحزن والبهجه والضحک وال_ب_ک_ا وال_خ_وف والرجاوالرغبه والسامه والجوع والشبع , تعالی ان یخرج منه شی , وان یتولد منه شی کثیف او لطیف . ((ول_م ی_ولد)) , لم یتولد من شی ولم یخرج من شی کما یخرج الا شیا الکثیفه من عناصـرها کالشـی م_ن ال_ش_ی وال_دابه من الـدابه والنبـات من الا ـرض والمـا من الی نابیع والثمار من الا شـجار, ولا کما ی_خ_رج الا شیا

اللطیفه من مراکزها کالبصر من العین والسمع من الا ذن والشم من الا نف والذوق م_ن ال_ف_م والکلا م من اللسان والمعرفه والتمیزم ن القلب وکالنـار من الحجر, لا- بـل هو اللّه الصـمد الـذی لا من شـی ولا فی شـی ولا علی شـی . م_ب_دع الا ش_یا وخالقها ومنشـئ الا شـیا بقدرته , یتلا شـی ما خلق للفنا بمشـیته ,ویبقی ما خلق للبقا ب_ع_ل_مه , فذلکم اللّه الصمد الذی لم یلـد ولم یولـد,عالم الغیب والشـهاده الکبیر المتعال , ولم یکن له کفوا احـد)) ((۵۰۵)) . امـام حسـین (ع) در پاسـخ مردم بصـره از تفسـیر کلمـه ((صـمد)) این طـور مرقـوم فرمودنـد : . ((ب_ع_د از ح_م_د وث_نـای الهی , در قرآن , خـوض ومجادله نکنیـد وبـدون علم از آن سـخن نگوییـد, به تحقیق از جـدم رسول خـدا (ص) شـنیدم که می فرماید : . ک_س_ی ک_ه ب_دون علم از قرآن سخن بگوید, جایگاهش در آتش خواهد بود خداوندمتعال صمدرا ت_ف_سیر فرموده به اینکه ((اللّه احـد)) , اللّه الصـمد)) آنگاه این را تفسـیر کرده به (لم یلـد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد) مع زاده نشده ونزاییده وموجودی همتای اونیست . ((ل_م ی_ل_د)) , ی_ع_ن_ی اجسام مادی وحجم دار از او متولـد نشـده , ماننـد فرزنـد که ازمخلوقهـا متولـد م_ی شـود همینطـور اشـیا لطیـف مثـل ((نفس)) هـم از او متولدنشـده است وهیچیـک از عـوارض مـادی م_ان_ند چرت زدن , خواب , غم , غصه

, شادی ,خنده , گریه , ترس , وامید, گرسنگی وتشنگی در او نیست . خداوند منزه است از آنکه مانند مادیات از چیزی متولد شود یا چیزی از اومتولد شود . ((ل_م ی_ول_د)) , ن_ه از چیزی زاییده شده ونه از عنصری پدید آمده مانند اجسام مادی که از عناصر مادی پدید می آیند, بدانگونه که حیوانات از یکدیگر یا گیاه از زمین وآب از چشمه ومیوه از درخت ب_ه وج_ود م_ی آید همینطور خداوند مانند اجسام لطیف وغیرمادی نیست که از محلی سر چشمه م_ی گیرند مثل بینایی از چشم وشنیدنی از گوش وبوییدنی از قوه شامه وطعم از دهان وکلام از زبان ومعرفت وشناخت از دل وآتش ازسنگ , ذات باری تعالی مانند هیچیک از اینها نیست بلکه او خدای صمداست که نه ازچیزی پدید آمده ونه در چیزی جا گرفته ونه بر چیزی قرار گرفته است . (ب_ل_ک_ه) پ_دید آورنده اشیااست وهمه چیزرا با دست قدرت خود خلق کرده است آنچه را برای فنا ونابودی خلق کرده است فنا می پذیرد وآنچه را برای بقاخلق کرده با علم او باقی می ماند . ای_ن خدای صمداست که نه زاییده شده ونه از او زاییده می شوند, به غیب وآشکار عالم است , بزرگ وبلند مرتبه است وبرای او کفو وشانی نیست)) . در ای_ن پاسخ , امام (ع) که مستوفا واژه ((صمد)) را توضیح فرمودند, نکاتی درشرح وایضاح آن بیان می شود : .

((صمد)) در لغت .

((راغ_ب)) در م_ف_ردات

مـی گـویـد : ((الصـمد, السـید الـذی یصـمد الیه فی الامر, صـمد,به معنای بزرگی است که در کارها به او مراجعه می کنند)) . ((اقرب الموارد)) , ((صمد)) را به معنای قصد واعتماد معناه کرده است , ((قصده واعتمده)) .

پنج معنا برای صمد .

در حدیثی دیگر سیدالشهدا (ع) پنج معنا برای ((صمد)) نقل کرده اند : .

۱ _ ((صـمد)) , وجودی است که جوف نـدارد . ۲ _ ((صـمد)) , وجودی است که سیادت همه موجودات به او منتهی می شود . ۳ _ ((صمد)) نمی خورد ونمی آشامد . ۴ _ ((صـمد)) , وجودی است که , نمی خوابد . ۵ _ ((صمد)) , وجودی است همیشگی و ازلی ((۵۰۶)) .

تفسیر قرآن به قرآن وحدیث .

در تـفسیر قرآن , هر مفسری , اسلوبی خاص به خود دارد, ولی بهترین روش آن , تفسیر آیات با آیات یا آیات با روایات مـاثوره از ائمه معصومین (ع) است , مثلاخداونـد متعـال در شـان خمسه طیبه واولاد طاهرینش , آیه تطهیررا نازل فرموده : . (انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) ((۵۰۷)) . بعد در آیه دیگر می فرماید : . (انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون) ((۵۰۸)) . بـه

قرینه آیه دوم فهمیده می شود که تنها خاندان وحی ورسالت هستند که می تواند تفسیر قرآن را برای مردم بیان کنند وبرای تفسیر, باید از آیات وروایات کمک گرفت . امـا کسی که اول تصمیم خودرا گرفته ومی خواهد آن را بر قرآن تحمیل نماید,این همان ((تفسیر بـه رای)) است که از آن نهی شده است تفسیر مادی کردن از معجزات انبیا ویا به آنان جنبه تمثیل دادن از مصادیق ((تفسیر به رای)) است که متاسفانه در بعضی از تفاسیر عامه , به چشم می خورد .

فضیلت خواندن سوره توحید .

قـرائت ایـن سـوره , مـعادل با قرائت ثلث قرآن است در تشییع جنازه ((سعد بن معاذ)) هفتادهزار فـرشـتـه شـرکـت کـرد پـیـامـبر (ص) از جبرئیل سؤال کرد چطور ((سعد بن معاذ)) این افتخار واستحقاق را پیدا کرد که بر جنازه او نماز بخوانید ؟

. عرض کرد : ((بقراه قل هو اللّه احد قاعدا وقائما وراکبا وماشیا و ذاهباوجائیا)) ((۵۰۹)) . چـون سـعـد, ((قـل هـو اللّه احـد)) را در حـال نـشـسته , ایستاده , سواره , پیاده ورفت وبرگشت , می خواند)) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . ((یک شب قبل از جنگ بدر, حضرت خضر (ع) را در خواب دیدم وبه او گفتم : چیزی به من تعلیم کـن کـه بـر دشـمـنـان غالب آیم فرمود بخوان : یا هو, یا من لا هو الا هو,صبح ,

خـواب خـودرا براى پـ‌ـى‌ـام‌ـبر (ص) نقـل كردم , فرمـود : يـا على , علمت الاـسم الاـعظم بعـد حضـرت امير (ع) سوره توحيـدرا خوانـد وآنگـاه اين جملاـت را بر زبـان جارى كرد)) . ودر ((ص‌ـف‌ـى‌ـن)) هم همنيطور, ((عمار ياسـر)) عرض كرد : اين كنايات كه بر زبان جارى مى كنى چيست ؟

فرمود : ((اسم اعظم خداونداست)) ((۵۱۰)) .

ميدان جنگ ودرس توحيد .

در ميدان ((جمل)) , مردى برخاست و گفت : ((يا اميرالمؤمنين , اتقول ان اللّه واحد ؟

فحمـل النـاس عليه وقـالوا : يـا اعرابى , امـا ترى مـا فيه اميرالمؤمنين (ع) من تقسم القلب , فقال اميرالمؤمنين دعوه , فان الـذى يريده الاعرابى هو الذى نريد من القوم)) ((۵۱۱)) . ((اى اميرالمؤمنين ! تو مى گويى خدا يكى است ؟

مردم از هر طرف به او اعتراض كردند كه الان در م‌ـى‌ـدان ج‌ـنگ با اين ناراحتى فكرى حضرت , وقت اين سؤالهاست ؟

حضـرت فرمـود : اورا رهـا كنيـد, آن‌ـچ‌ـه را اع‌ـرابى مى خواهـد همـان چيزى است كه مـا ازاين مردم مى خواهيم (آنگـاه حضـرت براى او توضـيح دادنـد كه منظور از يكى بودن خـدا, عـددى نيست , زيرا ((يـك)) , وقتى اطلاـق مى شود كه در كنارش ((دو و سه)) هم باشد, بلكه منظور يكى بودن در صفات است) .

روضه .

((قال ابو عبداللّه (ع) : لما

كان من امر الحسين (ع) ما كان ضجت الملا ئكه الى اللّه ب البكا وقالت : يا رب , هذا الحسين صفيك وابن بنت نبيك , فاقام اللّه ظل القائم (ع) وقال به ذا انتقم لهذا)) ((۵۱۲)) . *** . پرده ای دوست از لقا بردار ______ غم هجران زجان ما بردار . پی تکبیر, لعل لب بگشا ______ مهر از آن چشمه بقا بردار . تکیه بر خانه خدا بزن ______ آن زمان دست بر دعا بردار . ای اجابت کننده دعوات ! ______ دست بر درگه خدا بردار . با ندای انا ولی اللّه ______ بانگ در وادی منی بردار . مکه را رونقی ببخش وسپس ______ قدمی سوی کربلا بردار . ای چو موسی ولادتت مخفی ! ______ نسل فرعونیان بیا بردار . مهدی آمد که والی است وولی ______ یادگار محمداست وعلی شعر از : ((مؤید)) .

مجلس پنجاه وپنجم

پاسخ امام حسین (ع) به س_ؤال ((نض_ر بن م_الك)) .

نحن وبنو امیه اختصمنا فی اللّه عزوجل , قلنا : صدق اللّه وقالوا کذب اللّه ,فنحن وایاه م الخصمان یوم القیامه)) . ((ن_ض_ر ب_ن مالك)) از سید الشهدا (ع) از آیه شریفه سوره حج سؤال کرد که مراداز این آیه شریفه چیست ؟

. (هذان خصمان اختصموا فی ربهم) این دو دسته که در محکمه عدل الهی به مخاصمه می پردازند چه کسانی هستند ؟

. ح_ضرت فرمود : ((آن دو دسته ما وبنی امیه

هستیم , ما می گوییم خداونـد متعال صادق است ولی آنان می گویند خداوند کاذب است)) ((۵۱۳)) . تفسیر آیه شریفه . در اینکه مراد از (خصـمان اختصـموا) چه کسانی هستند, تفاسیر مختلفی شده که غالب آنها از قبیل ج_ری وانطباق است وبه قرینه آیات قبلی , این دو دسـته ((الذین امنوا)) و : ((الذین اشـرکوا)) هستند ک_ه در روز قیامت مورد مخاصمه قرارمی گیرنـد, چون پیروان تمـام ادیـان اعم از صـابئین (پیروان ح_ض_رت ی_ح_یی (ع)) ومجوس ونصـاری از دو حال بیرون نیسـتند یا حق هسـتند یا باطل , یا مؤمن هسـتند یاکافر, یعنی در اصل پذیرش پروردگار مشترک وحق هسـتند منتها در صـفات وشـریک قرار دادن برای پروردگار, از مرز ایمان خارج شده وبرای خداوند شریک قائل می شوند . ((اب_و ذر غ_فاری)) قسم می خـورد که این آیه دربـاره شـش نفر در جنـگ بـدر نـازل شـده است , حمزه , ع_ل_ی (ع) وع_ب_ی_ده ب_ن ح_ارث , در دس_ته مؤمنان وعتبه , شیبه وولید بن عتبه در زمره کافران ومشرکان . قال علی (ع) : انا اول من یجثو للخصومه بین یـدی اللّه تعالی یوم القیامه)) ((۵۱۴)) . یکی از مصادیق آیه شـریفه بیان سـید الشهدا (ع) است که مراد از آیه , اهل بیت وبنی امیه هسـتند, چون آیـات قرآن مربوط به زمـان ومکـان وشـخص معین نیست و درهمه امور حق وباطـل جاری اسـت آنگاه مراد از

((الذین امنوا)) خاندان وصی و رسالت ومراد از ((الذین اشرکوا)) بنی امیه می شوند .

فتنه بنی امیه .

درب_اره ((بنی امیه)) که نسب آنها به ((امیه بن عبد شمس بن عبد مناف)) می رسد,آیات وروایات ف_راوان در م_ذمت آنان رسیده ودر زیارت عاشورا همه آنان مورد لعن قرار گرفته اند این مختصر گنجایش شرح مفاسد ومظالم وبدعتهای آنان را ندارد . ی_کی از تفاسیر آیه سوره اسرا (والشجره الملعونه) بنی امیه هستند که پیامبر (ص) در عالم رؤیا دید که میمونها از منبرش بالا می روند ومحزون شد ((۵۱۵)) . امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۹۲ نهج البلاغه از بنی امیه به ((فتنه عمیا مظلمه)) تعبیر می کند . امام مجتبی (ع) می فرماید : اگر از بنی امیه حتی یک زن عجوزه باقی بماند, دین خدارا به انحراف می کشاند : . ((لو لم یبق لبنی امیه الا عجوز دردا لبغت دین اللّه عوجا)) ((۵۱۶)) .

ابوذر وعثمان .

چ_ون معاویه , ابوذررا بر شتر بی جهاز به مدینه نزد عثمان فرستاد, عثمان از اوپرسید تو هستی که از پ_ی_امبر (ص) نقل می کنی که حضرت فرمود : ((اذاکملت بن_و امیه ثلا ثی_ن رجلا اتخذوا بلاد اللّه دولا وعباد اللّه خولا ودی_ن اللّه دغلا)) . ((هر گاه بنی امیه به سی نفر برسند, زمین خدارا ملک شخصی وبندگان خدارانوکر ودین

خـدارا به دغلبـازی می گیرنـد)) . ابوذر گفت : ((آری)) . ع_ثمـان به اهـل مجلس گفت : ((آیا کسـی هست که گفتار ابوذررا تصدیق کند ؟

)) همه منکر شدنـد ام_ی_رال_م_ؤم_نین (ع) آمـد وفرمـود : ((ابوذر درست می گویـد, زیراپیـامبر (ص) تمـام گفتـار ابوذررا تصدیق کرده آنجا که فرمود : . ((ما اظلت الخضرا ولا اقل_ت الغبرا ذا لهجه اصدق من اب_ی ذر)) ((۵۱۷)) .

هشام در صحرا .

روزی ((ه_ش_ام ب_ن عبـدالملك)) برای شـکار به بیابان رفته بود که با پیر مردی برخورد کرد, از او سؤال کرد از کدام قبیله هستی ؟

. پیرمرد در پاسـخ گفت : ((من از کوفه هسـتم ولی از هر قبیله باشم , سود وضـرری به حال تو نـدارد)) . ه_شام گفت : ((معلوم می شود که از قبیله پستی هستی که نسب خودرا مخفی می کنی وهر کس که از قبیله تو نباشد باید خداوندرا شکر کند)) . پیرمرد که مخاطب خودرا نمی شناخت , از او سؤال کرد که تو از کدام قبیله هستی ؟

. هشام : ((از قریش)) . پیرمرد : ((از کدام دسته ؟

. هشام : ((از بنی امیه)) . پیرمرد به خنـده افتاد وگفت : مرا به اشـتباه انداختی , زیرا خیال می کردم از قبیله با شـرافتی هستی در حالی که اجداد شما در جاهلیت , ربا خوار وزانی بودند وچون

مسـلمان شدنـد, آزار واذیت رسول خـدا (ص) را آغـاز کردنـد, در چهـل جنـگ قبیله تو به جنگ پشت کردنـد وبه گواهی رسول خـدا (ص) از اه_ل آت_ش ه_س_تنـد, مردان شـما از عارنسب , نمی توانند خودرا معرفی کنند وزنان شـما از خبث طینت , نمونه ندارند . ((عتبه بن ربیعه)) از سـران کفار در جنگ بدر, از شماست . ((هند)) , مادر معاویه که در جاهلیت , صاحب پرچم بوده از شـماست . ((ابو سـفیان ومعاویه)) از دودمان شـما هستند . ((یزید)) که حسین (ع) را شهید کرد ودر واقعه حره , سه روز جان ومال وناموس مردم مدینه را مباح شـمرد, از شماست . ((ع_ت_به بن ابی معیط)) که یهودی بود وپیامبر (ص) نسب اورا از قریش نفی کردولی شما اورا به خود ملحق ساختید وبه او زن دادید وعلی (ع) اورا گردن زد, ازشـماست . فرزنـدش ((ولیـد)) که در کوفه با حال مستی , نماز صـبح را چهار رکعت خوانـد ! ازشـماست . ((عبدالملک مروان)) که یکی از عمال او در عراق , حجاج است , از شماست . واولاد او ((سلیمان , ولید, هشام ویزید)) که هر یک به نوبه خود به اسلام ضربه زدند, از شماست . یکی از زنان شما ((هند)) ودیگری ((ام جمیل)) زن ابولهب , از شماست .

آنگاه بعد از این مطالب , سوار بر مرکب شد واین اشعاررا خواند : . الا فخذها یا بنی امیه ـــــــ تکون لکم منها کیه . لا تعجزن بعدها علیه ـــــــ ما ترکت فخرا لکم سمیه . ((در دودمانی که سمیه باشد, ننگ آن بر پیشانی شما نقش بسته وابدی است)) . با شنیدن این مطالب , آنچنان عرصه بر ((هشام)) تنگ شد که دیگر نفهمید چه کند سپس به غلام خود گفت : این پیرمرد چیزی برای ما باقی نگذاشت آیا از سخنان اوچیزی به یاد داری ؟

. غـلام کـه زیـرک بود, گفت : فراموش کردم ومی خواستم اورا بکشم ولی پیرمردی کافر وفصیحی سخنور بود)) . هشام گفت : ((اگر غیر از این می گفتی , تورا گردن می زدم)) . هشام دستور تعقیب پیرمردرا داد ولی وی خودرا از طریق آبهای بنی کلب , به کوفه رساند ((۵۱۸)) .

اسامی خلفای بنی امیه .

- معاویه بن ابی سفیان .

- یزید بن معاویه . - معاویه بن یزید . - مروان بن حکم . - عبدالملک بن مروان . - ولید بن عبدالملک . - سلیمان بن عبدالملک . - عمر بن عبدالعزیز . - یزید بن عبدالملک . - هشام بن عبدالملک . - یزید بن ولید بن عبدالملک . - ابراهیم بن ولید (ناقص) . - مروان بن محمد (حمار) ((۵۱۹)) .

فرجام کفران نعمت .

((خـیزران)) , مادر ((هادی وهارون الرشید

عباسی)) است روزی در قصر نشسته بود که خادم آمد و گفت : ((زنی زیبا که لباسهای کهنه به تن دارد, اجازه ورودمی خواهد)) اجازه داده شد, هنگامی که وارد شد, گفت : ((من مزنه , همسر مروان بن محمد هستم , روزگار مارا به اینجا رسانده است که حتی این لباسهای کهنه هم عاریه است)) . خیزران متاثر شد ((زینب)) , دختر ((سلیمان بن علی)) که در مجلس نشسته بود,اورا شماتت کرد کـ_ه ی_ادت هست در ((حران)) نزد تو آمدم وتو روی این فرش نشسته بودی ودرباره جسد ابراهیم ام_ام ((۵۲۰)) با تو سخن گفتم , تو گفتی , زنان را با این امورچکار ؟

ولی ((مروان)) از تو بهتر بود, ه_ر چ_ن_د ب_ه دورغ گفت : ابراهیم را من نکشته ام ولی می خواهی جنازه را دفن کنیم , می خواهی تحویل شما بدهیم . مزنه گفت : ((آری این نتیجه اعمال ماست , ولی تو هم بترس از چنین روزی)) لذاخیزران دستور داد اورا به اطاقی راهنمایی کنند وهمه نوع امکانات در اختیارش قراردهند . کـ_نیز می گوید : چون اورا به طرف اطاق می بردم , این آیه را می خواند : (وضرب اللّه م ثلاـ قریه کانت امنه مطمئنه یاتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بان عم اللّه فاذاقها اللّه لباس الجوع والخوف بما کانوا یصنعون) ((۵۲۱)) .

سعد الخیر اموی .

(

(سعد بن عبدالملك)) یکی از فرزندان ((عبدالعزیز بن مروان اموی)) است .

ک_ه امام باقر (ع) اورا ((سعد الخیر)) می خواندند با اینکه از خاندان بنی امیه بود مع الوصف اورا جز اهل بیت دانسته است .

((اب_و ح_م_زه ثمالی)) می گوید : ((خدمت امام باقر (ع) نشسته بودیم که ((سعد الخیر)) وارد شد ومانند زن بچه مرده شروع کرد به گریه کردن)) . حضرت فرمود : ((چرا گریه می کنی ؟

)) . عرض کرد : ((چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم)) . امام باقر (ع) فرمود : ((لست منهم , انت منا اهل البیت)) . ((تو از آنان نیستی , بلکه از ما خاندان هستی)) , مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده : (فمن تبعنی فانه منی) . ((هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود)) ((۵۲۲)) . روضه . ی_کی از شهدای کربلا ((عبداللّه بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع))) است وی هنوز به بلوغ نرسیده ب_ود ک_ه چ_ون ت_نهائی عموی بزرگوارش را مشاهده کرد,از خیمه خارج وبه طرف میدان جنگ شتافت ((فلحقته زینب لتحبسه فابی , فقال لها الحسین احبسیه یا اخیه)) زینب (س) بدنبالش آمد ک_ه م_ان_ع رف_ت_ن

او ب_ه میدان شود, ولی نوجوان حاضر به مراجعت نمی شد, امام (ع) هم صدا زد خواهرم ! دست اورا بگیر ونگذار به میدان بیاید, اما عبداللّه مصمم بود از عموی بزرگوارش حمایت کند تا خودرابه عمورساند . ((ب_ح_ر ب_ن ک_عب)) خواست با شمشیر به حسین (ع) حمله کند اما ((عبداللّه)) دست خودرا سپر ق_رارداد وگ_فت : ((ویلک یابن الخبیثه اتقتل عمی)) ؟

لذا شمشیر به دست جوان خورد ودست به پ_وست آویزان شد, اینجا بود که عبداللّه مادرش را صدا زد, ((فاخذه الحسین (ع) وضمه الیه وقال : ی_اب_ن اخ_ی اص_ب_ر علی مانزل بک واحتسب فی ذلک الخیر, فان اللّه یلحقک بابائک الصالحین)) , حضرت اورا در کنار خود گرفت وفرمود : ای پسر برادر ! بر این مصائب صبر کن واینهارا خیر بدان , همانا خداوند تورا به اجدادطاهرینت ملحق می کند ((۵۲۳)) . *** . یکی طفلی برون آمد زخرگاه ______ سوی شه شد روان چون قطعه ماه . درآن دم , خواهران را گفت آن شاه ______ که این کودک برون ناید زخرگاه . گریزان از حرم گردید آن ماه ______ دوان تارفت در آغوش آن شاه . شهش بگرفت همچو جان شیرین ______ بگفت ای یادگار یار دیرین . چرا بیرون شدی از خرگه ای جان ______ نمی بینی مگر پیکان بران . بناگه کافری زان قوم گمراه ______ حوالت کرد تیغی بر سر شاه . زبهر حفظ شه , کودک حذر کرد ______ بر

آن تیغ , دست خود سپر کرد . جدا گردید دست کودک از بن ـــــــــ بشه گفتا به بین چون کردبام . چه دیدش حرمله آن کفر بـدبخت ـــــــــ بزد بر سینه اش تیری چنان سـخت . که کودک جان بـداد وبی مهابا ـــــــــ پرید از دست شه تا نزد بابا ((۵۲۴)) .

مجلس پنجاه وششم

در خواست موعظه از امام حسین (ع) .

((کتب رجل الی الحسین (ع) عظنی بحرفین , فکتب الیه : من حاول امرابمعصیه اللّه کان افوت ل ما یرجو واسرع لمجی ما یحذر)) ((۵۲۵)) . ((امام صادق (ع) می فرماید : ((شخصی به امام حسین (ع) نامه نوشت وازحضرت تقاضا کرد که مرا با دو جمله موعظه فرمایید . ام ـام (ع) در پ ـاس ـخ م ـرقوم فرمودنـد : آنکه از راه معصیت خداوند بخواهد به کاری برسد, آنچه را از دست می دهد بیشتراست از آنچه به آن دل بسته بود واگر از راه معصیت بخواهد چیزی را از خود دفع کند, آن چیز زودتر به سراغ او می آید که خودرااز آن بر حذر می داشت)) . نکات قابل توجه در این مکاتبه : . ۱ ـ هر انسانی احتیاج به موعظه دارد, منتها گاهی این نیازرا در خود احساس می کند ومانند بیمار به دنبال طبیب می رود ونسخه می گیرد وعمل می کند وگاهی چنین احساسی را ندارد البته در م ـوع ـظ ـه لازم نیست که آن را نداند, چه بسا مواعظی رامی داند منتها وقتی آن

را از شخصـی الهی وصاحب نفس می شـنود, اثر خاصـی دروجودش می گـذارد واورا منقلب می کنـد . پیامبر (ص) با اینکه اشـرف مخلوقات است وهمه باید از فیض او بهره ببرند,مع الوصف از جبرئیل (ع) در خواست موعظه می کند, جبرئیل هم در پاسخ می فرماید : . ((ی_ا م_ح_م_د, عش ما شئت , فانک میت , واحبب ما شئت فانک مفارقه , واعمل ما شئت ,فانک ملا قیه)) ((۵۲۶)) . ((ای پیامبر ! هر قدر زندگی کنی , عاقبت خواهی مرد وبه هر چه علاقه داشته باشی , عاقبت از آن جـدا خواهی شـد, وهر کـاری که انجـام بـدهی , ثمره ونـتیجه آن راخواهی دیـد)) . ۲ _ مواعظ نبایـد طولانی باشـد, گفتار ومواعـظ پیـامبر (ص) همیشـه کوتـاه بـوده اسـت . ((ع_ن ج_اب_ر ب_ن س_م_ره , ک_ان رس_ول اللّه (ص) لا ی_ط_ی_ل الموعظه یوم الجمعه انمـاهن کلمـات یسـیر)) ((۵۲۷)) . ((رس_ول خ_دا (ص) در روز ج_م_ع_ه , م_واعظرا طولانی نمی کرد وفقط به چنـدجمله کوتاه اکتفا می کرد)) . ((عمار یاسـر می گوید : ((امرنا رسول اللّه (ص) باقصـار الخطـب)) ((۵۲۸)) . ((پیـامبر (ص) به مـا دسـتور می داد که خطبه هـارا کوتـاه بخـوانیم)) . چـون وقـتی روح پذیرش واستعداد قبول در آنان باشد, فورا قبول می کنند واثرمی گذارد .

((صعصعه بن ناجیه (جد فرزدق شاعر))) وقتی دو آیه آخر سوره زلزال را شنید,گفت : . ((حسبی ما ابالی ان لا اسمع من القران شیئا)) ((۵۲۹)) . ((همین دو آیه برایم کافی است هر چند سایر آیات قرآن را نشنوم)) . گ‍اه‍ی ه‍م م‍ت‍قابلا مثل ((ابوجهل)) وقتی سوره ((الرحمن)) را از زبان ((عبداللّه بن مسعود)) می شنود, سیلی محکمی به او می زند که خون جاری می شود ((۵۳۰)) . ی‍ا م‍ان‍ن‍د م‍ردم زم‍ان ن‍وح (ع) ک‍ه ه‍ر چ‍ه ب‍رای مردم موعظه می خواند, انگشتان خودرا در گوشهایشان می گذاشتند که نشنوند : . (کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم) ((۵۳۱)) . ب‍عد از این دو مقدمه , به بیان سیدالشهدا (ع) می رسیم که انسان از راه معصیت به جایی نمی رسد ((زل‍ی‍خ‍ا)) م‍ی خ‍واس‍ت از راه گناه به مقصود خود برسد ودامن پیامبرالهی را آلوده کند, ولی ی‍وس‍ف , زندان را می پذیرد اما حاضر به معصیت نمی شود,عاقبت گناه این می شود که عزیز مصر, ذل‍ی‍ل وی‍وس‍ف , ب‍زرگ مصر می گردد روزی زلیخا صدای همهمه جمعیت را شنید, گفت : چه خبراست ؟

گفتند : یوسف می آید,گفت : . ((الحمدللّه الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا, وجعل العبید بطاعتهم ملوکا)) ((۵۳۲)) . در حادثه

کربلا هم , ((یزیـد وعبیـدالله وعمر سـعد)) خواسـتند با معصـیت به جایی برسـند ولی به جایی نرسـیدند, زیرا با کشـتن انبیا واولاد آنان , پایه های حکومت محکم نمی شود . ((عبدالملک مروان)) در نامه ای به ((حجاج)) حاکم عراق می نویسد : . ((جنبنی دمـا بنی هـاشم واحقنهـا, فـانی رایت آل ابی سـفیان لمـا اولعوا فیها لم یل بثوا الی ان ازال الله الملک عنهم)) ((۵۳۳)) . ((از ری_ختـن خـون بنی هـاشم پرهیز کـن کـه مـن دیـدم خانـدان ابوسـفیان هرگـاه درریختن خـون آنـان اصـرار ورزیدند, حکومتشان از بین رفت)) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . ((ما ظفر من ظفر الا ثم به , والغالب بالشـر مغلوب)) ((۵۳۴)) . ((آن_ک_ه از راه گ_ن_اه پ_ی_روز شود, پیروز نشده وکسـی که از راه شر غالب شود,مغلوب وشکسته خورده است)) . اینک نوبت آن رسیده که شاهدی از تاریخ بیاوریم : .

شاهدی از تاریخ .

در س_ف_ر ب_ی ن_ت_یجه ((عمرو عـاص وعماره بن ولیـد (برادر خالـد بن ولیـد))) به حبشه که برای بر گردانـدن مسـلمانان به مکه صورت گرفت , عمـاره , مردی زیبا وخوش قامت بود که زنها به او میل پیـدا می کردنـد هر دو سوار کشتی شدند وشراب خوردندومست شدند عماره , به عمروعاص گفت : ((به همسرت که همراهت آمده بگو که مراببوسد ! !)) .

عمروعاص هم به همسرش گفت که خواسته عماره را اجابت کن . عماره , نقشه ای کشید که عمروعاص را به دریا بیندازد وهمسرش را تصاحب کند, چون عمروعاص برای ادرار کردن به کنار کشتی رفت , عماره اورا به دریاانداخت اما عمروعاص با شنا کردن خودرا به کشتی رساند عماره هم گفت : چون می دانستم شنا بلد هستی این کاررا کردم . ع_مروعاص از نقشه او آگاه شد, ولی چیزی نگفت ودر فکر نقشه ای برای نابودی عماره افتاد این جریان گذشت تا اینکه به حبشه رسیدند عمرو عاص نامه ای برای پدرش عاص بن وائل نوشت که از م_ن س_ل_ب م_صونیت کن تا چنانچه دست به هراقدامی زدم جرم آن متوجه تو نشود چون نامه ع_م_رو رس_ی_د, پدرش نزد طایفه ((بنی مغیره وبنی مخزوم)) آمد وگفت : عمرو وعماره , هر دو انسانهای شرور هستند : ((انی ابرا الیکم من عمرو وجریرته فقد خلعته)) . ((م_ن از ج_رائم ع_مرو, خودرا بر حذر می دارم واورا از فرزندی خلع کردم)) طایفه ((عماره)) هم متقابلا اورا از خود نفی کردند . عماره , با همسر ((نجاشی)) ارتباط بر قرار کرده بود ورفت وآمد می کرد, ولی عمروعاص می گفت من باور نمی کنم توانسته باشی به حرم نجاشی راه پیدا کنی اگرراست می گویی مقداری از عطر مخصوص نجاشی را بیاور تا یقین کنم . ع_م_اره ه_م ع_ط_ررا به عمروعاص داد وعمرو هم عطررا نزد نجاشی آوردوگفت : ((قربان ! من دوستی

دارم که سفیه ونادان است ومن می ترسم روزی باعث خجالت وشرمندگی من بشود, این شخص با همسر شما ارتباط بر قرار کرده وشاهدش هم عطر مخصوص شمااست)) . چـون نـگـاه نـجـاشی به عطر افتاد, یقین کرد, عماره را احضار کرد وگفت : ((چون در کشور من هستی تورا نمی کشم ولی بدتر از کشتن را با تو انجام می دهم)) . سـاحـران را طـلـبـیـد ودر آلت او آنچنان دمیدند که دیوانه شد ورو به صحراگذاشت وهمیشه با وحوش زندگی می کرد واز دیدن انسان وحشت می نمود به نحوی که اگر بوی انسان را استشمام می کرد, فرار می نمود در زمان عمر, پسر عمویش ((عبداللّه بن ابی ربیعه)) در تعقیب او آمد تا اورا در کنار آب , با وحوش پیدا کرد واوراگرفت عماره گفت : مرا رها کن والا الان می میرم , او هم اورا نگه داشت تا در میان دستهای عبداللّه جان داد ((۵۳۵)) .

روضه .

در غـزوه احزاب , وقتی امیرالمؤمنین (ع) عمرو بن عبدودرا کشت , متعرض زره ولباس واسلحه او نشد عمر اعتراض کرد وگفت : ((هلا سلبت درعه ؟

چرا زره را ازتنش در نیاوردی ؟

)) . خـواهر عمر, نگاهی به بدن برادر انداخت وگفت : ((به دست جوانمردی کشته شده ای والا تا زنده بودم برایت گریه می کردم)) ((۵۳۶)) . اما سیدالشهدا (ع) می داند که این دنیا پرستان , نمی توانند حتی این لباس کهنه را

هم بر تن حسین ببینند, لذا در آن لحظات آخر فرمود : . ابغوا لی ثوبا لا یرغب فیه , اجعله تحت ثیابی لئلا اجرد منه)) . ((لباس کهنه ای بیاورید که آن را زیر لباسها بپوشم که آن را در نیاورند)) . لباس کوتاهی را آوردند ولی نپسندید وفرمود : . ((ذاک لباس من ضربت علیه الذله)) . ((ای_ن ل_ب_اس ذل_ت اس_ت)) لذا لباس دیگری را آوردند وآن را زیر لباسها پوشید ((فلما قتل جردوه منه)) . ب_عد از شهادت امام حسین (ع) ((بحر بن کعب)) آن لباس را از تن امام (ع) در آوردوبه عقوبت این ع_م_ل دس_ت_ه_ای_ش در ت_اب_س_ت_ان خ_ش_ك م_ی شد ودر زمستان , خون وچرك وجراحت از آن می آمد ((۵۳۷)) . لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور ______ تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش . نه جسم یوسف زهرا چنان لگد کوب است ______ کز او توان به پدر برد بوی پیرهنش .

فهرست ماخذ .

_ قرآن مجید .

_ ابصار العین , لمحمد السماوی _ مکتبه بصیرتی _ قم , ۱۴۰۸ ه_ . _ الاحادیث الغیبیه , مؤسسه المعارف الاسلامی , قم ۱۴۱۵ ه_ . _ الاخبار الطوال , لابن قتیبه , شریف رضی , قم ۱۴۰۹ ه_ . _ ادب الطف , لجواد شبر, دار المرتضی , بیروت . _ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب , لابن عبدالبر, دار نهضه , مصر . _ اسد الغابه فی

معرفه الصحابه , لابن الاثير, مكتبه الاسلاميه , طهران . ـ الاصابه فى تمييز الصحابه , للعسقلانى , دار احيا التراث العربى . ـ
اصول الكافى وفروعه , لمحمد بن يعقوب الكلينى , اسلاميه , ۱۳۸۸ . ـ اعلام الدين ـ للديلمى , ال البيت , قم , ۱۴۰۸ هـ . ـ
اعلام النسا, لعمر رضا كحاله , الرساله , بيروت , ۱۴۰۲ هـ . ـ امالى , شيخ صدوق , ترجمه كمره اى اسلاميه , ۱۳۶۲ ـ
طهران . ـ امالى , للشيخ الطوسى , مؤسسه بعثت , ۱۴۱۴ هـ . ـ الامام الحسين واصحابه , لفضلعلى قزوينى , المتوفى ۱۳۶۷ ـ
قم . ـ الامامه والسياسه , لابن قتيبه , دار المعرفه , بيروت . ـ انساب الاشراف , للبلاذرى , نشر فرانش شتاينر بقيسبادن بيروت .
ـ الانوار الساطعه فى شرح زياره الجامعه لجواد بن عباس الكربلائى . ـ بحار الانوار, للعلامه المجلسى , مؤسسه الوفا, بيروت .
ـ البدايه والنهايه , لابن كثير,دار الفكر, بيروت . ـ البرهان فى تفسير القرآن , السيد هاشم البحرانى ـ المطبعه العلميه ـ قم . ـ
بصائر الدرجات , لمحمد الصفار القمى , مكتبه ايه اللّه المرعشى . ـ بلاغه الحسين , لمصطفى محسن الموسوى الحائرى ,
تهران ۱۳۶۹ . ـ بهج الصباغه , لمحمد تقى التسترى , صدر ۱۳۹۰ . ـ بيت الاحزان , للشيخ عباس القمى , عماد زاده ـ
اصفهان ۱۴۰۴ هـ . ـ پيغمبر وياران ـ محمد على عالمى , بصيرتى , ۱۳۸۶ ـ قم . ـ تاريخ الاسلام , للذهبى , دار الكتاب
العربى , بيروت , ۱۴۱۰ هـ .

ـ تاریخ الخلفا, للسیوطی , شریف الرضی , ۱۳۷۰ , ش . ـ تاریخ الطبری , لابی جعفر بن جریر الطبری , دار سویدان ـ بیروت . ـ تـاریـخ الیعقوبی ,لاحمـد بن ابی یعقوب ,دار صـادر وداربیروت ۱۳۷۹,وترجمه محمـد ابراهیم آیتی , انتشارات علمی وفرهنگی ـ تهران . ـ تتمه المنتهی ـ شیخ عباس قمی . ـ ترجمه الامام الحسین (ع) لابن عساکر, مجمع احیا القافه الاسلامیه , ۱۴۱۴هـ . ـ تفسیر الصـافی , لفیض الکاشـانی , اسـلامیه . ـ التفسـیر الکـبیر, لفخر الرازی , دار الکتب العلمیه ـ طهران . ـ تفسیر نمونه , جمعی از نویسندگان , دار الکتب الاسلامیه , طهران . ـ تفسیر منهج الصادقین , لمولی فتح اللّه الکاشانی , علمیه اسـلامیه . ـ التنبیه والاشـراف , للمسـعودی , مؤسسه منابع الثقافه الاسلامیه ـ قم . ـ تنقیح المقال , للعلامه المامقانی , المطبعه الحیدریه ۱۳۵۲ . ـ تهـذیب الاحکـام , لابی جعفر الطوسـی , اسـلامیه , طهران . ـ تهـذیب التهـدیب , لابن حجر العسـقلانی , بیروت ۱۴۱۵ هـ . ـ الثـاقب فی المنـاقب , لابن حمزه , دار الزهرا, بیروت ۱۴۱۱ . ـ جـامع الرواه , للاردبیلی , دار الاضوا, بیروت ۱۴۰۳ هـ . ـ الجمل ـ للشیخ المفید, الداوری , قم ۱۳۹۷ . ـ حیاه الحیوان , للدمیری , ناصر خسرو, طهران . ـ حسین (ع) نفس مطمئنه , محمـد علی عالمی , هاد ـ تهران ۱۳۷۲ . ـ الخرائج والجرائح , للراوندی , مؤسسه الامام المهدی (ع) ـ قم . ـ الدمعه الساکبه , للبهبهانی , اعلمی , بیروت ۱۴۰۹

ه‍ـ . ـ ديوان السيد حيدر الحلي , اعلمي ـ بيروت , ۱۴۰۴ ه‍ـ . ـ رجال كشي , لمحمد بن الحسن الطوسي , دانشگاه مشهد . ـ الرد على المتعصب العنيد , لابن جوزي , ۱۴۰۳ ه‍ـ . ـ روح مجرد, محمد حسين حسيني طهراني ـ حكمت ۱۴۱۴ ه‍ـ . ـ سفينه البحار, للشيخ عباس القمي , سنائي . ـ سلوني قبل ان تفقدوني , لمحمد رضا حكيمي , اعلمي . ـ سنن ابن ماجه , للقزويني , دار احيا التراث العربي , بيروت ۱۳۹۵ . ـ سنن دارمي , لعبدالله بن بهرام الدارمي , دار الفكر, قاهره ۱۳۹۸ ه‍ـ . ـ سير اعلام النبلا, للذهبي , مؤسسه الرساله ـ بيروت , ۱۴۰۵ ه‍ـ . ـ شاگردان مكتب ائمه عليهم السلام , محمد علي عالمي , چاپخانه علميه ـ قم ۱۳۷۱ . ـ شرح نهج البلاغه , لابن ابي الحديد, تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم , دار احيا الكتب العربي . ـ شفا الصدور في شرح زياره العاشور, ميرزا ابوالفضل طهراني , چاپخانه سيدالشهدا قم ۱۴۰۹ . ـ صحيح البخاري , لمحمد بن اسماعيل البخاري ,دار الفكر, ۱۴۰۱ ه‍ـ . ـ الطبقات الكبرى , لابن سعد, دار صادر ودار بيروت , بيروت ۱۳۷۷ . ـ العباس , لعبدالرزاق الموسوي المقرم . ـ العروه الوثقى , للسيد محمد كاظم الطباطبائي . ـ علي الاكبر عليه السلام , لعبدالرزاق الموسوي المقرم . ـ عمده الطالب ,لابن عنبه انصاريان ـ قم ۱۴۱۷ ه‍ـ . ـ الغدير, للعلامه الاميني , دار الكتب العربي , بيروت , ۱۴۰۳ ه‍ـ . ـ فتح الباري , لابي جعفر العسقلاني , دار احيا

التراث العربی . ـ فرق الشیعه , للنوبختی , المرتضویه , النجف الاشرف . ـ الفوائد الرجالیه , للسید محمد مهدی بحر العلوم , مکتبه الصادق . ـ فوائد الرضویه , شیخ عباس قمی . ـ قاموس الرجال , لمحمد تقی التستری , نشر الکتاب , طهران . ـ قاموس قرآن , سید علی اکبر قرشی , اسلامیه ـ طهران . ـ قواعد الاحکام , للعلامه الحلی , منشورات الرضی قم . ـ کامل الزیارات , لابن قولویه مکتبه المرتضویه النجف الاشرف . ـ الکامل فی التاریخ , لابن الاثیر, دار صادر, دار بیروت , ۱۳۸۵ هـ . ـ کحل البصر, للشیخ عباس القمی , من منشورات الرسول المصطفی . ـ کشف الغمه , لعلی بن عیسی الاربلی ـ بنی هاشمی , تبریز ۱۳۸۱ هـ . ـ کشکول ابن العلم شیخ علی محمد ابن العلم . ـ الکنی والالقاب , للشیخ عباس القمی , انتشارات بیدار . ـ لغتنامه دهخدا, علی اکبر دهخدا, انتشارات دانشگاه تهران , ۱۳۷۳ . ـ لؤلؤ ومرجان ,میرزا حسین نوری , انتشارات نور . ـ مجمع البیان فی تفسیر القرآن , للطبرسی , دار احیا التراث العربی . ـ مجموعه ورام , لورام بن ابی فراس , مکتبه الفقیه , قم . ـ مراه العقول , للعلامه المجلسی , اسلامیه ـ ۱۳۶۳ . ـ مروج الذهب , للمسعودی , دار الاندلس , بیروت . ـ المستدرک علی الصحیحین , لمحمد بن محمد الحاکم النیسابوری ,دار المعرفه , بیروت . ـ معالی السبطین , محمد مهدی مازندرانی , قرشی , تبریز . ـ معانی الاخبار, شیخ صدوق , جامعه مدرسین ـ

قم ۱۳۶۱ . ـ معجم رجال الحديث , للسيد ابو القاسم الموسوی الخوئی , مدینه العلم , قم ۱۴۰۹ . ـ معراج المحبه , شیخ علی ابن شیخ العراقین الطهرانی . ـ المغازی , محمد بن عمر الواقدی , نشر دانش اسلامی , ۱۴۰۵ هـ . ـ مقاتل الطالبیین ,لابی الفرج , منشورات الرضی والزاهدی ـ قم . ـ مقتل الحسین علیه السلام , للخوارزمی , مکتبه المفید . ـ مقتل الحسین علیه السلام , لعبدالرزاق الموسوی المقرم , مکتبه بصیرتی , قم . ـ مناقب ال ابی طالب ,لابن شهراشوب , مکتبه العلامه , قم . ـ منتخب الاثر, للطف اللّه الصافی , صدر, طهران . ـ منتهی الامال , شیخ عباس قمی , جاویدان . ـ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام , نشر دار المعروف , قم . ـ ناسخ التواریخ , میرزا محمد تقی سپهر, اسلامیه . ـ نفس المهموم , ترجمه شعرانی , علمیه اسلامیه ۱۳۷۴ . ـ نقش ائمه در احیا دین , سید مرتضی عسکری , بعثت , ۱۳۷۰ . ـ المیزان فی تفسیر القرآن ـ للعلامه الطباطبائی , اعلمی , بیروت ۱۳۹۴ . ـ نهج الحق وکشف الصدق , للعلامه الحلی , دار الهجره , قم ۱۴۱۴ . ـ وسائل الشیعه , لمحمد بن الحسن الحر العاملی , دار احیا التراث العربی , بیروت . ـ وفا الوفا, لعلی بن احمد السمهودی , دار احیاالتراث العربی ,بیروت , ۱۴۱۴ . ـ وفاه الصدیقه الزهرا (س) ,لعبدالرزاق الموسوی المقرم ,بصیرتی , قم . ـ وفیات الاعیان , لابن خلکان , دار صادر , بیروت . ـ

وقعه صفین , لنصر بن مزاحم المنقری , مکتبه ایه اللّه المرعشی , قم . ــ یادداشتهای خطی آیت اللّه حائری . ــ ینابیع الموده , للقندوزی , بصیرتی , قم ۱۳۸۵ .

پی نوشت ها

۱ تا ۱۰۰

۱- بحار الانوار ۱/۲۰۰ .

۲- سوره حجر آیه ۹۳ .

۳- تفسیر کنز الحقائق ۷/۱۶۵ .

۴- نهج البلاغه خطبه ۲۳۱ .

۵- مروج الذهب ۲/۴۱۹ .

۶- تنقیح المقال ۲/۹۸ .

۷- الاستیعاب ۲/۷۱۷ .

۸- عقد الفرید ۱/۲۱۸ و ۲۲۰ .

۹- نفس المهموم ۴۵۱ .

۱۰- مروج الذهب ۲/۴۳۱ .

۱۱- کشف الغمه , ۲/ ۳۱, الامام الحسین , ابن عساکر, ۲۲۰ .

۱۲- امالی صدوق , مجلس ۱ح۴ .

۱۳- مروج الذهب , ۳/۳۶۶ .

۱۴- ناسخ التواریخ , احوالات حضرت کاظم (ع) , ۲/۵۷ .

۱۵- کشکول ابن العلم ,۲۸۸ .

۱۶- بحار, ۴۴/۱۸۹ .

۱۷- مغازی , واقدی , ۲/۹۴۷ .

۱۸- بحار, ۲۲/۸۶, معانی الاخبار, ۱۷۱ .

۱۹- الغدیر, ۲/۱۹۲ .

۲۰- جامع الرواه اردبیلی , ۱/۳۶۷, اعیان , ۷/۲۶۸ .

۲۱- الغدیر, ۲/۲۳۵ .

۲۲- ب_ح_ار ۴۵/۲۸۶ اع_ی_ان ۴/۱۲۸, م_ع_جم رجال الحدیث ۴/۸۱ سفینه , ((جعفر)) با استفاده از شاگردان مکتب ائمه (ع) .

۲۳- کامل الزیارات باب ۳۳/۱۰۶ , بحار ۴۴/۲۸۷ .

۲۴- حیاه الحسین , ۲/۲۲۹ الاخبار الطوال , ص ۲۲۱ .

۲۵- ((ج_عده)) خواهر زاده امیرالمؤمنین (ع) وداماد آن حضرت است , مادرش ((ام هانی)) موسوم ب_ه ((فاخته)) دختر جناب ابوطالب است در شب نوزدهم رمضان , ((ام کلثوم)) به پدر عرض کرد : ب_رای نماز, جعده را به مسجد بفرستید, حضرت ابتدا پذیرفت اما بعد فرمود :

((لا نفر من الاجل , از مرگ گریزی نیست وخودم می روم)) . در صفین هم وقتی ((عتبه بن ابی سفیان)) به او گفت : تو به خاطر دائی ات علی (ع) وعمویت ابن ابـی سلمه بمیدان صفین آمدی , در پاسخ گفت : ((اما حبی لخالی فواللّه ان لو کان لک خال مثله لنسیت اباک)) (سفینه , ((جعد)) کشی , ۶۳ الحدید, ۱۰/۷۷) . ((اگر تو هم یک دایی مثل دایی من داشتی , پدرت را فراموش می کردی)) .

۲۶- وقعه صفین , ۵۵۸ .

۲۷- سدیر _ بالسین المهمله المفتوحه , ((تنقیح المقال)) سدیر .

۲۸- ((یـنـبـع)) نـام مـحـلـی اسـت کـه حـجـاج مـصـری از آنجا عبور می کردند ودارای چشمه , وزراعت ونخلستان بوده است .

۲۹- صـاحـب عـروه الـوثـقـی در امـکنـه مکروهـه برای نمـاز می فرمایـد : ((التـاسع : الاـرض السـبخه , زمـیـنـی کـه شـوره زار بـاشـد, نـمـاز خـوانـدن در آن کراهت دارد)) , (عروه , کتاب الصلاه , باب الامکنه المکروهه) .

۳۰- اصول کافی , ۲/۲۴۲, ((باب قله عدد المؤمنین)) .

۳۱- بحار, ۴۲/۲۷۶ .

۳۲- بحار, ۴۲/۲۷۸ .

۳۳- بحار ۴۲/۲۸۲ , منتهی الامال , ۱/۲۱۴ .

۳۴- ناسخ التواریخ , ۱/۱۹۵ (احوالات سیدالشهدا (ع) .

۳۵- طبری , ۵/۳۸۵ _ البدایه والنهایه , ۸/۱۶۶, حیاه الحسین , ۳/۵۹ .

۳۶- رجال بحرالعلوم , ۴/۴۸ .

۳۷- مغازی , واقدی , ۱/۲۰ .

۳۸- جامع الرواه

, ۱/۵۴۵ .

۳۹- کافی , ۱/۴۰۸, ح۳ باب ان الارض کلها للامام (ع) .

۴۰- ناسخ التواریخ , ۸/۱۲۸ (احوالات امام هادی (ع) .

۴۱- اعیان الشیعه , ۱/۵۸۳ .

۴۲- سفینه , ((عیر)) بحار, ۲۸/۳۱۳ .

۴۳- بحار, ۷۵/۲۱۹ .

۴۴- بحار, ۷۵/۱۴۶ .

۴۵- کافی , ۲/۳۵۶, ((باب التعییر)) .

۴۶- اصول کافی , ۲/۲۵۹ ((باب شده ابتلا المؤمن)) .

۴۷- فروع کافی , ۵/۳۳۹ باب ان المؤمن کفو المؤمنه .

۴۸- حجرات /۱۳ .

۴۹- الدمعه الساکبه , ۵/۴۶ .

۵۰- الامامه والسیاسه , ۱/۱۵۵ _ ۱۵۷, اعیان الشیعه , ۱/۵۸۳, بحار ۴۴/۲۱۲ .

۵۱- ((زی_اد ب_ن اب_ی_ه)) به دستور معاویه , ((مسلم بن زیمر وعبداللّه بن نجر حضرمی)) را به جرم تشیع به دار زد وچندین روز جنازه اینان جلو خانه هایشان بر دار بود (الغدیر, ۱۱/۶۱) .

۵۲- اعیان الشیعه , ۴/۵۸۰, اسد الغابه , ۱/۳۸۶ .

۵۳- سفینه , ((عمرو)) کشی , ۴۶ .

۵۴- الامامه والسیاسه , ۱/۱۸۷, حیاه الحیوان , ۱/۸۶ .

۵۵- نهج البلاغه , خطبه ۱۹۳ .

۵۶- بحار, ۴۴/۳۲۹, مقتل خوارزمی , ۱/۱۸۸ حیاه الحسین , ۲/۲۶۴ .

۵۷- وسائل , ۱۳/۳۵۲, ((باب وجوب الوصیه)) .

۵۸- وسائل ۱۱/۴۱۳ ((باب وجوب اظهار الکراهه للمنکر .

۵۹- مجمع البیان , ۵/۷۹, ذیل آیه شریفه ۱۱۸ سوره توبه .

۶۰- سفینه , ((سنن)) بحار, ۷۸/۲۱۶ .

۶۱- ابصار, ۲۷ .

۶۲- مقتل خوارزمی , ج۱ , ص ۲۱۸/تاریخ ابن عساکر, ص ۲۰۳ ناسخ , ج۲ , ص ۲۸

.

۶۳- مجمع البیان ۱۰/۵۵۲ , تفسیر فخر رازی ۳۲/۱۴۴ .

۶۴- ممتحنه / ۱ .

۶۵- مجمع البیان ۹/۲۶۹, التفسیر الکبیر ۲۹/۲۹۶ .

۶۶- معراج المحبه , ص ۹۸ .

۶۷- ((م_س_ور ب_ن م_خ_رم_ه)) در س_ال دوم از ه_ج_رت م_ت_ولد ودر سال هشتم به مدینه آمده ورس_ول خ_دا (ص) را دی_ده خاطراتی از آن حضـرت نقل کرده است , بعـد همراه ((عبدالله بـن زبیر)) ب_وده ت_اآن_که سپاهیان یزید که درسنه ۶۴ بعد از ((واقعه حره)) برای جنگ با ((عبدالله بن زبیر)) مکه را درمحاصـره قرار دادند, سنگی به ((مسور)) اصابت کرد وکشته شد (الاصابه , ج۳, ص ۴۲۰) .

۶۸- حیاه الحسین , ج۳ /ص ۲۴ تاریخ ابن عساکر, ترجمه الامام الحسین (ع) , ص ۲۲۰ .

۶۹- تفسیر مجمع البیان , ج۵ , ص ۲۳۵ .

۷۰- اع_لا_م ال_دی_ن , دی_ل_م_ی , ص ۲۱۲ ام_الی شیخ طوسی , مجلس ۲۴, ح۱۳ , ج۲ /۵۸۴, مجموعه ورام ,ج۲ , ص ۷۳ .

۷۱- حیاه الحسین , ج۳ , ص ۱۸۰ _ البدایه والنهایه , ج۸ , ص ۱۶۹ .

۷۲- التفسیر الکبیر, ج۱۸ , ص ۱۴۵ .

۷۳- بحار, ۴۵, ص ۲۵۶ ادب الطف , جواد شبر, ج۳ , ص ۲۱ اعیان , ج۹ , ص ۴۰۷ .

۷۴- ملهوف : ص ۷۳ .

۷۵- ((ع_م_ره)) دخ_ت_ر ((ع_ب_دال_رح_م_ن)) در ک_ن_ار ع_ای_ش_ه ب_وده واحادیث زیادی را از او ن_ق_ل ک_رده اس_ت وآگ_اهترین مردم به زندگی وحالات عایشه بوده وفات اورا بین سالهای ۹۸

تا ۱۰۳هجری نوشته اند . وی حافظ احادیث زیادی بوده است چنانچه ((عمر بن عبدالعزیز)) به ((ابو بکر بن محمد بن حزم)) دستور می دهد آنچه از احادیث نبوی (ع) یا سنت گذشتگان یا احادیث عمره است , ثبت کنید, زیرا خوف دارم علم وعالمان از دست بروند (تهذیب التهذیب , ج۱۲ , ص ۳۸۹ اعلام النسا, ج۳ ص ۳۵۶) .

۷۶- حیاه الحسین , ج۳, ص ۳۷ _ البدایه والنهایه , ج۸, ص ۱۶۳ .

۷۷- الاحادیث الغیبه , ج۱ , ص ۱۷۱ _ ۱۹۳ .

۷۸- الاحادیث الغیبیه , ج۲ , ص ۱۵۲ _ ۱۶۰ .

۷۹- الحدید, ۵ , ص ۱۲۹ _ بحار الانوار, ج۳۳ , ص ۱۶۹ .

۸۰- بحار, ج۱۰۱ , ص ۳۲۰ .

۸۱- اعیان الشیعه , ج۶ , ص ۲۶۸ , دیوان سید حیدر ۱/۹۰ .

۸۲- اعیان الشیعه , ۱/۵۸۹, ابصار, ۵ _ ۱۲۵, الامام الحسین واصحابه , ۵۴ .

۸۳- س_عی_دبن عب_دالله جز ش_هدای کربلا_ست , بع_د از ظهر ع_اشورا ک_ه جن_گ ش_دت گرفت ودش_من ب_ه ام_ام ح_س_ی_ن (ع) ن_زدی_ک ش_د, خ_ودرا س_پر بلا_ی حض_رت قرار داده ب_ود وتیره_ا ونیزه ه_ارا ب_ه ج_ان م_ی خ_ری_د ک_ه ب_ه ح_ض_رت اص_اب_ت ن_ک_ن_د, ت_ا آنک_ه در اثر ک_ثرت جراح_ات , بر زمی_ن افت_اد وم_ی گ_فت : ((اللهم العن ع_اد وثمود, اللهم ابلغ نبی_ک عنی الس_لام وابلغه م_ا لقیت من الم الجراح ف_ان_ی اردت ثوابک فی نصره نبیک ثم التفت الی الحسین فقال : اوفیت یابن رسول الله (ص) ؟ قال : نعم انت امامی فی الجنه)

) (ابصار, ۱۲۶, اعیان الشیعه , ۷/۲۴۱) .

۸۴- نسا /۱۰۵ .

۸۵- نهج البلاغه نامه ۴۵ .

۸۶- الامامه والسیاسه , ۱/۳۰, ۲۹ .

۸۷- الحدید, ۱۶/۱۵ .

۸۸- الحدید, ۱/۱۹۸ .

۸۹- الحدید, ۱۰/۲۳۶ .

۹۰- نهج البلاغه , خطبه ۳ .

۹۱- ابصار, ۴۱, بلاغه الحسین , ۶۸ طبری , ۵/۳۵۴, تاریخ الکامل , ۴/۲۱ الامام الحسین واصحابه , ۵۶ .

۹۲- استاد باقر شریف قرشی , چهار وجه برای جعلی بودن نامه ذکر کرده اند :

۱ _ ((م_ض_ی_ق ال_خ_ب_ت)) , م_ح_ل_ی ک_ه از آن_ج_ا مسلم برای امام حسین (ع) نامه نوشته , طبق تصریح ((حموی)) در ((معجم البلدان)) , بین مکه ومدینه است , در حالی که ((مسلم)) دو راهنمارا از ((مدینه)) اجیر کرد وبه سمت عراق حرکت کردند وگم شدند وسپس مردند وطبیعتا این واقعه بین مدینه وعراق اتفاق افتاده است نه بین مکه ومدینه .

۲ _ اگر فرض کنیم که بین مدینه وعراق هم محلی به این نام بوده وحموی آن را ذکر نکرده باشد, س_ف_ر از آن_جا تا به مکه وپاسخ آوردن از امام حسین (ع) حداقل ده روز طول می کشد درحالی که مورخین ذکر کرده اند که ((مسلم بن عقیل)) پانزدهم رمضان از مکه خارج شده وبعد ازبیست روز در پ_نجم شوال به کوفه رسیده است , یعنی مسافت ۱۶۰۰ کیلومتری را در بیست)) روز حداقل طی ک_رده اس_ت وف_رض کنیم ده روز مسلم توقف کرده که قاصد به مکه برود وپاسخ بیاورد,

آن وقت چطور ((مسلم)) این مسافت طولانی را در عرض ده روز طی کرده است واین عادتا محال است .

۳ _ سیدالشهدا (ع) در نامه اش , ((مسلم)) را به جبن وترس متهم کرده است در حالی که این سخن با توثیق امام (ع) که فرمود : ((قد بعثت الیکم اخی وابن عمی وثقتی من اهل بیتی)) منافات دارد .

۴ _ اتهام ((مسلم)) به ترس با سیره مسلم در شجاعت وشهامت , منافات دارد, این قهرمان به تعبیر ((ب_لاذری)) , ش_جاع ترین فرزندان عقیل است , هنگامی که مردم کوفه اورا تنها می گذارند اویک تنه می ایستد ومی جنگد وتسلیم دشمن نمی شود (حیاه الحسین , ۲/۳۴۳) .

۹۳- اعراف /۱۳۱ .

۹۴- نمل /۴۷ .

۹۵- حیاه الحیوان , ۱/۶۶۴ .

۹۶- المیزان , ۱۹/۳۷۵ .

۹۷- الحدید, ۱۹/۷۷ پاورقی .

۹۸- المیزان , ۱۹/۷۸ .

۹۹- حیاه الحیوان , ۱/۶۶۵, ((طیر)) .

۱۰۰- الملهوف , ۳۰ .

۱۰۱ تا ۲۰۳

۱۰۱- ((زرود)) ن_ام م_حلی است که خبر شهادت مسلم به امام حسین (ع) رسید در بعضی از کتب م_ق_اتل آمده است مسلم , دختری یازده ساله داشته به نام ((حمیده)) که همراه امام حسین (ع) به ک_رب_لام_ی آم_ده , چ_ون خبر شهادت مسلم به امام (ع) رسید, به خیمه آمد ودخترا طلبید واورا ن_وازش ک_رد دخ_ت_ر از ای_ن ح_رکت امام (ع) مطلبی را احساس کرد وگفت :

((گویا پدرم شهید شـده اسـت)) امـام حـسـیـن (ع) نـتـوانست از گریه خودداری کند, فرمود : ((دخترم ! من پـدرت ودخترانم , خواهرانت هستند)) اینجا بود که بـا منتشر شـدن این خبر, ضجه وناله وگریه وصیحه در میان زنها وفرزندان عقیل برخاست وهمه مشغول عزاداری شدند معالی السبطین , ۱/۱۶۳ .

۱۰۲- منتهی الامال ۱/۳۸۶ .

۱۰۳- اعـیـان الـشـیـعه , ۱/۵۹۰ ابصار, ۵۳ حیاه الحسین , ۲/۳۲۲ طبری ۵/۳۵۷ تاریخ کامل , ۴/۲۳ الامام الحسین واصحابه , ۵۸ .

۱۰۴- نـقش ائمه در احیا دین ,۱۵۱ به نقل از سنن دارمی , ۱/۸۵ باب من هاب الفتیا مخافه السقط, سنن ابن ماجه , ۱/۱۲ باب التوقی فی الحدیث عن رسول (ص) .

۱۰۵- نجم /۳ .

۱۰۶- نقش ائمه در احیا دین / ۱۵۲ به نقل از مستدرک حاکم ۱/۱۱۰ .

۱۰۷- صحیح بخاری , کتاب مواقیت الصلاه , ۱/۱۳۴ .

۱۰۸- فتح الباری , ۲/۱۰ باب مواقیت الصلاه .

۱۰۹- بحار الانوار, ۳۱/ص ۷ _ ۴۳ .

۱۱۰- طبری , ۵/۳۵۷, ابصار, ۵۳, ملهوف , ۱۹ .

۱۱۱- حیاه الحسین , ۳/۱۵۲ .

۱۱۲- ابصار العین , ۱۰۸,۱۱۱, ۵۴, ۷۹, ۵۴, ۵۴و۸۵ .

۱۱۳- سفینه , ((حنف)) بحار, ۴۴/۳۳۹ . ۱۱۴و ۴) حیاه الحسین , ۲/۳۲۳ ملهوف , ۱۸ .

۱۱۶- ملهوف , ۵۲ تاریخ کامل , ۴/۷۸ .

۱۱۷- معالی السبطین , ۱/۲۲۸ .

۱۱۸- توبه /۱۲۲ .

۱۱۹- سفینه ((فقه)) .

۱۲۰- کافی , ۱/۳۶ باب صفه العلما .

۱۲۱- رجال کشی , ۷۸, رقم الترجمه ۱۳۳ معجم رجال الحدیث , ۴/۲۲۳ اعیان الشیعه , ۴/۵۵۴ .

۱۲۲- بحار الانوار, ۶۰/۳۱۱

.

۱۲۳- فوائد الرضويه , ۶۷ .

۱۲۴- کشی , ۷۸ معجم رجال الحدیث , ۴/۲۲۲ سفینه , ((حبب)) .

۱۲۵- ابصار العین ۶۰ البدایه والنهایه ۸ / ۱۸۳ .

۱۲۶- نفس المهموم ۲۵۹ .

۱۲۷- کامل الزیارات : باب ۲۳/۷۵ ملهوف ,۲۷بحار, ۴۵/۸۵الامام الحسین واصحابه ,۶۱ .

۱۲۸- کافی , ۱/۲۵۸ ((باب ان الائمه (ع) یعلمون متی یموتون)) .

۱۲۹- طبری , ۵/۳۹۸ ابصار, ۴۸ .

۱۳۰- ابصار, ۱۰۳ . ۱۳۱و ۳) ابصار, ۶۲ _ ۹۷ طبری , ۵/۴۱۹ .

۱۳۳- طبری , ۵/۴۱۹ ابصار, ۱۲۶ .

۱۳۴- ملهوف , ۴۲ ابصار, ۱۲ .

۱۳۵- ابصار, ۹ طبری , ۵/۴۱۸ .

۱۳۶- مقتل الحسین (ع) خوارزمی , ۱/۲۱۷ .

۱۳۷- ((ع_ب_داللّه)) ف_رزن_د ((ج_عفر طیـار)) , برادر زاده وداماد امیرالمـؤمنین (ع) اسـت , همسـر ش ((زی_ن_ب ک_بری)) ومادرش ((اسما بنت عمیس)) است وی اولین مولود از مسلمانان در سرزمین ح_ب_شه است در سنه هشتاد, در سن نود سالگی از دنیا رفته است , مادرش ((اسما)) بعد از شهادت جعفر طیار, باابوبکر وبعد از او با امیرالمؤمنین (ع) ازدواج کرده است لذا ((عبداللّه)) ومحمد بن ابی بکر ویحیی بن علی)) برادران امی هستند (اسدالغابه , ۳/۱۳۳ استیعاب , ۳/۸۸۰) .

۱۳۸- طبری , ۵/۳۸۷ کامل ابن اثیر, ۴/۴۰ .

۱۳۹- و ۲) ابصار,۳۹,

۱۴۰- حیاه الحسین , ۳/۲۵۸ .

١٤١- حياه الحسين , ٣/٢٦٠ مقاتل الطالبيين , ٦١ .

١٤٢- حياه الحسين , ٣/٤١٩ .

١٤٣- حياه الحيوان , ٢/٢٥٧,

((کلب)) .

۱۴۴- حیاه الحیوان , ۲/۲۵۷, ((کلب)) .

۱۴۵- کشکول ابن العلم , ۱۶۰ .

۱۴۶- سبا/۳۹ .

۱۴۷- ملهوف , ۴۹ .

۱۴۸- طبری , ۵/۳۸۸ البدایه والنهایه , ۸/۱۶۴ حیاه الحسین , ۳/۳۰ الامام الحسین واصحابه , ۶۵ .

۱۴۹- کافی , ۲/۶۸ _ باب الخوف والرجا .

۱۵۰- بحار الانوار, ۷۰/۳۷۹ .

۱۵۱- معجم رجال الحدیث , ۲۰/۶۲ کامل ابن اثیر, ۶/۱۲۵ مقاتل الطالبیین ص ۳۱۸ .

۱۵۲- العباس , مقرم, ۱۰۶ .

۱۵۳- ابصار, ۳۰ .

۱۵۴- ((ب_ط_ن ال_رم_ه)) سرزمینی وسیعی در منطقه نجداست واستراحتگاه حجاج بصره وکوفه بوده ویکی از مناطق آن , به نام ((حاجر)) بوده است .

۱۵۵- ((ع_ذی_ب ه_ج_انات)) محل تربیت وپرورش اسبان نعمان , مالک حیره بوده وچهار منزل تا کربلافاصله داشته است .

۱۵۶- اعیان , ۱/۵۹۴ ابصار, ۶۵ الامام الحسین واصحابه , ۱/۶۵ حیاه الحسین , ۳/۶۲ .

۱۵۷- سفینه , ((کوف)) بحار, ۲۵/۲۱۵ .

۱۵۸- سفینه , ((کوف)) .

۱۵۹- بحار, ۴۲/۲۹۵ .

۱۶۰- الحدید, ۶/۱۲۰ .

۱۶۱- کامل الزیارات , باب ۲۳ بحار, ۴۵/۸۷ الامام الحسین واصحابه , ۶۶ .

۱۶۲- سفینه , ((دنی)) .

۱۶۳- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ بنقل از نور الثقلین , ۳/۳۲۴ .

۱۶۴- نهج البلاغه حکمت ۲۳۶ .

۱۶۵- ((داستان بثینه)) بر وزن ((جهینه)) از این قراراست : روزی ام_یرالمؤمنین (ع) در بعضی از مزارع فدک , مشغول کشاورزی , وبیل در دستش بودکه زن زی_بایی شبیه ((بثینه)) دختر ((عامر

جمحی)) که از زیباترین زنهای زمان خودش بود, درنظرش متمثل شد وبه حضرت عرض کرد : ((هل لک ان تتزوجنی واغنیک عن هذه المسحاه)) . ((اگر مرا به ازدواج خودت در بیاوری تورا از این بیل زدن بی نیاز می کنم وخزائن زمین را به تو نشان می دهم)) . امیرالمؤمنین (ع) فرمود : ((تو کیستی که به خواستگاری تو بیایم ؟)) . گفت : ((من دنیا هستم)) . حضرت فرمود : ((برو وشوهری غیر از من برای خودت پیدا کن که تو برای من نیستی)) دوباره مشغول بیل زدن شد واین اشعاررا زمزمه کرد :

لقد خاب من غرته دنیا دنیه آتتنا علی ذی العزیز بثینه فقلت لها غری سوای فاننی عزوف عن الدنیا ولست بجاهل

وماهی ان غرت قرونا بطایل وزینتها فی مثل تلک الشمائل عزوف عن الدنیا ولست بجاهل عزوف عن الدنیا ولست بجاهل

(بحار, ۷۳/۸۴) .

۱۶۶- مروج الذهب , ۳/۴۵۰ .

۱۶۷- تلخیص از یادداشتهای خطی آیت اللّه حائری , ۸۲ .

۱۶۸- ملهوف , ۷۵ .

۱۶۹- ملهوف ۱۰ الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۰۵ اعیان الشیعه , ۱/۵۸۷ بحار, ۴۴/۳۲۵ .

۱۷۰- مجمع البیان , ۷/۱۴۴ .

۱۷۱- مجمع البیان , ۱/۲۸۴ .

۱۷۲- الانوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه , ۱/۴۱۵ بحار ۶۰/۳۱۱ . ۱۷۳و ۴) تاریخ الخلفا, سیوطی , ۲۰۸ _ ۲۰۹ .

۱۷۵- حیاه الحیوان , ۲/۱۷۵, ((فهد)) .

۱۷۶- تاریخ الخلفا, سیوطی , ۲۰۹ .

۱۷۷- الامامه والسیاسه , ۱/۱۸۵ .

۱۷۸- ملهوف , ۷۴ .

۱۷۹- ملهوف ,

۱۱ .

۱۸۰- ملهوف , ۱۱ طبری ۵/۳۴۰ .

۱۸۱- اسدالغابه , ۵/۱۴۵, الحدید, ۶/۱۵۱ .

۱۸۲- اسدالغابه , ۲/۳۴ الحدید, ۶/۱۴۹ حیاه الحیوان , ۲/۴۲۲ پیغمبر ویاران , ۲/۲۷۳ .

۱۸۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید, ۶/۱۶۵ پیغمبر ویاران , ۵/۲۰۵ .

۱۸۴- کشف الغمه , ۱/۵۸۶ .

۱۸۵- زیارت جامعه غیر معروفه .

۱۸۶- شعر از علامه غروی اصفهانی .

۱۸۷- بحار, ۴۴/۳۲۷, مقتل الحسین (ع) خوارزمی , ۱/۱۸۶ الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۰۶ .

۱۸۸- امالی صدوق , مجلس ۳۰, ص ۱۵۲ بحار, ۴۴/۳۱۲ .

۱۸۹- بحار, ج۲۲ /۵۵۱ ج۲۷ /۳۰۴ ـ ج۲۹ /۲۵ .

۱۹۰- کامل الزیارات , باب ۱۰۸, ۳۳۶ .

۱۹۱- موسوعه , ۳۳۷ اثبات الهداه , ۵/۱۹۵ .

۱۹۲- بحار, ۲۲/۵۵۰ بصائر, ۴۴۵ .

۱۹۳- کامل الزیارات , باب ۳۲, ص ۱۰۳, باب ۱۰۸, ص ۳۲۶ .

۱۹۴- تهذیب , شیخ طوسی , ۶/۱۰۶, باب من الزیادات بحار, ۱۰۰/۱۳۰ .

۱۹۵- مقتل الحسین , پاورقی , ۱۴۵ .

۱۹۶- بحار, ۲۷/۲۹۹ ج۲۲ / ۵۵۰ .

۱۹۷- بحار, ۴۵/۳۹۴ .

۱۹۸- الفوائد الرجالیه , ۳/۳۳۵ .

۱۹۹- بحار, ۷۸/۲۲۷ ح۹۷ .

۲۰۰- کحل البصر, ۱۳۲ .

۲۰۱- بحار, ۲۲/۵۴۷ .

۲۰۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ .

۲۰۳- ((ع_م_ر الا_ط_رف)) آخ_ری_ن ف_رزن_د امیرالم_ؤمنین (ع) وکنیـه اش ((ابوالق_اسم)) است چـون ش_راف_ت_ش ف_قط ازناحیه پدراست , به او ((اطرف)) گفته می شود, در مقابل ((عمرو بن علی بن حسین)) که ((اشرف)) نامیده می شود, چون شرافتش از طرف پدر, به امیرالمؤمنین (ع) واز طرف م_ادر, به حضرت زهرا علیها السلام منتهی می شود ((عمر الاطرف)) با

خواهرش ((رقیه)) تواما به دنیا آمدند نام مادرش ((صهبا ثعلبیه)) است , فرزندش ((محمد بن عمر الاطرف)) با خدیجه دختر حـضـرت سـجـاد (ع

۲۰۴ تا ۳۱۲

) ازدواج کرد واز او صاحب سه فرزند شده است به نامهای : ((عبداللّه , عبیداللّه وعـمر)) درسن ۷۵ سالگی در ((ینبع)) وفات یافته است حجاج می خواست ((عمر الاطرف)) را در تـولـیـت صـدقات پیامبر (ص) وعلی (ع) با ((حسن مثنی)) شریک نماید ولی ((حسن)) نپذیرفت وشـکـایت حجاج را نزد عبدالملک به شام برد, لذا تولیت موقوفات , منحصرا با ((حسن مثنی)) شد (سفینه , ((عمر)) عمده الطالب , ۳۳۱) .

۲۰۴- ملهوف , ۱۲ الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۰۸ .

۲۰۵- قاموس الرجال , ۷/۲۱۵ .

۲۰۶- ابن ابی الحدید, ۳/۲۴۹ .

۲۰۷- احزاب /۳۰ .

۲۰۸- ینابیع الموده باب ۶۴, ۳۶۷ عمده الطالب ۱۱۹ .

۲۰۹- شوری /۲۳ .

۲۱۰- قواعد الاحکام ۲/۳۴۶ .

۲۱۱- بحار, ۴۵/۸۹ الخرائج والجرائح , ۱/۲۵۳ موسوعه کلمات الحسین (ع) , ۲۹۲ .

۲۱۲- اسدالغابه , ۵/۵۸۸ .

۲۱۳- قاموس الرجال , ۱۰/۳۹۶ .

۲۱۴- بیت الاحزان , محدث قمی , ۱۲۵ .

۲۱۵- احزاب /۳۳ .

۲۱۶- الحدید, ۶/۲۲۰ بحار الانوار, ۳۲/۱۴۹ جمل , شیخ مفید, ۱۲۶ الامامه والسیاسه , ابن قتیبه , ۵۵ .

۲۱۷- بحار, ۴۵/۲۳۰ تاریخ الخلفا, سیوطی , ۲۰۸, تاریخ یعقوبی , ۲/۲۴۶ .

۲۱۸- ملهوف : ۸۳ .

٢١٩- كامل الزيارات باب ٢٩, باب نوح الجن

علی الحسین (ع) , ۹۴, الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۱۱ .

۲۲۰- ابصار, ۹۴ حیاه الحسین , ۳/۲۳۳ قاموس الرجال , ۷/۱۲۹ .

۲۲۱- ابصار, ۱۰۷ .

۲۲۲- ابصار العین , ۱۳۰ .

۲۲۳- ملهوف , ۸۴ .

۲۲۴- الانوار القدسیه ص ۷۰ .

۲۲۵- الثاقب فی المناقب , ۳۲۲, نفس المهموم , ۳۵ (فصل۳) .

۲۲۶- ((ج_ابر ب_ن عب_دالله انص_اری)) از ص_حابه جلی_ل الق_در پی_امبر (ص) وپ_درش ((عب_دالله انص_اری)) از ش_هدای احداست ((جابر)) در غزوه بدر وهیجده غزوه از غزوات پیامبر (ص) ش_رکت کرده وسلام آن ح_ضرت را به حضرت باقر العلوم (ع) رسانده است وی آخرین ص_حابه پیامبر (ص) است که درس_نه ۷۸ وف_ات کرده است . ((ج_اب_ر)) , ل_وح ح_ضرت فاطمه (س) را دیده که اسامی ائمه (ع) در آن منقوش بوده واز روی آن , اس_ت_ن_س_اخ ك_رده اس_ت وی اول_ین زایر قب_ر ام_ام حس_ین (ع) است که در اربعین به همراه عطیه , آن حض_رت را زی_ارت ک_رده است ج_ابر, عص_ا به دست در کوچه ه_ای م_دینه راه می رفت ومی گفت : ((ع_ل_ی خ_ی_ر ال_بش_ر, فمن ابی فق_د کفر, یا معاش_ر الانصار ! ادبوا اولادکم علی حب علی فمن ابی فلینظر فی ش_ان امه)) . ام_ا ای_نکه چرا ((ج_ابر, ابن عباس ومحم_د بن حنفیه)) در واقعه کربلا شرکت نکردند, محققین هر ی_ك پ_اس_خ_ه_ایی داده اند, پاسخ مرحوم ((علامه مامقانی)) را در

احوالات ((محمد ابن حنفیه)) ذکـرکـردیـم , طـالـبین مراجعه فرمایند (سفینه , ((جبر)) رجال کشی ص ۴۰ ش ۸۶ معجم رجال الحدیث ,۴/۱۴) .

۲۲۷- کامل الزیارات , باب ۱۰۸ , ۳۳۶ .

۲۲۸- فوائد الرضویه , ۴۲۴ .

۲۲۹- یس /۲۷ .

۲۳۰- غافر/۴۵ .

۲۳۱- مغازی , واقدی , ۱/۱۱۲ .

۲۳۲- ناسخ التواریخ , ۸/۳۴۲, احوالات حضرت کاظم (ع) .

۲۳۳- عنکبوت /۵۴ .

۲۳۴- یس /۸ .

۲۳۵- انفطار/۱۳ .

۲۳۶- بحار, ۴۶/۲۶۱ شاگردان مکتب ائمه (ع) , ۱/۹۳ .

۲۳۷- بحار, ۱۰۱, ۳۲۹ .

۲۳۸- لهوف , ۲۷ بحار, ۴۴/۳۳۰ .

۲۳۹- فاطر/۱ .

۲۴۰- صافات / ۱۶۴ .

۲۴۱- تکویر / ۲۱ .

۲۴۲- غافر/۷ .

۲۴۳- نجم /۲۶ .

۲۴۴- بقره /۱۶۱ .

۲۴۵- فصلت /۳۰ .

۲۴۶- انفطار/۱۱ .

۲۴۷- آل عمران /۱۲۴ .

۲۴۸- رعد/۱۱ .

۲۴۹- ذاریات /۴ .

۲۵۰- نازعات /۵ .

۲۵۱- هود/۷۰ .

۲۵۲- مریم /۱۹ .

۲۵۳- مغازی , واقدی , ۱/۷۹ .

۲۵۴- تحریم /۵ .

۲۵۵- انبیا / ۲۶ .

۲۵۶- نحل / ۵۰ .

۲۵۷- المیزان , ۱۹/۳۳ .

۲۵۸- بحار, ۴۴/۲۴۵, حسین (ع) نفس مطمئنه , ۴۱ .

۲۵۹- آل عمران /۱۵۴ .

۲۶۰- ملهوف , ۲۸ بحار, ۴۴/۳۳۰ .

۲۶۱- حجر/۲۷ .

۲۶۲- ذاریات /۵۶ .

۲۶۳- اعراف /۱۷۹ .

۲۶۴- اعراف /۲۷ .

۲۶۵- جن /۱ .

۲۶۶- سبا/۱۲ .

۲۶۷- ذاريات /۴۹ .

۲۶۸- اصول كافى , ۱/۳۹۴ باب ان الجن ياتيهم .

۲۶۹- سفينه , ((جنن)) , بحار, ۶۳/۱۲۸ .

۲۷۰- بحار, ۴۹/۲۳۹ .

۲۷۱- الانوار القدسيه : ۱۰۰, للعلامه الشيخ محمد حسين الاصفهانى ((قدس سره)) .

۲۷۲- تاريخ الاسلام , ذهبى , ۸ (حوادث سنه ۶۱) تاريخ الكامل , ۴/۱۹ حياه الحسين ,

. ۲/۳۰۶

۲۷۳- اسدالغابه , ۳/۲۶۲, استیعاب ۳/۹۹۴ .

۲۷۴- قاموس الرجال , ۶/۱۵۱ .

۲۷۵- بحار, ۲۹/۳۳۲ به نقل از صحیح مسلم , ۳/۱۴۷۸, ح۵۸ .

۲۷۶- قصص /۲۲ .

۲۷۸- سفینه , ((خیر)) بحار, ۱۳/۳۵۶ .

۲۷۹- ملهوف ۵۵ _ البدایه والنهایه ۸/۱۹۳ .

۲۸۰- ملهوف , ۲۷ .

۲۸۱- ((م_ح_مد بن حنفیه)) , فرزند امیرالمومنین (ع) ومادرش ((خوله)) دختر ((جعفر بن قیس بن سلمه حنفیه)) است وی از شجاعان روزگار ودر جنگهای ((جمل وصفین)) شرکت کرده است تولدش درسنه ۲۱ ووفاتش سال ۸۱ می باشد بعد از امیرالمؤمنین (ع) مانند سایر بنی هاشم , گوشه گ_ی_ر وم_ن_زوی بود ((مختار)) اورا امام خواند وبه نام او بر عراق مستولی شد ودر سال ۶۶ چون ح_اض_رن_شد با ((عبداللّه بن زبیر)) بیعت کند, به طائف تبعید گردید ((فرقه کیسانیه)) اورا امام م_ی خ_وان_ن_دومی گویند او در ((جبل رضوی)) زنده است , ابوهاشم فرزند او از علمای تابعین به شمارمی رود (تنقیح المقال , ۳/۱۱۲ سفینه , ((حمد)) .

۲۸۲- لهوف , ۲۷ حیاه الحسین , ۳/۳۱ اعیان الشیعه , ۱/۵۸۸ _ ۵۹۳ .

۲۸۳- کافی , ۱/۳۴۸ تنقیح المقال , ۳/۱۱۵ معجم رجال الحدیث , ۱۶/۴۸ .

۲۸۴- تنقیح المقال , ۳/۱۱۲, ((محمد)) .

۲۸۵- مناقب , ۴/۵۳ .

۲۸۶- معالی السبطین , ۲/۱۲۲ .

۲۸۷- طبری , ۵/۳۸۴, تاریخ کامل , ۴/۳۷ .

۲۸۸- تاریخ یعقوبی ۲۰/۲۵۰ _ ۲۴۷ با

استفاده از ترجمه مرحوم آیتی , ۲/۱۸۶ .

۲۸۹- اسدالغابه , ۳/۱۹۲ استیعاب , ۳/۹۳۳ .

۲۹۰- مناقب , ۴/۵۳ .

۲۹۱- قاموس الرجال , ۶/۳ .

۲۹۲- فوائد الرضویه , ۳۱۲ قاموس الرجال , ۶/۲۸ امالی صدوق , م ۲۱, ۹۷ .

۲۹۳- بحار, ۴۲/۱۵۲ سفینه ((عبس)) .

۲۹۴- ابصار, ۷۶ .

۲۹۵- کامل الزیارات , باب ۲۳, ۷۲ طبری , ۵/۳۸۴ تاریخ کامل , ۴/۳۸ .

۲۹۶- طبری , ۵/۳۸۴ نفس المهموم (پاورقی) ۸۲ .

۲۹۷- تتمه المنتهی , ۶۵ .

۲۹۸- الحدید, ۲۰/۱۰۸ الی ۱۴۹ استیعاب , ۳/۹۰۶ .

۲۹۹- الحدید, ۲۰/۱۲۶ .

۳۰۰- تاریخ کامل , ۴/۳۴۸ .

۳۰۱- علی الاکبر, مقرم ,ص ۸۶ .

۳۰۲- مغازی , واقدی , ۱/۳۰۹ .

۳۰۳- جمل , تالیف شیخ مفید, ۲۱۱ .

۳۰۴- ملهوف ,۴۹ ابصار, ۲۴ .

۳۰۵- ملهوف , ۱۴ امالی صدوق , م ۳۰, ۱۵۳ حیاه الحسین , ۲/۳۱۸ الامام الحسین واصحابه ۱/۱۱۹ .

۳۰۶- مغازی , ۱/۲۱۶ .

۳۰۷- استیعاب , ۳/۹۵۰ بحار, ۴۴/۳۴ .

۳۰۸- الغدیر, ۱۰/۳۸ .

۳۰۹- الحدید, ۴/۹ .

۳۱۰- الحدید, ۱۳/۲۴۲ .

۳۱۱- بحار, ۴۵/۳۲۸ .

۳۱۲- بحار, ۲۹/۳۳۲ .

۳۱۳ تا ۴۰۱

۳۱۳- س_ی_وطی ن_ق_ل می کند که : ((لم یعرف هذا الاسم فی الجاهلیه , ان اللّه حجب اسم الحسن والحسین حتی سمی بهما النبی (ص) ابنیه)) . ((دو ن_ام حسن وحسین را در جاهلیت کسی نمی دانست , خداوند این دو اسم را مخفی کرده بود تا پیامبر (ص) فرزندانش را به این نام نهاد)) , (تاریخ الخلفا, ۱۸۷) .

۳۱۴- منتهی الامال , ۱/۵۳۸ .

۳۱۵- مراه العقول , ۶/۱۱۱ حیاه الحیوان , ۱/۱۱۸, ((اوز))

.

۳۱۶- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ به نقل از نورالثقلین .

۳۱۷- ملهوف ص ۷۵ .

۳۱۸- الانوار القدسیه : ص ۱۳۷ للعلامه الشیخ محمد حسین الاصفهانی ((قدس سره)) .

۳۱۹- ملهوف , ۲۶ .

۳۲۰- مریم /۱۶ .

۳۲۱- مغازی , واقدی , ۴۹۹ _ ۹۰۱ .

۳۲۲- سلونی قبل ان تفقدونی , ۱/۲۵۴ .

۳۲۳- مجمع البیان , ۴/۵۲۵ .

۳۲۴- ملهوف , ۵۳ .

۳۲۵- بحار, ۳۳/۲۸۰ .

۳۲۶- ملهوف ۸۲ .

۳۲۷- بحار, ۱۰۱/۲۷۳ .

۳۲۸- ابصار, ۱۱۰ .

۳۲۹- ((م_ره ع_ب_دی)) از ف_رمانـدهان لشکر امیرالمؤمنین (ع) است که در جنگ جمل به شهادت رسیدبعداز او پسرش ((منقذ)) پرچم را به دست گرفت و در صفین ونهروان هم از ملازمین رکاب ح_ض_رت ام_ی_ر (ع) ب_ود, ولی بعدا منحرف شد ودر حادثه کربلا به سپاه ((عمر سعد)) ملحق شد وجناب علی اکبر (ع) را به شهادت رساند (حیاه الحسین , ۳/۲۴۷) .

۳۳۰- طبری , ۵/۳۸۶ خوارزمی , ۱/۲۲۳ انساب الاشراف , ۳/۱۶۴ اعیان , ۱/۵۹۴ کامل ابن اثیر, ۴/۴۰ .

۳۳۱- ناسخ التواریخ , ۲/۱۴۶ (احوالات سیدالشهدا (ع) .

۳۳۲- تهذیب , ۵/۱۵۱۹, وسائل , ۱۰/۲۴۶, ابواب العمره , باب ۷, ح۳ .

۳۳۳- وفیات الاعیان , ۶/۹۵ فرهنگ دهخدا, ۱۰/۱۵۰۵۲ .

۳۳۴- وفیات الاعیان , ۶/۸۶ .

۳۳۵- الحدید, ۲۰/۹۶ .

۳۳۶- ملهوف , ۷۳ .

۳۳۷- بحار الانوار, ۴۴/۳۱۳ .

۳۳۸- مجمع البیان , ۶/۴۳۰ .

۳۳۹- کافی , ۱/۲۱۶ .

۳۴۰- بهج الصباغه , ۵/۱۹۲ مروج الذهب , ۲/۳۷۰ .

۳۴۱- بهج الصباغه , ۵/۱۹۲ تاریخ طبری , ۴/۵۲۳ طبری , ۴/۵۲۳ .

۳۴۲- بحار ج۴۳ /۱۷۹ .

۳۴۳-

فاطمه الزهرا (س) ـ مقرم / ۱۱۰ .

۳۴۴- زندگانی فاطمه زهرا (ع) ص ۱۹۹ دکتر سید جعفر شهیدی .

۳۴۵- کافی , ۱/۳۹۸, ح۳ , باب مستقی العلم من بیت ال محمد (ص) .

۳۴۶- احزاب /۵۳ .

۳۴۷- حجرات /۲ .

۳۴۸- نور/۳۶ .

۳۴۹- مجمع البیان , ۷/۱۴۴ .

۳۵۰- کشف الغمه , ۲/۱۶۹ .

۳۵۱- بحار, ۲۵/۹۷, سفینه , ((بیت)) .

۳۵۲- ((قـتاده بن دعامه بصری)) در سنه ۶۱ اعمی متولد شد در سنه ۱۱۷ در واسط عراق , در اثر طـاعـون ,مـرده اسـت وی از حـافـظـه بـسـیاری قوی بر خوردار بوده واز نظر اعتقادی , مسلک ((قـدری)) داشـتـه اسـت واز محدثین قوی اهل سنت ونسبت به امیرالمؤمنین (ع) علاقه ومحبت داشته است ,چون وقتی از خالد بن عبداللّه قسری امیر مکه , درباره علی (ع) مذمتی را شنید, از نزد او بـرخـاسـت وسـه مـرتـبـه گـفت : ((زندیق ورب الکعبه , به خدای کعبه سوگند که خالد بن عبداللّه زندیق است !)) , سفینه ((قتد)) (تهذیب التهذیب , ۸/۳۰۶) .

۳۵۳- سفینه ((قتد)) بحار, ۴۶/۳۵۷ .

۳۵۴- بحار, ۴۰/۷۶ .

۳۵۵- بحار, ۴۴/۱۸۱ .

۳۵۶- وفا الوفا, ۱ ـ ۲, ۴۶۷ .

۳۵۷- الامامه والسیاسه , ۱/۱۹ .

۳۵۸- سفینه , ((غیر)) , بحار, ۴۳/۱۹۷ .

۳۵۹- لهوف , ۲۹, اعیان الشیعه , ۱/۵۹۵ .

۳۶۰- ((قــوم ســبــا)) مردمی آفتــاب پرســت بودنــد کــه در نــاز ونعمــت زنــدگی می کردنــد ولی ناســپاس وبــدکــاربــودنــد وزنی بر

آنان حکومت می کرد حضرت سلیمان به دیار آنان لشکر کشی کرد وسد آن_ان راش_ك_س_ت ودچار ویرانی ونابودی شدند مسکن قوم سبا سرزمین ((یمن)) فعلی بوده است ك_ل_مه ((سبا)) دوباره در قرآن کریم استعمال شده است : ((و جئتک من سبا بنبا یقین انی وجدت امراه تملکهم واوتیت من کل شی ولها عرش عظیم)) , (قاموس قرآن , ۳/۲۰۳) .

۳۶۱- شرح ابن ابی الحدید, ۷/۱۲۵ _ ۱۳۱ .

۳۶۲- چ_را س_ی_دال_شهدا (ع) از نام این سرزمین سؤال کرد ؟ آیا نمی داند در حالی که امام معصوم , ع_ال_م ب_م_ا ك_ان وم_ا ه_و ك_ائ_ن ال_ی ی_وم ال_ق_ی_م_ه است یا در این سؤال حضرت , اسرار غامضی ن_ه_ف_ته است ,چنانچه شبیه این سؤالات در قرآن کریم هم دیده می شود, خداوند تعالی خطاب به حضرت موسی فرمود : ((ما تلك بیمینك یا موسی)) . یا خطاب به عیسی (ع) می فرماید : ((ا انت قلت للناس اتخذونی وامی الهین)) . ی_ا وق_ت_ی پ_ی_ام_ب_ر (ص) ب_ه ط_رف ب_در در ح_رك_ت اس_ت , از ن_ام دو ك_وه اط_راف س_ؤال م_ی ك_ن_د (مغازی واقدی , ۱/۵۱) , شاید مصالح خفیه ای در سؤال حضرت بوده ویا اینکه می خواسته ت_وج_ه دی_گ_ران را ب_ه این سرزمین جلب کند والا حضرت (ع) می داند که قضای الهی لا محاله در اینجاواقع می شود (پاورقی مقتل الحسین , مقرم , ۲۳۱) .

۳۶۳- ملهوف ۳۲ .

۳۶۴- البدایه والنهایه : ۸/۱۹۳

.

۳۶۵- البدایه والنهایه , ۸/۱۶۹ مقتل الحسین , مقرم ۲۰۴ .

۳۶۶- الامام الحسین واصحابه ۱/۱۶۱ .

۳۶۷- الرد علی المتعصب العنید, ابن جوزی , ۷۸ .

۳۶۸- ابن ابی الحدید, ۷/۲۷۹ .

۳۶۹- التنبیه والاشراف , ص ۲۷۴ .

۳۷۰- سفینه , ((حجج)) .

۳۷۱- بحار, ۱۰۱/۲۳۵ .

۳۷۲- بحار, ۴۴/۳۷۵ طبری , ۵/۳۹۹ .

۳۷۳- یوسف /۲۱ .

۳۷۴- بینه /۵ .

۳۷۵- قمر/ ۵۰ .

۳۷۶- رعد/۱۱ .

۳۷۷- المیزان , ۱۱/۳۲۹ .

۳۷۸- تفسیر منهج الصادقین , ۷/۲۵۳ .

۳۷۹- بحار, ۴۹/۱۱۷ .

۳۸۰- منتهی الامال , ۲/۲۹۲ .

۳۸۱- زمر/۹ .

۳۸۲- سفینه ((کمل)) بحار, ۳۳/۳۹۹ .

۳۸۳- ((ب ـل ـن ـج ـر)) ش ـهری در خوراست که در زمان عثمان به دست ((سلیمان بن ربیعه)) فتح شده است (

ابصار, ص ۱۰۰) .

۳۸۴- س_ل_م_ان در ای_ن_جا ((سلمان بن ربیعه باهلی)) است یا ((سلمان فارسی)) چنانچه ابن اثیر ذکرکرده است ابصار, ۱۰۰ .

۳۸۵- طبری , ۵/۳۹۶ ابصار ان , ۹۵ تاریخ کامل , ۴/۶۳ .

۳۸۶- بحار الانوار, ۱۰۱/۲۷۲ .

۳۸۷- ((شراف)) نام شخصی است که در آن منطقه چاهی را حفر کرده بود .

۳۸۸- ابصار, ۷ _ ۱۱۵ خوارزمی , ۱/۲۳۰, ((اعیان)) ۴/۶۱۲ تاریخ کامل , ۴/۴۷ ملهوف , ۴۳ .

۳۸۹- مقتل الحسین (ع) , ۳۰۲ .

۳۹۰- ((ع_ذی_ب ه_ج_ان_ات)) وادی بنی تمیم وتا قادسیه شش میل فاصله دارد ووجه تسمیه آن ای_ن اس_ت که اسبان ((نعمان بن منذر)) پادشاه حیره را در آنجا پرورش می دادند (مقتل الحسین , مقرم ,

. (۲۲۰

۳۹۱- طبری , ۵/۴۰۵ _ حیاه الحسین , ۳ / ۸۴ .

۳۹۲- البدایه والنهایه , ۸/۱۷۳ ابصار, ۶۶ _ ۸۵ مقتل الحسین , مقرم , ۲۲۱ .

۳۹۳- حیاه الحسین , ۳/۵۶ به نقل از انساب الاشراف .

۳۹۴- سفینه ((رشو)) بحار, ۱۰۴ / ۲۷۴ .

۳۹۵- الحدید, ۹/۳۱۱ .

۳۹۶- بقره / ۲۰۷ .

۳۹۷- بقره / ۲۰۴ .

۳۹۸- الحدید, ۴/۷۳ معجم رجال الحدیث , ۸/۳۰۶ .

۳۹۹- تفسیر نمونه , ۲۷/۳۲۲ .

۴۰۰- طبری , ۵/۴۰۷ الفوائد الرجالیه , ۱/۳۲۴ .

۴۰۱- ((ع_ب_یدالله بن حر)) از اشراف وبزرگان کوفه ومردی شاعر وشجاع بود سیصد نفر تیرانداز دراخ_ت_ی_ار داش_ت_ه اس_ت از ن_ظر عقیده , عثمانی است ودر نبرد صفین , امیرالمؤمنین (ع) را تنها گ_ذاردوب_ه م_عاویه ملحق گردید ! ! در واقعه کربلا از دعوت امام حسین (ع) سرپیچی کرد وبعد پ_ش_ی_م_ان ش_د وه_مراه ((مختار)) قیام نمود واز قاتلان حسین (ع) انتقام گرفت سپس بر علیه ((مختار)) قیام کردوبه قری واطراف کوفه حمله کرد واطرافیان مختاررا کشت خانه او به دستور م_خ_تار ویران گردید بعد به جنگ ((مصعب بن زبیر)) رفت ولی سربازانش اورا تنها گذاشته واز ت_رس ای_ن_ك_ه م_باداسیر بشود خودرا در فرات انداخت وغرق شد وبه قول علا_مه , مردی صحیح الاعتقاد ولی بدعمل بوده است (الفوائد الرجالیه , ۱/۳۲۸ _ ۳۲۳ سفینه ۲/۱۴۳ نفس المهموم) . ((ع_ب_ی_دالله)) در پ_ی_ش_ام_د ج_نگ صفین , همسرش را در کوفه گذارد وخودش به شام رفت م_دت_ی گ_ذشت وخبری

از ((عبیداللّه)) نیامد, لذا همسرش به تصور اینکه در میدان جنگ کشته شده به ازدواج مردی به نام ((عکرمه بن خبیص) در آمد ((عبیداللّه)) برای پیگیری ماجرا به کوفه آم_د, ول_ی ((ع_ك_رم_ه)) ح_اض_ر ن_ش_د ع_ی_ال_ش را ب_ه او ب_رگ_ردان_د, ل_ذا جهت مخاصمه نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد,حضرت به او فرمود : ظاهرت علینا عدونا, آیا تو نبودی که دشمن مارا کمک کردی ؟)) در پاسخ گفت : ((ایمنعنی ذلک م_ن ع_دل_ك ؟ ق_ال : لا, ای_ن ب_اع_ث م_ی ش_ود که امروز مرا از عدالت

۴۰۲ تا ۴۷۴

خود محروم کنی ؟ حضرت فرمود : هرگز . ل_ذا ((عکرمه)) را احضار کرد وفرمود : حق تماس با این زن را نداری وچون این زن حامله است ,نزد شخص امینی بماند تا از عده وطی به شبهه بعد از وضع حمل , خارج شود, آنگاه به خانه ((عبیداللّه حر جعفی)) برگردد (کامل ابن اثیر, ۳/۳۸۲) . آری , قرآن مجید می فرماید : (لا یجرمنکم شنئان قوم علی ان لا تعدلوا) . ((دشمنی با افراد, باعث نشود که از مسیر عدالت خارج شوید)) .

۴۰۲- قصر مقاتل , منسوب است به مقاتل بن حسان .

۴۰۳- م_ع_ج_م رج_ال ال_حدیث , ۱۱/۶۷ , ش ۷۴۵۳ ابصار العین , ۸۹ _ مقتل الحسین , مقرم , ۲۲۳ ,حسین (ع) نفس مطمئنه , ۱۴۹ .

۴۰۴- مغازی , واقدی , ۱/۴۷ .

۴۰۵- بحار, ۱۸/۲۰۳ .

۴۰۶- ملهوف ,

. ۵۶

۴۰۷- کشی , ۱۱۳ , بحار, ۲۷/۲۰۴ حیاه الحسین , ۳/۸۸ .

۴۰۸- قصر مقاتل , منسوب به مقاتل بن حیان است .

۴۰۹- نحل / ۲۹ .

۴۱۰- اسرا / ۳۹ .

۴۱۱- مریم / ۸۶ .

۴۱۲- نمل / ۹۰ .

۴۱۳- مجمع البیان , ۷ / ۲۳۶ .

۴۱۴- فوائد الرضویه , ۳۰۸ .

۴۱۵- الغدیر ۴/۳۰ .

۴۱۶- ((ی_زی_د ال_رش_ك)) ه_و ی_زی_د ب_ن اب_ی یزید الضبعی ابوالازهر البصری , ثقه مات سنه ۱۳۰ (تهذیب التهذیب , ۱۱/۳۲۳) .

۴۱۷- سیر اعلام النبلا, ۳/۳۰۵ البدایه والنهایه , ۸/۱۶۹ حیاه الحسین , ۳/۴۴ .

۴۱۸و۴۱۹- ۳ سفینه , ((قر)) بحار, ۹۲/۱۰۷ .

۴۲۰- لؤلؤ ومرجان , ۴۴ .

۴۲۱و ۴۲۲- و ۳ ابصار العین , ۲۸ , ۱۰ , طبری , ۵/۴۲۴ کامل ابن اثیر, ۴/۵۷ _ ۶۱ .

۴۲۳- سفینه , ((صحف)) .

۴۲۴- بحار, ۲۴/۱۸۵ , احادیث ۱ , ۲ , ۴ و ۵ .

۴۲۵- تفسیر نمونه , ۸/۲۰ مستدرك حاکم , ۱/۲۸۹ .

۴۲۶- مقتل الحسین , مقرم , ۴۳۴ .

۴۲۷- قصص / ۳۰ .

۴۲۸- مغازی , واقدی , ۲ / ۶۷۸ .

۴۲۹- وقعه صفین , ۱۴۰ _ بحار, ۳۲ / ۴۱۹ الحدید, ۳ / ۱۶۹ .

۴۳۰- الحدید, ۲ / ۲۸۶ .

۴۳۱- احزاب / ۱۲ .

۴۳۲- مجمع البیان , ۵ / ۳۶ .

۴۳۳- توبه / ۴۹ .

۴۳۴- وقعه صفین , ۴۵۸ .

۴۳۵- ملهوف , ۵۳ .

۴۳۶- بحار,۴۴/۳۸۸, اعیان الشیعه , ۱ / ۵۹۵ البدایه والنهایه , ۸ / ۱۷۵ , خوارزمی ,۱/۲۴۵ .

۴۳۷- تهذیب التهذیب ۷/۴۵۰ .

۴۳۸- اسد الغابه , ۲/۲۹۰ بحار, ۲۸/۱۳۰ ۴۰/۳۹ پیغمبر ویاران , ۳/۱۲۴ .

۴۳۹- شفا الصدور,

۱/۳۷۳ , شرح نهج ابن ابی الحدید, ۲/۲۸۶ ۱۰/۱۴ .

۴۴۰- ش_بیه این جریان برای ((انس بن حرث کاهلی وبریر بن خضیر همدانی)) هم ذکر شده است که یاتعدد قضیه بوده یا اشتباه در اسامی روات , رخ داده است .

۴۴۱- کشف الغمه , ۲/۴۷ .

۴۴۲- وقعه صفین , ۱۸۶ .

۴۴۳- ابصار, ۶۹ _ حیاه الحسین , ۳/۱۲۶ اعیان , ۱/۵۹۹ _ حسین (ع) نفس مطمئنه , ۱۶۴ .

۴۴۴- مقتل الحسین (ع) خوارزمی , ۲/۸, مقتل الحسین مقرم , ۲۸۹ .

۴۴۵- ملهوف ,۴۲ البدایه والنهایه , ۸/۱۸۱ .

۴۴۶- ملهوف , ۵۲ .

۴۴۷- بحار, ۴۴/۳۰۶ .

۴۴۸- الامامه والسیاسه , ۲/۱۹ طبری , ۶/۶۲ .

۴۴۹- منتهی الامال , ۱/۵۴۲ .

۴۵۰- ریاحین الشریعه ۳/۱۶۴ .

۴۵۱- ((سوید بن عمرو بن ابی مطاع)) روز عاشورا مدتی جنگید وبدنش جراحات زیادی برداشت وب_اص_ورت ب_ه زم_ی_ن افتاد, لذا تصور کردند که کشته شده , اما وقتی سیدالشهدا (ع) به شهادت رس_ی_دوای_ن خ_ب_ررا س_وی_د ش_ن_ی_د, ب_ا ه_م_ان ت_ن مجروح با کاردی که همراه داشت جنگید چون شمشیرش را برده بودند تا به شهادت رسید . ((ب_ش_ی_ر ب_ن ع_م_رو ح_ض_رم_ی)) در روز ع_اش_ورا با خبر شد که فرزندش را در سرحدات ری اس_ی_رک_رده ان_د, ام_ام (ع) به او فرمود : ((من بیعت خودرا از تو برداشتم , برو ودر آزادی فرزندت ت_لاش ک_ن)) , اما او گفت : ((اکلتنی السباع حیا ان فارقتک یا حسین , زنده , زنده طعمه حیوانات درن_ده ب_ی_اب_ان شوم اگر دست از یاری تو

بردارم ای حسین !)) ملهوف , ۴۷ ابصار العین , ۱۰۱۱۰۳ کامل ابن اثیر,۴/۷۹ .

۴۵۲- طبری , ۵/۴۱۹ _ ۴۴۵ .

۴۵۳- آل عمران / ۱۸۰ .

۴۵۴- اسرا / ۷۱ .

۴۵۵- آل عمران / ۱۷۹ _ ۱۸۰ .

۴۵۶- طبری , ۵/۴۲۱ .

۴۵۷- ملهوف ۵۰ .

۴۵۸- ک_ن_یه ((ابو تراب)) از طرف پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) داده شده است وبهترین نامی ک_ه ح_ض_رت را ب_ه آن ص_دا م_ی زدن_د, خوشحال می شد ودوست می داشت , همین ((ابو تراب)) بود,هرچند مردم شام با گفتن این جمله , قصد تنقیص حضرت را داشتند . ((غ_زوه ذوال_ع_ش_یره)) , در مسجد خوابیده بود, رسول خدا (ص) تشریف آوردند وملاحظه کردند ک_ه پ_ارچ_ه ای_ی ک_ه روی ح_ض_رت ب_وده , ک_ن_ار رف_ت_ه وگ_رد وغبار روی سروصورت حضرت ن_ش_سته است ,رسول خدا (ص) غبارهارا از روی امیرالمؤمنین پاک کردند ودو مرتبه فرمود : برخیز ای ابوتراب ! (بحار, ج۳۵ , ص ۵۰ _ ابن ابی الحدید, ج۱ , ص ۱۱ نهج الحق , علامه حلی , ص ۲۲۲) .

۴۵۹- ش_ع_ر از ((اب_ی اخ_زم ط_ائی)) است , پسری داشت نسبت به پدر بدرفتاری می کرد, پس از م_دتی ((اخزم)) مرد وچند پسر از او باقی ماند,روزی پسرانش بر جد خود هجوم بردند واورا کتک زدند ! آنگاه این بیت شعر را گفت :

ان بنی ضر جونی بالدم شنشنه اعرفها من اخزم .

شنشنه اعرفها من اخزم . شنشنه اعرفها من اخزم .

۴۶۰- نفس

المهموم , ص ۶۱۴ منتهی الامال , ج۱ , ص ۳۴۹ .

۴۶۱- تفسیر کشاف , ج۲ , ص ۵۰۳ .

۴۶۲- مغازی , واقدی , ج۲ , ص ۸۳۵ , شرح ابن ابی الحدید, ج۱۷ , ص ۲۸۱ .

۴۶۳- نهج البلاغه , خطبه ۱۱ .

۴۶۴- الکنی والالقاب , ج۱ , ص ۳۲۷ (ابن وفیات الاعیان , ج۲ , ص ۳۶۵ حیاه الحیوان , ج۱ , ص ۱۸۶ .

۴۶۵- بحار ۴۳/۱۷۰ .

۴۶۶- ((حـارث هـمـدانی)) از تابعین واز خواص اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است که علوم زیادی را ازحـضـرت کـسب کرده است , ((قبیله همدان)) در ولا ودوستی حضرت نظیر ندارند لذا حضرت درحق آنان می فرماید :

فلو کنت بوابا علی باب جنه لقلت لهمدان ادخلی بسلام

لقلت لهمدان ادخلی بسلام لقلت لهمدان ادخلی بسلام

((حارث)) , راوی حدیث : ((لا يموت عبد يحبنی فتخرج نفسه حتی يرانی حيث يحب)) است وی از اختلاف مردم نسبت به امیرالمؤمنین (ع) رنج می برد, اما حضرت , جمله معروف را به او فرمود که : ((اعرف الحق تعرف اهله)) وفات حارث را بین سالهای ۶۳ تا ۷۰ نوشه اند (تنقیح المقال , ج۱ ص ۲۴۵ _ اعیان , ج۴ , ص ۳۶۶ بحار, ج۳۹ , ص ۲۳۹ الحدید, ج۱ , ص ۲۹۹) .

۴۶۷- بحار ۲۴/۷۹ .

۴۶۸- نور الثقلین , ج۵ , ص ۵۸۵ تفسیر برهان , ج۴ , ص ۴۶۶ تفسیر صافی , ج۲ , ص ۸۲۲ .

۴۶۹- الحدید, ج۶ , ص ۳۰۹ .

۴۷۰- منتخب الاثر

ص ۲۷۱ .

۴۷۱- تاریخ الخلفا, سیوطی , ص ۲۲۰ .

۴۷۲- تاریخ الخلفا, سیوطی ۲۵۱ , حیاه الحیوان ۱/۱۰۳ .

۴۷۳- بحار ۲۸/۶۰ .

۴۷۴- مقتل الحسین مقرم ۳۹۹, اشعار از مرحوم ((آیه اللّه شیخ هادی کاشف الغطا)) است .

۴۷۵ تا ۵۷۳

۴۷۵- بحار, ۷۸/۱۲۶ .

۴۷۶- پیغمبر ویاران , ۴/۱۱۷ به نقل از اسدالغابه , ۳/۱۱۹ .

۴۷۷- الحدید, ۶/۲۸۲ .

۴۷۸- الامامه والسیاسه , ۱/۸۷ .

۴۷۹- نهج البلاغه , خطبه ۲۶ .

۴۸۰- اش_اره ب_ه ح_ک_مت ۳۱۲ نهج البلاغه است ((کفی بالا جل حارسا)) برای مرگ کافی است که نگهبان انسان باشد)) .

۴۸۱- طبقات ابن سعد, ۴/۶ استیعاب , ۳/۱۱۸۴ رقم الترجمه ۱۹۳۱ .

۴۸۲- ملهوف , ۴۹ .

۴۸۳- ناسخ التواریخ , ۲/۳۷۷ .

۴۸۴- وی ((ح_س_ن ب_ن یس_ار)) , م_ادرش ((خیره)) کنیز ((ام س_لمه)) , همس_ر رس_ول خ_دا (ص) اس_ت , او ازط_رف_داران ((م_س_ل_ک ق_دری)) ب_وده ودر ای_ن زم_ی_ن_ه م_کاتباتی هم با امام حسن وامام حسین (ع) داشته است شاگردش ((ابن ابی العوجا)) مادی پرست معروف است که بعدا از وی دست م_ی کشد,چون می گفت : حسن بصری آدم مختلطی است , گاهی جبری می شود وگاهی قدری ویک عقیده ثابت ندارد . ((ح_س_ن ب_ص_ری)) از م_ن_ح_رف_ی_ن وم_ع_ت_رض_ین به امیرالمؤمنین (ع) ب_ود ودر اثر نفرین آن ح_ض_رت ه_م_یشه محزون بود گویا از دفن رفیقش بر گشته یا گمشده ایی داشته ومی گفت : ((نفرین مردصالحی دامنگیر من شده است)

) حضرت , لقب ((سامری امت)) به او داده است توحید صدوق , ۲۵۳بحار, ۴۱/۳۰۲, سفینه , ((حسن))) .

۴۸۵- بحار الانوار, ۵/۱۲۳ بلاغه الحسین , ۵۷ .

۴۸۶- بحار, ۳۲/۲۲۵ .

۴۸۷- تاریخ یعقوبی , ۲/۲۴۶ .

۴۸۸- توحید صدوق , ۳۸۵ .

۴۸۹- یوسف /۶۸ .

۴۹۰- اسرا/۴ .

۴۹۱- غافر/۲۰ .

۴۹۲- غافر/۲۰ وصحیح آیه شریفه سوره نمل آیه ۷۷ (ان ربک یقضی بینهم بحکمه) است .

۴۹۳- سبا/۱۴ .

۴۹۴- اسرا/۱۷ .

۴۹۵- فصلت /۱۲ .

۴۹۶- طه /۷۲ .

۴۹۷- قصص /۲۹ .

۴۹۸- یوسف /۴۱ .

۴۹۹- طلاق /۳ .

۵۰۰- قمر/۴۹ .

۵۰۱- انسان /۳ .

۵۰۲- روح مجرد, آیت اللّه حسینی تهرانی , ۴۵۵ .

۵۰۳- ابصار, ۲۳ .

۵۰۴- الانوار القدسیه ص ۱۴۲ .

۵۰۵- توحید صدوق , ۹۰ مجمع البیان , ۱۰/۵۶۵ سفینه , ((صمد)) .

۵۰۶- توحید صدوق , ۹۰, ح۳ .

۵۰۷- احزاب /۳۳ .

۵۰۸- واقعه /۷۹ .

۵۰۹- مجمع البیان , ۱۰/۵۶۱ .

۵۱۰- توحید صدوق , باب ۴, ۸۹ .

۵۱۱- اعلام الدین , دیلمی , ۶۶ .

۵۱۲- ملهوف , ۵۳ .

۵۱۳- خصال , ۴۹, ح۳۵ , ((باب الاثنین)) المیزان ۱۴/۳۶۴ .

۵۱۴- تفسیر کبیر, فخر رازی , ۲۳/۲۱ .

۵۱۵- تفسیر کبیر, ۲۰/۲۳۶ تاریخ الخلفا, سیوطی۱۳ .

۵۱۶- سفینه ((امی)) .

۵۱۷- تاریخ یعقوبی , ۲/۶۷ (ترجمه مرحوم آیتی) .

۵۱۸- ناسخ التواریخ , ۲/۱۰۰ (احوالات امام صادق (ع) .

۵۱۹- تاریخ الخلفا سیوطی , ۱۹۴ _ ۲۵۴ حیاه الحیوان , ۱/۸۴ _ ۱۰۴ .

۵۲۰- ابراهیم بن محمد بن علی بن عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب .

۵۲۱- نحل /۱۱۲ مروج الذهب ۳/۳۱۳ .

۵۲۲- قاموس

الرجال۴ /۳۲۱, سفینه ((سعد)) .

۵۲۳- ابصار ۳۸ _ ملهوف ۵۱ .

۵۲۴- شعر از : عمان سامانی .

۵۲۵- وسائل , ۱۱/۴۲۱, ((ابواب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر)) .

۵۲۶- سفینه , ((وعظ)) . ۵۲۷و ۳) مستدرک حاکم , ۱/۲۸۹, کتاب الجمعه .

۵۲۹- مجمع البیان , ۱۰/۵۲۷ .

۵۳۰- تفسیر نمونه , ۲۷/۱۷۱ .

۵۳۱- نوح /۷ .

۵۳۲- سفینه ((زلخ)) .

۵۳۳- بحار, ۴۶/۲۸ سفینه , ((کتب)) .

۵۳۴- نهج البلاغه , کلمات قصار ۳۲۷ .

۵۳۵- الحدید, ۶/۳۰۶, ذیل خطبه ۸۳ با استفاده از پیغمبر ویاران , ۲/۱۷۱ .

۵۳۶- بحار, ۲۰/۲۶۰ الحدید, ۱/۲۰ مستدرک حاکم , ۳/۳۳ .

۵۳۷- ملهوف , ۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹